



پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته علوم حدیث

گرایش کلام و عقائد

عنوان

محاسبه ی عمل و گونه های آن در قیامت از منظر آیات و روایات

استاد راهنما

مهدی امامی جمعه

استاد مشاور

محمد بیابانی

دانشجو

حسینعلی مهربانی

بهار ۱۳۹۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«تمام حقوق این اثر متعلق به دانشگاه قرآن و حدیث و دفتر تبلیغات اسلامی استان اصفهان است»

تقدیم به :

به پیشگاه مقدّس تقسیم کننده بهشت و جهنّم و بزرگ شفیع روز حساب، حضرت امیر المؤمنین
علی (علیه السلام)، به امید این که مقبول ایشان واقع شود.

سپاسگزاری

در این راستا، از کلیه ی عزیزانی که بنده را درگرد آوری این مجموعه یاری کردند، خصوصا آقای امامی جمعه که راهنمایی این اثر را برعهده داشتند، و آقای بیابانی، استاد مشاور ارجمند، و از دیگر کسانی که نام برده نشدند و تا پایان مرا مورد لطف قرار دادند، نهایت تشکر و قدردانی را می نمایم و از خداوند متعال سعادت ایشان را خواهانم.

فهرست

۱	مقدمه
۳	بخش اول: نگرش سازی
۵	فصل اول: طرح نامه
۷	طرحنامه
۷	الف) بیان مسأله
۷	ب) اهمیت و ضرورت
۸	ج) سؤالات تحقیق
۸	د) فرضیات تحقیق
۹	ه) پیشینه تحقیق
۱۱	فصل دوم: مفهوم شناسی
۱۳	بررسی معنای لغوی و اصطلاحی حساب
۱۷	فصل سوم: اهمیت حسابرسی
۱۹	اهمیت حسابرسی
۲۳	فصل چهارم: ویژگی حسابرسی
۲۵	ویژگی حسابرسی روز قیامت
۲۵	الف) حتمیت و نزدیکی حسابرسی
۳۵	فصل پنجم: ایمان به حسابرسی و تکذیب آن
۳۷	الف) ایمان به حسابرسی و فوائد آن
۳۸	فوائد ایمان به حسابرسی
۳۸	۱- اجتناب از اختلافات
۳۸	۲- اجتناب از تحقیر
۳۹	۳- اصلاح خود
۳۹	۴- انجام عمل نیک
۳۹	۵- پابندی به توحید

۴۰	۶-تقوا
۴۰	۷-خوف از خدا
۴۰	۸-رعایت حقوق دیگران
۴۱	۹-سرور و شادی در قیامت
۴۱	۱۰-گرفتن نامه عمل به دست راست
۴۱	۱۱-مانع دشنام
۴۲	۱۲-مانع ضربه دیگران
۴۲	ب) تکذیب حسابرسی وعوامل آن
۴۲	علل وعوامل تکذیب حسابرسی روز قیامت
۴۲	۱-کفر
۴۳	۲-تکبر
۴۴	۳-طغیان
۴۴	۴-عدم ترس از حسابرسی
۴۵	۵-گمراهی
۴۶	۶-شادی باطل درزینت دنیا
۴۷	فصل ششم: موارد حسابرسی روز قیامت
۴۹	موارد حسابرسی روز قیامت
۵۱	۱. از عهد و پیمان
۵۱	۱.۱ عهد خدا با انسان
۵۲	۱.۱.۱ عدم تبعیت از شیطان
۵۴	۱.۱.۱ اقرآن
۵۶	۱.۱.۲ نماز
۵۷	۱.۱.۴ امامت
۶۰	۱.۲ عهد انسان با خدا
۶۲	۱.۳ عهد انسان ها با یکدیگر
۶۳	۱.۴ عهد رهبر و امت با یکدیگر

۶۵ ----- ۲- نعمت الهی

۶۸ ----- ۳- دروغ بستن بر خدا

۷۰ ----- ۴- ولایت اهل بیت

۷۱ ----- ۵- عمر و جوانی

۷۱ ----- ۶- مال و ثروت

۷۱ ----- ۷- کشتن مظلوم

۷۵ ----- **بخش دوم: وضع محاسبه در روز قیامت**

۷۷ ----- **فصل اول: محاسبه شوندگان روز قیامت**

۷۹ ----- محاسبه شوندگان روز قیامت

۷۹ ----- ۱- از انسان ها

۷۹ ----- ۱.۱ پیامبران و ائمه ی اطهار

۸۵ ----- ۱.۲ اصحاب یمین

۸۵ ----- ۱.۳ اصحاب شمال

۸۶ ----- ۲- از جن ها

۸۹ ----- ۳- از حیوانات

۹۱ ----- **فصل دوم: کیفیت و اقسام حسابرسی**

۹۳ ----- الف): کیفیت حسابرسی

۹۳ ----- نکات آیه

۹۳ ----- ۱- عبارت حَقَّ

۹۴ ----- ۲- عبارت مَوَازِينُهُ

۹۴ ----- ۳- عبارت تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ

۹۷ ----- نظریه های پیرامون آیه

۹۷ ----- ۱- نظریه مجاهد و ضحاک

۹۷ ----- ۲- نظریه ابن عباس و عبدالله بن عمرو جبائی و عبید بن عمیر

۹۸ ----- ۳- نظریه ابو مسلم

۹۸ ----- ۴- نظریه شیخ مفید

- ۵- نظر علامه مجلسی ----- ۹۹
- ۶- نظر علامه طباطبائی ----- ۹۹
- نظریه نهائی ----- ۱۰۰
- ب) اقسام حسابرسی ----- ۱۰۳
- ۱- بهشت بدون حساب ----- ۱۰۳
- شرائط بهشت بدون حساب ----- ۱۰۳
- ۱- ایمان کامل ----- ۱۰۳
- ۲- افزونی حسنات بر سیئات ----- ۱۰۴
- مشمولین بهشت بدون حساب ----- ۱۰۴
- ۱- مُخْلِصِينَ ----- ۱۰۴
- ۲- قاری قرآن مُخْلِص ----- ۱۰۶
- ۳- مُتَّقِينَ ----- ۱۰۶
- ۴- مأجورین نزد خدا ----- ۱۰۷
- ۵- دوستدار خاندان اهل بیت پیامبر ----- ۱۱۱
- ۶- یاری کننده دوستداران اهل بیت (علیهم السلام) ----- ۱۱۲
- ۷- صابرين ----- ۱۱۳
- ۸- قرض دهنده صبور ----- ۱۱۶
- ۹- زن حامله ----- ۱۱۷
- ۱۰- ایثارگران امت پیامبر اکرم ----- ۱۱۷
- ۱۱- مُجاهدین در راه خدا ----- ۱۱۷
- ۱۲- شهدای کربلا ----- ۱۱۸
- ۱۳- توکل کنندگان بر خدا ----- ۱۱۸
- ۱۴- اهل حیا و قناعت ----- ۱۱۸
- ۱۵- همسایگان خدا ----- ۱۱۹
- ۱۶- اجابت کننده خدا ----- ۱۱۹
- ۱۷ و ۱۸ و ۱۹- امام عادل، تاجر راستگو، پیرمردی که ... ----- ۱۲۱

- ۲۰- مریبى دینی کودك ----- ۱۲۱
- ۲۱- گریه کننده بر گناه ----- ۱۲۲
- ۲۲- موذن ----- ۱۲۵
- ۲۳- اقامه کننده نماز در اوّل وقت ----- ۱۲۷
- ۲۴- اقامه کننده نماز شب ----- ۱۲۹
- ۲۵- روزه دار ماه رجب ----- ۱۳۲
- ۲۶- روزه دار ماه رمضان ----- ۱۳۳
- ۲۷- احیا و نماز در شب بیست و سوم ماه رمضان ----- ۱۳۳
- ۲۸- قاری سوره ی رعد ----- ۱۳۴
- ۲۹- میت در راه حج ----- ۱۳۵
- شرائط ----- ۱۳۷
- ۱- اخلاص و قصد قربت ----- ۱۳۷
- ۲- رفتن به زیارت رسول خدا در مدینه ----- ۱۳۷
۲. جهنّم بدون حساب ----- ۱۳۸
- مشمولین جهنّم بدون حساب ----- ۱۳۹
- ۱- مُشْرکین به خدا ----- ۱۳۹
- ۲- حاکم ظالم ----- ۱۴۲
- ۳- عرب متعصّب ----- ۱۴۵
- ۴- مالکان متکبر ----- ۱۴۶
- ۵- تاجر دروغگو ----- ۱۵۰
- ۶- علماء حسود ----- ۱۵۲
- ۷- ثروتمندان بخیل ----- ۱۵۵
- ۱- مؤمن تائب ----- ۱۶۰
- ۲- مُعَمَّرین ----- ۱۶۰
- ۳- محبّین و شیعیان اهل البیت ----- ۱۶۴
- ۴- زائران ائمّه ی هدی (علیهم السلام) ----- ۱۶۵

- ۱۶۷-----۵- شادکننده ی مومنین
- ۱۶۸-----۶- میانه رو
- ۱۷۱-----۷- خوش اخلاق
- ۱۷۶-----۸- محاسبه گر نفس
- ۱۷۸-----۹- اهل عفو و گذشت
- ۱۸۱-----۱۰- اهل صله رحم
- ۱۸۴-----۱۱- اهل گناه کم
- ۱۸۴-----۱۲- اهل سکوت
- ۱۸۶-----۱۳- تبعیت کنندگان قرآن
- ۱۸۶-----۱۴- قاریان قرآن
- ۱۸۷-----۱۴.۱ سوره انفطار وانشقاق
- ۱۸۸-----۱۴.۲ سوره ی هود
- ۱۹۰-----۱۴.۳ سوره ی دخان
- ۱۹۱-----۱۴.۴ سوره ی ق
- ۱۹۳-----۱۴.۵ سوره ی بینه
- ۱۹۴-----۱۴.۶ سوره ی انبیاء
- ۱۹۵-----۱۴.۷ سوره حاقه
- ۱۹۶-----۱۴.۸ سوره ی غاشیه
- ۱۹۷-----۱۵- روزه دار
- ۱۹۸-----۱۶- مسواک زننده
- ۲۰۰-----۱۷- خواننده ی نماز در شب چهارم ماه رجب
- ۲۰۰-----۱۸- صدقه دهنده
- ۲۰۲-----۱۹- قانع
- ۲۰۳-----۲۰- کم ثروت
- ۲۰۵-----۳. حساب سخت
- ۲۰۵-----حقیقت حساب سخت

۲۰۶	معنای حسابرسی سخت
۲۰۷	معنای حسابرسی سخت در روایات
۲۰۸	مشمولین حسابرسی سخت
۲۰۸	۱- کفر
۲۰۹	۲- کاهل نماز
۲۱۰	۳- زناکار
۲۱۲	۴- قاضی غیر عادل
۲۱۶	بخش سوم: اصناف حسابرسان روز قیامت
۲۱۸	اصناف حسابرسان
۲۱۸	الف) خدای متعال
۲۱۹	ب) ائمه ی اطهار (علیهم السلام)
۲۲۴	ج) خود انسان
۲۲۶	نتیجه
۲۲۸	فهرست منابع

چکیده

معاد، از ضروریات دین اسلام و حسابرسی از ارکان معاد است. حسابرسی یعنی این که تمام رفتار و کردار آدمی در روز قیامت مورد بازخواست قرار می گیرد. حسابرسی روز قیامت، حتمی، نزدیک و سریع است و به صورت دقیق و عادلانه صورت می پذیرد و در آن همه ی اعمال مثل نماز و قرآن و نعمات مثل نعمت ولایت اهل بیت، نعمت عمر و جوانی و همه ی افراد حتی انبیا و اولیا الهی حسابرسی خواهند شد. ایمان به حسابرسی مهمترین عامل تربیت و تقوا در انسان است و انکار آن موجب گرفتاری به عذاب اخروی می گردد.

کیفیت حسابرسی در منابع دینی (وزن) نامگذاری شده است و آنچه باعث سنگینی میزان اعمال می شود، حسنات است و آنچه که باعث سبک شدن میزان اعمال می شود سیئات است. اصحاب یمین کسانی هستند که میزان اعمالشان به واسطه ی حسناتشان سنگین شده است که حسابرسی آسانی را به همراه دارند که از جمله حسناتی که باعث سنگینی میزان می شود، رعایت موارد اخلاقی و اجتماعی مثل توبه، محاسبه نفس و تبعیت از قرآن و قناعت و میانه روی در امور زندگی و گذشت و حسن خلق می باشد و در مقابل اصحاب شمال کسانی هستند که میزان اعمالشان به خاطر سیئاتشان سبک شده است که حسابرسی سختی در انتظارشان می باشد که از جمله آن سیئاتی باعث سبکی میزان می شود، سهل انگاری در نماز و قضاوت غیر عادلانه است. البته دوگروه هستند که میزان عملی در قیامت بر ایشان بر پا نمی شود، یک گروهی که پرونده ی اعمالشان از حسنه خالی است که بدون حساب وارد جهنم می شوند که از جمله آن ها مشرکین، حاکمان ظالم، اعراب متعصب، تجار دروغگو، علماء حسود و ثروتمندان بخیل می باشند و دوم کسانی که پرونده ی اعمالشان آنقدر دارای حسنات است که جز خدا کسی اجر آن را نمی داند که بدون حساب وارد بهشت می شوند که از جمله ی آن ها مخلصین، مأجورین نزد خدا، صابریین، ایثارگران، شهدا دشت کربلا، اهل حیا و قناعت و میت در راه حج می باشد. در قیامت علاوه بر انسان ها، اجنه و حیوانات نیز مورد بازخواست قرار خواهند گرفت. از مهمترین مباحث حسابرسی، آن است که چه کسی پرونده ی اعمال را مورد حسابرسی قرار می دهد. در پاسخ به این سؤال، آیات و روایات، خداوند متعال، ائمه اطهار و خود انسان را حسابگر می داند.

واژگان کلیدی: حساب، حسابرسی، سؤال، حسنات، سیئات، قیامت، بهشت و جهنم.

مقدمه

پس از حمد و ثنای الهی، درود و صلوات بر خاتم پیامبران حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت مطهرش نثار می کنیم. آنانی که راهنمایان دین و پرچمداران حقیقت هستند و در روز قیامت، حسابرس و شفیعان امت رسول خدا خواهند بود.

معاد، از اصول و ضروریات دین اسلام است و کسی که معاد را منکر باشد، کافر است. معاد، از اصولی است که تمام ادیان الهی و توحیدی به آن معتقدند. در مباحث معاد که بسیار هم گسترده است، مسأله ی حسابرسی روز قیامت از اهمّ مباحث است، و بر هرکسی لازم است که در تمام لحظات زندگی، به آن توجه داشته باشد. آیات بسیاری از قرآن کریم و روایات اهل بیت عصمت (علیهم السلام) به مسأله ی حساب و کتاب روز قیامت اختصاص دارد. البته جای بسی تأسف است که به این بحث بسیار پر اهمیت، کم لطفی و کم توجهی شده و بسیار مختصر و گذرا در کتب معاد، از آن یاد شده است. لذا موضوع حسابرسی، موضوعی در خور تحقیق و بررسی است.

حساب، به معنای شمردن است و حسابرسی یعنی اینکه، تمام اموری که در زندگی دنیا بر انسان گذشته، اعم از رفتار، کردار، گفتار و... در روز قیامت حاضر شوند و انسان در مورد همه ی آنان بازخواست شده و می بایست برای ذره ذره ی آن حساب پس دهد.

این تحقیق، مجموعاً دارای سه بخش و زیرفصل های متعدّد می باشد. بخش اوّل تحت عنوان نگرش سازی، شامل شش فصل: طرحنامه، مفهوم شناسی، اهمّیت و بررسی ویژگی های حسابرسی روز قیامت، و ایمان به حسابرسی و تکذیب آن و موارد حسابرسی است. بخش دوّم تحت عنوان وضع محاسبه در روز قیامت، دربردارنده سه فصل: محاسبه شونندگان، کیفیت حسابرسی و اقسام حسابرسی که شامل بهشت بدون حساب، جهنّم بدون حساب، حساب آسان و حساب سخت می باشد. در بخش سوّم، اصناف حسابرسان روز قیامت، که شامل خدای متعال، ائمه ی اطهار (علیهم السلام)، و خود انسان، پرداخته شده است. در پایان نیز نتیجه ی تحقیق، بررسی می شود. لازم به ذکر است که تمامی این اثر، بر اساس آیات قرآن کریم و روایات و نظرات صاحب نظران و مفسران، گردآوری شده است. امید است که مورد پسند خوانندگان عزیز، واقع شود.

پایان: زمستان ۱۳۹۱

بخش اوّل: نگرش سازی

فصل اوّل: طرحنامه

فصل دوم: مفهوم شناسی

فصل سوم: اهمیت حسابرسی

فصل چهارم: ویژگی حسابرسی

فصل پنجم: فواید ایمان به حساب و عوامل تکذیب آن

فصل ششم: موارد حسابرسی

فصل اوّل: طرح نامه

طر حنامه

الف) بیان مسأله

حساب در لغت به معنی کاربرد عدد و شمردن و شماره کردن است و در اصطلاح مقصود از حسابرسی در اینجا رسیدگی به گفتار، رفتار و کردار و حتی نیات تصمیمات و حتی ملکات درونی بندگان است که خداوند انجام خواهد داد. یکی از مهمترین اصول دین، معاد است و از ارکان معاد، بحث قیامت و محاسبه ی اعمال است که همه ی انسانها در دادگاه بزرگ الهی حاضر می شود و تمام کردار و اندیشه های خود را حاضر می بیند و باید در ذره ذره آن حساب پس بدهند. از همین رو اعتقاد موحدین بر آن است که آفرینش جهان و انسان لغو و بی هدف نیست و متقین که پیوسته به یاد روز حساب بودند، به بهشت و کافران که منکر حسابرسی بودند به جهنم درآیند. در سایه ی حساب و کتاب، ارزش کارهای خوب و بد هر انسانی کاملاً تعیین می گردد. در قرآن کریم، علاوه بر واژه ی حساب واژه های دیگری نظیر سؤال، نبأ و... به نحوی مترادف با حساب هستند. حسابرسی، دقیق و سریع، شامل همه چیز و همه کس می باشد. البته، باید متذکر شد که حسابرسی اقسامی دارد، حساب سخت، حساب آسان و بدون حساب.

ب) اهمیت و ضرورت

معاد، اصل ضروری دین است و منکر آن کافر است. معاد و به دنباله ی آن بحث حسابرسی از مهمترین مباحث معاد است و اهمیت آن تا به آنجاست که آیات زیادی از قرآن کریم و روایات بسیاری از ائمه هدی (علیهم السلام) به این موضوع اختصاص دارد. از آن جهت که سعادت و شقاوت و کردار قبیح و نیکوی هر انسانی به

میزان و درصد اعتقاد و ایمان او به روز رستاخیز و دادگاه محاسبه ی عدل الهی است، حسابرسی اعمال در قیامت از اهمیت خاص و ویژه ای برخوردار است. ضرورت این مسئله تا به آنجاست که پیامبر گرامی اسلام به معاذ بن جبل فرمود: «أوصيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْجَزَعِ مِنَ الْحِسَابِ» یعنی تو را به تقوی الهی و نگرانی از روز حساب سفارش می کنم. با توجه که در دین اسلام این مسئله، بسیار حائز اهمیت است و همچنین به دلیل این که کتاب یا پایان نامه ای که حسابرسی قیامت را از همه ی ابعاد مورد بررسی قرار دهد یافت نشد، تصمیم بر آن شد که پژوهشی پیرامون آن انجام شود، تا هم سطح علمی محقق در این موضوع افزایش پیدا کند و هم دریچه-ای به سوی کمال و پاسخ به مجهولات برای خوانندگان محترم باشد.

ج) سؤالات تحقیق

سؤالات اصلی:

کیفیت حسابرسی چگونه است؟

از چه چیزها و یا چه کسانی حسابرسی می شود؟

آیا حساب خلائق مثل هم است یا حسابرسی دارای اقسامی است؟

چه کسانی، به حساب انسانها در روز قیامت رسیدگی می کنند؟

سؤالات فرعی:

منظور از اینکه عده ای بدون حساب وارد بهشت می شوند چیست؟

آیا ایمان به حسابرسی فایده ای دارد؟

د) فرضیات تحقیق

خداوند حکیم است، لذا جهان و انسان و ارسال رُسُل را عبث و بیهوده قرار نداده است. انبیاء، دین الهی را به مردم ابلاغ کردند، اصول و فروع آن را برای مردم بازگو کردند. از اصولی که در همه ی ادیان آسمانی به چشم می خورد، اصل معاد است و حسابرسی اعمال در قیامت از مهمترین مباحث معاد است. در قیامت در دادگاه حسابرسی الهی همه ی اعمال و کردار نیک و بد انسانها حاضر می شود و از آن ها حسابرسی می شود. لذا عدل و حکمت الهی اقتضاء می کند که هرکس در قبال نیکی هائی که در دنیا انجام داده، جزا داده شود و در قبال بدی ها و زشتی ها عقاب شود. و این امر فقط در پرتو حسابرسی دقیق و عادلانه میسر است.

۵) پیشینه تحقیق

رسالت و اعزام پیامبران الهی و به دنباله ی آن دستورات دینی که عبارتند: از اوامر و نواهی که ایشان از جانب خدا برای انسانها آورده اند، بدون در نظرگرفتن حسابرسی اعمال در قیامت، لغو و بی اثرخواهد بود.

لذا پیشینه ی تاریخی حساب و کتاب و قیامت را باید در رسالت اولین پیامبر الهی یعنی حضرت آدم جستجو کرد. عده ای از نویسندگان و محققین، موضوع محاسبه ی اعمال در قیامت را مورد بررسی قرار داده اند، اما کتابی که مستقلا موضوع حسابرسی را بررسی کرده باشد یافت نشد. بلکه در کتاب های معاد یا کتاب های اصول اعتقادات در بخش معاد، صفحاتی مختصر را به حسابرسی پرداخته اند به طور مثال ۱- کتاب معادشناسی علامه طهرانی در مبحث حسابرسی اعمال در قیامت؛ بیشتر مباحث ایشان سخنرانی های ایشان است و از تقسیم بندی موضوعی خوبی برخوردار نیست ۲- کتاب معاد حجه الاسلام قرائتی؛ زاویه های دید ایشان بسیار دقیق و زیباست ولی خیلی مختصر است و به بعضی از آیات فقط اشاره شده و از روایات کمتر استفاده شده است. ۳- کتاب معاد در قرآن آیه الله جوادی آملی؛ با اینکه ایشان دو جلد از تفسیر موضوعی شان را اختصاص به مبحث معاد داده اند ولی از آن رو که مهمترین بحث قیامت یوم الحساب است، فقط دو صفحه در مورد آن بحث کرده اند. ۴- درسایت google پایان نامه ای با عنوان حسابرسی اعمال یافت شد و لکن مباحث این پایان نامه از دنیا و مرگ و برزخ و... تا مباحث قیامت و شاهدان قیامت و... بوده و قسمت بسیار مختصری که شاید یک فصل هم نباشد، پیرامون حسابرسی مطلب آورده بود که نسبت به آنچه که مورد نظر است که کلیه جوانب حسابرسی در قیامت بررسی شود، بسیار مختصر بود.

فصل دوّم: مفهوم شناسی

بررسی معنای لغوی و اصطلاحی حساب

برای حساب در کتب لغت، معانی متعددی آورده شده است که در اینجا به مواردی که مد نظر است اشاره

می شود:

«اول: العدّ، به معنای شمردن. و در همین قسمت به معنی ظن و گمان نیز استعمال می شود. و فرق این دو در حرکاتشان است و آلا از جهت معنا یکی هستند.»^۱

«دوم: الکِفاية، کافی دانستن. هنگامی که آنچه را که مورد پسند شخصی است به او عطا کردی، گفته می شود: با فلانی حساب کردم.»^۲

« سوم: فرجام و کیفر عمل؛ خدای تعالی گوید: "و يُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ"^۳ گفته اند:^۴ حُسبان، با ضمه حرف (ح) آتش و عذاب است که در واقع، حقیقت همان اعمالی است که حساب می شود و بر حسب آن کیفر و فرجام تعلق می گیرد. و در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه وآله) است که در مورد باد، گفته است: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهَا عَذَابًا وَ لَا حُسْبَانًا». یعنی: الهی باد را عذابی و حسابی برای کیفر قرار مده. و مثل آیه "اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ

^۱. ابو الحسین احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقائیس اللغة، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ هـ ق، چاپ اول، ج ۲، ص: ۶۱.

^۲. همان.

^۳. کهف/۴.

^۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، بی جا، دارالعلم الدار الشامیة، بی تا، بی جا، ص ۳۳۲.

حِسَابُهُمْ^۱. و مثل آیه " وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ^۲ " و آیه " وَ لَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيهِ^۳ " و آیه " إِنِّي

ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهِ^۴ " و آیه " فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ^۵ »

در تحقیق حساب اینگونه آمده است:

« اصل یگانه در ماده (حسب) به معنای اشراف و مطلع شدن با انگیزه خبرگرفتن است و نگاه دقیق با انگیزه مطالبه است که در فارسی با کلمه ی رسیدگی تعبیر می شود. اما معنی شمردن مقدمه است برای شناخت و مطلع شدن. کما اینکه که کفایت لازمه خبرگرفتن و شناخت است. و حسیب از اسماء خداوند به این معنا است که او آن کسی است با خبر است و اشراف و احاطه کامل بر مردم دارد. و صیغه محاسبه دلالت بر استمرار در حسابرسی دارد. و حساب و حسابان دو مصدری است که دومی دلالت قوی تری در حسابرسی دارد، یعنی حساب دقیق و سخت. و این معنا در تمام مشتقات این ماده (حسب) می باشد. (فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ... حَسْبُنَا اللَّهُ) یعنی او بر ما اشراف دارد و از حالات ما مطلع و جریانات امور ما را می داند، پس او ما را کفایت می کند. »

در معنای اصطلاحی حساب، شیخ مفید می گوید^۶:

« حساب مقابله نمودن است میان عمل ها و جزاء بر آنها و نگاه داشتن بنده است بر آنچه از او تفریط و تقصیر شده است، و سرزنش نمودن او است بر بدی های او و ستودن او است بر نیکی های او و معامله نمودن است در آن به استحقاق او. »

^۱. انبیا / ۱.

^۲. همان / ۴۷.

^۳. حاقه / ۲۶.

^۴. همان / ۲۰.

^۵. آل عمران / ۱۹۹.

^۶. حسن مصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش، بی چا، ج ۲، ص ۲۳۱.

^۷. محمد حسین طباطبائی، *تفسیر المیزان*، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش، چاپ پنجم، ج ۱۴، ص ۳۴۴.

بنابراین، مقصود از حسابرسی در اینجا رسیدگی به گفتار، رفتار و کردار و حتی نیّات، تصمیمات و ملکات درونی بندگان است که خداوند انجام خواهد داد.

در بیان قرآن کریم برای حسابرسی، از کلمات دیگری مانند سؤال، نبأ و... استفاده شده است که در طول نوشتار از آن ها استفاده شده است.

فصل سوم: اهمیت حسابرسی

اهمیت حسابرسی

برپائی قیامت و معاد و زنده شدن مردگان و بهم خوردن نظام موجود و تشکیل یک نظام دیگر، به خاطر حسابرسی و رسیدگی به اعمال دنیوی انسان است که در قیامت مورد پرسش و بازخواست قرار می گیرد.

از مسائلی که بر هرکس لازم است در تمام لحظات حیات و آنات زندگی به آن توجه داشته باشد، مسئله برخورد با حساب روز قیامت است که از جانب حضرت حق نسبت به تمام اموری که در زندگی دنیا بر انسان گذشته است اعمال می شود.

امر حساب و مسئله رسیدگی به اعمال چه اعمال ظاهریه چه باطنیه، چه کبیره، چه صغیره امری حتمی و واقعیتی، غیر قابل اجتناب است.

پرونده‌ای که از اعمال انسان، به حکم حضرت حق به وسیله ی ملائکه ی الهی که در قرآن مجید از آنان به عنوان رقیب و عتید و یا کرام کاتبین نام برده شده، تنظیم می شود و هماهنگ با برنامه‌های آن با انسان معامله می شود.

بر اساس آیات کتاب حق، دست و پا و پوست بدن و گوش و چشم و زمین و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) و خود حضرت حق، شاهد بر پرونده اعمال انسانند و جای هیچ گونه ردّ و انکاری نسبت به پرونده ی تنظیم شده برای انسان نیست.

لذا امام صادق (علیه السلام) فرمودند^۱:

« اگر برای حساب روز قیامت هیچ هول و خوفی جز آثار خجالت عرضه افعال و اعمال به جناب احدیت و رسوائی و دریده شدن پرده ستر که بر گناهان پنهانی است نباشد، جای آن دارد که انسان از قله ی کوه به زیر نیاید و در آبادی جا نکند و جز به وقت اضطرار نخورد و نیاشامد و به غیر زمان ترس از تلف شدن نخواهد و چنینند [انبیا و اولیا] کسانی که عقبات آخرت را با چشم دل می دیدند، در هر نفس قیامت و احوال آن را مشاهده می کنند، نفس خود را وادار به محاسبه می کند به نحوی که گویا به سمت مواقف قیامت دعوت شده و در برابر شدائد و سختی ها بازخواست می شود، "خدای متعال فرمود: اگر هم وزن دانه خردلی (کار نیک و بد) باشد آن را به حساب بیاوریم که ما برای حسابگری کافی هستیم"^۲»

با این حال خدای متعال در قرآن کریم یادآور می شود که انسان ها با این که حساب، حتمی و نزدیک است ولی آنها از این مسئله ی مهم غافلند. قرآن کریم می فرماید:

"اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ"^۳

علامه طباطبائی می نویسد:

« غفلت مردم از حساب به خاطر این است که آن طور که باید و شاید حساب را تصور نمی کنند، و چون تصویری که در دلهایشان اثر گذارد ندارند، لذا به خاطر دل دادگی به دنیا از آن اعراض نموده، به چیزی مشغول می شوند که لازمه آن اشتغال علم به خلاف آن تصور است.^۴»

^۱ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، جمعی از محققان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، چاپ: دوم، ج ۶۸، ص ۲۶۵، باب

۷۶، حدیث ۸.

^۲ . انبیاء/۴۷.

^۳ . همان/۱.

^۴ . محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۴، ص: ۳۴۴.

از آنجائی که یکی از مهمترین علت بعثت انبیاء و وظیفه ی پیشوایان دینی، غفلت زدائی از جامعه است، پیشوایان دینی به مناسبت های مختلف مسئله ی حسابرسی روز قیامت را به مردم گوشزد می کردند.

پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه و آله) به معاذ فرمود^۱:

« ای معاذ! تو را سفارش می کنم به تقوا و پروای از خداوند متعال و توجه به آن حضرت اقدس اعلا در هر حال و به هر کار... همچنین تو را سفارش می کنم به عشق به آخرت، جزع و اضطراب از حساب روز قیامت و فروتنی به هریک از آحاد امت...»

و در جای دیگری فرمود:

« وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّهُ لَيَخْتَصِمُ حَتَّى الشَّاتَيْنِ فِيمَا انْتَطَحَتَا^۲ ». سوگند به آن که جانم در دست [قدرت] اوست، حتی به حساب دو گوسفند که به یکدیگر شاخ زده باشند، رسیدگی خواهد شد.

و فرمود^۳:

« آگاه باشید! اینک شما در روزی هستید که هنگام عمل است و حسابرسی در آن نیست و زودا که به روزی درآیید که روز حسابرسی است نه جای عمل.»

حضرت امیر (علیه السلام) می فرماید^۴:

« خوشا به حال کسی که به یاد معاد بود، و برای حساب کار کرد، و به آنچه او را کفایت می نمود قناعت ورزید، و با خشنودی از خدا زیست.»

و نیز در نامه ای به محمد بن ابی بکر به این حقیقت اشاره می فرماید:

۱ . محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۴، ص ۱۲۹، باب ۶، حدیث ۳۳.
۲ . علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهمدی، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، مصحح: الشیخ صفوه السقا، بیروت، موسسه الرساله ۱۳۹۹ هـ. ق، بی چا، ج ۱۴، ص ۳۷۷، حدیث ۳۹۰۰۴.
۳ . محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۰، ص ۹۰، باب ۱۲۲، حدیث ۶۳.
۴ . محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، محقق و مصحح: صالح صبحی، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۴ ق، چاپ: اول ص ۴۷۷، حکمت ۴۴.

« وَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ سَائِلُكُمْ عَنِ الصَّغِيرِ مِنَ عَمَلِكُمْ وَالْكَبِيرِ مِنْ عَمَلِكُمْ^۱ . »

ای بندگان خدا! بدانید که خداوند عزوجل از کوچک و بزرگ عمل شما در قیامت خواهد

پرسید.

^۱ . محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۴، ص ۳۸۵، باب ۱۵، حدیث ۱۱.

فصل چهارم: ویژگی حسابرسی

ویژگی حسابرسی روز قیامت

الف) حتمیت و نزدیکی حسابرسی

حسابرسی قیامت، حتمی و نزدیک است. قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

" اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ^۱." زمان حساب دادن این مردم نزدیک شده و آنها در بی خبری هم چنان روی گردانند.

برای روشن شدن مسأله ی نزدیکی روز قیامت، به تفسیر آیه از دیدگاه علامه طباطبائی اشاره می شود:

« (لام) در کلمه " للناس " به معنای (الی) است نه به معنای (من)؛ برای اینکه مناسب با مقام این است که نسبت نزدیکی از ناحیه ی حساب گرفته و گفته شود، مردم به حساب نزدیک شدند. چون حساب است که طالب است و می خواهد مردم به آن نزدیک شوند نه مردم، زیرا مردم از آن به کلی غافلند. و مراد از حساب، که به معنای محاسبه خدای سبحان اعمال مردم را در روز قیامت است، خود حساب است نه زمان آن، تا بگوییم، گفتن اینکه حساب نزدیک شد نوعی مجاز گویی است و کلمه زمان در تقدیر است، هر چند که بعضی از مفسرین بر آن اصرار ورزیده اند. و بعضی دیگر چنین توجیهش کرده که: اصل در نزدیکی و دوری زمان است و اگر این دو کلمه را به حوادث هم نسبت می دهیم، باز به وساطت زمان است. ولی غرض در مقام آیه متعلق به یادآوری خود حساب است نه روز

^۱. انبیا/۱.

حساب، برای اینکه آنچه مربوط به اعمال بندگان می‌شود، حساب اعمال است و مردم، مسئول پس دادن حساب اعمال خویشند. در جمله "اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ" مراد از ناس جنس مردم است.^۱»

بعضی^۲ از مفسرین نزدیک شدن حساب به مردم را چنین توجیه کرده‌اند که هر روزی که از عمر دنیا می‌گذرد دنیا نسبت به دیروزش به حساب نزدیک‌تر می‌شود.

علامه طباطبائی در نقد این برداشت از آیه می‌نویسد:

« پس جا داشت بفرماید: (يَقْتَرِبُ السَّاعَةُ)، قیامت نزدیک می‌شود. چون نزدیک شدن قیامت به آن معنی که گفته شد استمرار دارد و لفظی لازم است که استمرار را برساند و آن لفظ یقترِب است، نه اقترِب، که صرف تحقّق را افاده می‌کند.^۳»

یکی دیگر از آیات قرآن که اشاره به این ویژگی حسابرسی دارد "ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ"^۴ است. این جمله با (لام تأکید) در ابتدا و با (نون تأکید ثقیله) در پایان فعل، بر حتمیت وقوع آن تأکید کرده است.

ب) سرعت در حسابرسی

این ویژگی به قدری دارای اهمیت است که خدای متعال در قرآن کریم آن را به عنوان یکی از صفات خود در روز قیامت بیان کرده است که در قرآن کریم، ده مرتبه به آن اشاره شده است. قرآن می‌فرماید:

"...إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ"^۵، و یا: "وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ."^۶

« در بعضی از روایات می‌خوانیم «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحَاسِبُ الْخَلَائِقَ كُلَّهُمْ فِي مِقْدَارِ لَمَحٍ

۱. محمد حسین طباطبائی، پیشین، ص: ۳۴۳.

۲. ملا فتح الله کاشانی، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، سال چاپ ۱۳۳۶ ش،

بی‌چا، ج ۶ ص ۴۷.

۳. محمد حسین طباطبائی، پیشین.

۴. تکاثر/۸.

۵. ابراهیم/۵۱.

۶. انعام/۶۲.

البَصْرَ: خداوند به اندازه یک چشم بر هم زدن حساب همه خلائق را می‌رسد. اصولاً محاسبه‌ی پروردگار نیاز به زمان ندارد و آنچه در روایت فوق آمده، در حقیقت برای اشاره به کوتاه‌ترین زمان است.^۱»

بدون شک کسی که این واقعیت را با تمام قلبش باور کند، در انجام کارها بسیار دقیق و حسابگر خواهد بود، و همین اعتقاد مانع بزرگی میان انسان و گناه ایجاد می‌کند و از عوامل مهم تربیت محسوب می‌شود.

در تفسیر آیه‌ی "وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ"^۲ وجوه مختلفی بیان شده است. مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان به بعضی از این وجوه پرداخته است.^۳

«وجه اول: خداوند زود پاداش نیکوکاران را می‌دهد و زمان پاداش آنها نزدیک است و از نظر مضمون مانند آیه‌ی "وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ، أَوْ هُوَ أَقْرَبُ"^۴ نیست کار قیامت در سرعت مگر به اندازه یک چشم به هم زدن یا کمتر از آن. یعنی خداوند حساب تمام مخلوقات را در مدّت یک چشم به هم زدن انجام می‌دهد. در حدیث است که حسابرسی به اندازه‌ی دوشیدن شیر یک حیوان بیشتر طول نمی‌کشد. علت این که از پاداش اعمال، به حساب تعبیر کرده این است که درست، پاداش برابر با عمل و به مقدار آن است. وجه دوم: خداوند حساب همه مردم را در قیامت در مدتی کوتاه بررسی نماید، بدون اینکه حساب یکی از مردم مزاحم حساب دیگری گردد؛ زیرا خداوند "لا يشغله شأن عن شأن" است و رسیدگی به یک کار، مانع از رسیدگی به کار دیگر در آن نخواهد بود. از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که فرمود:^۵ "خداوند همان طور که همه‌ی مردم را در زمان واحد روزی می‌دهد، در یک زمان هم به حسابشان رسیدگی می‌کند. پرسیدند: چگونه حسابرسی می‌کند در حالی که او را نمی‌بینند؟ حضرت فرمود:

همان طور که روزیشان می‌دهد و آنان او را نمی‌بینند". وجه سوم: خداوند دعای این

۱. ناصرمکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، نشردار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول، ج ۱۰، ص: ۳۸۹.

۲. بقره/۲۰۲.

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش، چاپ سوم، ج ۲، ص: ۵۳۰.

۴. نحل/۷۷.

۵. محمد بن حسین شریف رضی، پیشین، ص ۵۲۸، حکمت ۳۰۰.

گروه را فوری اجابت کرده و خواسته ی آن ها را زود بر می آورد، بدون معطلی و صرف وقت برای به دست آوردن مقدار استحقاق آن ها، نه آن چنان که مردم در برآوردن خواسته های دیگران مدتی صرف بررسی وضع آن ها می نمایند. از ابن عباس نقل شده است که در معنای آیه می گوید: منظور این است که خداوند آنچه عنایت می کند، از روی تفضل است نه حساب و در روز قیامت نامه های اعمال مردم به دست راست آنها داده شده و به آنها گفته می شود، این گناهان شما است که مورد عفو قرار گرفت و این اعمال نیک شما است که دو برابر پاداش می گیرید.»

در بعضی از آیات، همراه سرعت در حساب تعبیر " لا ظَلَمَ الْيَوْمَ " به کار رفته است. در سوره ی غافر، آمده است:

".. لا ظَلَمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ."^۱

علامه طباطبائی در علت آن می نویسد:

« و جمله " إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ " تعلیل نفی ظلم است که جمله " لا ظَلَمَ الْيَوْمَ " از آن خبر می داد، می فرماید: اینکه گفتیم در امروز هیچ ظلمی نیست، به این علت است که خدای تعالی در محاسبه سریع است، چنان نیست که رسیدگی به حساب یک نفر او را از حساب افراد دیگر باز بدارد، تا در نتیجه به اشتباه بیفتد و جزای این را به آن و پاداش آن را به این بدهد، و در نتیجه ظلمی پیش بیاید؛ و این تعلیل ناظر به این است که ظلم، ناشی از اشتباه را نفی می کند، و اما ظلم عمدی احتیاج به نفی ندارد، برای این که وقتی بنا شد عین عمل انسان را به عنوان جزا به انسان بدهند، دیگر چنین ظلمی تصور ندارد.^۲ »

« البته ظلم، جلوه هایی دارد: یا نادیده گرفتن زحمات افراد است، یا کم دادن پاداش، و یا کیفر مجرم بیش از حَقّش. و در قیامت هیچ یک از این ها نیست و به کسی ظلم نمی شود. " لا ظَلَمَ الْيَوْمَ " در روایات می خوانیم که مراد از جمله ی " لا ظَلَمَ الْيَوْمَ " آن است که در

^۱. غافر/۱۷.

^۲. محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۷، ص: ۴۸۶.

قیامت تقاص مظلوم را از ظالم خواهیم گرفت.^۱»

سؤال: با این همه آیات و روایات بر حسابرسی سریع الهی، پس طولانی بودن روز قیامت برای چیست؟

پاسخ:

« بلندی روز قیامت، نوعی عقوبت است، نه به خاطر فشار کار و ناتوانی از محاسبه‌ی سریع. بشر که مخلوق الهی است، در دنیای امروز به وسیله‌ی کامپیوتر، در کمتر از یک دقیقه بزرگ‌ترین محاسبات را انجام داده و مثلاً انبارها و کالاهای آن و امور مالی مربوط به آن را بررسی و محاسبه می‌نماید.^۲»

به عبارت دیگر، معطلی افراد در روز قیامت در امر محاسبه در رابطه با اعمال آنهاست نه در ارتباط با ضعف حسابگر، آنکه در دنیا حقوق حق و حقوق خلق را معطل کردند، البته در آخرت در مرحله حساب معطل خواهند شد که گاهی هزاران سال آخرتی، معطلی آنان طول می‌کشد، چنانچه پاره‌ای از روایات بر این مهم دلالت دارد^۳، ولی آنان که در دنیا به انجام فرایض اقدام کردند و از محرّمات روی گرداندند و حق احدی از مردم را معطل نمودند، البته در قیامت در معرض نسیم رحمت سریع الحساب قرار گرفته و یک چشم به هم زدنی از قیامت به بهشت می‌روند، بزرگواری که در تمام طول زندگی جز خدا و خشنودی او نظری نداشتند و تلاش آنان فقط و فقط به خاطر تأمین سعادت جاودانی بود و محور عشقی جز حضرت دوست نداشتند.

ج) عدالت و دقت در حسابرسی

روز حساب، روزی است که ایمان و اخلاق و اعمال آدمی به محاسبه کشیده می‌شوند و آن قدر حساب آن روز دقیق و ظریف است که تمام افراد انسان، بهت‌زده می‌شوند.

"وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا

^۱. محسن قرائتی، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، سال چاپ ۱۳۸۹، چاپ: چهارم، ج ۸، ص: ۲۳۳.

^۲. همان، ج ۲، ص ۴۷۸.

^۳. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷، ص ۲۵۳، باب ۱۱.

يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا^۱ " کتاب

[اعمال] هر کسی [در برابر دیدگانش] نهاده می‌شود، پس مجرمان را می‌بینی که از آنچه در آن است هراسان و بیمناکند و می‌گویند: ای وای بر ما، این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته است مگر آن که آن را به حساب آورده؟! و هر عملی را انجام داده‌اند، حاضر می‌یابند، و پروردگارت به هیچ کس ستم نخواهد کرد.

طبق این آیه خوبی‌ها و بدی‌ها، ظلم‌ها و عدل‌ها، هرزگی‌ها و خیانت‌ها همه و همه در برابر صاحبانش تجسم می‌یابد. آنچه دامن آن‌ها را می‌گیرد کارهایی است که در دنیا انجام داده‌اند، بنابراین از چه کسی می‌توانند گله کنند جز از خودشان.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید^۲:

« هنگامی که روز قیامت شود، نامه اعمال آدمی را به دست او می‌دهند، سپس گفته می‌شود بخوان. راوی می‌گوید: از حضرت پرسیدم: آیا آنچه را در نامه است می‌شناسد و به خاطر می‌آورد؟ حضرت فرمود: همه را به خاطر می‌آورد، هر چشم به هم زدنی، کلمه‌ای، جابجا کردن قدمی و خلاصه هر کاری انجام داده است و لذا فریادشان بلند می‌شود و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ کار کوچک و بزرگی نیست مگر آن که آن را احصا و شماره کرده است.»

این حقیقت، که تمام کارهای انسان، اعم از کوچک و بزرگ، صغیر و کبیر، آشکار و پنهان، و حتی نیات و عقائد انسان، ثبت و ضبط می‌شود، در بسیاری از آیات قرآن، منعکس است.

در یک جا می‌فرماید:

"وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ"^۳ هر کاری را که انجام دادند در

نامه‌های اعمالشان ثبت است و هر عمل کوچک و بزرگی نوشته می‌شود.

^۱ . کهف/۴۹.

^۲ . محمد باقر مجلسی، پیشین، ص ۳۱۵، باب ۱۶، حدیث ۱۰.

^۳ . قمر/ ۵۲ و ۵۳.

و در جای دیگر آمده است:

" وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ^۱" ما آنچه را از پیش فرستاده‌اند و همچنین تمام آثار آن‌ها را می‌نویسیم.

بدون شک، کسی که این واقعیت را با تمام قلبش باور کند در انجام کارها بسیار دقیق و حسابگر خواهد بود، و همین اعتقاد مانع بزرگی میان انسان و گناه ایجاد می‌کند و از عوامل مهم تربیت محسوب می‌شود.

« قرآن نیز می‌فرماید: " وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ " روز قیامت میزان‌هایی که از روی عدالت و دادگری هستند، و هیچ ظلمی در آنها نیست، می‌نهیم و هر کسی را به اندازه‌ی استحقاقش جزا می‌دهیم. نه نیکو کار کمتر از استحقاقش پاداش می‌گیرد و نه بدکار بیشتر از استحقاقش کیفر می‌بیند. " فَلَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ شَيْئاً " از نیکی نیکان چیزی کم و به بدی بدان چیزی افزوده نمی‌شود. " وَ إِنْ كَانَتْ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِهَا حَاسِبِينَ " . اگر عملی به اندازه دانه خردلی باشد، برای مجازات حاضر می‌کنیم و کافی است که ما به همه چیز عالم و حساب‌کننده همه چیزهاییم. بدیهی است که حسابگر باید عالم و حافظ باشد.^۲»

« این آیه اشاره به حساب و جزای دقیق و عادلانه قیامت می‌کند تا افراد بی‌ایمان و ستمگر بدانند به فرض که عذاب این دنیا دامانشان را نگیرند؛ مجازات آخرت، حتمی است، و دقیقاً تمام اعمالشان مورد محاسبه قرار می‌گیرد. و می‌فرماید: ما ترازوهای عدل را در روز قیامت نصب می‌کنیم. " وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ " قسط، گاه به معنی عدم تبعیض، و گاه به معنی عدالت به طور مطلق می‌آید و مناسب در اینجا معنی دوم است. جالب اینکه قسط در اینجا به عنوان صفت برای موازین، ذکر شده. این ترازوهای سنجش، آن چنان دقیق و منظم است که گویی عین عدالت می‌باشد. و به همین دلیل، بلافاصله اضافه می‌کند: به هیچ کس در آنجا کمترین ظلم و ستمی نمی‌شود. " فَلَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ

۱. یس/۱۲.

۲. فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۷، ص: ۸۱.

۳. انبیاء/۴۷.

شَيْئًا". نه از پاداش نیکوکاران چیزی کاسته می‌شود، و نه به مجازات بدکاران افزوده می‌گردد. اما این نفی ظلم و ستم، مفهومی این نیست که در حساب دقت نمی‌شود؛ بلکه اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل، کار نیک و بدی باشد ما آن را حاضر می‌سازیم و مورد سنجش قرار می‌دهیم.^۱»

سؤال: اگر واقعاً محاسبات خداوند، این چنین دقیق است، پس دیگر عفو و کرم الهی چه جایگاه و توجیهی دارد؟

پاسخ:

« حسابرسی، یک اصل است و لطف و بخشش اصل دیگر که هر کدام در جای خود محفوظ است و منافاتی با دیگری ندارد.^۲»

د) عمومیت حسابرسی

آنچه از آیات به دست می‌آید این است که:

- ۱ - همه‌ی افراد مورد سؤال قرار می‌گیرند. "فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ"^۳
- ۲ - همه‌ی اعمال مورد محاسبه واقع می‌شود. "لَتَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ"^۴ و نیز هیچ عملی ولو به اندازه‌ی یک خردل هم از قلم نخواهد افتاد.
- ۳ - همه‌ی احوال مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. "إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ"^۵ یعنی حتی گناهایی هم که صورت ظاهری ندارند، نظیر ریا و شرک و کتمان حق هم مورد سؤال قرار می‌گیرد.
- ۴ - از همه‌ی اعضای بدن انسان سؤال خواهد شد. "إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ ... كُلُّ أَوْلِيكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا"^۶

۱ . ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۳، ص: ۴۲۱.

۲ . محسن قرائتی، پیشین، ج ۵، ص ۴۵۷.

۳ . اعراف/ ۶.

۴ . نحل/ ۹۳.

۵ . بقره/ ۲۸۴.

۶ . اسراء/ ۳۶.

۵- از نعمت‌های الهی سؤال می‌شود. "لَتُسْئَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ"^۱

۶- همه کارها را در هر کجا و به هر اندازه که باشد حاضر خواهند ساخت. "إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ

فِي صَخْرَةٍ"^۲. در اولین سؤال، از نماز خواهند پرسید و به حساب امور مهممی چون، جوانی، عمر، راه کسب درآمد و هزینه‌ی آن و به ویژه مسأله‌ی رهبری و ولایت خواهند پرداخت و همین بس که خداوند، خود، حسابرسی خواهد بود، "كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ"^۳.

^۱. تکوثر/۸.

^۲. لقمان/۱۶.

^۳. انبیاء/۴۷.

فصل پنجم: ایمان به حسابرسی و تکذیب آن

الف) ایمان به حسابرسی و فوائد آن

ایمان به حسابرسی، در دنیا به انسان روح تقوی و پرهیزگاری می بخشد و تعهد و احساس مسئولیت در او ایجاد می کند، و مهمترین عامل برای تربیت انسان می باشد و در قیامت، درجات عالی بهشت، زندگی دلخواه و نعمت های بهشتی، نصیب او خواهد شد. قرآن کریم می فرماید:

"فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَذَا مَا أقرَّعُوا كِتَابِيَهُ .إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهُ. فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ. فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ. قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ. كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ"^۱. اما کسی که نامه عملش را به دست راستش داده باشند، از خوشحالی فریاد می زند، بیاید نامه ام را بخوانید که به سعادت من حکم می کند. من در دنیا یقین داشتم که روزی حسابم را می بینم. پس او در عیشی است که از آن خشنود است. در بهشتی است دارای مرتبتی بلند. میوه های رسیده اش نزدیک . بخورید و بنوشید که گوارایتان باد به خاطر آن اعمال نیکی که در ایام گذشته کرده بودید.

سؤال: در اینجا ممکن است سؤالی مطرح شود و آن اینکه آیا مؤمنانی که طبق آیات فوق صدا می زنند:

ای اهل محشر! بیاید و نامه اعمال ما را بخوانید، مگر گناهی در تمام نامه اعمالشان نیست؟

پاسخ:

« این سؤال را می توان از بعضی از احادیث استفاده کرد از جمله در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می خوانیم که فرمود: خداوند در قیامت نخست از بندگان خود اقرار بر گناهانشان می گیرد، سپس می فرماید: من این گناهان را در دنیا برای شما مستور

^۱. حاقه/۲۴.

ساختم، و امروز هم آن را می بخشم سپس نامه حسناتش را به دست راست او می دهند. بعضی نیز گفته اند که در آن روز خداوند سیئات مؤمنان را به حسنات تبدیل می کند، و اینجاست که در مجموع نامه اعمالشان نقطه ضعفی وجود ندارد.^۱»

فوائد ایمان به حسابرسی

۱- اجتناب از اختلافات

ایمان به حسابرسی الهی، مانع دامن زدن به اختلاف های مذهبی از سوی مردم می شود.

"...لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَيْتَكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ"^۲ برای هر ملتی از شما انسان ها، شریعتی قرار دادیم و اگر خدا می خواست همه شما را امتی واحد می کرد و در نتیجه یک شریعت برای همه ادوار تاریخ بشر تشریح می کرد و لیکن خواست تا شما امت هارا با دینی که برای هر فرد فردتان فرستاده بیازماید، بنابراین به سوی خیرات از یکدیگر سبقت بگیرید، که باز گشت همه شما به سوی خدا است، در آن هنگامه، شما را بدانچه در آن اختلاف می کردید خبر می دهد.

۲- اجتناب از تحقیر

ایمان و علم به حسابرسی خدا، مانع تحقیر دیگران می شود.

"قَالُوا أَوْ نُؤْمِنُ لَكَ وَ اتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ. قَالَ وَ مَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ"^۳ گفتند: چگونه به تو ایمان بیاوریم در حالی که فرومایگان از تو پیروی کرده اند؟ گفت: من چه دانم که چه می کرده اند که اگر فهم دارید حسابشان جز به عهده پروردگار من نیست.

^۱ . سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، بیروت- قاهره، نشر دار الشروق، ۱۴۱۲ ق، چاپ: هفدهم، ج ۸ ص ۲۵۶. رک:

ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۲۴، ص ۴۶۱.

^۲ . مائده/۴۸.

^۳ . شعراء/۱۱۲.

۳- اصلاح خود

ایمان به حسابرسی، سبب توجه و مواظبت بیشتر آدمی، در اصلاح خود می شود.

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ
جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ"^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما باد رعایت نفس خودتان، چه آنان که گمراه شده‌اند
گمراهیشان به شما ضرر نمی‌رساند اگر شما خود راه را از دست ندهید، بازگشت همه شما
به خداست و پس از آن آگاهتان می‌کند به آنچه عمل می‌کردید.

۴- انجام عمل نیک

ایمان به حسابرسی دقیق خداوند، زمینه‌ی اجرای عمل نیک می شود.

"وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا"^۲

چون به شما درودی گویند در پاسخ درودی بهتر از آن گوئید و یا حداقل همان را باز
گوئید که خدا بر هر چیز برای حسابگری ناظر است

۵- پایبندی به توحید

توجه انسان به محاسبه اعمال، زمینه پایبندی به توحید و پیروی کردن از انسان‌های خداجو می شود.

"وَ إِن جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَن تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا
مَعْرُوفًا وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ"^۳ و اگر
بکوشند تا چیزی را که در مورد آن علم نداری با من شریک کنی اطاعتشان مکن، و در
این دنیا به نیکی همدمشان باش، طریق کسی را که سوی من بازگشته است پیروی کن،
که در آخر بازگشت شما نیز نزد من است، و از اعمالی که می‌کرده‌اید خبرتان می‌دهیم.

^۱. مائده/۱۰۵.

^۲. نساء/۸۶.

^۳. لقمان/۱۵.

۶- تقوا

توجه به حسابرسی سریع خداوند، زمینه ی حصول تقوا در انسان می شود.

"وَاتَّقُوا اللَّهَ... إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ"^۱ و از خدا بترسید... که خدا در حسابگری سریع است.

۷- خوف از خدا

ایمان به حسابرسی خداوند، سبب ترس بندگان فقط از او می شود.

"الَّذِينَ يَبُلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا"^۲

کسانی که رسالت های خدا را ابلاغ می کنند، و از او می ترسند، و از احدی به جز خدا نمی ترسند، و خدا برای حسابرسی کافی است.

۸- رعایت حقوق دیگران

ایمان به حسابرسی خداوند، پشتوانه ی حقوق دیگران است.

"وَلَا تَتَّبِعُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالِكُمْ... وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا وَابْتُلُوا الْيَتَامَى... فَإِنْ ءَانَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا... فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا"^۳

اموالی را که خدا قوام زندگانی شما را به آن مقرر داشته به تصرف سفیهان مدهید و از مالشان (بقدر لزوم) نفقه و لباس به آنها دهید (و برای آن که از آن ها آزار نبینید) با گفتار خوش آنان را خرسند کنید آنها باید گواه گیرید برای حکم ظاهر، ولی در باطن (علم حق و گواهی خدا) برای محاسبه خلق کافی است.

۱. مائده/۴.

۲. احزاب/۳۹.

۳. نساء/۵و۶.

۹- سرور و شادی در قیامت

یقین و ایمان به حسابرسی قیامت، سبب سرور و شادمانی اصحاب یمین در اجتماع محشر می شود.

" فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَءُوا كِتَابِيَهٗ إِنَّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهٗ^۱"

اما کسی که نامه عملش را به دست راستش داده باشند، از خوشحالی فریاد می زند بیاید نامه ام را بخوانید که به سعادت من حکم می کند. من در دنیا یقین داشتم که روزی حسابم را می بینم.

۱۰- گرفتن نامه عمل به دست راست

گرفتن نامه عمل بادرست راست در قیامت، از آثار ایمان به حسابرسی است.

" فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَءُوا كِتَابِيَهٗ إِنَّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهٗ^۲"

اما کسی که نامه عملش را به دست راستش داده باشند از خوشحالی فریاد می زند بیاید نامه ام را بخوانید که به سعادت من حکم می کند. من در دنیا یقین داشتم که روزی حسابم را می بینم.

۱۱- مانع دشنام

ایمان به حسابرسی اعمال، مانع انجام دادن موجبات دشنام دهی به خدا و رسول خدا می شود.

" وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَٰلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۳"

شما مؤمنان به آنان که غیر خدا را می خوانند دشنام مدهید، تا مبادا آنها از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام گویند، ما اینگونه برای هر امتی عملشان را بیاراستیم و بازگشت آنان به سوی پروردگارشان است، و او از اعمالی که می کرده اند خبرشان می دهد.

^۱. حاقه/۱۹ و ۲۰.

^۲. همان.

^۳. انعام/۱۰۸.

۱۲- مانع ضربه دیگران

ایمان به روز حسابرسی، مانع از شرارت و ضرر رساندن به دیگران می شود.

"وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ... وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِّنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ"^۱

و فرعون گفت که مرا واگذارید تا موسی را بکشم و او باید پروردگار خود را بخواند که من می ترسم دین شما را دگرگون ساخته و یا در زمین فساد انگیزد. موسی گفت: من به پروردگار خودم و پروردگار شما پناه می برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد.

ب) تکذیب حسابرسی و عوامل آن

انکار حسابرسی روز قیامت، مایه گرفتاری به عذاب اخروی می شود.

"إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا. لِلطَّاعِينَ مَآبًا. لِبِئْسَ مَا فِيهَا أَحْقَابًا. لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَاقًا. جَزَاءً وِفَاقًا. إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا"^۲

همانا دوزخ در انتظار بدکاران است. آن دوزخ جایگاه مردم سرکش و ستمکار است. که در آن دوران های متمادی عذاب کشند. هرگز در آنجا قطره ای آب سرد و شراب طهور نیاشامند (چنان که در دنیا از علوم انبیا بهره نیافتند). مگر آبی پلید سوزان که از چرک و خون جهنم است به آنها دهند. که با کیفر اعمال آنها موافق است. زیرا آنها به روز حساب امید نداشتند.

علل و عوامل تکذیب حسابرسی روز قیامت

۱- کفر

^۱. غافر/۲۶ و ۲۷.

^۲. نبا/۲۱ تا ۲۷.

"وَقَالُوا رَبَّنَا عَجَّلْ لَنَا قِطْنًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ" کفار گویند پروردگارا پیش از رسیدن روز رستاخیز سهم ما را بیاور.

"يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ. وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ"^۱ ای داوود ما تو را جانشین خود در زمین کردیم، پس بین مردم به حق داوری کن و به دنبال هوای نفس مرو که از راه خدا به بی راهه می کشد و معلوم است کسانی که از راه خدا به بی راهه می روند، عذابی سخت دارند به جرم اینکه روز حساب را از یاد بردند. و پنداشتند که ما آسمان و زمین را به باطل آفریدیم و حال آنکه چنین نبود و این پندار کسانی است که کفر ورزیدند پس وای بر کافران از آتش .

۲- تکبر

"وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ"^۲ موسی گفت: من به پروردگار خودم و پروردگار شما پناه می برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد.

« و در جمله ی " مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ "، اشاره می کند به فرعون و هر کس دیگری که در دو صفت تکبر و بی ایمانی به روز حساب با او شرکت دارد و معلوم است کسی که این دو صفت را داشته باشد، از هیچ شری پروا ندارد.^۳»

« تکبر، سبب می شود که انسان جز خود و افکار خودش را نبیند، آیات و معجزات خدا را

سحر بخواند، مصلحان را مفسد، و اندرز دوستان و اطرافیان را محافظه کاری و ضعف نفس بشمرد و عدم ایمان به روز حساب سبب می شود که هیچ حسابی در برنامه و کار او

^۱ ص. ۱۶.

^۲ همان/ ۲۶ و ۲۷.

^۳ غافر/ ۲۷.

^۴ محمد حسین طباطبائی، پیشین، ص: ۴۹۹.

نباشد، و حتی در برابر قدرت نامحدود پروردگار، با قدرت بسیار ناچیزش به مبارزه برخیزد، و به جنگ پیامبران او برود، چرا که حسابی در کار نیست.^۱»

۳- طغیان

طغیان طاغوتیان، منشا انکار روز حسابرسی است. قرآن در سوره ی نبأ می فرماید:

"لَلطَّٰغِیْنَ مَآبًا... إِنَّهُمْ كَانُوا لَا یَرْجُونَ حِسَابًا".

۴- عدم ترس از حسابرسی

"لَلطَّٰغِیْنَ مَآبًا... إِنَّهُمْ كَانُوا لَا یَرْجُونَ حِسَابًا"

با توجه به این آیات می توان به یکی دیگر از علت های فراموشی روز حساب پی برد که آن عدم ترس از حسابرسی است.

« و همین بی‌اعتنائی به حساب و روز جزا، مایه طغیان و سرکشی و ظلم و ستم آنها شد، و آن ظلم و فساد چنین سرنوشت دردناکی را برای آنان فراهم ساخت. درحقیقت عدم ایمان به حساب، عاملی است برای طغیان، و آن هم عاملی است برای آن کیفرهای سخت. توجه داشته باشید که "لا یرجون" از ماده (رجاء) ، هم به معنی امید است و هم به معنی عدم ترس و وحشت؛ اصولاً انسان وقتی امید و انتظار کیفر داشته باشد طبعاً می‌ترسد، و اگر نداشته باشد نمی‌ترسد و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند، لذا آنان که امید به حساب نداشته باشند، ترسی هم ندارند. تعبیر به "إن" که برای تأکید است و "کانوا" که استمرار در ماضی را بیان می کند و "حساباً" که به صورت نکره بعد از نفی ذکر شده و معنی عموم را می دهد، همه بیان گر این واقعیت است که آنها مطلقاً و هرگز هیچ گونه انتظار و ترسی از حساب و کتاب نداشتند، یا به تعبیر دیگر حساب روز قیامت را به دست فراموشی سپرده، و از برنامه زندگی خود کاملاً حذف کرده بودند، و طبیعی است که چنین افرادی آلوده ی

^۱ . ناصرمکارم شیرازی، پیشین، ج ۲۰، ص: ۸۱

چنان گناهان عظیمی شوند، و سرانجام گرفتار این عذاب های سخت و دردناک و لذا بلافاصله می افزاید: آنها آیات ما را به کلی تکذیب کردند "و كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا"^۱»

۵- گمراهی

"إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ"^۲ کسانی که از راه خدا به بی راهه می روند، عذابی سخت دارند به جرم اینکه روز حساب را از یاد بردند. «این جمله نهی از پیروی هوای نفس را تعلیل می کند به اینکه این کار باعث می شود انسان از روز حساب غافل شود و فراموشی روز قیامت هم عذاب شدید دارد و منظور از فراموش کردن آن بی اعتنائی به امر آن است در این آیه شریفه دلالتی است بر اینکه هیچ ضلالتی از سبیل خدا، و یا به عبارت دیگر هیچ معصیتی از معاصی منک از نسیان روز حساب نیست.^۳»

«اصولا فراموشی روز قیامت، همیشه سرچشمه ی گمراهی ها است، و هر گمراهی آمیخته با این فراموش کاری است و این اصل تاثیر تربیتی توجّه به معاد را در زندگی انسان ها روشن می سازد.^۴»

لذا از چیزهائی که رسول خدا برای امتشان بیم داشتند، همین گمراهی و پیروی از هوای نفس بود.

حضرت امیر(علیه السلام) از رسول خدا نقل می کند که فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِثْنَانِ: إِتْبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا إِتْبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيَنْسِي الْآخِرَةَ^۵». ای مردم! وحشتناک ترین چیزی که از ناحیه ی آن بر شما می ترسم دو چیز است: پیروی از هوا و آرزوهای دور و دراز است،

^۱ . ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۲۶، ص: ۴۳.

^۲ . ص ۲۶/۲.

^۳ . محمد حسین طباطبائی، پیشین، ص: ۲۹۸.

^۴ . ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۹، ص: ۲۶۴.

^۵ . محمد بن حسین شریف رضی، پیشین، ص ۸۳، خطبه ۴۲.

اما پیروی هوا شما را از حق باز می‌دارد، و آرزوهای دور و دراز، قیامت را به دست فراموشی می‌سپارد.

۶- شادی باطل درزینت دنیا

"وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا وَيَصَلَّى سَعِيرًا إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ
مَسْرُورًا إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحْجُرَ"^۴

بزودی فریاد واویلایش بلند شود و او اما کسی که نامه اعمالش را از پشت سرش بدهند، در آتش بسوزد. آری او در دنیا نزد هم فکرائش مسرور بود. او می‌پنداشت که هرگز نزد ما برنمی‌گردد.

«إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا» او در میان اهلش مسرور بود، و از مال دنیا که به او می‌رسید خوشحال می‌شد، و دلش به سوی زینت‌های مادی مجذوب می‌گشت، و همین باعث می‌شد که آخرت از یادش برود، و خدای تعالی انسان را در این خوشحال شدن مذمت کرده، و آن را فرح بی جا و به غیر حق دانسته، می‌فرماید: "ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ"^۱، "إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحْجُرَ" یعنی گمان می‌کرد برنمی‌گردد، و مراد برگشتن به سوی پروردگارش برای حساب و جزا است و این پندار غلط، هیچ علتی به جز این ندارد که در گناهان غرق شدند، گناهانی که آدمی را از امر آخرت باز می‌دارد و باعث می‌شود انسان، آمدن قیامت را امری بعید بشمارد.^۲

^۱. غافر/۷۵.

^۲. محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۲۰، ص: ۴۰۴.

فصل ششم: موارد حسابرسی روز قیامت

موارد حسابرسی روز قیامت

یکی از مهمترین پرسش‌هایی که پیرامون حسابرسی روز قیامت مطرح می‌شود این است که در روز قیامت از چه چیزهایی سؤال می‌شود.

طبق آیات قرآن کریم و روایات ائمه هدی آنچه در روز قیامت مورد سؤال و حسابرسی قرار می‌گیرد، عمل انسان است. قرآن می‌فرماید:

"فَوَرَّبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ."^۱ به پروردگارت سوگند از همه آنها سؤال خواهیم کرد. از آنچه کرده‌اند.

و نیز می‌فرماید:

"لَنَسْئَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ."^۲ از آنچه می‌کرده‌اید بازخواست می‌شوید.

لقمان حکیم، به فرزندش می‌گوید:

"يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ."^۳

ای پسرک من! اگر عمل تو هم وزن دانه خردلی، آن هم پنهان در دل سنگی، یا در

^۱. حجر/۹۲ و ۹۳.

^۲. نحل/۹۳.

^۳. لقمان/۱۶.

آسمان یا در زمین باشد، خدا آن را می آورد، که خدا دقیق و کاردان است.

امام سجاد(علیه السلام) در دعای بیستم صحیفه سجّادیه، می فرماید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ، وَ اسْتَعْمَلِنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ، وَ اسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيَمَا خَلَقْتَنِي لَهُ.»^۱ «بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و بی نیازم کن از کاری که کوشیدن به آن مرا (از عبادت و بندگی) باز می دارد (تا توجه من بجز تو نباشد)، و وادار مرا به آنچه (انجام اوامر و ترک نواهی) که فردا (روز رستاخیز) از آن سؤال و بازپرسی بنمائی.»

حضرت امیر(علیه السلام) به محمد بن ابی بکر و مردم مصر نوشت:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْعَمَلِ بِمَا أَنْتُمْ عَنْهُ مَسْئُولُونَ فَأَنْتُمْ بِهِ رَهْنٌ وَ أَنْتُمْ إِلَيْهِ صَائِرُونَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: " كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ " . وَ قَالَ: " وَ يُحَدِّثُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ."^۲ وَ قَالَ: " فَو رَبِّكَ لَنَسْتَلِنَّهُمْ أَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ " .^۳ فَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ اللَّهَ سَائِلُكُمْ عَنِ الصَّغِيرِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَ الْكَبِيرِ فَإِنْ يُعَذِّبُ فَنَحْنُ أَظْلَمُ وَ إِنْ يَغْفِرُ فَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.»^۴ «اما بعد، شما را به ترس از خدا و عمل به چیزی که از آن بازخواست می شوید، وصیت می کنم. شما رهین آن هستید و به سوی آن رهسپارید. خدای عزّ و جلّ گوید: هر کسی در گرو عملی است که انجام داده است و نیز گوید: و فراموش نکنند که در بین کسانی که ترس آورند خدا نیز هست و بازگشت همه به سوی خدا است. و گوید: به پروردگارت سوگند از همه آنها سؤال خواهیم کرد. بدانید ای بندگان خدا. خدا شما را از اعمالتان از خرد و کلان بازخواست خواهد کرد. اگر ما را عذاب کند ما ستمکارتر بوده ایم و اگر ببخشاید او بخشاینده ترین بخشاینندگان است.»

^۱ علی بن الحسین (علیه السلام)، الصحیفه السجّادیه، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ ش، چاپ: اول، ص ۹۲.

^۲ مدثر/۳۸.

^۳ آل عمران/۲۸.

^۴ حجر/۹۲.

^۵ ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، الغارات، محقق و مصحح: عبدا لزهراء حسینی، قم، دار الکتب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق،

چاپ: اول، ج ۱، ص: ۱۴۷.

در آیات و روایات وارده از معصومین، مصادیق فراوانی برای عملی که مورد حسابرسی قرار می گیرد، مطرح شده است که در این نوشتار به هفت مورد اصلی آن اشاره می شود.

۱.۱ از عهد و پیمان

یکی از مواردی که در روز قیامت مورد حسابرسی قرار می گیرد، عهد و پیمان است.

خدای متعال در قرآن کریم می فرماید:

"...وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا."^۱ و (نیز) به عهد خود وفا کنید، که از عهدها نیز

بازخواست خواهید شد.

می توان عهد را در قرآن کریم به چهار قسم تقسیم کرد:

۱.۱ عهد خدا با انسان

عهدی که خداوند از طریق فطرت یا انبیاء با انسان بسته است.

"...وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا."^۲ و خدا از عهد خود بازخواست خواهد کرد.

« راغب در مفردات خود می گوید: عهد به معنای حفظ و چیزی را در این حال و آن حال مورد مراقبت قرار دادن است و این معنای صحیحی است که وی کرده، و لذا کلمه ی مذکور هم بر دستورات و تکالیف شرعی اطلاق می شود، و هم بر پیمان و میثاق و بر نذر و سوگند. و لیکن در قرآن کریم این لفظ بیشتر در دستورات الهی استعمال می شود.»^۳

« گفته اند مراد از عهد، چیز نیست که خدا بر انسان واجب فرموده که عبارت است از اطاعت و خودداری از گناه و گفته اند مراد از عهد، آنچه است که عقل بر آن دلالت و امر می کند یعنی منع از باطل و انقیاد حق.»^۴

^۱. بنی اسرائیل/ ۳۴.

^۲. احزاب/ ۱۵.

^۳. محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۷، ص: ۵۱۹.

^۴. فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۲، ص: ۷۷۹.

وفای به عهد، کمالی است که خداوند خود را به آن ستوده است؛

"وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ" کیست که بهتر از خدا به پیمانش وفا کند؟

وفای به عهد، حتی نسبت به مشرکان لازم است؛

"فَاتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ" تا پایان مدّت قرارداد به پیمانی که با مشرکان

بسته‌اید، وفادار باشید.

تا جائی که درسوره رعد، پیمان شکنان لعنت شده‌اند.

"وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ... أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ" و کسانی که پیمان خدا

را پس از محکم کردنش می‌شکنند... لعنت و بدیهای آن سرای برای آنان است

البته خدا با انسان، چند عهد بسته است:

۱.۱.۱. عدم تبعیت از شیطان

یکی از عهدهای مهمّ خدا با انسان، عدم تبعیت از شیطان است. قرآن می‌فرماید:

"أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا آدَمُ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ"

مگر با شما عهد نسبتم و نگفتم ای فرزندان آدم، شیطان را اطاعت مکنید که او برای شما دشمنی آشکار است .

« وجه اینکه چرا خداوند مجرمین را به عنوان بنی آدم خطاب کرده این است که دشمنی شیطان نسبت به مشرکین، به خاطر غرض خاصی که به آن ها داشته باشد، نبوده؛ بلکه به خاطر این بوده که فرزندان آدم بودند. و این دشمنی در روز اوّل آن جا بروز کرد که مأمور به سجده بر آدم شد و زیر بار نرفت و استکبار کرد، نتیجه‌اش هم این شد که از

۱. توبه/۱۱۱.

۲. همان/۴.

۳. رعد/۲۵.

۴. یس/۶۰.

درگاه خدا رانده شد، از آن روز با ذریه ی آدم نیز دشمن گردید و همه را تهدید کرد.^۱»

«مراد از عبادت شیطان، اطاعت شیطان است، چنان که در حدیث می خوانیم: "مَنْ أَطَاعَ

رَجُلًا فِي مَعْصِيَةِ فَقَدْ عَبَدَهُ" هر کس در گناه از کسی اطاعت کند، بندگی او را کرده

است.^۲»

این عهد و پیمان الهی از طرق مختلف از انسان گرفته شده، و بارها این معنی را به او گوشزد کرده

است:^۳

«نخست آن روز که فرزندان آدم در زمین نشو و نما کردند این خطاب به آنها شد: "یا

بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا

سَوَاتِيهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا

يُؤْمِنُونَ."^۴ ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریید همان گونه که پدرتان را از بهشت

بیرون کرد، و لباسشان را از تنشان خارج ساخت تا عورتشان را برای آنها آشکار کند! چه

اینکه او و پیروانش شما را می بینند و شما آنها را نمی بینید، (بدانید) ما شیاطین را اولیای

کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند. سپس همین اخطار به طور مکرر، بر زبان رسولان

الهی جاری شد، قرآن می فرماید: "وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ."^۵ شیطان

شما را از راه حق باز ندارد که او دشمن آشکار شماست. و نیز می فرماید: "وَلَا تَتَّبِعُوا

خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ."^۶ از گام های شیطان پیروی نکنید که او برای شما

دشمن آشکاری است. از سوی دیگر این پیمان در عالم تکوین، به زبان اعطای عقل به

انسان نیز گرفته شده است، چرا که دلایل عقلی به روشنی گواهی می دهد انسان نباید

فرمان کسی را اطاعت کند که از روز نخست کمر به دشمنی او بسته او را از بهشت بیرون

۱. محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۷، ص ۱۵۲.

۲. محسن قرائتی، پیشین، ج ۷، ص ۵۵۰.

۳. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۴۲۶.

۴. اعراف/۲۷.

۵. زخرف/۶۲.

۶. بقره/۱۶۸.

کرده و سوگند به اغوای فرزندانش خورده است. از سوی سوّم با سرشت و فطرت الهی همه انسان ها بر توحید، و انحصار اطاعت برای ذات پاک پروردگار، نیز این پیمان از انسان گرفته شده است، و به این ترتیب نه با یک زبان که با چندین زبان، این توصیه الهی تحقق یافته و این عهد و پیمان سرنوشت‌ساز امضا شده است. پس خدا از انسان ها پیمان گرفته که اطاعت شیطان نکنند، چرا که او دشمنی و عداوت خود را از روز نخست آشکار ساخته، کدام عاقل به فرمان دشمن دیرینه و آشکارش ترتیب اثر می‌دهد؟»

۱.۱.۱. قرآن

از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمود:

«القرآنُ عهدُ اللهِ إلى خلقِهِ فَيَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَ أَنْ يَقْرَأَ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً^۱». قرآن، عهد خدا به سوی خلق اوست، پس سزاوار است برای یک مسلمان که در عهدش نظر کند و در هر روز، پنجاه آیه بخواند.

در روز حساب، پیامبرگرمی اسلام در پیشگاه الهی، از امت خود در مورد مهجوریت قرآن شکایت می‌کند:

"وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا^۲". پیغمبر گوید: پروردگارا قوم من این قرآن را کنار نهاده و فروگذاشتند .

آری قرآن مهجور است. عده ای از مسلمانان نمی‌توانند قرآن را بخوانند، عده ای اشتباه می‌خوانند، جمعی هم که می‌خوانند معنایش را نمی‌دانند، گروهی معنایش را تحریف می‌کنند، برخی از کسانی که معنایش را می‌فهمند، عمل نمی‌کنند و یا در آن چیزهائی که منافعشان را تأمین می‌کند و یا لااقل ضرری به منافعشان نزنند، عمل می‌کنند و یا ریاکارانه، آن عمل را انجام می‌دهند و یا با اعمال دیگری، عمل خود را هبط می‌کنند.

حضرت امیر (علیه السلام) می‌فرماید:

«إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ^۱» هنگامی که از هر سو

^۱. احمد بن محمد ابن فهدحلی، *عدة الداعی و نجاح الساعی*، محقق و مصحح احمد موحدی قمی، قم، دار الکتب الإسلامی، ۱۴۰۷

ق، چاپ اول، ص ۲۹۱.

^۲. فرقان/۳۰.

فتنه‌ها به سراغ فرد یا جامعه شما آمد، نجات خود را از قرآن بگیرید.

و در جای دیگر فرمود:

« اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ ^۲ ». خدا را! خدا را! در باره قرآن، مبدا

دیگران در عمل کردن به دستوراتش از شما پیشی گیرند.

« قرآن مجید، با تأثیر عظیمی که در زندگی بشر و تحوّل تاریخ و مخصوصاً مسلمانان داشته است، اما چنانکه شایسته و بایسته مقام قرآن بوده، به آن توجه نشده و در بین مردم مهجور مانده است و با آنکه خود قرآن فرمود: "وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ" ^۳ ما قرآن را برای پند گیری سهل و آسان قرار دادیم، باز عده‌ای از مطالب قرآنی مورد فراموشی و بی توجهی قرار گرفته است، همان طور که درباره‌ی امم سابقه در قرآن آمده است: "فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ" ^۴ قرآن مجید از اوّل تا آخر پیام الهی برای بشر است و آگاهی و آشنایی با تمام پیام لازم است، خصوصاً پیامی که از جانب خدا و مربوط به سعادت دنیوی و ابدی انسان‌ها باشد که تدبّر در تمام آیات و مطالب آن لازم است: "كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ" ^۵ »

« متأسفانه قرآن، این کتاب انسان ساز و نجات بخش، کارش به جایی رسیده که یا از آن استفاده‌های تشریفاتی و تزئیناتی می شود؛ مانند کاشی‌کاری‌های مساجد به عنوان هنر معماری، یا اینکه آن را بر سر قبرها می‌خوانند یا به بازوی اطفال می‌بندند یا بالای سر مسافر یا روی جهاز عروس قرار می‌دهند یا در ابتدای مراسم، قرائت می‌شود. امروز نیز که جامعه در رابطه با قرآن، تکانی خورده است، در حفظ، تجوید، ترتیل، تواشیح و مسابقه برنامه‌ریزی کرده‌اند. البته از کارهای قبلی بهتر است، اما هیچ کدام روح قرآن نیست، روح

^۱ محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، محقق و مصحح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامية.

^۲ ۱۴۰۷ ق، چاپ: چهارم، ج ۲، ص ۵۹۹.

^۳ محمد بن حسین شریف رضی، پیشین، ص ۴۲۲، خطبه ۴۷.

^۴ قمر/۱۷.

^۵ مائده/۱۳.

^۶ ص/۲۹.

^۷ محسن قرائتی، پیشین، ج ۱، ص ۱۳.

قرآن تدبّر است. قرآن از ما تدبّر می خواهد و با لحنی آمیخته با سرزنش می فرماید: "أَفَلَا

يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ ۲۳۱»

۱.۲.۱. نماز

در اسلام، نماز عبادتی است که بیشتر از همه عبادات به آن سفارش شده و طبق کلام رسول خدا، عمود دین است تا حدّی که تا انسان دارای حیات است، نماز از او ساقط نمی شود و اولین عاملی که باعث دوزخی شدن انسان می شود، ترک نماز است.

قبل از اسلام نیز در آیین انبیاء دیگر هم نماز بوده است؛ توفیق اقامه ی نماز، از دعاهای حضرت ابراهیم (علیه السلام) است.^۳ جالب این است که حضرت فقط به دعا اکتفاء نکرد و برای این امر مهم، همسر و کودک خویش را در بیابانهای داغ مکه، که آن هنگام هیچ آب و گیاهی نداشت، مسکن داد و گفت: خدایا، تا نماز به پا دارند:

"رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ ۴"

نیز خداوند، حضرت موسی^۵ و عیسی^۶ (علیهما السلام) را به نماز سفارش می کند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

« الصَّلَاةُ عَهْدُ اللَّهِ ۷ » نماز عهد الهی است.

با توجه به اینکه ائمه هدی نماز را عهد الهی می دانستند، در تمام مراحل زندگی برای نماز اهمیت ویژه ای قائل بوده اند تا جایی که امیرالمؤمنین در بهبوهه ی جنگ صفین، از نماز اوّل وقت غافل نشدند. تا آنجا که محلّ شهادتشان، محراب نماز بود. امام حسین (علیه السلام) نیز، ظهر روز عاشورا در میدان مبارزه و در برابر تیرهای

۱. محمد/۲۴.

۲. محسن قرائتی، اصول عقاید، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۹، چاپ هشتم، ص ۲۵۰.

۳. ابراهیم/۴۰.

۴. ابراهیم/۳۷ و ۴۰.

۵. طه/۲۴.

۶. مریم/۳۱.

۷. علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی، پیشین، ج ۷، ص ۲۷۹.

دشمن هم نماز را رها نکرد.

همچنین آخرین وصیت امام صادق(علیه السلام) سفارش به نماز بود، آنجا که فرمود^۱:

« هرگز به شفاعت ما نمی رسد کسی که نماز را سبک بشمارد.»

در اهمیت نماز همین بس، که در فرمان حضرت امیر(علیه السلام) به (محمد بن ابی بکر) نماینده ی

خود در مصر آمده است که:

« ثُمَّ ارْتَقِبْ وَقْتَ الصَّلَاةِ فَصَلِّهَا لَوْ قَتَلَتْهَا وَلَا تَعْجَلْ بِهَا قَبْلَهُ لِفِرَاقٍ وَلَا تُؤَخِّرْهَا عَنْهُ لِشُغْلٍ... وَ اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعُ لِصَلَاتِكَ...^۲ » در وقت نماز مراقبت کن، پس نماز را در اول وقت بیادار و در (ادای) نماز به خاطر فراغت وقت، قبل از وقت، عجله نکن، و به خاطر کاری او را به تأخیر نینداز و این را بدان که همه ی کارهای دیگری، تابع نماز توست.

لذا امام صادق(علیه السلام) فرمود:

« أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَى الصَّلَاةِ فَإِذَا قِيلَتْ قُبِلَ مِنْهُ سَائِرُ عَمَلِهِ وَإِذَا رُدَّتْ عَلَيْهِ رُدَّتْ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ^۳. » اولین چیزی که از بنده مورد حسابرسی قرار می گیرد، نماز است که اگر قبول شد، بقیه ی اعمال نیز قبول می شود و اگر رد شد، بقیه ی اعمال نیز مردود خواهد بود.

۱.۱.۴ امامت

مبحث امامت و رهبری، خود از مصادیق عهد است و روز قیامت از امت ها در چگونگی برخورد با آنها نیز

سؤال خواهد شد.

قرآن کریم می گوید: بعد از اینکه ابراهیم خلیل(علیه السلام) در تمام امتحانات الهی پیروز و سربلند

^۱ . محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۸۰، ص ۱۹، باب ۶، حدیث ۳۱.

^۲ . همان، ج ۷۴، ص ۳۹۰، باب ۱۵، حدیث ۱۱.

^۳ . محمد بن علی ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، محقق و مصحح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق، چاپ: دوم، ج ۱، ص ۲۰۸.

شد، او را امام برای مردم قرار دادیم. حضرت ابراهیم سؤال کرد: آیا این مقام به ذریه ی من خواهد رسید؟ خداوند در جواب فرمود: امامت از مصادیق عهد است و کسی شایسته آن را دارد که ظالم نباشد.

"وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ."^۱ و چون پروردگار ابراهیم، وی را با صحنه‌هایی بیازمود و او به حدّ کامل آن امتحانات را انجام بداد، به وی گفت: من تو را امام خواهم کرد ابراهیم گفت: از ذریه‌ام نیز کسانی را به امامت برسان. فرمود عهد من به ستمگران نمی رسد .

شهاب گوید: از امام صادق شنیدم که فرمود:

« يَا شِهَابُ نَحْنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ نَحْنُ عَهْدُ اللَّهِ وَ ذِمَّتُهُ وَ نَحْنُ وَدَائِعُ اللَّهِ وَ حُجَّتُهُ فَمَنْ وَفَى بِذِمَّتِنَا فَقَدْ وَفَى بِعَهْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ذِمَّتِهِ وَ مَنْ خَفَرَ ذِمَّتَنَا فَقَدْ خَفَرَ ذِمَّةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَهْدَهُ.»^۲ ای شهاب، ما درخت نبوت و محل رسالت و آمد و شدگاه فرشتگانیم و ما هستیم امانت و حجت الهی (در میان بندگان)، پس هر که به پیمان ما وفا کند به پیمان و عهد خدا وفا کرده و هر که با ما پیمان‌شکنی کند پیمان و عهد خدا را شکسته است.

معاویه بن عمار از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند:

« إِنَّ الْإِمَامَةَ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعَهُودٌ لِرَجُلٍ مُسَمًّى لَيْسَ لِلْإِمَامِ أَنْ يَزُوِيَهَا عَمَّنْ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ.»^۳ همانا امامت، پیمانی از جانب خدای متعال است؛ آن هم عهدی برای فرد معین به گونه ای که امام نمی تواند این مقام را از امام بعد از خودش سلب کند.

ابن عباس گوید:

« وقتی خداوند تبارک و تعالی، آیه " وَ أَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ ... " و شما به عهد من

^۱ .بقره/۱۲۴.

^۲ .علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، محقق و مصحح: طیب موسوی جزائری، قم، ناشر دار الکتاب ۱۴۰۴ ق، چاپ سوم، ج ۲ ص ۲۲۸.

^۳ . محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، محقق و مصحح کوچک باغی، محسن بن عباسعلی، قم، نشرمکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق، چاپ: دوم، ج ۱، ص ۴۷۲.

وفا کنید تا من هم به عهد خود با شما، که گفتم: شما را داخل بهشت خواهم نمود، وفا کنم، را نازل ساخت، پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: به خدا سوگند حضرت آدم از دار دنیا رفت، در حالی که با قومش پیمان بسته بود تا به فرزندش شیث وفادار بمانند، و به آن وفا نکردند، و حضرت نوح چشم از جهان پوشید و با قومش برای وصیّش سام وفادار باشند، امتش وفا نکردند، و حضرت ابراهیم (علیه السلام) دار دنیا را وداع گفت و از قومش بر وفادار ماندن به وصیّش، اسماعیل پیمان گرفت، امتش انجام ندادند، حضرت موسی از دنیا رفت در حالی که با قومش عهد بسته بود به وفا با وصیّش یوشع بن نون، امتش به آن وفا نکردند، و حضرت عیسی بن مریم به آسمان بالا برده شد و میثاق بست با قومش بر وفادار ماندن به وصیّش شمعون بن حمون صفا، (ولی) امتش وفا نکردند، و من نیز بزودی از شما جدا خواهم شد و از میان شما می‌روم و به ملکوت اعلی خواهم پیوست، و به تحقیق عهد کردم با امتم در باره علی بن ابی طالب، و او هم به سرنوشت اوصیاء پیامبران پیشین از جانب امتشان دچار خواهد شد، با وصی من مخالفت خواهند ورزید، و نافرمانی خواهند کرد، آگاه باشید! عهدم را درباره علی (علیه السلام) بار دیگر به شما ابلاغ می‌نمایم. پس هر کس که آن را بشکند، به زیان خودش کوشش نموده، و کسی که پایدار بماند به چیزی که بر سر او میثاق بسته شده، بزودی پاداش بزرگی از خدا دریافت خواهد داشت. ای مردم! قطعاً بعد از من، علی امام و رهبر شما و قائم مقام من بر شما است و او وصی من، و دستیار و مددکارم، و برادر و یاورم، و همسر دخترم، و پدر فرزندان من است، و اختیاردار شفاعت من، و صاحب حوض من، و حمل‌کننده درفش من خواهد بود، هر کس که او را نادیده بگیرد، مرا نادیده گرفته، و هر کس که مرا انکار نماید، تحقیقاً خدای عزّ و جلّ را انکار نموده و نادیده گرفته، و آن کس که به امامت وی اعتراف نماید، قطعاً به نبوت من اعتراف نموده و هرانسانی که به نبوت من اعتراف نماید، قطعاً به یگانگی خدای عزّ و جلّ اقرار نموده است. ای مردم! کسی که از علی فرمان نبرد، مرا نافرمانی نموده، و شخصی که فرمان مرا انجام ندهد، خدا را معصیت نموده، و هر کس که علی را اطاعت نماید، چنان است که مرا اطاعت نموده، و هر فردی مطیع من باشد، قطعاً

خدا را فرمانبرداری کرده است. ای مردم! شخصی که علی را در گفتار یا کرداری ردّ نماید، قطعاً من را ردّ نموده، و کسی که مرا ردّ کند قطعاً خدا را در بالای عرشش منکر شده است. ای مردم! هر کس از شما که علیه علی رهبری برگزیند، قطعاً علیه من پیامبری انتخاب نموده و آن کس که چنین کند، خدائی بر پروردگار، اختیار نموده است. ای مردم! قطعاً علی سرور همه اوصیاء، و پیشوای دست و روسپیدان و پرهیزکاران، و مولای مؤمنان است، و دوستدار او دوستدار من، و دوستدار من دوست خدا است، و دشمن او دشمن من، و دشمن من دشمن خدا است. ای مردم به پیمانی که خدا در باره علی از شما گرفته وفا کنید، خدا هم روز قیامت برای شما در بهشت وفا خواهد کرد.^۱»

۱.۲. عهدانسان باخدا

علاوه بر اینکه خداوند با انسان ها عهد و پیمان می بندد، انسان ها نیز با خداوند، عهد و پیمانی می بندد، که انسان در این معاهده به دو دسته تقسیم می شوند.

اول: آن ها که به عهد خود وفا دارند.

«إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»^۲ به درستی آنهایی که با تو بیعت می کنند جز این نیست که با خدا بیعت می کنند، چون دست خدا بالای دستشان است بنا بر این هر کس بیعت خود را بشکند، علیه خودش شکسته و هر کس وفا کند به عهدی که با خدا بر سر آن پیمان بسته خدای تعالی خیلی زود پاداش عظیمی به او می دهد.

"مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ"

۱. محمد بن علی ابن بابویه، معانی الأخبار، ترجمه عبد العلی محمدی شاهرودی، تهران، ناشر دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۷ ش، چاپ: دوم، ج ۲، ص ۳۶۹، باب ۴۲۲.

۲. فتح/۱۰.

ما بَدَلُوا تَبْدِيلًا^۱. "بعضی از مؤمنان، مردانی هستند که بر هر چه با خدا عهد بستند وفا کردند، پس بعضی‌شان از دنیا رفتند، و بعضی دیگر منتظرند و هیچ چیز را تبدیل نکردند.

آیه فوق را امام حسین (علیه السلام) بارها در سفر کربلا به یاد یارانی که در وفای به عهد و پیمان‌شان با خداوند شهید شدند، تلاوت می‌کرد و وفاداری آن‌ها را می‌ستود.

دوم: آن‌ها که عهد شکنند.

قرآن کریم از دو گروه انتقاد می‌کند که با اینکه با خدا معاهده دارند، ولی نقض پیمان می‌کنند.

گروه اول، یهودیان اند که گویا پیمان شکنی، با تاریخ آن‌ها همراه است می‌گوید: آیا هر بار آنان پیمانی با خدا جمعی از آنها آن را دور نیفکندند و با آن مخالفت نکردند "أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ"^۲ آری، اکثرشان ایمان نمی‌آورند. "بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ"^۳

اساساً این شیوه دیرینه‌ی اکثریت یهود است که به عهد خویش پایبند نیستند و هم اکنون نیز به روشنی می‌بینیم که هر گاه منافع صهیونیست‌ها و اسرائیل غاصب به خطر بیفتد، تمام عهدنامه‌های خصوصی و جهانی را زیر پا گذارده، و با بهانه‌های واهی همه را به دست فراموشی می‌سپارند. این کلام الهی است که یهود، اهل وفای به عهد نیستند و به خاطر همین پیمان شکنی، سنگدل و به دور از رحمت الهی هستند.

"فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً..."^۴

گروه دوم، منافقین هستند که قرآن می‌گوید: آن‌ها قبلاً با خدا عهد و پیمان بسته بودند که پشت به دشمن نکنند، و بر سر عهد خود در دفاع از توحید و اسلام و پیامبر بایستند، مگر آنها نمی‌دانند که عهد الهی مورد سؤال قرار خواهد گرفت و آنها در برابر آن مسئولند.

"وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الدُّبَارَ وَ كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئَلًا"^۵

۱. احزاب/۲۳.

۲. بقره/۱۰۰.

۳. همان.

۴. مائده/۱۳.

۵. احزاب/۱۵.

و در جای دیگری می فرماید:

" وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ...^۱"

۱.۳. عهد انسان ها بایکدیگر

احترام به تعهدات و عمل نمودن به پیمان ها و قراردادهائی که بین مردم است، از جمله دستورات دین مبین اسلام است. تا جائی که یکی از صفات بارز انسان های مؤمن و با تقوا، وفای به عهد است.

"وَ الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا... وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ."^۲ و کسانی اند که به عهد خود، وقتی عهده می بندند وفا می کنند و همین هایند که تقوی دارند.

خداوند نیز به مؤمنین فرمان می دهد:

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ..."^۳ هان ای کسانی که ایمان آوردید به قراردادها و تعهدات وفا کنید.

حضرت امیر(علیه السلام) می فرماید:

« بِحُسْنِ الْوَفَاءِ يُعْرَفُ الْأَبْرَارُ^۴. » نیکان باخوش وفائی شناخته می شوند.

رسول خدا می فرماید:

« لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ^۵. » کسی که به عهدش وفادار نیست دین ندارد.

بنابراین کسانی که اعتقاد به روز قیامت و روز حسابرسی اعمال دارند، می دانند که وفای به عهد لازم است و در روز قیامت در این مورد بازخواست خواهند شد.

^۱. توبه/۷۵.

^۲. بقره/۱۷۷.

^۳. مائده/۱.

^۴. عبد الواحد بن محمد، تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، محقق و مصحح مصطفی درایتی، قم، نشر: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ش، چاپ: اول، ص ۲۵۱، حدیث ۵۲۵۵.

^۵. فضل الله بن علی، راوندی کاشانی، النواذر، محقق و مصحح، احمد صادقی اردستانی، قم، نشر دارالکتب، بی تا، چاپ: اول، ص ۵.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

« مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَفِ إِذَا وَعَدَ^۱ » هر کس ایمان به خدا و روز قیامت

دارد، باید هنگامی که وعده ای نمود، وفا کند.

۱.۴ عهد رهبر و امت با یکدیگر

انسان موجودی اجتماعی است و اجتماع جهت مصون ماندن از اختلاف، نیازمند رهبر است. پس دو رکن اصلی اجتماع، مردم و رهبری است. این اجتماع، دارای قانون و تعهداتی بین مردم و رهبری می باشد. در صورتی که هر دو طرف به تعهدات خود پایبند باشند، جامعه به طور مطلوب اداره خواهد شد. ولی اگر مردم و رهبری به پیمان خود پایبند نباشند، جامعه رو به اضمحلال و نابودی خواهد رفت.

لذا خدا در قرآن کریم یکی از علل بعثت انبیاء را تشکیل حکومت اسلامی دانسته است، تا رفع اختلاف از جامعه شود و عدالتی که لازمه ی بقاء انسانیت است، توسط رهبر و مردم اجراء شود.

"كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ لِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.^۲" مردم قبل از بعثت انبیاء، همه یک امت بودند. خداوند به خاطر اختلافی که در میان آنان پدید آمد، انبیایی به بشارت و انذار برگزید و با آنان کتاب را به حق نازل فرمود تا طبق آن در میان مردم و در آنچه اختلاف کرده اند حکم کنند، این بار در خود دین و کتاب اختلاف کردند و این اختلاف پدید نیامد مگر از ناحیه ی کسانی که اهل آن بودند و انگیزه شان در اختلاف حسادت و طغیان بود در این هنگام بود که خدا کسانی را که ایمان آوردند، در مسائل مورد اختلاف به سوی حق رهنمون شد و خدا هر که را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می کند.

"لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا

^۱ محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۴، ص ۱۴۹، باب ۷، حدیث ۷۷.

^۲ بقره/۲۱۳.

الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ.^۱ " با اینکه ما رسولان خود را همراه با معجزات روشن گسیل داشتیم، و با ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم را به عدالت خوی دهند، و آهن را که نیروی شدید در آن است و منافع بسیاری دیگر برای مردم دارد نازل کردیم، تا با سلاح های آهنین از عدالت دفاع کنند، و تا خدا معلوم کند چه کسی خدا و فرستادگان او را ندیده یاری می کند، آری خدا خودش هم نیرومند و عزیز است.

حضرت امیر(علیه السلام) خطاب به کسانی که خلف وعده و پیمان شکنی را زیرکی می دانستند فرمودند:

« ای مردم، اگر نبود که خیانت و پیمان شکنی نارواست، هرآینه من زیرک ترین مردم بودم، بدانید که هرگونه عهدشکنی گناه است و هر گناهی نوعی کیفر است و بدانید که پیمان شکنی و گناه و خیانت در آتش است.^۲ »

اگر چه هدف تمامی انبیاء، تشکیل حکومت اسلامی و اجرای عدالت بود، ولی مع الاسف امت های پیامبران گذشته و همچنین امت رسول خاتم که رکن دیگر حکومت بودند، به پیمان و عهدی که با رهبران خود بسته بودند، پایبند نماندند تا جائی که رهبران و یاران آنها را به قتل رساندند.

"إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بَغْيٍ حَقٌّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ."^۳ به کسانی که به آیات خدا کفر می ورزند و پیامبران را به ناحق می کشند و افرادی را که به عدالت و ادارشان می کنند به قتل می رسانند، بشارت به عذابی دردناک بده .

"إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ الَّذِينَ عَاهَدتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لَا يَتَّقُونَ."^۴

۱. حدید/۲۵.

۲. مهدی نیلی پور، بهشت/خلاق، اصفهان، نشر موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر، ۱۳۸۶ش، چاپ: سوم، ج ۲، ص ۵۹۸.

۳. آل عمران/۲۱.

۴. انفال/۵۶و۵۵.

همانا بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی اند که کفر ورزیدند، پس آنان ایمان نمی‌آورند. آنان که تو با ایشان پیمان بستی، آن گاه ایشان در هر بار عهد خود را می‌شکنند، و ایشان نمی‌پرهیزند.

« رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بعد از هجرتش به مدینه، با طوایف یهود که در مدینه و اطراف آن می‌زیسته‌اند، معاهده بست بر اینکه آنان در مقام اخلال کاری و مکرش برنیامده، و کسی را علیه او کمک نکنند، و در عوض بر دین خود باقی بوده و جانشان از ناحیه آن حضرت در امان باشد. یهودیان این پیمان را شکستند، آن هم نه یک بار و دو بار، تا آن که خداوند دستور جنگ با آنان را داد، و کارشان به آنجا کشید که همه می‌دانیم.^۱»

بنابراین، یکی از چیزهائی که موقع حساب حتماً سؤال خواهد شد، تعهد بین مردم و رهبری اسلامی است.

۲- نعمت الهی

خداوند در روز قیامت، انسان را درمورد نعمات الهی، مورد حسابرسی قرار می‌دهد. قرآن کریم می‌فرماید:

"ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ."^۲ سپس در آن روز از نعیم خدا بازخواست خواهید شد.

در این که مراد از نعیم چیست، اقوال مختلفی است.

در مجمع البیان آمده^۳

« بعضی^۴ گفته‌اند: منظور از نعیم، صحّت و فراغت است. و بعضی^۵ گفته‌اند: نعیم عبارت است از امنیّت و صحّت. و این معنا از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نیز روایت شده. همچنین در بعضی از روایات دیگر از طرق اهل سنت آمده که: نعیم، عبارت است از

^۱. محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۹، ص: ۱۴۷.

^۲. تکوین/ ۸.

^۳. فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۱۰، ص: ۸۱۲.

^۴. به نقل از عکرمه.

^۵. به نقل از مجاهد و عبد الله بن مسعود.

خرما و آب خنک. و در بعضی دیگر، چیزهایی دیگر ذکر شده، که باید همه ی آنها حمل شود بر این که خواسته‌اند مثالی برای نعمت، ذکر کرده باشند.»

همچنین صاحب مجمع البیان^۱، از عیاشی نقل می کند:

« که ابو حنیفه از حضرت صادق (علیه السلام) از این آیه پرسید، پس امام به او فرمود، ای نعمان، نعیم، نزد تو چیست؟ گفت: قوتی از طعام گندم و آب خنک. پس آن حضرت فرمود: هر آینه اگر خدا تو را روز قیامت در برابر خود نگه دارد تا سؤال کند از هر خوراکی که خورده‌ای و از هر آبی که آشامیده‌ای. هر آینه توقّف تو در پیش خدا به طول انجامد، گفت: فدایت شوم، پس نعیم چیست؟ فرمود: ما اهل بیت، چنان نعیمی هستیم که خدا به ما بر بندگانش انعام فرموده و به برکت ما خدا، ائتلاف و دوستی بین بندگانش انداخته، بعد از آنکه همه با هم مختلف بودند و به برکت ما خدا میان دل‌های آنها الفت داده و ایشان را برادر هم گردانیده بعد از آنکه با هم دشمن بودند و به سبب ما، خدا ایشان را به اسلام هدایت نموده و آن نعمت، چنان است که منقطع نمی شود، و خدا پرسنده ی ایشان است از حقّ نعیم، چنانی که خدا انعام فرمود به واسطه ی آن برایشان و آن پیغمبر (صلی الله علیه وآله) و عترت او می باشد.»

ابو خالد کابلی گوید^۲:

« خدمت امام باقر (علیه السلام) رسیدم، حضرت ناهار طلب کردند. پس با حضرت به صرف غذا مشغول شدم. آن هم غذائی که هیچ گاه پاکیزه تر و گواراتر از او نخورده بودم. چون دست از غذا کشیدیم، امام فرمود: ای ابا خالد نظرت در مورد غذایمان چیست؟ عرض کردم به فدایتان شوم غذائی پاکیزه تر و گواراتر از او ندیده بودم. و لیکن این آیه قرآن به خاطر آمد که (و سپس در آن روز از نعیم خدا بازخواست خواهید شد). حضرت فرمود: نه، تنها از آن دین حقّی که شما بر آنید بازخواست می شوید.»

^۱. فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ص ۸۱۳.

^۲. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، محقق و مصحح: جلال الدین محدث، قم، نشر دار الکتب الإسلامیة ۱۳۷۱ ق، چاپ: دوم، ج ۲، ص ۳۹۹.

امام صادق در تفسیر این آیه فرمود:

« تُسألُ هذه الأمةُ عَمَّا أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ بِرَسُولِ اللهِ ثُمَّ بِأَهْلِ بَيْتِهِ الْمَعْصُومِينَ.^۱ » این امت

بازخواست می‌شود، از نعمت رسول خدا، و سپس از نعمت اهل بیتش.

علامه طباطبائی در جمع بین روایات می‌نویسد:^۲

« نعمت‌هایی که خدای تعالی به آدمی ارزانی داشته، اگر انسان مورد بازخواست از آنها قرار می‌گیرد، از این جهت نیست که نعمت‌ها مثلاً گوشت بوده یا نان یا خرما و یا آب خنک، و یا مثلاً چشم یا گوش و یا دست و پا بوده، بلکه از این جهت از آنها پرسش می‌شود که خدای تعالی، آنها را آفریده تا نعمت بشر باشند، و آنها را در طریق کمال بشر و رسیدنش به قرب عبودی، واسطه و وسیله کرده، که بیانش به طور اشاره گذشت، و بشر را دعوت کرده که آن نعمت‌ها را به عنوان شکر مصرف کند، و طوری استعمال کند که آن استعمال شکر شمرده شود، نه کفران. پس آنچه از آن بازخواست می‌شویم، نعمت است بدان جهت که نعمت است، نه بدان جهت که خوردنی یا پوشیدنی و یا اعضای ذی قیمت بدنی است. »^۳

ایشان در ادامه در تبیین روایاتی که می‌گویند: منظور از نعیم، امامت است، می‌نویسد:^۳

« و معلوم است که خود آدمی نمی‌تواند تشخیص دهد که داده‌های خدای تعالی را چگونه استعمال کند تا نعمت شود، و یا به عبارت دیگر شکر باشد نه کفران، تنها راهنما در این باب دین خداست که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آن را آورده، و امامانی از اهل بیت خود را برای بیان آن دین، نصب فرموده. پس برگشت سؤال از نعیم، سؤال از عمل به دین است، در هر حرکت و سکون. و نیز این معنا معلوم است که سؤال از نعیم که گفتیم سؤال از دین است، سؤال از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و امامان بعد از آن جناب است که خدا اطاعتشان را واجب و پیرویشان را در سلوک الی الله فریضه کرده، و طریق

^۱ علی بن ابراهیم قمی، پیشین، ص: ۴۴۱.

^۲ محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۲۰، ص: ۶۰۶.

^۳ همان، ص ۶۰۶.

سلوک الی الله است، همان استعمال نعمت است به آن نحوی که رسول و امامان دستور داده‌اند.»

۳- دروغ بستن بر خدا

"وَلِيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَ أَثْقَالَ مَعِ أَثْقَالِهِمْ وَ لِيُسْتَلْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتُرُونَ."^۱

و باید که بارهای خود را با وزر بارهای دیگران حمل کنند و روز قیامت به یقین از افتراهایی که بسته‌اند بازخواست خواهند شد.

« این بار گناه اضافی همان بار گناه اضلال و اغوا کردن و تشویق دیگران به گناه است، همان بار سنت بد گذاردن که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: " مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَلَيْهِ وَزْرُهَا وَ وَزْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ وَزْرِهٖ شَيْءٌ." کسی که سنت بدی بگذارد، گناه آن سنت و گناه کسانی که به آن عمل می‌کنند بر او است، بی آنکه از گناه عمل کنندگان چیزی کاسته شود. مهم این است که آنها در تمام گناهان دیگران نیز شریکند، بی آنکه سر سوزنی از گناه آنان کاسته شود.^۲»

خداوند، در آیات مختلف قرآن کریم، مصادیق افتراء و دروغ بستن بر خداوند را نام می‌برد. در سوره ی عنکبوت به دو مورد از این افتراء ها اشاره می‌کند.^۳

« نخست می‌گوید: "وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيْبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتُرُونَ."^۴ برای بتانی که چیزی ندانند، از آنچه روزیشان داده‌ایم نصیبی نهند، به خدا قسم از آن دروغ ها که می‌ساخته‌اید بازخواست می‌شوید. این سهم، قسمتی از شتران و چهارپایان و بخشی از زراعت بوده که در سوره انعام آیه ۱۳۶ به آن اشاره شده که مشرکان در جاهلیت آنها را مخصوص بتان می‌دانستند و در راه آنها خرج می‌کردند، در حالی که نه از ناحیه ی این بتها سودی به آنها می‌رسید و نه از زیان آنها بیمناک بودند که

^۱ عنکبوت/۱۳.

^۲ ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۶، ص: ۲۲۴.

^۳ همان، ج ۱۱، ص: ۲۶۷.

^۴ نحل/۵۶.

بخواهند با این کار، رفع خطر کنند، و این احمقانه‌ترین معامله‌ای بود که آنها انجام می‌دادند. دوّمین بدعت شوم آنها این بود که برای خداوندی که از هر گونه آرایش جسمانی پاک است، دخترانی قائل می‌شدند و معتقد بودند که فرشتگان دختران خدایند: "وَجَعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ" ^۱ "ولی نوبت خودشان که می‌رسد، آنچه را میل دارند برای خود قائل می‌شوند." "وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ" ^۲ "یعنی هرگز حاضر نبودند همین دختران را که برای خدا قائل شده بودند، برای خود نیز قائل شوند و اصلاً دختر، برای آن‌ها عیب و ننگ و مایه‌ی سرشکستگی و بدبختی، محسوب می‌شد."»

لذا در آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت، از این صفت ناپسند به شدت نهی شده تا حدّی که قرآن، این افراد را ظالم‌ترین افراد می‌داند. افتراء بر خداوند، گناه سنگینی است و در فقه اسلامی، یکی از مبطلات روزه، دروغ بستن بر خداوند شمرده شده است.

حضرت امیر (علیه السلام) می‌فرماید:

«سَيِّئَاتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ شَيْءٌ أَخْفَى مِنَ الْحَقِّ وَلَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ وَلَا أَكْثَرَ مِنَ الْكُذْبِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى وَرَسُولِهِ» ^۳ «به زودی زمانی بر شما می‌آید که در آن زمان، چیزی نا پیداتر از حق، و پیداتر از باطل، و شایع‌تر از دروغ بستن به خداوند متعال و رسول او نیست.»

در اینکه معنی دروغ بستن بر خداوند چیست، باید به مفسّرین حقیقی قرآن، یعنی اهل بیت عصمت و طهارت مراجعه کرد.

امام کاظم (علیه السلام) به نقل از پیامبر خدا فرمود^۴:

«بپرهیزید از اینکه خدا را تکذیب نمائید. عرض شد: ای رسول خدا! آن چگونه است؟ فرمود: یکی از شما می‌گوید: خدا چنین فرموده: و خداوند می‌فرماید: دروغ گفتی، آن را من

^۱. همان/۵۷.

^۲. همان.

^۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، پیشین، ج ۸، ص ۳۸۷، حدیث ۵۸۶.

^۴. محمد بن علی ابن بابویه، پیشین، ص ۴۰۶. باب ۴۳۰، حدیث ۳۱.

نگفته‌ام، یا می گوید: خداوند نفرموده است، پس خدای عزّ و جلّ می فرماید: دروغ گفتی،
آن را گفته‌ام.»

۴- ولایت اهل بیت

امام رضا (علیه السلام) از رسول خدا نقل می کند که فرمود:

«...قَالَ وَ عِزَّةَ رَبِّي إِنَّ جَمِيعَ أُمَّتِي لَمَوْقُوفُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَسْئُولُونَ عَنْ وِلَايَتِهِ. وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قِفْوَهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ^۱». به عزّت پروردگارم سوگند که جمیع امت من را در روز قیامت بر سر پای باز دارند و سؤال کنند از دوستی و ولایت علی (علیه السلام) این است که حق تعالی فرماید: " وَ قِفْوَهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ^۲."

علی بن ابراهیم در مورد قول خدا که می فرماید: " وَ قِفْوَهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ^۳ " می گوید:

« منظور ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام) است. »

حسکانی در کتابش دو روایت در تفسیر این آیه نقل می کند:^۴

روایت اول: سفیان ثوری از سدی، در باره آیه " فَو رَبِّكَ لَنَسْتَلَنَّهٗمْ أَجْمَعِينَ^۵ " نقل کرده است:...

« عَنْ وِلَايَةِ عَلِيٍّ، ثُمَّ قَالَ: عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ فِيمَا أَمَرَهُمْ بِهِ وَ مَا نَهَاَهُمْ عَنْهُ، وَ عَنْ أَعْمَالِهِمْ فِي الدُّنْيَا...» در قیامت و روز حساب از ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) سؤال می شود که به اوامر و نواهی او چگونه عمل کردید؟ و همچنین اعمال و افعال بندگان محاسبه می شود.

روایت دوم: در علت این سؤال، از ابن حجر نقل می کند که می گوید:

^۱ محمد بن علی ابن بابویه، عیون أخبار الرضا (علیه السلام) محقق و مصحح: مهدی لاجوردی، تهران، نشرجهان ۱۳۷۸ ق، چاپ:
اول، ج ۱، ص: ۳۱۳.
^۲ صافات/۲۴.
^۳ علی بن ابراهیم قمی، پیشین، ص: ۲۲۲.
^۴ عبید الله بن عبدالله حسکانی، سواهد التنزیل لقواعد التفضیل محقق و مصحح: محمدباقر محمودی، تهران، نشر: مجمع إحياء
الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۱ ق، چاپ: اول ج ۱، ص ۴۲۳.
^۵ حجر/۹۲.

« لِأَنَّ اللَّهَ أَمَرَ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُعْرِفَ الْخَلْقَ أَنَّهُ لَا يَسْأَلُهُمْ عَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَالْمَعْنَى أَنَّهُمْ يُسْأَلُونَ هَلْ وَالْوَهْمُ حَقَّ الْمُوَالاةِ كَمَا أَوْصَاهُمْ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمْ أَضَاعَوْهَا وَاهْمَلُوهَا فَتَكُونُ الْمُطَالَبَةُ وَالتَّبِعَةُ.»^۱ به خاطر اینکه خداوند به رسولش دستور داد که به مردم بفهماند که به خاطر تبلیغ رسالت از ایشان سؤال نمی شود، الا در مورد محبت در مورد خویشاوندان رسول خدا و منظور این است که بازخواست می شوند آیا خویشاوندان رسول خدا را حقیقتاً دوست داشتند، همان طور که رسول خدا در مورد ایشان توصیه کرد. و یا اینکه آن ها را ضایع و رها کردند.

۵- عمر و جوانی

ابوسعید خدری از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل می کند که فرمود:

« لَا تَزُولُ قَدَمُ عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عُمُرِهِ فِي مَا أَفْنَاهُ، وَ عَنِ شَبَابِهِ فِي مَا أَبْلَاهُ... »^۱ روز قیامت پای عبد حرکت نمی کند مگر اینکه از چهار چیز از او سؤال می شود: از عمرش که در چه امری گذرانده، از جوانیش که در چه برنامه ای مصرف کرده است.

۶- مال و ثروت

رسول خدا فرمود:

« لَا تَزُولُ قَدَمُ عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ... عَنْ مَالِهِ: مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ، وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ... »^۲

از مالش سؤال می شود که از چه راهی به دست آورده و در چه راهی خرج کرده است.

۷- کشتن مظلوم

قرآن کریم می فرماید:

^۱. سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسة البعثة، تهران، نشر بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق،

چاپ: اول، ج ۴، ص: ۵۹۶.

^۲. همان.

"وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ.^۱" و روزی که از دختران زنده به گور شده سؤال شود که به کدامین گناه کشته شدند؟

« در این که مراد از " مَوْؤُودَةُ " چیست، نظراتی وجود دارد. منظور این است از دختر زنده به گور شده خواهند پرسید: به چه جرم و گناهی کشته شدی؟ و معنای سؤالش توبیخ و سرزنش قاتل اوست. برای اینکه می گوید: من بدون گناه کشته شدم. و یا منظور این است که از قاتل آن مطالبه دلیل و علت می شود، در قتل آن دخترهای زنده به گور شده و از سبب قتل آنها سؤال می شود، پس مثل اینکه گفته شده زنده به گور شده‌ها، از قاتلش می پرسد، چرا و به چه گناهی کشتی، این را.^۲»

در بعضی از روایات برای " مَوْؤُودَةُ " مصداق خاص بیان شده است. در مورد معنی این آیه، مفضل از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد. امام فرمود:^۳

« مردم می گویند که این آیه در مورد هر جنینی از فرزندان انسان هست که مظلومانه کشته شود. مفضل گوید: بله مولای من اکثر مردم این طور گویند. حضرت فرمود: وای برایشان از کجا چنین حرفی رامی زنند، این آیه مخصوص ما اهل بیت است که منظور، جناب (محسن) است؛ چرا که او از ما اهل بیت است. خداوند فرمود: (بگو من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی کنم به جز مودت نسبت به اقرباء). و منحصرأً " مَوْؤُودَةُ " ، از اسامی مودت است. پس از کجا می گویند که منظور هر جنینی از فرزندان انسان هاست. آیا مراد از مودت و خویشاوندی غیر ما اهل بیت است؟»

امام باقر (علیه السلام) فرمود:^۴

« (مراد)،... مَنْ قُتِلَ فِي مَوَدَّتِنَا كَسَى كَهْ در راه محبت ما اهل بیت کشته شود.»

^۱. تکویر/۹۸.

^۲. فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۱۰، ص: ۶۷۴.

^۳. حسین بن حمدان خصیبی، الهدایه الکبری، بیروت، نشر: البلاغ، ۱۴۱۹ق، بی جا، ص ۴۱۷.

^۴. ابوالقاسم فرات کوفی، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق: محمد کاظم محمودی، تهران، نشر سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق، چاپ: اول، ص ۵۴۱.

و در جای دیگری فرمودند:

« يَسْأَلُكُمْ عَنِ الْمَوْؤَدَةِ الَّتِي أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ فَضَلَّهَا مَوَدَّةَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ حَقَّنَا الْوَاجِبَ عَلَى النَّاسِ وَ حُبَّنَا الْوَاجِبَ عَلَى الْخَلْقِ قَتَلُوا مَوَدَّتَنَا بِأَيِّ ذَنْبٍ قَتَلُونَا »^۱. سؤال می کند از شما از (مَوْؤَدَة) که فضیلتش را به عنوان مودت به اقرباء بیان کرده است و همچنین حق واجب ما که برعهده ی مردم است و محبت به ما اهل بیت که بر خلائق واجب است که کشتند مودت ما را، به خاطر چه گناهی ما را کشتند.

^۱. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابي طالب عليهم السلام، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹ ق، چاپ: اول، ج ۴، ص ۸۴.

بخش دوّم: وضع محاسبه در روز قیامت
فصل اول: محاسبه شندگان روز قیامت

۱- انسانها

۲- اجنه

۳- حیوانات

فصل دوّم:

الف): کیفیت حسابرسی

ب): اقسام حسابرسی روز قیامت

۱- بهشت بدون حساب

۲- جهنّم بدون حساب

۳- حسابرسی آسان

۴- حسابرسی سخت

فصل اول: محاسبه شندگان روز قیامت

محاسبه شوندگان روز قیامت

طبق آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت، از همه کس روز قیامت سوال خواهد شد و سوال هر کسی نسبت به حیثه و وظیفه ی خود و تکلیفی که بر عهده ی او بوده است، می باشد که در این نوشتار به موارد آن پرداخته می شود.

۱- از انسان ها

۱.۱ پیامبران و ائمه ی اطهار

خداوند در روز قیامت از انبیاء هم سؤال می کند. قرآن می فرماید:

"فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ"^۱ " ما در قیامت از هر قومی که پیغمبر به

سوی آنان فرستاده ایم پرسش نموده، و از پیغمبران نیز پرسش می کنیم.

خداوند برای رسوایی منافقین، پیامبران را مورد حسابرسی قرار می دهد:

"يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ"^۲ " به یاد

آرید روزی را که خداوند رسولان خود را جمع نموده و از آنان می پرسد مردم چه جوابتان

دادند؟ می گویند نمی دانیم. به درستی که تویی دانای نهانی ها.

^۱ اعراف/۴۰.

^۲ مائده /۱۰۹.

آن چه از آیات فهمیده می شود آن است که از پیامبران هم سؤال و حساب به عمل می آید، غایه الامر سؤال و حساب هر کس متناسب با خود او و شوون اوست. البته سؤال از آنان راجع به کیفیت تبلیغ آنها و کیفیت اطاعت امت هاست.

امام باقر(علیه السلام) فرمود:

«... فَيَقَامُ الرَّسُلُ فَيُسْأَلُونَ عَنْ تَأْدِيَةِ الرِّسَالَاتِ الَّتِي حَمَلُوهَا إِلَى أُمَّهَمِ^۱...» پس پیامبران در روز قیامت از ادا کردن رسالت هایی که عهده دار رساندن آن به امت هایشان شده اند، بازخواست می شوند.

پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) می فرماید:

«يَا مَعَاشِرَ قُرَّاءِ الْقُرْآنِ اتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا حَمَلَكُمُ مِنْ كِتَابِهِ فَإِنِّي مَسْئُولٌ وَإِنكُمْ مَسْئُولُونَ إِنِّي مَسْئُولٌ عَنْ تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ وَ أَمَّا أَنْتُمْ فَتُسْأَلُونَ عَمَّا حُمَلْتُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِي.»^۲ ای گروهی که قرآن را تلاوت می کنید، بترسید از خدا در مورد قرآنی که بر عهده ی شما گذاشته است. به درستی که من مسؤولم و شما نیز بازخواست می شوید. همانا سؤال شود از من در مورد ادای رسالتم و از شما از آنچه از کتاب و سنت به شما سپرده شده است.

در قرآن کریم و روایات اهل بیت به بعضی از این سؤالات و گفتگوها در موقف حساب، اشاره شده است.

یکی از این گفتگوها، گفتگوی خدای متعال با حضرت عیسی(علی نبینا وآله وعلیه السلام) است.^۳

«... خدای تعالی به عیسی بن مریم فرمود: آیا تو به مردم گفتی که ای مردم، مرا و مادرم را به غیر از خدا دو معبود دیگر بگیرید؟ عیسی گفت: پروردگارا منزه می تو، شایسته من نیست چیزی را که حق من نیست بگویم، و فرضا اگر هم گفته باشم تو خود آن را شنیده و دانسته‌ای، آری تو می دانی آنچه را که در نفس من است و این منم که به چیزهایی که

^۱ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نور/التقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، نشر انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق، چاپ: چهارم ج ۲، ص ۵.

^۲ محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۶۰۶.

^۳ مائده/۱۱۶ تا ۱۱۹.

در نزد تو است، آگاهی ندارم. به راستی تو عَلامُ الغیوبی. من به مردم چیزی جز آنچه که تو دستورم دادی، نگفتم و تو دستورم دادی که بگویم خدای را که پروردگار من و پروردگار شما است بپرستید و تا در میان ایشان بدم شاهد اعمالشان بدم؛ پس از این که مرا به سوی خود خواندی، تو خودت مراقب و شاهد بر آنان بودی و تو بر هر چیز شاهدی. اگر عذابشان کنی اختیار داری چون آنان بندگان تواند و اگر از جرمشان درگذری باز هم امر به دست تو است، زیرا تو عزیز و حکیمی. خدای تعالی فرمود: امروز روزی است که راستگویی راستگویان سودشان می‌دهد، برای ایشان است باغ‌های بهشتی که از زیر آنها نهرها روان است و آنان در آن باغ‌ها برای همیشه بسر می‌برند، خداوند از آنان خوشنود شده و آنان هم از خداوند خوشنود شده‌اند و این است رستگاری بزرگ.»

نمونه ای دیگر از این گفتگوها، گفتگوی خداوند متعال، با حضرت نوح است.

« یوسف بن ابی سعید گوید: من یک روز نزد امام صادق (علیه السلام) بودم به من فرمود: هر گاه روز رستاخیز شود و خداوند تبارک و تعالی، خلائق را فراهم آورد. نوح (علیه السلام) نخست کس باشد که او را بخوانند و به او گفته شود: آیا تبلیغ کرده ای و به مردم رسالت خود را رسانده ای؟ در پاسخ گوید: آری. به او گفته شود چه کسی برای تو گواهی می‌دهد؟ در پاسخ گوید: محمد بن عبد الله. فرمود: نوح (علیه السلام) برآید و مردم را زیر گام گیرد تا خود را به محمد (صلی الله علیه وآله) رساند که بر سر تلی از مشک است و علی (علیه السلام) هم همراه او است و این است معنی قول خدا تعالی. پس چون او را نزدیک بینند سیه‌گون گردد چهره ی آن کسانی که کفر ورزیدند. نوح (علیه السلام) رو به محمد (صلی الله علیه وآله) می‌فرماید: ای محمد، راستی خدا تبارک و تعالی از من پرسید که تبلیغ رسالت کردی؟ گفتم آری، پس فرمود: چه کسی برای تو گواهی می‌دهد؟ گفتم محمد. محمد (صلی الله علیه وآله) می‌فرماید: رو به جعفر و حمزه بروید و برای او گواهی دهید که او تبلیغ رسالت کرده است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: پس جعفر و حمزه هر دو همان گواهان برای پیغمبران بدان چه تبلیغ کرده‌اند. من گفتم: قربانت پس علی

(علیه السلام) کجا است؟ فرمود: مقام و منزلت او از این بالاتر است.^۱»

همچنین علامه طهرانی از تفسیر علی بن ابراهیم، روایت مفصّلی بیان می کند که نه تنها انبیا ، بلکه کسانی که به نحوی در ادای رسالت انبیا نقش داشتند، مورد سؤال واقع می شوند.

« ضُرْبِيسِ مِی گوید که شنیدم از حضرت باقر (علیه السلام) در گفتار خداوند تعالی: " هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصّٰدِقِيْنَ صِدْقُهُمْ"^۲. که: چون روز قیامت بر پا گردد و مردم برای حساب محشور شوند، آنها از هر یک از مراحل خوف ناک روز قیامت عبور و مرور می نمایند. و به عَرَصَاتِ قِيَامَتِ نمی رسند، مگر آن که متحمّل مشقّت و تعب شدیدی می شوند. بالاخره چون به عرصه رسیدند در آنجا متوقف می شود و خداوند جبار که بر عرش خود است بر آنها اشراف می کند. پس اوّل کسی که خوانده می شود به ندائی که جمیع خلائق آن را می شنوند، صدائی است به نام مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ النَّبِيِّ الْقُرَشِيِّ الْعَرَبِيِّ. آن حضرت پیش می آید تا اینکه در طرف راست عرش خدا می ایستد. و پس از آن دوست و صاحب شما را صدا می زنند، پس علی (علیه السلام) جلو می آید تا در جانب چپ رسول الله (صلی الله علیه وآله) می ایستد. و سپس امّت محمد را صدا می زنند، پس آنها در طرف چپ علی (علیه السلام) می ایستند. و پس از آن یکایک از پیغمبران و امّت هر یک را با ایشان صدا می زنند، از اوّل پیامبران تا آخرشان؛ آنها هر یک با امّت هایشان در طرف چپ عرش خدا می ایستند. پس از این، اوّلین کسی را که برای سؤال می خوانند، قلم است. قلم پیش می آید و به صورت آدمی در مقابل خدا می ایستد و خداوند به او خطاب می کند: آیا آنچه را که به تو الهام کردم و وحیی را که به تو امر کردم در لوح نوشتی؟ قلم می گوید: آری! ای پروردگار من! تو حقّاً می دانی که من در لوح نوشتم آن چه را که به من امر کردی و الهام نمودی از وحی خودت! خداوند تعالی می فرماید: کیست از برای تو که به این مطلب گواهی دهد؟ قلم می گوید: ای پروردگار من! مگر از پنهانی ها و مکنون سرّ تو، غیر از

^۱ . محمد بن یعقوب کلینی، *الروضة من الكافي*، ترجمه محمد باقر کمره ای، تهران، نشر کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۸۲ ق، چاپ اول

ج ۲، ص: ۱۲۷ .

^۲ . مائده/۱۱۹ .

^۳ . محمد حسین حسینی طهرانی، *معاد شناسی*، مشهد مقدس، نشر نور ملکوت قرآن، ۱۴۲۷ ه. ق، چاپ: یازدهم ج ۸، ص ۳۲۹ .

خودت کسی از مخلوقات تو مطلع می شود؟ خداوند تبارک و تعالی می گوید: در حجت و دلیل خود پیروز شدی و فائق آمدی. و سپس لوح را می خوانند، و لوح به صورت آدمی جلو می آید تا به جائی که با قلم می ایستد. خداوند می فرماید: آنچه که از امر و الهام وحی، من به قلم نمودم آیا در روی تو نگاشت؟ لوح می گوید: آری ای پروردگار من! و من نیز آن را به اسرافیل تبلیغ کردم! در این حال اسرافیل را می خوانند، و او پیش می آید و با لوح و قلم به صورت بشر می ایستد! خداوند خطاب می کند: آیا لوح، آنچه را که قلم، از وحی من بر روی آن نگاشت، به تورسانید؟ اسرافیل می گوید: آری ای پروردگار من! و من آن را به جبرائیل تبلیغ کردم. در این حال جبرائیل را می خوانند، پس او جلو می آید تا به جائی که با اسرافیل می ایستد. خداوند تبارک و تعالی می گوید: آنچه به اسرافیل تبلیغ شد آیا به تو تبلیغ کرد؟ جبرائیل می گوید: آری ای پروردگار من! من نیز آن وحی را به جمیع پیغمبرانت رساندم! و تمام آنچه که از امر تو به من رسید من به آنان تبلیغ کردم! و رسالت تو را به هر یک از پیامبرانت و رسولانت به یکایک آنها ادا نمودم، و جملگی وحی تو را و حکمت تو را و کتب تو را به آنان رساندم! و آخرین کسی که رسالت تو را و وحی تو را و حکمت تو را و علم تو را و کتاب تو را و کلام تو را به او تبلیغ کردم محمد بن عبد الله العربی القرشی الحرمی بود. حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: « پس از این قضایا، اولین کسی که از اولاد آدم برای پرسش و گفتگو خوانده می شود محمد بن عبد الله (صلی الله علیه و آله) است. و خداوند آن قدر او را به خود نزدیک می کند، که در آن روز هیچ یک از مخلوقات خدا به آن نزدیکی به خدا نیستند. خداوند می فرماید: ای محمد! آیا جبرائیل آنچه را که من به سوی تو وحی کردم و به واسطه او به سوی تو فرستادم از کتاب خودم و حکمت خودم و علم خودم، به تو تبلیغ کرد؟ و آیا اینها را به تو وحی نمود؟ رسول الله می گوید: آری ای پروردگار من! جبرائیل به من وحی نمود تمام آنچه را که به او وحی نموده بودی، و او را با آن چیز فرستادی از کتابت و حکمتت و علمت، و جملگی را به من وحی کرد! خداوند به محمد (صلی الله علیه و آله) می گوید: آیا تو به امت خود تبلیغ کردی آنچه را که جبرائیل از کتاب من و حکمت من و علم من به تو رسانید؟! رسول الله می گوید: آری ای پروردگار من! من تبلیغ کردم به امت خودم آنچه را که به من وحی

کردی از کتابت و حکمت و علمت، و در راه تو مجاهده کردم! خداوند به محمد (صلی الله علیه وآله) می گوید: کیست که برای تو به این امر شهادت دهد؟! محمد می گوید: ای پروردگار من! تو شاهد هستی برای من که جبرائیل تبلیغ رسالت خود را نمود، و فرشتگان تو شاهدند، و ابرار از امت من شاهدند! "وَ كَفَىٰ بِكَ شَهِيدًا." در این حال ملائکه را می خوانند، و آنان جملگی گواهی می دهند برای محمد (صلی الله علیه وآله) که او تبلیغ رسالت خود را نموده است. و سپس امت محمد را می خوانند و از آنان پرسش می کنند که آیا محمد رسالت مرا و کتاب مرا و حکمت مرا و علم مرا به شما تبلیغ کرد؟ و شما را به اینها دانا کرد؟ امت محمد همگی گواهی می دهند که محمد رسالت و حکمت و علم را تبلیغ کرد. خداوند تبارک و تعالی به محمد (صلی الله علیه وآله) می گوید: آیا تو بعد از خودت در میان امت خلیفه ای معین نمودی که در میان آنها به حکمت من و علم من بر پا شود و کتاب مرا برای آنان تفسیر کند و آنچه در آن اختلاف دارند بیان کند و روشن سازد؛ که آن خلیفه و قائم به امر، بعد از تو حجت من باشد و خلیفه من در روی زمین بوده باشد؟! محمد (صلی الله علیه وآله) می گوید: آری ای پروردگار من! علی بن ابی طالب (علیه السلام) که برادر من و وزیر من و وصی من و بهترین امت من است، من او را در میان امت به عنوان جانشین و خلیفه تعیین کردم، و در حال حیات خود او را به عنوان شاخص و میزان نصب کردم، و آنان را به طاعت و فرمانبرداری از او دعوت کردم، و او را خلیفه بر امتم قرار دادم، و او را امامی قرار دادم که امت من پس از من به او اقتدا کنند! پس از این علی بن ابی طالب (علیه السلام) را می خوانند. و سپس خداوند عز و جل می گوید: ای علی! آیا محمد تو را وصی خود قرار داد؟ و تو را در امت خود به عنوان جانشین معین کرد؟ و تو را میزان و شاخص و علم امت خود، در زمان حیات خودش قرار داد؟ و آیا تو بعد از او برای مقام خود بپا خاستی؟ علی (علیه السلام) می گوید: آری ای پروردگار من! محمد به من وصیت کرد و مرا در امت خود قائم مقام نمود! و مرا به عنوان شاخص و علم در زمان حیات خود منصوب نمود! اما بعد از آنکه روح محمد (صلی الله علیه وآله) را به سوی خود قبض کردی، امت او با من از در انکار در آمدند، و با من به حيله و مکر رفتار کردند، و مرا مورد قهر و غلبه خود قرار داده استضعاف کردند و نزدیک بود که

مرا به قتل برسانند. و مقدّم داشتند در برابر من کسی را که تو مؤخر داشتی، و مؤخر داشتند کسی را که تو مقدّم داشتی و گفتار مرا نشنیدند، و امر مرا فرمان پذیر نشدند؛ پس من در راه تو و سیل تقرّب بسوی تو با آنان کارزار کردم تا به جائی که مرا کشتند! خداوند عز و جلّ به علی(علیه السلام) می گوید: آیا تو پس از خودت در امتّ محمد جانشین و حجتی معین کردی، و خلیفه ای منصوب نمودی تا بندگان مرا به سوی دین من و به راه من دعوت کند؟! علی (علیه السلام) می گوید: آری ای پروردگار من! من حسن را در میان آنان به عنوان جانشین تعیین کردم؛ حسن که هم فرزند من بود و هم فرزند دختر پیغمبر تو! در این وقت حسن بن علی را می خوانند، و از او سؤال می شود آنچه از علی بن ابی طالب سؤال شد. و سپس هر امامی را یکایک (امام، امام) با اهل عالمش می خوانند، و آنان حجت‌های خود را اقامه می کنند، و خداوند عذر آنان را قبول می کند و حجت آنها را نافذ قرار می دهد. و پس از آن خداوند می فرماید: "هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصّٰدِقِيْنَ صِدْقُهُمْ."^۱

۱۱.۲ اصحاب یمین

اصحاب یمین، گروهی هستند که در قیامت نامه ی عمل، به دست راستشان داده می شود. حسابرسی آنها آسان خواهد بود و این نویدی است که خداوند به آنها داده است و آنها با سرور و شادمانی، به میان خانوادهشان باز می گردند. قرآن می فرماید:

"فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ، فَسَوْفَ يَحْسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا، وَ يَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا،"^۲

در آن روز کسی که نامه‌اش را به دست راستش دهند. به زودی خواهد دید که حسابی آسان از او می کشند .

۱۱.۳ اصحاب شمال

اصحاب شمال، گروهی هستند که نامه ی عمل آنها به دست چپشان داده می شود. آنها سخت پشیمان و نگران هستند و با خود می گویند: ای کاش نامه ی عمل خود را رؤیت نمی کردیم و از حسابرسی قیامت مطلع نمی شدیم.

^۱ . مائده/۱۱۹.

^۲ . انشقاق/۹ تا ۷.

"وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ وَ لَمْ أُدْرِكْ مَا حَسَابِيهِ."^۱

و اما کسی که نامه عملش را به دست چپش داده باشند می گوید: ای کاش نامه‌ام را به من نداده بودند و حسابم را نمی‌دیدم که چیست.

البته دریافت نامه ی عمل از پشت سر نیز نشانه ی محکومیت آنها در عرصه ی حسابرسی است، و آنها به دوزخ می روند. قرآن می فرماید:

"وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ، فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا، وَ يَصَلِّي سَعِيرًا."^۲ و اما کسی که نامه اعمالش را از پشت سرش بدهند، به زودی فریاد واولیایش بلند می‌شود، و در آتش بسوزد.

۲- از جن ها

در قرآن کریم آیات فراوانی در مورد ماهیت و کیفیت جن بیان شده است. ولی آنچه لازم است در اینجا بیان شود، خصوصیات است که باعث می شود جن ها مانند انسان ها دارای تکلیف و حساب و کتاب باشند.

جن موجودی است با شعور و ادراک و مکلف. دارای علم و ادراک و تشخیص حق از باطل و قدرت منطقی و استدلال دارد و هدف از آفرینش آن ها، همان هدف از آفرینش انسان است:

"وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ"^۳

آنها احکام را از رسول گرامی اسلام فراگرفتند:

"فَلَوْلَا نَصْرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَ ذَلِكِ إِفْكَهُمُ وَ مَا كَانُوا يَفْقَهُونَ وَ إِذْ صَرَّفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنْ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أَنْزَلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا

^۱ .حاقه/۲۵ و ۲۶.

^۲ .انشقاق/ ۱۰ تا ۱۲.

^۳ . ذاریات/ ۵۶.

لَمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ^۱ کسی نیست از آنان بپرسد چرا پس آن خدایانی که به جای خدای تعالی معبود خود گرفته بودند تا به خدای تعالی نزدیکشان سازند یاریشان نمی کردند بلکه در روز گرفتاری غیبتشان زدواین بودنتیجه اعراض و افتراءهایشان. و به یاد آر آن زمان را که عده‌ای از افراد جن را به سوی تو متوجه کردیم تا صدای تلاوت قرآن را بشنوند همین که در آن مجلس حاضر شدند به یکدیگر گفتند: خاموش باشید ببینیم چه می‌گوید و چون تمام شد به سوی قوم خود برگشتند و به انداز آنان پرداختند. خطاب به قوم خود گفتند: ما کتابی را به گوش خود شنیدیم که بعد از حضرت موسی نازل شده و کتب آسمانی قبل را تصدیق می‌نماید و به سوی حق و طریق مستقیم هدایت می‌کند.

همچنین آنها اهل تبلیغ و انذار و شناخت گناه و سعادت و شقاوت هستند.

"يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ"^۲ ای قوم ما دعوت این داعی به سوی خدا را بپذیرید و به وی ایمان آورید تا خداوند گناهانتان را بیامرزد و از عذابی دردناک پناهتان دهد.

"وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ"^۳ و بدانید که اگر کسی دعوت داعی به سوی خدا را اجابت نکند نمی‌تواند خدای را در زمین عاجز کند و به جز خدا هیچ ولی و سرپرستی ندارد و چنین کسانی در ضلالتی آشکارند.

جن‌ها بعد از ایمان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، یکدیگر را به نیکوکاری دعوت می‌کنند:

"قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا

۱. احقاف / ۲۸ تا ۳۰.

۲. احقاف / ۳۱.

۳. همان / ۳۲.

بِهِ وَ لَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا^۱ (تو ای پیامبر) بگو از راه وحی به من چنین رسیده که چند نفر از طایفه جن قرآن را شنیده و سپس به بقیه گفته‌اند: ما قرآنی عجیب شنیدیم. قرآنی که به سوی رشد هدایت می‌کند و به همین جهت بدان ایمان آوردیم و هرگز احدی را شریک پروردگار خود نخواهیم گرفت.

جنیان، مومن و فاسق دارند:

"وَأَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْقَاسِطُونَ^۲" اینکه ما نیز دو طایفه‌ایم، بعضی از ما مسلمانند و بعضی منحرف.

"وَ أَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَ مِنَّا ذُونَ ذَلِكَ^۳" و اینکه ما نیز دو قسم هستیم، بعضی برای ایمان آوردن صلاحیت دارند و بعضی ندارند.

حال که این موجود، مانند انسان در دنیا دارای عقل و اختیار و قادر بر انجام و ترک گناه‌اند، دارای تکلیف است، دعوت و دستورات پیامبران شامل آنان نیز می‌شود، در امور آخرت نیز مانند انسان است؛ مرگ دارند:

"أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ^۴" چنین کسانی عذاب خدا بر آنان حتمی شده است و در زمره ی امتهای گذشته از جن و انسند که زیان کار شدند.

بعضی از آنها به جهنم می‌روند:

"لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ^۱" اگر می‌خواستیم همه کس را هدایت عطا می‌کردیم، ولی این سخن از من مقرر شده که جهنم را از جنیان و آدمیان جملگی پر می‌کنم.

۱. جن / ۲ و ۱.

۲. همان / ۱۴.

۳. همان / ۱۱.

۴. احقاف / ۱۸.

حضرت امیر المومنین (علیه السلام) در دعای کمیل عرضه می دارند:

« أَقْسَمْتُ أَنْ تَمَلَّأَهَا مِنْ الْكَافِرِينَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ أَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ^۱ »

اما در مورد حسابرسی از جن ها، ظاهراً همان مواردی که برای انسان گفته شد، برای او نیز صادق است. اگر چه در بعض آیات قرآن به طور صریح، خطاب به جن ها شده است. مثلاً در سوره الرحمن، ۳۱ مرتبه با جمله " فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ " جن، مورد خطاب و عتاب قرار گرفته است.

در سوره ی انعام نیز آمده است:

" يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ^۲ " ای گروه جنیان و آدمیان! مگر پیغمبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند .

۳- از حیوانات

طبق آیات و روایات، حیوانات نیز روز قیامت محشور می شوند و مورد حسابرسی واقع خواهند شد. اگر چه مثل انسان ها دارای تکلیف نیستند.

از ابوذر نقل شده که می گوید:

« ما خدمت پیامبر اکرم بودیم که در پیش روی ما دو بز به یکدیگر شاخ زدند، پیغمبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: می دانید چرا این ها به یکدیگر شاخ زدند؟ حاضران عرض کردند: نه، پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: ولی خدا می داند چرا؟ و به زودی در میان آنها داوری خواهد کرد.»^۴

و در روایتی از طرق اهل تسنن، از پیامبر نقل شده که در تفسیر این آیه فرمود:

۱. سجده/ ۱۳.

۲. مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۳. انعام/ ۱۳۰.

۴. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۵، ص: ۲۲۶.

« إِنَّ اللَّهَ يُحْشِرُ هَذِهِ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَقْتَصُّ مِنْ بَعْضِهَا لِبَعْضٍ حَتَّى يَقْتَصَّ لِلْجَمَاءِ مِنَ الْقِرْنَاءِ » خداوند تمام این جنبنندگان را روز قیامت برمی‌انگیزاند و قصاص بعضی را از بعضی می‌گیرد، حتی قصاص حیوانی که شاخ نداشته و دیگری بی‌جهت به او شاخ زده است از او خواهد گرفت.^۱»

^۱. همان.

فصل دوّم: کیفیت و اقسام حسابرسی

الف): کیفیت حسابرسی

قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام)، طریقه ی حسابرسی را در روز قیامت (وزن) نامگذاری کرده اند. و ملاک بهشتی و جهنمی بودن را بر اساس سنگینی و سبکی میزان بیان کرده اند.

قرآن می فرماید:

"وَالْوِزْنَ يُومِئِدِ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ وَفَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ* وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ وَفَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ."^۱ و در روز قیامت، وزن حق است. بنابراین کسانی که میزان های آنان سنگین باشد فقط آن ها رستگارانند؛ و کسانی که میزان های آنان سبک باشد، آن ها کسانی هستند که به علت ستم و ظلم به آیات ما، نفوس خود را باختند و زیانکار شدند.

نکات آیه

در این آیه ی کریمه، چند نکته ی قابل توجه وجود دارد:

۱- عبارت حَقّ

«حقّ یعنی واقعیت؛ در مقابل باطل یعنی چیز غیر واقع و توهمی و تخیلی. آنچه در خارج تحقق دارد و ما بیازاء خارجی دارد، آن را حقّ می گوئیم، و آنچه اصالت و تحقق ندارد و روی خیال و وهم و اعتبار دور می زند، آن را باطل می نامیم. و آن عالم، عالم حقّ است در مقابل عالم باطل. دار تحقق و واقعیت است در مقابل دار اعتبار. عالم ثبوت و استقرار است در مقابل عالم وهم و خیال. و بنابراین آنچه در آنجا واقعیت دارد، دارای وزن است، و آنچه

^۱. اعراف/ ۸۹.

واقعیت ندارد وزن ندارد.^۱

۲- عبارت مَوَازِينُهُ

این که می فرماید: "فَمَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ" کسی که میزان های او سنگین است؛ و نمی فرماید: وَ مَنْ ثَقُلَ مِيزَانُهُ کسی که میزان او سنگین است، روشن می شود که انسان در روز قیامت یک میزان ندارد، بلکه میزان هایی دارد، و آن کسانی که میزان هایشان سنگین است، چنینند و آن کسانی که میزان هایشان سبک است چنانند.^۲

۳- عبارت ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ

این که قرآن کریم می فرماید: کسی که میزان های او سنگین است و نمی فرماید: فَمَنْ ثَقَلَتْ حَسَنَاتُهُ ... وَ مَنْ ثَقَلَتْ سَيِّئَاتُهُ ... بهشتیان میزان عمل خوبشان سنگین است و دوزخیان میزان عمل بدشان سنگین است؛ روشن می شود که آنچه در بین مردم متداول است مبنی بر این که میزان یعنی این که در صحرای محشر، یک ترازو می آورند و اعمال خوب را در یک کفه می گذارند و اعمال بد را در کفه ی دیگر؛ و آن کسی که اعمال خوبش سنگین تر است سعادتمند، و آن کسی که اعمال بدش سنگین تر است او زیانکار و خاسر و شقاوتمند است، صحیح نیست. بنابراین رستگاران میزان عملشان سنگین است، و ظالمان و زیانکاران میزان عملشان سبک است؛ گویا اعمال بد، اصولاً وزن، ثقل و سنگینی ندارند.

شیخ صدوق روایت زیبایی از امیرالمومنین(علیه السلام)، در تفسیر این آیه شریفه بیان می کند که فرمودند:

« فَإِنَّمَا يَعْنِي الْحِسَابُ؛ تُوزَنُ الْحَسَنَاتُ وَالسَّيِّئَاتُ. وَالْحَسَنَاتُ تَقِلُّ الْمِيزَانَ وَالسَّيِّئَاتُ خَفَةُ

الْمِيزَانَ^۳.» خداوند از این آیه حساب را اراده فرموده است؛ حسنات و خوبی ها، و سیئات و

بدی ها را اندازه می گیرند و حسنات سنگینی میزان است و سیئات سبکی آن است.

با دقت در این روایت روشن می شود، آنچه که باعث ثقل میزان می شود، حسنات است و آنچه که باعث

خفت آن می شود سیئات است، نه اینکه هم حسنات دارای سنگینی باشد و هم سیئات.

^۱ . محمد حسین حسینی طهرانی، پیشین، ص ۱۱۸.

^۲ . همان، ص ۱۱۹.

^۳ . محمد بن علی ابن بابویه، التوحید، محقق و مصحح: هاشم حسینی، قم، نشر جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق، چاپ: اول، ص ۲۶۸.

در کتاب احتجاج آمده است: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که: آیا اعمال در روز قیامت وزن

نمی‌شوند؟ حضرت فرمودند:

« لَأَنَّ الْأَعْمَالَ لَيْسَتْ أَجْسَامًا وَإِنَّمَا هِيَ صِفَةٌ مَا عَمِلُوا. وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى وَزْنِ الشَّيْءِ مَنْ جَهَلَ عَدَدَ الْأَشْيَاءِ وَلَا يَعْرِفُ ثِقَلَهَا وَخِفَّتَهَا؛ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ. قِيلَ: فَمَا مَعْنَى الْمِيزَانِ؟ قَالَ: الْعَدْلُ. قِيلَ: فَمَا مَعْنَاهُ فِي كِتَابِهِ: فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ؟ قَالَ: فَمَنْ رُجِحَ عَمَلُهُ. ^۱ نه؛ به جهت این که اعمال، جسم نیستند تا کشیده شوند، بلکه اعمال عبارت‌اند از صفت و حالتی که مردم در کارهایشان انجام می‌دهند. و دیگر آن که کسی نیاز به وزن اشیاء دارد که نسبت به مقدار آنها جاهل است و وزن و ثقل و خفت و سبکی آن را نمی‌داند؛ و اما خداوند همه چیز را می‌داند و بر چیزی جاهل نیست. از آن حضرت سؤال شد: پس معنای میزان چیست؟ در جواب فرمود: عدل. سؤال شد: پس معنای فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ در قرآن چیست؟ در جواب فرمود: یعنی کسی که عملش ترجیح دارد.

« نکته ی لطیفی که در این روایت است این است که می‌فرماید: عمل، صفت کاری است که عامل انجام می‌دهد، چون این جمله اشاره به این می‌کند که مراد از اعمال در این روایات حرکات بدنی و طبیعی صادر از انسان نیست، زیرا این حرکات همان طوری که در اطاعت هست عیناً در معصیت هم هست، بلکه مراد از آن، صفات عارض بر اعمال است که سنن و قوانین اجتماعی و یا دینی، آن را برای اعمال، معتبر می‌داند، مثلاً در حال جماع، حرکاتی از انسان سر می‌زند که اگر مطابق با سنت اجتماعی و یا اذن شرعی باشد نکاح و اگر نباشد زنا نامیده می‌شود، و حال آنکه طبیعت حرکت در هر دو یکی است. و امام (علیه السلام) از دو راه استدلال فرموده است: اول اینکه اعمال، از صفاتند و صفات وزن ندارند. دوم اینکه خداوند تعالی احتیاج به توزین اشیاء ندارد، زیرا عالم است و متصف به جهل نیست. ^۲»

سؤالی که مطرح می‌شود این است که اگر اعمال توزین نمی‌شوند، پس چگونه میزان اعمال سنگین یا

^۱. احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، محقق و مصحح محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق، چاپ:

اول، ج ۲، ص ۳۵۱.

^۲. محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۸، ص ۱۸.

سبک می شود؟

در جواب، این طور گفته می شود کیفیت وزن به این نیست که حسنات را در کفهای و سیئات را در کفه دیگری بگذارند، و آن وقت بین آن دو مقایسه و توزین به عمل آید، بلکه، باید این جا مقیاسی باشد که بتوان به واسطه ی آن، غیر آن را سنجید، و آن مقیاس چیزی نیست جز (حسنه).

بنابراین آنچه که باعث ثقل میزان می شود، حسنات است و آنچه که باعث خفت آن می شود سیئات است، نه اینکه هم حسنات دارای سنگینی باشد و هم سیئات.

البته نکته ی قابل توجهی را اینجا باید یادآور شد و آن این که طبق آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت، دو گروه در قیامت دارای میزان نخواهند بود:

۱- کسانی که به هرعلتی پرونده ی اعمالشان از حسنه خالی است.

" أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا"^۱

همان طور که بیان شد میزان براساس حق است و اعمال حسنه دارای حقیقت و وزن هستند ولی اعمال سیئه وزن ندارند، و مشرکان و کافران میزان ندارند.

از حضرت سجّاد (علیه السلام) در ضمن کلامی که درباره زهد فرموده اند وارد است که:

« وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ أَهْلَ الشَّرْكِ لَا يُنْصَبُ لَهُمُ الْمَوَازِينُ وَ لَا يُنْشَرُ لَهُمُ الدَّوَابِينُ، وَ إِنَّمَا يُحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا، وَ إِنَّمَا نُصِبَ الْمَوَازِينُ وَ نُشِرَ الدَّوَابِينُ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ؛ وَ اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ^۲ » ای بندگان خدا بدانید که برای مشرکین در روز بازپسین میزان های عملی نصب نمی شود، و نامه ی اعمالی باز نمی گردد و نشان داده نمی شود؛ و آن ها دسته دسته بدون میزان و بدون حساب و کتاب به جهنم رهسپار می گردند. نصب میزان های عمل و ارائه و نشر نامه عمل، برای اهل اسلام است؛ پس ای بندگان خدا تقوای خدا را در پیش گیرید.

^۱ کفف/۱۰۵.

^۲ محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، پیشین، ج ۸، ص ۷۵، حدیث ۲۹.

۲- کسانی که ترازوی اعمالشان، آن قدر سنگین است که فقط خداوند اجر آن ها را می داند.

قرآن می فرماید:

«إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۱

البته در فصل بعدی به مصادیق این دوگروه پرداخته می شود.

در تفسیر این آیه^۲ بین متکلمین و اهل حدیث و فلاسفه اختلاف است که در این جا هر سه نظریه بیان می شود.

نظریه های پیرامون آیه

۱- نظریه مجاهد و ضحاک

«منظور این است که در آخرت، همه کارها به عدالت است و به کسی ظلم نمی شود»^۳

۲- نظریه ابن عباس و عبدالله بن عمرو و جبائی و عبید بن عمیر

« خداوند در روز قیامت میزانی نصب می کند که دارای دو کفه است که تکلم می کند و به وسیله ی آن، اعمال نیک و بد مردم سنجیده می شود. در باره ی اینکه چگونه اعمال سنجیده می شود، اختلاف کرده اند. زیرا اعمال امور عرضی هستند و قابل اعاده نیستند و وزنی هم ندارند که کشیده شوند عبد الله بن عمر و جماعتی گویند: نامه های اعمال به سنجش در می آیند. جبائی گوید: علائم نیکی ها و بدی ها در دو کفه ظاهر می شود و مردم می بینند. ابن عباس گوید: نیکی ها به صورتی پسندیده و بدی ها به صورتی ناپسندیده، ظاهر می شوند. عبید بن عمیر گوید: نفس مؤمن و کافر وزن می شود. در آن روز افرادی را می آورند که جثه ی عظیمی دارند، اما به قدر بال مگسی وزن ندارند»^۴

^۱ زمر/۱۰.

^۲ «وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ وَ قَالُوا لَكَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ».

^۳ فضل بن حسن طبرسی، پیشین ج ۴، ص ۶۱۶.

^۴ همان.

۳- نظریه ابومسلم

« مقصود از وزن این است که مقدار مؤمن در عظمت و مقدار کافر در ذلت ظاهر می‌شود. چنان که می‌فرماید: "فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا" روز قیامت برای آنها وزنی به پا نمی‌داریم. آنان که عمل صالح که وزن آن سنگین است دارند، رستگارند و آنان که کار زشت، که وزنی ندارد کرده‌اند، زیان کارند. این قول از ابو مسلم است. اما قول اول از همه ی اقوال بهتر است. قول دوم هم تا حدی خوب است. این که قول اول را ترجیح می‌دهیم به خاطر این است که وقتی گفته می‌شود: گفتار و کردار فلان کس موزون است، یعنی بی جا و نامناسب نیست و اینکه قول دوم را هم خوب تلقی می‌کنیم، به خاطر حدیثی است که در این باره وارد شده است.^۲»

۴- نظریه شیخ مفید

ایشان در تعریف حساب می‌گوید:^۳

« حساب مقابل نمودن است میانه عمل‌ها و جزاء بر آنها و نگاه داشتن بنده است بر آنچه از او تفریط و تقصیر شده است، و سرزنش نمودن او است بر بدی‌های او و ستودن او است بر نیکی‌های او و معامله نمودن است در آن به استحقاق او، و طبق این تعریف، نظریه ی معتزله وحشویه را رد می‌کند. عمل، جزو اعراض است نه جواهر و نه اعراض صحیح نمی‌باشد وزن نمودن آنها. بنابراین تعبیر قرآن کریم و روایات درمبحث سنگینی و سبکی وزن اعمال، بر طریق مجاز است. و جز این نیست که اعمال موصوف می‌گردند به ثقل و خفت بر وجه مجاز و مراد به ثقل و خفت اعمال که ثقیل آن‌ها، آن‌هائی است که بسیار بوده باشد قدرش و مستحقّ ثواب بزرگ باشد و حقیقت آن‌ها آن چیزی است که کم بوده باشد قدرش و مستحقّ ثواب بسیار نمی‌باشد. خبری که وارد شده است که امیر المؤمنین و امامان از ذریه ی او (علیهم السلام)، ایشانند موازین، پس مراد از این خبر آن است که ایشانند تعدیل‌کننده و سنجنده میان اعمال و آنچه مستحقّ می‌باشند به

^۱. کهف/ ۱۰۵.

^۲. فضل بن حسن طبرسی، پیشین.

^۳. شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد، قم، نشر کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، چاپ: دوم، ص ۱۱۴.

إزاء آن ها و ایشانند حکم‌کننده در آن‌ها به آنچه واجب و عدل می باشد.»

۵- نظر علامه مجلسی

علامه مجلسی بعد از اینکه قول شیخ مفید را نقل می کند، می فرماید^۱:

« و اما این گونه که شیخ مفید میزان را با این وجوه رد می کند، مورد رضایت ما نیست. بله بعضی از روایات دلالت بر این دارد که منظور از میزان، میزان حقیقی نیست. اگرچه چنین روایاتی قابل تاویل است ولی بعضی از روایات را به سختی می توان تاویل کرد؛ بنابراین ما ایمان به میزان داریم و علمش را به حاملین قرآن می سپاریم و ما تکلیف به علمی که بر ایمان به صورت صریح واضح و روشن نیست، نمی باشیم و خدا توفیق دهنده است و توکل فقط بر اوست.»

۶- نظر علامه طباطبائی

« معنای وزن اعمال در روز قیامت تطبیق اعمال است بر حق، به این معنا که هر شخصی پاداش نیکش به مقدار حقی است که عمل او مشتمل بر آن است، در نتیجه اگر اعمال شخصی، به هیچ مقداری از حق مشتمل نباشد از عملش جز هلاکت و عقاب بهره و ثمره عایدش نمی شود، و این همان توزین عدلی است که در سایر آیات بود.^۲»

ایشان درجای دیگری می فرمایند:

« بنا بر این، بسیار به نظر قریب می رسد که مراد از جمله " وَ الْوُزْنُ يُومِنِدُ الْحَقُّ"^۳ این باشد، که آن میزانی که در قیامت اعمال با آن سنجیده می شود، همان حق است، به این معنا که هر قدر عمل مشتمل بر حق باشد به همان اندازه اعتبار و ارزش دارد، و چون اعمال نیک مشتمل بر حق است از این رو دارای ثقل است. بر عکس عمل بد، از آن جایی که مشتمل بر چیزی از حق نیست و باطل صرف است لذا دارای وزنی نیست، پس

^۱ . محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷، ص: ۲۵۲

^۲ . محمد حسین طباطبائی، پیشین، ص: ۱۵.

^۳ . اعراف/۸.

خدای سبحان در قیامت اعمال را با "حق" می‌سنجد و وزن هر عملی به مقدار حقی است که در آن است. و بعید نیست قضاوت به حقی هم که در آیه "وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ" است اشاره به همین معنا باشد. و مراد از کتابی که در آن روز گذارده شده و خداوند از روی آن حکم می‌کند، همان کتابی است که در آیه "هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ"^۲ به آن اشاره شده است. پس کتاب مقدار حقی را که در عمل است تعیین نموده و میزان، مقدار ثقل آن حق را مشخص می‌کند، بنا بر این، وزن در آیه مورد بحث به معنای ثقل است نه به معنای مصدریش (سنجیدن).^۳

نظریه نهائی

با توجه به آیات قران کریم و روایات ائمه ی معصومین، می‌توان نظر نهائی را این گونه بیان کرد که نه آیات مورد بحث بر سبیل مجازاست (طبق نظریه شیخ مفید) و نه غیرقابل فهم است (طبق نظریه علامه مجلسی) بلکه:

اولاً: معنای وزن اعمال در روز قیامت تطبیق اعمال است بر حق، به این معنا که هر شخصی پاداش نیکش به مقدار حقی است که عمل او مشتمل بر آن است.

دوماً: آن چه که باعث ثقل میزان می‌شود، حسنات است و آنچه که باعث خفت آن می‌شود سیئات است، نه اینکه هم حسنات دارای سنگینی باشد و هم سیئات، آن وقت این دو سنگین با هم سنجیده شود هر کدام بیشتر شد بر طبق آن حکم شود، اگر حسنات سنگین‌تر بود به نعیم جنت و اگر سیئات سنگین‌تر بود به دوزخ جزا داده شود. بنابراین آنچه در بین مردم متداول است که میزان یعنی این که در صحرای محشر یک ترازو می‌آورند و اعمال خوب را در یک کفه می‌گذارند و اعمال بد را در کفه ی دیگر؛ و آن کسی که اعمال خوبش سنگین‌تر است سعادت‌مند، و آن کسی که اعمال بدش سنگین‌تر است او زیان‌کار و خاسر و شقاوتمند است، نیست.

^۱ زمر/۶۹.

^۲ جاثیه/۲۹.

^۳ محمد حسین طباطبائی، پیشین، ص: ۱۲.

بنابراین رستگاران میزان عملشان سنگین است، و ظالمان و زیانکاران میزان عملشان سبک است؛ گویا اعمال بد اصولاً وزن ندارند، و ثقل و سنگینی ندارند.

سوماً: برای انسان در روز قیامت یک میزان نیست، بلکه میزان های متعددی است که هر کدام از عمل هایش با یکی از آن ها سنجیده می شود، و آن کسانی که میزان هایشان سنگین است چنینند و آن کسانی که میزان هایشان سبک است چنانند.

چهارماً: کسانی که میزان عملشان سنگین ، حسابرسی آسانی دارند و کسانی که میزان عملشان سبک است، حسابرسی سختی در انتظارشان است.

پنجم: دو گروه در قیامت دارای میزان نخواهند بود.

۱- کسانی که به هر علتی پرونده ی اعمالشان از حسنه خالی است.

" أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا " ۱

۲- کسانی که ترازوی اعمالشان آنقدر سنگین است که فقط خداوند اجر آن ها را می داند.

" إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ " ۲

۱. کهف/۱۰۵.

۲. زمر/۱۰.

ب): اقسام حسابرسی

۱- بهشت بدون حساب

اجر و پاداش نهایی برای نیکوکاران در قیامت ، بهشت است. گاهی پس از آنکه به نامه ی اعمال رسیدگی شد و حسابرسی آن به پایان رسید، انسان راهی بهشت می شود؛ و گاهی بدون حساب و کتاب، انسان به سوی بهشت رهسپار می شود. ایشان کسانی اند که ترازوی اعمالشان آنقدر سنگین است که فقط خداوند اجر آن ها را می داند.

اما این که چه افرادی و با چه شرایطی شامل چنین لطف و عنایت ویژه ی الهی می شوند، در قرآن کریم و روایات اهل بیت به طور مفصل بیان شده است؛ که می توان دو مورد زیر را از اصلی ترین شرایط دریافت چنین فیضی دانست.

شرایط بهشت بدون حساب

۱- ایمان کامل

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

« ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ خِصَالَ الْإِيمَانِ مَنْ صَبَرَ عَلَى الظُّلْمِ وَ كَظَمَ غَيْظَهُ وَ اخْتَسَبَ وَ عَفَى وَ غَفَرَ كَانَ مِمَّنْ يُدْخِلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ يُشَفِّعُهُ فِي مِثْلِ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ. سه خصلت است که در هر کس باشد ایمان او کامل است: کسی که بر ستم صبر کند و خشم خود را برای خدا فرو برد و گذشت داشته باشد، او از کسانی می شود که خداوند آنها را بدون حساب وارد بهشت می کند و شفاعت او را در باره افراد دیگر به تعداد

افراد دو قبیله ربیعہ و مضر می پذیرد.^۱»

طبق این روایت شرط اصلی دریافت چنین تفضلی از جانب خداوند آن است که انسان ایمانش کامل باشد.

۲- افزونی حسنات بر سیئات

جابر بن عبدالله انصاری گوید:

« مَنْ زَادَتْ حَسَنَاتُهُ عَلَى سَيِّئَاتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ...^۲»

کسی که در روز قیامت حسناتش از گناهانش بیشتر باشد، آن کسی خواهد بود که بدون حساب وارد بهشت می شود.

همانطور که در کیفیت حسابرسی بیان شد، آنچه که باعث ثقل میزان می شود، حسنات است و آنچه که باعث خفت آن می شود سیئات است. و چنین افرادی، ترازوی اعمالشان آنقدر سنگین است که فقط خداوند اجر آن ها را می داند.

مشمولین بهشت بدون حساب

طبق آیات و روایات، دسته های زیر بدون حساب داخل در بهشت می شوند:

۱- مُخْلِصِينَ

"فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ"^۳ پس قطعاً همه شان احضار خواهند شد، مگر

بندگان مخلص خدا.

در این که مخلصین چه کسانی هستند و دارای چه خصوصیتی می باشند که باعث می شود بدون حساب وارد بهشت شوند مفسرین دارای بیانات و تعابیر مختلفی هستند که به سه نمونه از این تعبیرات اشاره می شود.

^۱ . محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم، نشر جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش، نوبت چاپ: اول، ج ۱، ص ۱۰۴، حدیث ۶۳.

^۲ . محسن فیض کاشانی، المحجة البيضاء، تصحیح و تعلیق علی اکبر الغفاری، قم، نشر مکتب نشر اسلامی ۱۴۱۷ ق. چاپ ۴، ج ۹، ص ۳۸۵.

^۳ . صافات/۱۲۶ و ۱۲۷.

« دقت در آیات قرآن نشان می دهد که مخلص (به کسر لام) بیشتر در مواردی به کار رفته است که انسان در مراحل نخستین تکامل و در حال خود سازی بوده است، "فاذا ارکبوا فی الفلکِ دَعَوْا اللّٰهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ"^۱ هنگامی که بر کشتی سوار می شوند خدا را با اخلاص میخوانند "وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللّٰهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ"^۲ به آنها فرمان داده نشد مگر اینکه خدا را با اخلاص پرستش کنند. ومخلص (بفتح لام) به مرحله عالی که پس از مدتی جهاد با نفس، حاصل می شود گفته شده است، همان مرحله ای که شیطان از نفوذ وسوسه اش در انسان مایوس می شود، در حقیقت بیمه الهی می گردد، قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ"^۳ شیطان گفت به عزت سوگند که همه آنها را گمراه می کنم مگر بندگان مخلصت را.^۴»

« ایشان کسانی هستند که خداوند آنها را خالص گردانیده و از راه لطف، توفیقی نصیب آنها کرده است که شیطان را به آنها راهی نباشد.»^۵

« و نیز آن هاینده که پس از آنکه ایشان خود را برای خدا خالص کردند آنان را برای خود خالص گردانیده، یعنی غیر خدا کسی در آنها سهم و نصیبی ندارد، و در دل هایشان محلی که غیر خدا در آن منزل کند، باقی نمانده است، و آنان جز به خدا به چیز دیگری اشتغال ندارند، هر چه هم که شیطان از کیدها و وسوسه های خود را در دل آنان بیفکند، همان وسوسه سبب یاد خدا می شوند، و همان ها که دیگران را از خدا دور می سازد ایشان را به خدا نزدیک می کند.»^۶

پس کسی که شیطان در او راهی ندارد، هیچ عملی برای پرس و سؤال از او و احضار کردنش وجود ندارد.

۱. عنکبوت/۶۵.

۲. بینه/۵.

۳. ص/۸۱.

۴. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۹، ص: ۳۷۸.

۵. فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۶ ص ۵۱۹.

۶. محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۴۳.

۲- قاری قرآن مُخْلِص

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

« ثَلَاثَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... لَا يَهُولُهُمْ فَزَعٌ وَلَا يَنَالُهُمْ حِسَابٌ حَتَّى يُفْرَغَ مَا بَيْنَ النَّاسِ مِنْهُمْ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءً وَجْهَ اللَّهِ... »^۱ سه گروه در روز قیامت نه فزع قیامت دارند و نه حسابرسی تا این که مردم از حساب فارغ شوند... از جمله ی آن ها قاری قرآنی که به خاطر خداوند، قرآن را تلاوت کرده است.

۳- مُتَّقِينَ

ملاک برتری انسان ها نزد خدای متعال، تقوا است.

"إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ"^۲

و خداوند متقین را دوست دارد.

"فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ"^۳.

تقوا، به معنای پرهیز از مخالفت با اوامر و نواهی الهی و توفیقی از جانب خداست، و باعث تقویت مبانی دینی فرد و جامعه می شود و بیش از صدها آیه و روایت بر اهمیت آن تأکید دارد.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند متعال به حضرت موسی فرمود:

« يَا مُوسَى، إِنَّهُ لَنْ يَلْقَانِي عَبْدٌ فِي حَاضِرِ الْقِيَامَةِ إِلَّا فَتَشْتَهُ عَمَّا فِي يَدَيْهِ، إِلَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْوَرَعِينَ؛ فَإِنِّي أَسْتَحْيِيهِمْ وَأُجِلُّهُمْ وَأُكْرِمُهُمْ وَأُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ. »^۴ ای موسی! هیچ بنده‌ای در صحرای قیامت مرا دیدار نمی‌کند، مگر این که به آنچه در دست دارد (عمل او)، رسیدگی دقیق می‌کنم، جز کسی که از پارسایان باشد؛ زیرا من از آنان حیا می‌کنم و ایشان را بزرگ و گرامی می‌دارم و بدون حسابرسی، به بهشتشان می‌برم.

۱. محسن فیض کاشانی، پیشین، جلد ۳، ص: ۲۱۱.

۲. حجرات/۱۳.

۳. آل عمران/۷۶.

۴. علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی، پیشین، ج ۳، ص ۴۳۵، ج ۳۲۲.

۴- مأجورین نزد خدا

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) آمده است:

« إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مَن كَانَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّةَ فَيَقَالَ مَن ذَا الَّذِي أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَيَقَالَ الْعَافُونَ عَنِ النَّاسِ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حَسَابٍ. »^۱ هنگامی که روز قیامت می شود کسی (از سوی خداوند) ندا می دهد هر کس اجر او بر خدا است، وارد بهشت شود؛ گفته می شود: چه کسی اجرش بر خداست؟ در جواب به آنها می گویند: کسانی که مردم را عفو کردند، آنها بدون حساب داخل بهشت می شوند.

البته از این روایت رسول خدا می شود چنین استفاده ای کرد، که هرکسی اجرش برعهده ی خدا باشد، بدون حساب وارد بهشت می شود.

در قرآن کریم چندین مصداق برای کسانی که اجرشان برعهده ی خداست، بیان شده است:

۱.۱ نیکوکاران

"بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ"^۲ بله، کسی که روی خود برای خدا رام سازد و در عین حال نیکوکار هم بوده باشد اجرش نزد پروردگارش محفوظ خواهد بود و اندوهی و ترسی نخواهد داشت.

« بهشت و پاداش خداوند و نیل به سعادت جاودان در انحصار هیچ طایفه نیست، بلکه از آن کسانی است که واجد دو شرط باشند: در مرحله اول تسلیم محض در مقابل فرمان حق و ترک تبعیض در احکام الهی، چنان نباشد که هر دستوری موافق منافعشان است بپذیرند و هر چه مخالف آن باشد پشت سر اندازند، آنها به طور کامل تسلیم حقتند. و در مرحله بعد آثار این ایمان در عمل آنها به صورت انجام کار نیک منعکس گردد، آنها نیکوکارند، نسبت به همگان و در تمام برنامه ها. در حقیقت قرآن با این بیان مساله نژاد پرستی و تعصیهای نابجا را بطور کلی نفی می کند و سعادت و خوشبختی را از انحصار طایفه خاصی بیرون

^۱. فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۹، ص ۵۱.

^۲. بقره / ۱۱۲.

می آورد، ضمناً معیار رستگاری را که ایمان و عمل صالح است، مشخص می‌سازد.^۱

۴.۲ انفاق کنندگان

"الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ"^۲ کسانی که اموال خویش را شب و روز نهان و آشکار انفاق می‌کنند پاداششان نزد پروردگارشان است، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.

« ناگفته پیدا است که انتخاب این روشهای مختلف رعایت شرائط بهتر برای انفاق است، یعنی انفاق کنندگان باید در انفاق خود به هنگام شب یا روز، پنهان یا آشکار، جهات اخلاقی و اجتماعی را در نظر بگیرند، آنجا که انفاق به نیازمندان موجبی برای اظهار ندارد، آن را مخفی سازند تا هم آبروی آنان حفظ شود، و هم خلوص بیشتری در آن باشد، و آنجا که مصالح دیگری مانند تعظیم شعائر و تشویق و ترغیب دیگران در کار است، و انفاق جنبه شخصی ندارد، تا هتک احترام کسی شود(مانند انفاق برای جهاد و بناهای خیر و امثال آن) و با اخلاص نیز منافات ندارد آشکارا انفاق نمایند.^۳»

« انفاق در شب و روز و نهان و آشکارا، کنایه از دوام انفاق است؛ نه اینکه افرادی چهار درهم را قسمت کنند و یکی را شب، یکی را روز، یکی را پنهانی و یکی را علنی انفاق کنند و بخواهند به حضرت امیرمؤمنان تأسی کنند، زیرا آن حضرت در آن مقطع تاریخی همه دارایی‌اش چهار درهم بود و این‌گونه انفاق کرد.^۴»

"الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَدَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ"^۵ کسانی که اموال خویش را در راه خدا انفاق می‌کنند و بعد این انفاق خود را با منت و یا اذیتی همراه نمی‌کنند پاداش آنان نزد پروردگارشان است، نه ترسی دارند و نه غمی.

^۱ . ناصرمکارم شیرازی، پیشین، ج ۱، ص: ۴۰۴.

^۲ . بقره/۲۷۴.

^۳ . ناصرمکارم شیرازی، پیشین، ج ۲، ص: ۳۶۱.

^۴ . عبدالله جوادی آملی، تسنیم، محقق: محمدحسین الهی زاده، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۸ش، چاپ: دوم، ج ۱۲، ص ۵۱۰.

^۵ . بقره/۲۶۲.

« آنچه در این آیه بیشتر جلب توجه می‌کند این است که قرآن در واقع سرمایه زندگی انسان را منحصر به سرمایه‌های مادی نمی‌داند، بلکه سرمایه‌های روانی و اجتماعی را نیز به حساب آورده است. کسی که چیزی به دیگری می‌دهد و منتی بر او می‌گذارد و یا با آزار خود او را شکسته دل می‌سازد، در حقیقت چیزی به او نداده است؛ زیرا اگر سرمایه‌ای به او داده سرمایه‌ای هم از او گرفته است و چه بسا آن تحقیرها و شکست‌های روحی به مراتب بیش از مالی باشد که به او بخشیده است. بنابراین اگر چنین اشخاصی اجر و پاداش نداشته باشند، کاملاً طبیعی و عادلانه خواهد بود؛ بلکه می‌توان گفت چنین افراد در بسیاری از موارد بدهکارند نه طلبکار؛ زیرا آبروی انسان به مراتب برتر و بالاتر از ثروت و مال است.^۱»

۴.۳ مؤمنین حقیقی

مؤمن حقیقی، صفاتی را داراست. قرآن کریم می‌فرماید:

"إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ"^۲ محققاً کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام می‌دهند و نماز بپا داشته، و زکات می‌دهند، اجرشان نزد پروردگارشان است، (چون دنیا ظرفیت اجر این گونه اعمال را ندارد)، نه ترسی بر آنان هست و نه اندوهگین می‌شوند.

« در برابر رباخواران ناسپاس و گنهکار، کسانی که در پرتو ایمان، خود پرستی را ترک گفته و عواطف فطری خود را زنده کرده و علاوه بر ارتباط با پروردگار و بر پا داشتن نماز، به کمک و حمایت نیازمندان می‌شتابند و از این راه از تراکم ثروت و به وجود آمدن اختلافات طبقاتی و به دنبال آن هزار گونه جنایت جلوگیری می‌کنند، پاداش خود را نزد پروردگار خواهند داشت و در هر دو جهان از نتیجه عمل نیک خود بهره‌مند می‌شوند. طبیعی است دیگر عوامل اضطراب و دلهره برای این دسته به وجود نمی‌آید؛ خطری که در راه سرمایه داران مُفت خوار بود و لعن و نفرینهایی که به دنبال آن نثار آنها

^۱ . ناصرمکارم شیرازی، پیشین، ص: ۳۱۸.

^۲ . بقره/۲۷۷.

می‌شد برای این دسته نیست. و بالاخره از آرامش کامل برخوردار بوده، هیچگونه اضطراب و غمی نخواهند داشت.^۱»

۴.۴. هجرت کنندگان در راه خدا

هجرت کننده ی در راه خداوند، اجر ویژه ای نزد خداوند دارد، تا آنجا که اگر در این راه بمیرد، موجب غفران و رحمت الهی قرار می‌گیرد. قرآن می‌فرماید:

"مَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِعًا كَثِيرًا وَ سَعَةً وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا"^۲

"و کسی که در راه خدا از وطن چشم می‌پوشد و مهاجرت می‌کند، اگر به موانعی بر می‌خورد به گشایش‌هایی نیز بر خورد می‌نماید و کسی که هجرت‌کنان از خانه خویش به سوی خدا و رسولش درآید و در همین بین مرگش فرا رسد، پاداشش به عهده خدا افتاده و مغفرت و رحمت کار خدا و صفت او است .

« اجر مهاجری که بین راه می‌میرد فقط به مقدار نیت و راهی نیست که پیموده است، بلکه بیش از آن است، هر چند درجه آن را خداوند برابر حکمت خود تعیین می‌فرماید. پاداش الهی در تعبیر کنایی (أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ) - که نشان می‌دهد هیچ کس از کمیت و کیفیت آن باخبر نیست - از بهشت موعود نیز برتر است. برای هجرت باید بسیار ایثار کرد و از لذت‌های زندگی چشم پوشید تا احکام خدا را آموخت - این، همان هجرت الی الله است - و رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) را زیارت و دستورهای ولایی او را امتثال کرد - این همان هجرت الی رسول الله است - پس اگر کسی برای این دو هدف هماهنگ، به سوی خدا و رسول او هجرت کند و در راه درگذرد، اجرش را فقط خدا می‌داند، زیرا چنین مهاجری که از زن و فرزند و مال و زندگی دست کشیده تا محضر پیامبر را درک کند و احکام را بیاموزد و در صورت نیاز جهاد کند معلوم می‌شود که جز خدا

^۱ . ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ص: ۳۷۳.

^۲ . نساء/۱۰۰.

محبوبی ندارد و قلبش سرشار از محبت اوست.^۱»

۴.۵ عفو کنندگان از تقاص

« وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ^۲ » کیفر بدی، بدی دیگری است مثل آن، و کسی که از کیفر دادن صرفه نظر کند و به این وسیله طرف را اصلاح نماید، پاداشش به عهده خدا است که او ستمگران را دوست نمی‌دارد.

« درست است که حقی از او ضایع شده، و در مقابل ظاهراً چیزی نگرفته، اما به خاطر گذشتی که از خود نشان داده، گذشتی که مایه انسجام جامعه و کم شدن کینه‌ها و افزایش محبت و موقوف شدن انتقام‌جویی و آرامش اجتماعی است، خداوند بر عهده گرفته که پاداش او را از فضل بی‌پایانش مرحمت کند، و چه تعبیر جالبی است تعبیر "علی الله": گویی خداوند خود را مدیون چنین کسی می‌داند و می‌گوید اجرش بر عهده من است.^۳»

البته طبق این آیه، علاوه بر عفو و گذشت، شخص مظلوم باید اهل اصلاح نیز باشد. و طبق بیان علامه

طباطبائی :

« این وعده جمیلی است به کسانی که به جای انتقام عفو و اصلاح می‌کنند. و ظاهراً مراد از اصلاح این باشد که مظلوم بین خود و پروردگارش را اصلاح کند.^۴»

۵- دوستدار خاندان اهل بیت پیامبر

ابو سعید خدری از رسول خدا نقل می‌کند که فرمود:

« مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ حُبَّ الْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلَا يَشْكُنُ أَحَدًا أَنَّهُ فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ فِي حُبِّ أَهْلِ بَيْتِي عَشْرُونَ [عَشْرِينَ] حَصْلَةً عَشْرٌ مِنْهَا فِي الدُّنْيَا وَعَشْرٌ مِنْهَا فِي الْآخِرَةِ ... وَ أَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَلَا يُنْشَرُ لَهُ دِيْوَانٌ وَ لَا يُنْصَبُ لَهُ مِيزَانٌ وَ يُعْطَى

^۱ . عبدالله جوادی آملی، تسنیم، محققین: مجید حیدر فر و حسن جلیلی، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹ ش، چاپ: اول، ج ۲۰، ص ۲۵۴.

^۲ .سوری/۴۰.

^۳ . ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۲۰، ص: ۴۶۶.

^۴ . محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۸، ص: ۹۴.

كِتَابُهُ بِيَمِينِهِ وَ يُكْتَبُ لَهُ بِرَأۡةٍ مِنَ النَّارِ وَ يَبۡيۡضُ وَجْهُهُ وَ يُكۡسَىٰ مِنْ حُلۡلِ الْجَنَّةِ وَ يَشْفَعُ فِي مَائَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ وَ يُتَوَجَّعُ مِنْ تَبۡجَانِ الْجَنَّةِ وَ الْعَاشِرَةَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيۡرِ حِسَابٍ فَطُوبَىٰ لِمُجِبِّي أَهْلِ بَيْتِي.^۱» هر کس که خداوند محبت امامان از خاندان مرا به او روزی کرده باشد، به خیر دنیا و آخرت رسیده است و کسی شک نکند که او در بهشت خواهد بود، چون محبت اهل بیت من بیست خصلت دارد، ده تا از آن در دنیا و ده تا در آخرت است... و اما آنچه در آخرت است عبارت است از اینکه پرونده‌ای برای او نشر داده نشود و ترازو (میزان) برای او نصب نشود و نامه اعمالش به دست راستش داده شود و برای او برائت از آتش نوشته می‌شود و صورت او سفید خواهد بود و از لباس‌های بهشتی پوشانیده می‌شود و در میان صد نفر از خاندانش شفاعت می‌کند و خداوند با رحمت به او نگاه می‌کند و تاج‌های بهشتی بر سر او گذاشته می‌شود و دهم این که بدون حساب وارد بهشت می‌گردد، پس خوشا به دوستداران خاندان من.

۶- یاری کننده دوستداران اهل بیت (علیهم السلام)

امام صادق (علیه السلام) در وصیت خود به پسر جندب فرمود:

« مَنْ أَعَانَ مُؤْمِنًا مِنْ أَوْلِيَائِنَا بِكَلِمَةٍ أَدَخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ^۲ » ای پسر جندب، کسی که مؤمنی از دوستان ما را با حرفی یاری کند، خداوند او را بی حساب وارد بهشت کند.

لذا حضرت صادق علیه السلام فرمود:

« أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِنًا شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسَوِّدًا وَجْهَهُ مُرَّرَقَةً عَيْنَاهُ مَغْلُولَةً يَدَاهُ إِلَهَ عُنُقِهِ فَيَقَالُ هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ.^۳ » هر مؤمنی که مؤمن دیگری را از چیز خود یا دیگری که قدرت بر آن دارد منع کند و آن مؤمن نیز نیازمند آن چیز است، روز قیامت خداوند او را با روی سیاه و چشم کبود و دستهای بسته بگردن، روی پا نگهدارد پس گفته

^۱ محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، پیشین، ج ۲، ص ۵۱۵.

^۲ علی نمازی شاهرودی، مستدرک سفینه البحار، قم، نشر جامعه مدرسین، ۱۴۱۸ق، چاپ اول، ج ۷، ص ۴۸۷.

^۳ محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، پیشین، ج ۲، ص ۳۶۷.

شود: این است آن خیانتکاری که به خدا و رسولش خیانت کرده، سپس فرمان دهند که او را به دوزخ برند.

۷- صابریں

صبر، به معنای سعه ی صدر، ثبات نفس وعدم تزلزل در رویارویی با سختی ها ومصیبت ها، واز سیره ی انبیاء واولیا و اهل بیت (علیهم السلام) است. در روایت نبوی است که صبر، نصف ایمان وگنجی از گنج های بهشت است. صابران نیز از گروهی هستند که بدون حساب وارد بهشت می شوند.

قرآن کریم می فرماید:

"... إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ"^۱ کسانی که خویشتن دار باشند، اجرشان را بدون حساب و به طور کامل درخواهند یافت .

« توفیه اجر به معنای آن است که آن را به طور تام و کامل بدهند. و از سیاق برمی آید انحصاری که کلمه «انما» مفید آن است، متوجه جمله «بغیر حساب» باشد. بنا بر این، جار و مجرور «بغیر حساب» متعلق می شود به کلمه «یوفی» و صفتی است برای مصدری که «یوفی» بر آن دلالت دارد. و معنایش این است که: صابران اجرشان داده نمی شود، مگر اعطایی بی حساب. پس صابران بر خلاف سایر مردم به حساب اعمالشان رسیدگی نمی شود و اصلاً نامه ی اعمالشان باز نمی گردد، و اجرشان همسنگ اعمالشان نیست.^۲»

شاهد این سخن، حدیث معروفی است که امام صادق (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل می کند:

« إِذَا نُشِرَتِ الدَّوَابُّ وَ نُصِبَتِ الْمَوَازِينُ لَمْ يُنْصَبْ لِأَهْلِ الْبَلَاءِ مِيزَانٌ وَ لَمْ يُنْشَرْ لَهُمْ دِيْوَانٌ

وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ- يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ

^۱. زمر/۱۰.

^۲. محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۷، ص ۳۷۱.

اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ^۱» هنگامی که نامه‌های اعمال گشوده می‌شود، و ترازوهای عدالت پروردگار نصب می‌گردد، برای کسانی که گرفتار بلاها و حوادث سخت شدند و استقامت ورزیدند، نه میزان سنجشی نصب می‌شود، و نه نامه عملی گشوده خواهد شد، سپس پیامبر به عنوان شاهد سخنش آیه فوق را تلاوت فرمود که کسانی که خویشان دار باشند، همانا صابران اجرشان را بدون حساب و به طور کامل درخواهند یافت.

با توجه به این که در آیه شریفه، «صابران» به صورت مطلق ذکر شده است، می‌توان آیه را بر تمامی اقسام صابران عمومیت داد. در روایات ائمه معصومین، اقسام صبر بیان شده است، از جمله صبر بر طاعت و معصیت و مصیبت که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَقُومُ عُنُقُ مِنَ النَّاسِ فَيَأْتُونَ بَابَ الْجَنَّةِ فَيَضْرِبُونَهُ فَيَقَالُ لَهُمْ مَنْ أَنْتُمْ فَيَقُولُونَ نَحْنُ أَهْلُ الصَّبْرِ فَيَقَالُ لَهُمْ عَلَى مَا صَبَرْتُمْ فَيَقُولُونَ كُنَّا نَصْبِرُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ نَصْبِرُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صَدَقُوا أَدْخِلُوهُمْ الْجَنَّةَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ^۲» چون روز قیامت شود، دسته ای از مردم برخیزند و بیایند و در بهشت را بکوبند، به آنها گویند: شما کیستید؟ گویند: ما اهل صبریم، به آنها گویند: بر چه صبر کردید؟ گویند: بر اطاعت از نافرمانی او صبر کردیم، خدای عزوجل می‌فرماید: راست گویند: ایشان را به بهشت در آورید و همین است قول خدای عز و جل: همانا صابران اجرشان را بدون حساب و به طور کامل درخواهند یافت.

از آنجا که یکی از بزرگ‌ترین بلاهایی که ممکن است در دنیا دامنگیر انسان شود، فقر است؛ خداوند بر صابران آن، بهشت بدون حساب را مقرر داشته است.

«پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: نخستین گروهی که وارد بهشت می‌شوند،

^۱ . علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف، نشر المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق، چاپ: دوم، ص: ۳۰۰، باب هفت، فصل هفت.

^۲ . محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، پیشین، ج ۲، ص ۷۵، حدیث ۴.

فقرای مهاجری هستند که سپر بلاهایند، هر گاه فرمانی به آنها داده شود، به گوش می‌گیرند و اطاعت می‌کنند، و اگر فردی از آنها را به سلطان نیازی افتد، نیازش برآورده نمی‌شود و با آن نیاز، دیده از جهان فرو می‌بندد. خداوند متعال در روز قیامت، بهشت را فرا می‌خواند و بهشت، با همه زیب و زیور و شادابی اش، حاضر می‌شود. پس خداوند می‌فرماید: کجایند آن بندگان من که در راه خدا جنگیدند، و در راه من کشته شدند، و در راه من آزار دیدند، و در راه من جهاد کردند؟ به بهشت در آید. پس بی هیچ حساب و عذابی، وارد بهشت می‌شوند. در این هنگام، فرشتگان می‌آیند و می‌گویند: پروردگارا! ما تو را شب و روز، تسبیح و تقدیس کردیم. اینان کیستند که بر ما ترجیحشان دادی؟ پروردگار متعال می‌فرماید: اینان، کسانی هستند که در راه من جنگیدند و در راه من آزار دیدند. پس فرشتگان از هر دری بر ایشان در می‌آیند و می‌گویند: سلام بر شما که شکیبایی کردید، و نیکو فرجامی است این سرای!^۱»

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

« إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُنَادِيًا يُنَادِي أَيْنَ الْفُقَرَاءُ فَيَقُومُ عُتْقُ مِنَ النَّاسِ فَيَوْمَرُ بِهِمْ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَأْتُونَ بَابَ الْجَنَّةِ فَيَقُولُونَ [فَيَقُولُ] لَهُمْ خَزَنَةُ الْجَنَّةِ قَبْلَ الْحِسَابِ فَيَقُولُونَ أَعْطَيْتُمُونَا شَيْئًا فَتَحَاسِبُوا عَلَيْهِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صَدَقُوا عِبَادِي مَا أَفْقَرْتُكُمْ هَوَانًا بِكُمْ وَ لَكِنِ ادَّخَرْتُ هَذَا لَكُمْ لِهَذَا الْيَوْمِ ثُمَّ يَقُولُ لَهُمْ انظُرُوا وَ تَصَفَّحُوا وَجْهَ النَّاسِ فَمَنْ أَتَى إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَخُذُوا بِيَدِهِ وَ ادْخُلُوهُ الْجَنَّةَ. ^۲» هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد، خداوند به جار زنده‌ای دستور می‌دهد جار بزند فقیران کجایند؟ عده‌ای می‌ایستند و دستور می‌رسد اینان را به بهشت ببرید. هنگامی که به در بهشت رسیدند، دربانان بهشت به آنان می‌گویند: پیش از حسابرسی می‌خواهید بهشت روید؟ آنان می‌گویند: به ما چیزی دادید که اکنون می‌خواهید حساب آن را بکشید؟ در این هنگام خدای عز و جلّ می‌فرماید: بندگانم راست می‌گویند. من شما را برای این فقیر نمودم که خوارتان سازم، بلکه بدین

^۱. محمد محمدی ری شهری، حکمت نامه پیامبر اعظم، نشر دار الحدیث، ۱۳۸۶، چاپ اول، ج ۸، ص ۵۱۳، حدیث ۶۴۵۷ (به نقل از المستدرک علی الصحیحین).

^۲. محمد بن علی ابن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، نشر دار الشریف الرضی، ۱۴۰۶، ق، چاپ دوم، ص ۱۸۳.

جهت بود که فقر را برای این روزتان ذخیره سازم. آنگاه به آنان می‌فرماید: در میان مردم بگردید و هر کسی را که به شما خوبی کرده دستش را بگیرید و به بهشت ببرید.

بیماری نیز یکی از بلاهایی است که صبر بر آن اجر زیادی دارد.

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

« مَنْ لَقِيَ اللَّهَ مَكْفُوفًا مُحْتَسِبًا مُوَالِيًا لَأَلِّ مُحَمَّدٍ ، لَقِيَ اللَّهَ وَ لَا حِسَابَ عَلَيْهِ ^۱ » هر نابینای شکیبایی که خدا را در حال دوستی با خاندان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) دیدار کند، خداوند را در حالی دیدار کند که هیچ حسابی بر او نیست.

« از ابو هریره نقل شده : زنی که [گاه] نوعی اختلال حواس بر او عارض می‌شد، نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: ای پیامبر خدا! دعا کن که خداوند مرا شفا بخشد. حضرت فرمود: اگر بخواهی، دعا می‌کنم که خدا شفایت دهد. اگر هم بخواهی، می‌توانی صبر کنی و حسابی [و تکلیفی] بر تو نباشد. زن گفت: حاضرم تحمل کنم و حسابی بر من نباشد. ^۲ »

۸- قرض دهنده صبور

از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده :

«... وَ مَنْ أَقْرَضَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ أَقْرَضَهُ وَزَنَ جَبَلٍ أُخْدٍ وَ جَبَلٍ رَضْوَى وَ طُورٍ سَيْنَاءَ حَسَنَاتٍ فَإِنْ رَفَقَ بِهِ فِي طَلْبِهِ يَغْبُرُ بِهِ عَلَى الصَّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ اللَّامِعِ بِنَعْرِ حِسَابٍ وَ لَا عَذَابٍ... ^۳ » و هر کس به برادر مسلمانش قرض دهد، در برابر هر درهمی که قرض داده است، برای او هم وزن کوه احد [و حراء و ثبیر] و کوههای رضوی و طور سینا حسنه خواهد بود، و اگر پس از تمام شدن مهلت، هنگام مطالبه با او مدارا کند، از صراط مانند برق جهنده و سریع می‌گذرد و حساب و کیفری در پیش نخواهد داشت.

^۱ همان، ص ۳۹.

^۲ محمد محمدی ری شهری، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۱۹، حدیث ۷۸۰۲ (به نقل از مسند ابن حنبل).

^۳ محمد بن علی ابن بابویه، پیشین، ص ۲۸۹.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

« النَّفْسَاءُ تُبْعَثُ مِنْ قَبْرِهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ لِأَنَّهَا مَاتَتْ فِي غَمٍّ نَفَاسِيهَا. ^۱ » زنی که به وقت وضع حمل از دنیا برود، برای او در قیامت هیچ حسابی نیست، زیرا در غم به دنیا آوردن فرزند از دنیا رفته.

۱۰- ایثارگران امت پیامبر اکرم

« روایت است که حضرت موسی (علیه السلام) عرض کرد: خدایا، برخی از درجات محمد (صلی الله علیه و آله) و امت او را به من بنمای. خداوند فرمود: موسی، تو تاب این را نداری، لکن یکی از منزلت های او را به تو می نمایانم، منزلتی بزرگ که او را به سبب آن بر تو و بر همه خلق برتری داده‌ام. آنگاه ملکوت آسمان‌ها را بر او مکشوف ساخت، پس منزلتی را دید که نزدیک بود از درخشش انوار آن و قرب به خدا جانش تلف شود، پرسید: خدایا، به چه چیز به این کرامت مخصوص گردیدی؟ فرمود: به خلق و خوئی که ویژه او ساختم، و آن ایثار است. ای موسی، هیچ یک از آنان در عمر خود ایثار نخواهد کرد مگر اینکه از حسابرسی او شرم خواهیم داشت، و او را در هر جای بهشت که خواهد جای خواهیم داد. ^۲ »

۱۱- مجاهدین در راه خدا

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: که خداوند متعال می فرماید:

« أَيْ عِبَادِي الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِي، وَقُتِلُوا وَأُودُوا فِي سَبِيلِي، وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِي، أُدْخِلُوا الْجَنَّةَ، فَيَدْخُلُونَهَا بِغَيْرِ عَذَابٍ وَلَا حِسَابٍ. ^۳ » ای بندگان من که در راه من جنگیدید و در راه من کشته شدید و آزار دیدید و در راه من جهاد کردید! به بهشت درآیید. پس آنان، بی آن که عذابی بینند و حسابرسی شوند، به بهشت در می آیند.

^۱ محمد بن حسن طوسی، *امالی*، محقق و مصحح: مؤسسة البعثة، قم، نشر دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق، چاپ اول، ص ۶۷۳، مجلس ۳۶، حدیث ۱۴۲۰.

^۲ جلال الدین مجتوبی، *علم اخلاق اسلامی ترجمه جامع السعادات*، تهران، نشر حکمت، ۱۳۷۷ ش، چاپ چهارم، ج ۲، ص: ۱۶۴.

^۳ علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی، *پیشین*، ج ۶، ص ۴۸۰، ح ۱۶۶۳۵.

۱۲- شهدای کربلا

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مسیر جنگ صفین، به سرزمین کربلا که رسیدند، فرمودند:

« هَذَا كَرْبَلَاءُ يُقْتَلُ فِيهِ قَوْمٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ^۱ » اینجا کربلاست؛ و در آن

گروهی کشته می شوند که بدون حساب داخل در بهشت می شوند.

۱۳- توکل کنندگان بر خدا

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

« سَبْعُونَ أَلْفًا مِنْ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ: هُمُ الَّذِينَ لَا يَكْتَوُونَ، وَلَا يَكُوُونُ، وَلَا

يَسْتَرْقُونَ، وَلَا يَتَطَيَّرُونَ، وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ^۲ » هفتاد هزار نفر از امت من، بی حساب

وارد بهشت می شوند. آنان کسانی هستند که [برای دوری از بلا و به رسم جاهلیت]، خود

را داغ نمی نهند و دیگران را نیز داغ نمی نهند و تعویذ و رقیه نمی بندند و فال بد نمی زنند؛

بلکه به پروردگارشان توکل می کنند.

۱۴- اهل حیا و قناعت

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند:^۳

« در روز رستاخیز، خداوند برای گروهی از امت من، بالهایی می رویاند که با آن ها از

گورهای خود به بهشت پرواز می کنند و در آن، به گشت و گذار می پردازند و هر گونه

بخواهند، از نعمت هایش برخوردار می شوند. فرشتگان از آنها می پرسند: آیا حسابرسی

شدید؟ پاسخ می دهند: ما حسابی ندیدیم. می پرسند: آیا از صراط گذشتید؟ پاسخ می دهند:

ما صراطی ندیدیم. می پرسند: آیا دوزخ را دیدید؟ پاسخ می دهند: ما چیزی ندیدیم.

فرشتگان می گویند: شما از امتی که هستید؟ پاسخ می دهند: از امت محمد (صلی الله علیه

و آله). فرشتگان می گویند: شما را به خدا سوگند می دهیم؛ به ما بگویید که اعمال شما در

دنیا چه بود؟ پاسخ می دهند: دو خصلت در ما بود که خداوند، به فضل و رحمت خود، ما را

^۱ محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۴۱، ص ۲۸۶، باب ۱۱۴، حدیث ۶.

^۲ علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۰، حدیث ۵۶۸۳.

^۳ ورام بن اَبی فراس، مجموعه ورام، قم، نشر مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق، چاپ: اول، ج ۱، ص ۲۳۰.

بدین مقام رساند. می پرسند: آن دو خصلت کدام است؟ می گویند: ما در خلوت و تنهایی خود، از معصیت خدا شرم می کردیم، و به همان اندک روزی ای که قسمت ما شده بود، خشنود بودیم. پس فرشتگان می گویند: این مقام، حق شماس است.»

۱۵- همسایگان خدا

امام باقر (علیه السلام) از پیامبر خدا نقل کرد:

« که چون روز قیامت شود، خداوند همه خلائق را در یک عرصه گرد می آورد... آن گاه، مُنادی ای از سوی خداوند عزّ و جلّ بانگ می زند و آخرینشان را چنان می شنواید که اولینشان را می شنواید و می گوید: همسایگان خداوند عزّوجلّ در خانه اش کجایند؟ گروهی از مردم، از جا برمی خیزند و جمعی از فرشتگان به استقبالشان می روند و به آنان می گویند: در دنیا چه می کردید که به سبب آن، امروز همسایگان خداوند متعال در خانه اش هستید؟ آنان پاسخ می دهند: ما در راه خداوند عزّ و جلّ یکدیگر را دوست می داشتیم، در راه خدا به یکدیگر می بخشیدیم و در راه خدا یکدیگر را یاری می دادیم. پس از آن، مُنادی ای از سوی خداوند بانگ می زند: بندگانم راست می گویند. رهایشان کنید تا بی حسابرسی، به بهشت روند و در جوار خداوند، جای گیرند. پس بی حسابرسی، به بهشت می روند. آن گاه، امام باقر (علیه السلام) فرمود: اینان، همسایگان خداوند در خانه اش هستند. مردم می ترسند؛ اما آنان نمی ترسند. از مردم حسابرسی می شود؛ اما از آنان حسابرسی نمی شود. ^۱»

۱۶- اجابت کننده خدا

لبیک گوی دعوت حق نیز، نزد خدا مأجور است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود:

« مَنْ أَجَابَ دَاعِيَ اللَّهِ اسْتَعْفَرَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ، وَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ. ^۲»

هر کس ندای دعوت گر خدا را لبیک بگوید، فرشتگان برایش آمرزش می طلبند و بدون

^۱ . محمد بن حسن طوسی، پیشین، ص ۱۰۳، مجلس ۴، حدیث ۱۵۸. رک: محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷ ص ۱۷۱ حدیث ۱.

^۲ . محمد بن محمد شعیری، جامع الاخبار، نجف، نشر، مطبعة حیدریة، بی تا، چاپ اول، ص ۶۸، فصل ۳۱. رک: محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۸۴ ص ۱۵۵ حدیث ۴۹.

حسابرسی، به بهشت می‌رود.

« هدف از خلقت انسان، تخلق به اخلاق الهی: «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ»^۱، خدای شدن و به سوی خدا رفتن است البته بر پایه اراده تکوینی، رفتن به سوی الهی، قهری است: "يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ"^۲ لیکن اراده تشریحی خداوند این است که انسان‌ها همانند پدرِ موحدان عالم، حضرت ابراهیم با اختیار خود به سوی او بروند: "إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ"^۳. ثمره این رفتن، تکریم و تجلیل ویژه است که بخشی از آن به صورت هدایت ویژه جلوه می‌کند. این رفتن که چنین پاداشی را به همراه دارد، بعد از دعوت خداوند است.^۴»

« ذات اقدس الهی، نخستین دعوت کننده انسان است که در یک فراخوان عمومی، همه بندگانش را به سوی خود فراخوانده است: "وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ"^۵، «أَنْتَ ذَلَّلْتَنِي عَلَيْكَ وَدَعَوْتَنِي إِلَيْكَ» از این رو ظالمان در روز قیامت، چون احساس می‌کنند دعوت خدا را بی‌پاسخ گذاشته‌اند، مهلتی می‌خواهند تا آن را اجابت کنند: "فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُنِجِبُ دَعْوَتَكَ"^۶ لیکن همه انسان‌ها نمی‌توانند سخن خدا و دعوت او را به صورت مستقیم بشنوند؛ چنان‌که شنیدن سخن فرشتگان میسر همگان نیست. از این رو وجود انسان‌های برجسته‌ای که بتوانند واسطه بین خلق و خالق باشند و دعوت خدا را به بندگانش ابلاغ کنند، ضرورت می‌یابد. این انسان‌های برجسته، همان انبیای الهی و جانشینان معصوم آنانند که این مأموریت را انجام دادند.^۸»

^۱. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۵۸، ص ۱۲۹.

^۲. انشقاق / ۶.

^۳. صافات / ۹۹.

^۴. عبدالله جوادی آملی، ادب فنای مهربان، محقق محمدصفا، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۸ش، چاپ ۵، ج ۲، ص ۲۹۴.

^۵. یونس / ۲۵.

^۶. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۹۵، ص ۸۲.

^۷. ابراهیم / ۴۴.

^۸. عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۲۹۵.

« هدف از دعوت‌های الهی این است که دعوت شدگان، مهمان سفره علم و معنویت «الله» باشند؛ وگرنه ادیم زمین، خوان گسترده نعمت‌های اوست که به همه موجودات تعلق دارد: "ما مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا"^۱. این غذاهای مادی و ارزاق ظاهری، نه مهم است و نه احتیاج به دعوت خاص دارد، بلکه جن و انس، کافر و مؤمن و انسان و حیوان از آن بهره‌مند می‌شوند؛ چنان که حکومت و مُلک ظاهری، چنین است. نه برخورداری از اینها نشانه قرب به خداست و نه محرومیت از آنها نشانه بُعد از آن حضرت است؛ زیرا ابزار دستیابی به این امور، قدرت ظاهری است. اما ارزاق معنوی؛ مانند رسالت، نبوت، ولایت، خلافت الهی، علوم و معارف توحیدی و... را که حضرت شعیب (علیه‌السلام) از آنها به عنوان رزق حسن یاد می‌کند: "وَرَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا"^۲، تنها با لیاقت و شایستگی می‌توان به دست آورد و زورمندی در آن ثمر ندارد. نتیجه بهره‌مندی از این ارزاق معنوی الهی این است که انسان برخوردار از آنها به نوری دست می‌یابد که نه تنها می‌تواند به کمک آن نور، راه خویش را پیدا کند و خود را از اشتباهات و انحرافات برهاند، بلکه می‌تواند چراغ راه دیگران باشد؛ نه تنها راه کسی را نمی‌بندد، بلکه راهنمای دیگران است.^۳»

۱۹۱۸و۱۷-۱ امام عادل، تاجر راستگو، پیرمردی که ...

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

« ثَلَاثَةٌ يُدْخِلُهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَ تَاجِرٌ صَدُوقٌ، وَ شَيْخٌ أَفْنَى عُمُرِهِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ.^۴ » خداوند سه گروه را بدون حساب به بهشت ببرد: رهبر عدالت پیشه، تاجر راستگو، پیرمردی که عمر خود را در طاعت خدا بسر برده است.

۲۰- مریبی دینی کودک

رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

^۱ . هود/ ۶

^۲ . سوره هود، آیه ۸۸.

^۳ . عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۲۹۸.

^۴ . محمد بن علی ابن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، پیشین، ص ۱۳۳.

«مَنْ رَبِّي صَغِيرًا حَتَّى يَقُولَ (لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) لَمْ يُحَاسِبِهِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ. كَسَى كَه خَرْدَسَالَى رَا

تربیت کند تا بگوید: (لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)، خداوند عزوجل از او حساب نمی‌کشد. ^۱»

۲۱- گریه کننده برگناه

عایشه گوید: از پیغمبر خدا سؤال کردم:

« يَا رَسُولَ اللَّهِ يَدْخُلُ أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِكَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ؟ قَالَ: نَعَمْ مَنْ ذَكَرَ ذُنُوبَهُ فَبَكَى ^۲».

آیا کسی از امت شما بدون حسابرسی وارد بهشت می‌شود. رسول خدا فرمود: بله کسی که گناهانش را یادآوری کند و گریه کند.

« روزی معاذ بر رسول خدا (صلى الله عليه و آله) وارد شد در حالی که می‌گریست و سلام کرد. پیامبر جواب سلام گفت، و علت گریه‌اش را جویا شد؛ معاذ گفت: ای رسول خدا، جوانی زیبا روی و با طراوت بر در ایستاده و هم چون زن فرزند مرده گریه می‌کند و اجازه ورود می‌طلبد. حضرت فرمود: او را بیاور، او را آورد، سلام کرد؛ پیامبر جواب داد و فرمود: ای جوان علت گریه تو چیست، جوان گفت: چگونه نگریم در حالی که گناهی مرتکب شده‌ام که اگر خدا مرا به یکی از آنها باز خواست کند، طعمه آتش خواهم گشت و می‌بینم که زود است که آن روز فرا رسد و هیچ امیدى به عفو و بخشش آنها ندارم. پیامبر فرمود: آیا برای خدا شریکی قائل شده‌ای؟ گفت: پناه می‌برم از این که برای خدایم شریک قائل شوم. فرمود: آیا به حرام مؤمنی را کشته‌ای؟ گفت: خیر. پیامبر فرمود: اگر گناهانت به اندازه سنگینی هفت زمین و دریاها و ریگها و درختان و آنچه از آفریده‌ها در آنها است باشد خدا می‌آمرزد. جوان گفت: گناه من از همه این‌ها بیشتر و بزرگتر است؛ پیامبر فرمود، اگر گناهانت مثل آسمان‌ها و ستارگان و عرش و کرسی باشد، خدا می‌آمرزد. جوان گفت: از این‌ها هم بزرگتر است. پیامبر نگاهی غضب‌آلود به او نموده و فرمود: وای بر تو ای جوان آیا گناهان تو بزرگتر است یا پروردگار تو؛ جوان به رو بر زمین افتاد و گفت: منزه است خدای من، هیچ چیز از پروردگار من بزرگتر نیست، پروردگار من از هر بزرگی بزرگتر

^۱. محمد محمدی ری شهری، پیشین، ج ۷، ص ۲۶۸، حدیث ۵۲۷۹ (به نقل از المعجم الأوسط).

^۲. محسن فیض کاشانی، پیشین، ج ۸، ص ۲۸۰.

است ای پیامبر خدا. رسول خدا فرمود: آیا گناه بزرگ را جز خدای بزرگ می‌آمرزد؟ جوان گفت: نه به خدا ای رسول خدا، و سپس ساکت شد؛ رسول خدا فرمود: آیا می‌شود یکی از گناهانت را برایم بگوئی، گفت بلی. من هفت سال بود که نبش قبر می‌کردم و مردگان را از گور خارج می‌ساختم و کفن آنها را بر می‌گرفتم؛ تا این که دختری از انصار مُرد و او را به خاک سپردند، چون شب شد آدمم و قبر را شکافته و آنچه از کفن بر او بود برگرفتم و او را عریان بر لب قبر رها کرده و باز گشتم؛ شیطان شروع به وسوسه نمود و آن دخترک را در چشم من زیبا نمود و سفیدی و فریبهی بدن، او را در نظرم مجسم ساخت و از این وسوسه دست برداشتم تا این که دوباره بازگشتم و با آن دختر همبستر شدم و پس از عمل او را به همان حال گذاشتم و بازگشتم، هنوز از آن مکان دور نشده بودم که از پشت سر آوازی شنیدم که می‌گوید ای جوان! وای بر تو، از آن کس که در روز حساب بین من و تو داوری کند، تو مرا از گور در آوردی و کفن مرا از من باز گرفتی و مرا برهنه و عریان میان مردگان رها ساختی و کاری کردی که با جنابت برای حساب باید حاضر شوم، پس وای به جوانیت از آتش، و من پس از این بود که دانستم بوی بهشت را نخواهم شنید، حال تو ای رسول خدا! چه می‌بینی. پیامبر فرمود: دور شو از من ای فاسق، می‌ترسم که من هم به آتش تو بسوزم و چه نزدیکی تو به آتش و این جملات را تکرار می‌کرد و به او اشاره می‌نمود تا جوان از او دور شد، جوان چون چنین دید به خانه خود آمد و زاد و توشه‌ای برای خود برگرفت و به یکی از کوههای اطراف مدینه رفت و به عبادت مشغول شد، پوستی بر تن نمود، دو دست خود را به گردن بست و فریاد بر آورد که بار الهی این بنده تو است که دست بسته به نزد تو آمده، ای پروردگار من! توئی آن که مرا آفریدی و آن چه که می‌دانی از من سر زد، خدایا اکنون از کرده خود پشیمانم، به خدمت پیامبرت رفتم، او هم مرا از خود راند و خوف مرا بیشتر نمود. تو را به اسمت و جلالت و بزرگی سلطانت سوگند می‌دهم که امیدم را ناامید نسازی؛ سید من دعایم را باطل ننمائی و مرا از رحمت خود محروم نسازی و پیوسته این سخنان بر لب داشت تا چهل روز بدین منوال گذشت، پس از چهل شبانه روز دستش را بسوی آسمان بلند نمود و گفت: بار الهی اگر حاجت مرا برآوردی و اگر دعای مرا مستجاب نمودی و اگر گناه مرا بخشیدی، به پیامبرت

وحی فرما، و اگر که آمرزیده نشده‌ام و می‌خواهی مرا عقوبت کنی، پس آتشی بفرست تا مرا بسوزاند، و یا مرا به عقوبتی گرفتار نما تا مرا هلاک سازد و از فزاحت و رسوائی روز قیامت مرا نجات ده. ذات اقدس حق این آیات را بر پیامبر نازل فرمود: " وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ. أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ"^۱ و کسانی که چون عمل زشتی انجام دهند و بر خویشتن ستم روا دارند خدا را یاد آورند و برای گناهان خویش آمرزش طلبند و جز خدا چه کسی است که گناهان را ببامرزد؛ آنان کسانی هستند که بر گناهی که مرتکب شدند با علم به گناه بودن آن اصرار نورزند. اینانند که پاداششان آمرزشی از خدایشان است و بهشت هائی که نهرها از زیر آن روان است، جاوید در آن بهشت ها خواهند بود و چه نیکو است اجر عمل کنندگان. و به پیامبر خطاب فرمود: که ای محمد! بنده ی ما برای توبه نزد تو آمد، تو او را از خود راندی، او به کجا برود و به که روی آورد و از که بخواهد که گناهانش را ببامرزد؛ پس از نزول این آیه، پیامبر در حالی که تبسمی بر لب داشت، این آیات را تلاوت نمود و رو به اصحاب نموده و فرمود: کیست که محل آن جوان را به ما نشان دهد؛ معاذ گفت: شنیده‌ام که در فلان محل است. پیامبر و اصحاب به راه افتادند تا به آن کوه رسیدند، در جستجوی او از کوه بالا رفتند، ناگهان چشمشان به آن جوان افتاد که بین دو صخره ایستاده در حالی که دستهایش را به گردن بسته و صورتش سیاه شده و از شدت گریه پلکی به چشمانش نمانده و می گوید: ای سید من! تو آفرینش مرا نیکو ساختی و چهره‌ام را زیبا نمودی، کاش می دانستم عاقبت کارم چه خواهد شد؛ آیا مرا در آتش خواهی افکند تا مرا بسوزاند و یا در جوار خود مرا جای خواهی داد؛ بارالها تو بسیار به من نیکی نمودی و نعمتهای بسیاری به من عنایت کردی، کاش می دانستم سر انجام من چه خواهد شد، آیا به بهشت دعوت می‌شوم و یا به آتش رانده خواهم شد؛ بارالها گناهانم از آسمان‌ها و زمین و از کرسی واسع تو و از عرش عظیم تو بزرگتر است، کاش می‌دانستم آیا گناهان مرا می‌آمرزی، یا این که مرا به واسطه آنها در قیامت رسوا و مُفْتَضِح خواهی

^۱ آل عمران / ۱۳۵ و ۱۳۶.

ساخت. پیوسته این سخنان بر لب داشت در حالی که خاک بر سر خود می‌پاشید، درندگان گرد او را گرفته بودند و پرندگان بر سرش سایه داشتند و از گریه او گریه می‌کردند؛ رسول خدا نزدیک شد، و دو دستش را از گردنش باز نمود و خاک‌ها را از سر و روی او پاک کرد و فرمود: بشارت باد تو را که تو از آزاد شدگان از آتش هستی. سپس رو به اصحاب خود نموده و فرمود: گناهان خود را همچون بهلول تدارک کنید، سپس آیاتی را که نازل شده بود تلاوت فرمود و او را به بهشت بشارت داد.^۱»

۲۲-مودن

درروایت است:^۲

«مَنْ أَدَّنَ فِي مَسْجِدِ سَبْعِ سِنِينَ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ أَدَّنَ أَرْبَعِينَ عَامًا دَخَلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ.» کسی که هفت سال درمسجد اذان بگوید، بهشت برایش واجب می‌شود و کسی چهل سال درمسجد اذان بگوید، بدون حساب وارد بهشت می‌شود.

نماز، تنها عبادتی است که سفارش شده قبل از آن، خوش صداترین افراد بر بالای بلندی رفته و با صدای بلند، شعار (حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ)، (حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ)، (حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ) را سر دهند، با اذان خود سکوت را بشکنند و یک دوره اندیشه‌های ناب اسلامی را اعلام و غافلان را بیدار کنند.

«اذان، اعلام موجودیت اسلام، معرفی عقاید و اعمال مسلمانان و شکستن سکوت و فریاد علیه معبودهای خیالی و شعار به نفع اسلام و طرفداری از آئین خدا است.»^۳

«اذان، نشانه باز بودن فضای تبلیغات، و اعلام مواضع فکری مسلمین به صورت روشن و صریح است.»^۱

^۱ . جواد ملکی تبریزی، *أسرار الصلاة*، ترجمه: رضا رجب زاده، نشر دار پیام آزادی، ۱۳۷۸، ش، چاپ، ۸، ص ۹۲ (به نقل از تفسیر صافی)

^۲ . ابوطالب، محمد بن علی بن عطیه، مکی، قوت القلوب فی معامله المحبوب و وصف طریق المرید الی مقام التوحید، عمان، نشر: موسسه خلدون، ۱۹۹۰م، بی‌چاپ، ج ۲، ص ۳۵۸.

^۳ . محسن قرائتی، *آشنائی بانماز*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۹، ش، چاپ، ۹، ص ۳۵.

مسلمان خداپرست، با اذان، نام خدای بزرگ را، هر چه رساتر و آشکارتر در جهان طنین افکن می‌سازد. این بانگ ملکوتی و توحیدی است که کمر دشمنان را می‌شکند و مخالفان خدا و اسلام را به ستوه می‌آورد.

بی جهت نیست که گلاستون (سیاستمدار انگلیسی) در پارلمان گفته بود:

« تا نام محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بر فراز مآذنه‌ها بلند است، و تا کعبه بر پا و قرآن راهنمای مسلمانان است، امکان ندارد پایه‌های سیاست ما در سرزمین‌های اسلامی استوار و برقرار گردد.»^۱

لذا در اسلام (مُؤَدَّن) احترامی خاص دارد و در قیامت هم سرافراز است.

عرز می از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که:

« أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْنَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُؤَدَّنُونَ. »^۲ کسانی که اذان گویند در روز قیامت از تمام مردم سرافرازترند.

سعد بن طریف از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که:

هر کس بیست سال برای خدا (و با نیت خالص) اذان بگوید، خداوند به تعداد چیزهایی که او می بیند و به مقداری که بانگ رسای اذان او به آسمان بالا می‌رود، از گناهان او می‌بخشد، و هر تر و خشکی (هر موجودی) که اذان او را بشنود و به تعداد کسانی که به همراه او در مسجد نماز گزارند، او در ثواب همه آنها شریک خواهد بود و به شماره افرادی که با اذان او نماز بخوانند، حسنه‌ای در نامه اعمال او ثبت خواهد شد.^۳

^۱ .محسن قرائتی، پرتوی از اسرار نماز، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۹ش، چاپ ۲۴، ص: ۱۰۹.

^۲ . ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۴، ص ۴۳۸.

^۳ . محمد بن علی ابن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، پیشین، ص ۳۱.

^۴ .همان. ص ۳۲.

۲۳- اقامه کننده نماز در اول وقت

پیامبر گرامی اسلام از قول خداوند می گوید:

« قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ لِعَبْدِي عَلَىَّ عَهْدًا إِنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ لَوَقْتِهَا أَنْ لَا أُعَذِّبُهُ وَأَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ. ^۱ » خدای عزوجل فرمود: برای بنده‌ام تعهد کرده‌ام که اگر نماز را در وقتش بر پا دارد، کیفرش ندهم و او را بی محاسبه، وارد بهشت گردانم.

تأخیر نماز از اول وقت بدون عذر موجب عقوبت است. همانطور که امام صادق (علیه السلام) در تفسیر کلام الهی " فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ " ^۲ فرمودند:

« تَأْخِيرُ الصَّلَاةِ عَنِ أَوَّلِ وَقْتِهَا لِعَيْرِ عُدْرٍ ^۳ » یعنی تأخیر نماز از اول وقتش بدون هیچ عذری.

و در روایت دیگری از ایشان نقل شده است که

« أَوَّلُهُ رِضْوَانُ اللَّهِ وَ آخِرُهُ عَفْوُ اللَّهِ وَ الْعَفْوُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنْ ذَنْبٍ. ^۴ » نماز در اول وقت رضایت الهی را به همراه دارد و در آخر وقت عفو و بخشش الهی را، و عفو در جائی است که گناهی انجام شود.

لذا پیشوایان دین اهمیت ویژه ای برای نماز اول وقت قائل بوده اند و در مهمترین موقعیت ها از چنین فضیلتی غافل نبوده اند.

« ابن عباس می گوید: که حضرت امیر (علیه السلام) گاهی در وسط جنگ به آسمان نگاه می کرد. جلو آمدم و پرسیدم: چرا به آسمان نگاه می کنید؟ حضرت فرمود: برای این که نماز اول وقت از دستم نرود. گفتم: « لَيْسَ هَذَا وَقْتُ صَلَاةٍ إِنْ عِنْدَنَا لَشُغْلًا فَقَالَ عَلِيُّ فَعَلَى »

^۱ . علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، الهندی، پیشین، ج ۷، ص ۳۱۲، ح ۱۹۰۳۶.

^۲ . ماعون/۴ و ۵.

^۳ . محمد بن حسن، حرعاملی، وسائل الشیعه، محقق و مصحح: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، نشر مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق، چاپ: اول، ج ۴، ص ۱۲۴.

^۴ . همان، ص ۱۲۳.

ما نَقَاتِلُهُمْ، إِنَّمَا نَقَاتِلُهُمْ عَلَى الصَّلَاةِ» الان وقت نماز نیست، ما مشغول جنگیم؛ حضرت فرمود: ما برای چه چیزی می جنگیم؟ نزاع ما بر سر همین نماز است.

نماز، به قدری مهم است که امام حسین(علیه السلام) ظهر عاشورا در میدان نبرد و در برابر تیرباران دشمن، آن را رها نکرد و در اول وقت و به جماعت خواند.

« امام حسین علیه السلام روز دوم محرم وارد کربلا و روز دهم شهید شد. بنابراین مدت اقامت حضرت هشت روز بود و مسافری که کمتر از ده روز بماند نمازش شکسته است. نماز دو رکعتی دو دقیقه بیشتر طول نمی کشد، به خصوص در هنگام خطر، امام حسین(علیه السلام) نیز روز عاشورا بارها به خیمه ها رفت و آمد داشت و می توانست نماز ظهرش را در خیمه بخواند، ولی بنا داشت در معرکه بخواند. دو نفر از یارانش جلو نماز حضرت ایستادند و سی تیر را به جان خریدند، ولی نماز آشکارا برگزار شد نه در خیمه. آری، به صحنه کشاندن نماز یک ارزش است. نباید در هتل ها، شرکت ها، پارک ها، فرودگاه ها، خیابان ها و رستوران ها، نمازخانه در گوشه باشد، بلکه باید در بهترین مکان و در جلو چشم دیگران نماز اقامه شود، زیرا هر چه از جلوه دین کم شود، به جلوه فساد اضافه خواهد شد. اگر کاسب ها اول وقت کنار مغازه خود اذان بگویند، مشتریان بد حجاب، خودشان را جمع تر خواهند کرد.»^۲

در تاریخ آمده، رهبر گروه صابئین که نامشان در قرآن آمده است، دانشمندی مغرور و متعصب بود. هر بار که با امام رضا(علیه السلام) به گفتگو می نشست و زیر بار نمی رفت، تا آنکه در جلسه ای که مأمون نیز حضور داشت، چنان تار و پود افکارش در هم ریخت که گفت: اکنون قلبم نرم شد و منطق شما را پذیرفتم. در این هنگام صدای اذان بلند شد، امام رضا(علیه السلام) به قصد نماز جلسه را ترک کردند. عمران گوید: به مولایم عرض کردم:

^۱ . حسن بن یوسف، حلی، نهج الحق و کشف الصدق، بیروت نشر: دار الکتب اللبنانی، چاپ: اول، ص ۲۴۸.

^۲ . محسن قرائتی، یکصد و چهارده نکته در باره نماز، تهران، نشر مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن ۱۳۸۹ش، نوبت چاپ نوزدهم، ص: ۲۶.

« يَا سَيِّدِي لَا تَقْطَعْ عَلَيَّ مَسْأَلَتِي فَقَدْ رَقَّ قَلْبِي قَالَ الرَّضَا (عليه السلام) نُصَلِّي وَ نَعُودُ^۱ »

مولای من، سؤال مرا قطع نکن، دلم نرم شده است! حضرت فرمودند: نماز می گذاریم و باز می گردیم.

« خاطره ای که از فرزند امام مرحوم حاج سید احمد آقا شنیدم آنست که روز فرار شاه از ایران، دهها خبرنگار و عکاس از سراسر دنیا در منزل امام در پاریس اجتماع کرده بودند تا سخنان امام را به دنیا مخابره کنند. امام روی صندلی ایستاد، چند کلمه ای سخن گفت، سپس رو به من کرد و پرسید: احمد، آیا ظهر شده است؟ گفتم بله؛ امام بدون معطلی سخن خود را قطع کرد و برای نماز اول وقت از صندلی پایین آمد. همه گیج شدند که چه خبر شده است، گفتم: امام نمازش را اول وقت می خواند. آنچه امام در پاریس انجام داد درسی بود که از پیشوایش امام رضا (علیه السلام) آموخته بود.^۲ »

۲۴- اقامه کننده نماز شب

حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه وآله) می فرماید:^۳

«... و کسی که یک چهارم شب را به نمازسپری کند، پیشتاز در رستگاران می باشد تا اینکه مانند بادی ملایم برصراط بگذرد و بدون حساب وارد بهشت شود.»

« غوغای زندگی روزانه از جهات مختلف، توجه انسان را به خود جلب می کند و فکر آدمی را به وادی های گوناگون می کشاند، به طوری که جمعیت خاطر و حضور قلب کامل، در آن بسیار مشکل است، اما در دل شب و به هنگام سحر و فرو نشستن غوغای زندگی مادی، و آرامش روح و جسم انسان در پرتو مقداری خواب، حالت توجه و نشاط خاصی به انسان دست می دهد که بی نظیر است. آری در این محیط آرام و دور از هر گونه ریا و تظاهر و خودنمایی و توأم با حضور قلب حالت توجهی به انسان دست می دهد که

^۱ . محمد بن علی ابن بابویه، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، پیشین، ص ۱۷۲.

^۲ . محسن قرائتی، تفسیر نماز، تهران، نشر مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن ۱۳۸۹ش، نوبت چاپ نوزدهم، ص ۲۶.

^۳ . علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی، پیشین، ج ۳، ص ۳۷۴، حدیث ۷۰۰۸.

فوق العاده روح پرور و تکامل آفرین است. به همین دلیل دوستان خدا همیشه از عبادت های آخر شب، برای تصفیه روح و حیات قلب و تقویت اراده و تکمیل اخلاص، نیرو می گرفته اند. در آغاز اسلام نیز پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با استفاده از همین برنامه روحانی مسلمانان را پرورش داد، و شخصیت آنها را آن قدر بالا برد که گویی آن انسان سابق نیستند، یعنی از آنها انسانهای تازه ای آفرید، مصمم، شجاع، با ایمان، پاک و با اخلاص و شاید مقام محمود که در آیات فوق به عنوان نتیجه نافله شب آمده است اشاره به همین حقیقت نیز باشد.^۱»

در اهمیت و جایگاه نماز شب همین بس، که در قرآن کریم برای هر کار شایسته ای، پاداشی بیان شده است به جز پاداش نماز شب.

" تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ"^۲ پهلوهایشان را از رختخواب ها دور می کند، پروردگارشان را با بیم و امید می خوانند، و از آنچه روزیشان کردیم انفاق می کنند. هیچ کس نداند به سزای آن عمل ها که می کرده اند چه مسرت ها برای ایشان نهان کرده اند.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود:

« مَا مِنْ حَسَنَةٍ إِلَّا وَ لَهَا ثَوَابٌ مُّبِينٌ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا صَلَاةَ اللَّيْلِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ اسْمُهُ لَمْ يُبَيِّنْ ثَوَابَهَا لِعِظَمِ حَطَرِهَا، فَقَالَ " تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ... فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ

جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ"^۳» برای هر کار شایسته ای، پاداشی است که در قرآن یاد شده به جز پاداش نماز شب که خدا آن را در قرآن به خاطر بزرگی جایگاهش نیاورده است.

^۱ . ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۲، ص: ۲۲۸.

^۲ . سجده ۱۶ و ۱۷.

^۳ . فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۸، ص ۵۱۸.

خداوند متعال می فرماید: پهلوهایشان را از رختخواب ها دور می کنید، پروردگارشان را با بیم و امید می خوانند، و از آنچه روزیشان کردیم انفاق می کنند. هیچ کس نداند به سزای آن عمل ها که می کرده اند چه مسرت ها برای ایشان نهان کرده اند.

در کتب تفسیر روائی و همچنین کتب اخلاقی روایات فراوانی در فضیلت نماز شب نقل شده است که گویای چنین حقیقت است که:

اولاً در دنیا بهترین افراد امت پیامبر خاتم - که نماز شب بر خود ایشان واجب بود - کسانی هستند که اهل شب زنده داری و نماز شب می باشند.

ابن عباس از رسول خدا نقل می کند که فرمود:

« أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَ أَصْحَابُ اللَّيْلِ^۱ » شریف ترین افراد امت من کسانی هستند که حاملان قرآن و اهل شب زنده داری هستند.

پیامبر اعظم الهی می فرماید:

« مَا زَالَ جِبْرِئِيلُ يُوصِينِي بِقِيَامِ اللَّيْلِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّ خِيَارَ أُمَّتِي لَنْ يَنَامُوا.^۲ » جبرئیل به قدری در مورد شب زنده داری به من سفارش کرد، که گمان کردم بهترین افراد امت من هرگز (در شب) نمی خوابند.

با اینکه می دانیم کسی همچون علی (علیه السلام) هرگز ترک نماز شب نمی کرد، در عین حال اهمیت موضوع تا آن پایه است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) در وصایایش به او فرمود:

« يَا عَلِيُّ أَوْصِيكَ فِي نَفْسِكَ بِخِصَالٍ فَأَحْفَظْهَا ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ أَعِنُهُ ... وَ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ

وَ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ وَ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ ...^۱ ». تو را به اموری سفارش می کنم، همه را

^۱. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۸۴، ص: ۱۳۸، حدیث ۶.

^۲. همان، ص: ۱۳۹، حدیث ۷.

حفظ کن؛ سپس فرمود: خداوندا! او را بر انجام این وظائف یاری فرما تا آنجا که فرمود: بر

تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب بر تو باد به نماز شب!

و ثانیاً در روز قیامت؛ روزی که منافقین از مردم با ایمان درخواست می کنند: " أَنْظِرُونَا نَقْتَبِسُ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا " ، نماز شب، سبب نورانیت مؤمنین در روز قیامت می شود و باعث از بین رفتن گناهان می شود.

علی بن ابراهیم در تفسیرش می نویسد:

« سَبَبُ النُّورِ فِي الْقِيَامَةِ، الصَّلَاةُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ »^۳ سبب روشنایی در قیامت، نماز در دل شب است.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر کلام خداوند "إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ"^۴ فرمودند:

« صَلَاةُ اللَّيْلِ بِاللَّيْلِ يَذْهَبُ بِمَا عَمِلَ مِنْ ذَنْبِ النَّهَارِ »^۵

نماز شب، گناه روز را از بین می برد.

۲۵-روزه دار ماه رجب

رسول خدا می فرماید:

« وَ مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ خَمْسَةَ أَيَّامٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُرْضِيَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ »

۱. محمد بن علی ابن بابویه، من لا يحضره الفقيه، پیشین، ج ۴، ص ۱۸۸.

۲. حدید/۱۳.

۳. علی بن ابراهیم قمی، پیشین، ص ۲۵.

۴. هود/۱۱۴.

۵. محمد بن مسعود عیاشی، کتاب التفسیر، محقق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، نشر چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق، بی جا ج ۲، ص ۱۶۲.

بُعِثَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَ كُتِبَ لَهُ عَدَدَ رَمْلِ عَالِجِ الْحَسَنَاتِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ يُقَالُ لَهُ تَمَنَّ عَلَى رَبِّكَ مَا شِئْتَ... وَ مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ تِسْعَةَ أَيَّامٍ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَ هُوَ يُنَادِي بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا يُصْرَفُ وَجْهُهُ دُونَ الْجَنَّةِ وَ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَ لِيُوجِّهَهُ نُورٌ يَتَلَاؤُ لِأَهْلِ الْجَمْعِ حَتَّى يَقُولُوا هَذَا نَبِيُّ مُصْطَفَى وَ إِنْ أَدْنَى مَا يُعْطَى أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ...^۱» هر که پنج روز از رجب روزه دارد، بر خدا لازم است او را در قیامت خشنود دارد و رویش چون ماه شب چهارده باشد و به شماره ریگ عالج برایش حسنه نویسند و بی حساب وارد بهشت گردد و به او گفته شود هر چه خواهی بر پروردگارت ناز کن. و هر که نه روزش روزه دارد از گورش که برآید جار لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ کشد و مانعی برای بهشت رفتن ندارد و چهره‌اش نوری دهد که بر اهل محشر بتابد تا گویند این مرد پیغمبر مصطفی است و کمتر چیزی که به او دهند این است که بی حساب به بهشت رود.

۲۶- روزه دار ماه رمضان

امام باقر(علیه السلام) می فرماید:

« شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ رَمَضَانَ وَ الصَّائِمُونَ فِيهِ أَضْيَافُ اللَّهِ وَ أَهْلُ كَرَامَتِهِ مَنْ دَخَلَ عَلَيْهِ شَهْرُ رَمَضَانَ فَصَامَ نَهَارَهُ وَ قَامَ وَرِدًا مِنْ لَيْلِهِ وَ اجْتَنَبَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ^۲» روزه داران در ماه رمضان، مهمانان خدا و اهل کرامتند. کسی که ماه رمضان را درک کند در حالی که روزها را روزه داشته و پاسی از شبها را در حال قیام بوده و از حرام الهی اجتناب کرده، بدون حساب وارد بهشت می شود.

۲۷- احیا و نماز در شب بیست و سوم ماه رمضان

جابر جعفی از امام باقر(علیه السلام) نقل می کند که فرمود:

« مَنْ أَحْيَا لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ صَلَّى فِيهَا مِائَةَ رَكْعَةٍ... يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ

۱. محمد بن علی ابن بابویه، *مالی*، تهران، نشر کتابچی، ۱۳۷۶ ش، چاپ ششم، ص ۵۳۵.

۲. محمد بن علی ابن بابویه، *فضائل الأشهر الثلاثة*، محقق و مصحح: غلامرضا عرفانیان یزدی، قم، نشر کتاب فروشی داوری، ۱۳۹۶ ق، چاپ اول، ص ۱۲۳، حدیث ۱۳۰.

حِسَابٍ...^۱» کسی که شب بیست و سوم ماه رمضان را احیا بخورد و در آن شب صد رکعت نماز گذارد، بدون حساب وارد بهشت می شود.

۲۸- قاری سوره ی رعد

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

« مَنْ أَكْتَرَ قِرَاءَةَ سُورَةِ الرَّعْدِ لَمْ يُصِبْهُ اللَّهُ بِصَاعِقَةٍ أَبَدًا وَ لَوْ كَانَ نَاصِيئًا وَ إِذَا كَانَ مُؤْمِنًا أُدْخِلَ الْجَنَّةَ بِلَا حِسَابٍ وَ يُشَفَّعُ فِي جَمِيعٍ مَنْ يَعْرِفُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ إِخْوَانِهِ. ^۲» هر که این سوره را بسیار بخواند، هیچ صاعقه در دنیا به وی نرسد و اگر چه ناصبی باشد، و اگر مؤمن باشد، بی حساب به بهشت رود، و اگر اهل بیت رسول را شناسد، مؤمنان برای وی شفاعت کنند تا به بهشتش ببرند.

سوره ی رعد از سوره های مکی است، سوره های مکی غالباً پیرامون مسائل عقیدتی مخصوصاً دعوت به توحید و مبارزه با شرک و اثبات معاد سخن می گوید، لذا با دقت در محتوای آیات این سوره می توان، به کلام صادق آل محمد (علیهم السلام) پی برد که قاری این سوره با عمل به آیات آن، بدون حساب وارد بهشت می شود.

« در این سوره پس از اشاره به حقانیت و عظمت قرآن، به بیان آیات توحید و اسرار آفرینش که نشانه های ذات پاک خدا هستند می پردازد. گاهی از برافراشتن آسمانهای بی ستون، سخن می گوید و زمانی از تسخیر خورشید و ماه به فرمان خدا. گاه از گسترش زمین و آفرینش کوه ها و نهرها و درختان و میوه ها، و زمانی از پرده های آرام بخش شب که روز را می پوشاند. گاه دست مردم را می گیرد و به میان باغ های انگور و نخلستان و لابلای زراعت ها می برد، و شکفتیهای آنها را بر می شمرد. سپس به بحث معاد و زندگی نوین انسان و دادگاه عدل پروردگار می پردازد. و این مجموعه معرفی مبدء و معاد را، با بیان مسئولیت های مردم و وظائفشان و اینکه هر گونه تغییر و دگرگونی در سرنوشت آنها، باید از ناحیه خود آنان شروع شود تکمیل می کند. دگر بار به مساله توحید باز می گردد، و

^۱ . همان، ص ۱۳۸.

^۲ . محمد بن علی ابن بابویه، *نواب الأعمال و عقاب الأعمال*، ص: ۱۰۷.

از تسبیح رعد و وحشت آدمیان از برق و صاعقه، بحث می کند، و زمانی از سجده آسمانیان و زمین ها در برابر عظمت پروردگار. سپس برای اینکه چشم و گوشها را بگشاید و اندیشهها را بیدار کند، و بی خاصیت بودن بت‌های ساخته و پرداخته دست بشر را روشن سازد، آنها را دعوت به اندیشه و تفکر می کند و برای شناخت حق و باطل، مثال می زند، مثال هایی زنده و محسوس، و برای همه قابل درک. و از آنجا که ثمره نهایی ایمان به توحید و معاد، همان برنامه‌های سازنده عملی است به دنبال این بحثها، مردم را به وفای به عهد و صلح و صبر و استقامت و انفاق در پنهان و آشکار و ترک انتقام‌جویی دعوت می کند. دگر بار به آنها نشان می دهد که زندگی دنیا ناپایدار است، و آرامش و اطمینان جز در سایه ایمان به خدا حاصل نمی شود. و سرانجام دست مردم را می گیرد و به اعماق تاریخ می کشاند و سرگذشت دردناک اقوام یاغی و سرکش گذشته و آنهایی که حق را پوشاندند یا مردم را از حق بازداشتند بطور مشخص نشان می دهد، و با تهدید کردن کفار با تعبیراتی تکان دهنده سوره را پایان می بخشد. بنابر این سوره رعد، از عقاید و ایمان، شروع می شود و به اعمال و برنامه‌های انسان‌سازی پایان می یابد.^۱»

۲۹-میت در راه حج

رسول گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می فرمایند:

« مَنْ مَاتَ فِي هَذَا الْوَجْهِ مِنْ حَاجٍّ أَوْ مُعْتَمِرٍ لَمْ يُعْرَضْ وَ لَمْ يُحَاسَبْ، وَ قِيلَ لَهُ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ. »^۲ کسی که در این مسیر (راه کعبه) بمیرد، به حج آمده باشد یا به عمره، او را برای حساب به محشر نمی آورند و به او گفته می شود: [بی حسابرسی] وارد بهشت شود.

برای فهم این روایت، لازم است به چند روایت دیگر توجه شود، تا اهمیت سفر به خانه ی خدا و حرم

نبوی روشن شود.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

^۱ . ناصر مکارم شیرازی، پیشین ، ج ۱۰، ص: ۱۰۵.

^۲ . محمد محمدی ری شهری، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۶۰، حدیث ۸۸۵۶. (به نقل از عوالی اللالی).

« زَمَانُ الْحَاجِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى اللَّهِ إِنْ مَاتَ فِي سَفَرِهِ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ وَإِنْ رَدَّهُ إِلَى أَهْلِهِ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ ذَنْبٌ بَعْدَ وُضُوعِهِ إِلَى أَهْلِهِ إِلَى مُتْتَهَمِي سَبْعِينَ لَيْلَةً. ^۱ » آنچه را که خداوند برای حاجی مؤمن عهده داراست، آن است که اگر در حین مسافرتش از دنیا رفت، او را داخل بهشت کند، و اگر او را به خانواده اش برگرداند، از روزی که به خانواده اش رسید تا چهل روز هیچ گناهی برایش نوشته نخواهد شد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

« الْحَاجُّ فِي زَمَانِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مُقْبِلًا وَمُدْبِرًا، فَإِنْ أَصَابَهُ فِي سَفَرِهِ تَعَبٌ أَوْ نَصَبٌ غُفِرَ لَهُ بِذَلِكَ سَيِّئَاتُهُ، وَكَانَ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ يَرْفَعُهُ أَلْفُ دَرَجَةٍ فِي الْجَنَّةِ، وَبِكُلِّ قَطْرَةٍ تُصِيبُهُ مِنْ مَطَرٍ أُجْرٌ شَهِيدٍ. حج گزار، چه در رفتن و چه در بازگشتن، در ضمانت خداست. پس اگر در سفرش به او رنج و خستگی ای برسد، به خاطر آن، گناهانش آمرزیده می شود و در برابر هر گامی که بر می دارد، هزار درجه در بهشت بالا می رود، و مقابل هر قطره بارانی که به او ببارد، پاداش یک شهید دارد. ^۲ »

جابر از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

« الْحَاجُّ ثَلَاثَةٌ فَأَفْضَلُهُمْ نَصِيبًا رَجُلٌ غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهُ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ وَقَاهُ اللَّهُ عَذَابَ الْقَبْرِ وَ أَمَّا الَّذِي يَلِيهِ فَرَجُلٌ غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهُ وَ يَسْتَأْنِفُ الْعَمَلَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ وَ أَمَّا الَّذِي يَلِيهِ فَرَجُلٌ حَفِظَ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ. ^۳ » حاجیان، سه گونه اند: بیشترین بهره، از آن کسی است که گناهان گذشته و آینده اش بخشوده شود و خداوند، او را از عذاب قبر، نگاه دارد. پس از او، کسی است که گناهان گذشته اش آمرزیده شود و باید برای باقی مانده عمرش، عمل از سر بگیرد. اما پس از او، کسی است که تنها خانواده و مالش حفظ شود.

^۱ ابن حیون، دعائم الاسلام، محقق و مصحح: آصف فیضی، قم، نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۳۸۵ ق، چاپ: دوم، ج ۱، ص ۲۹۴.

^۲ محمد محمدی ری شهری، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۴، حدیث ۸۸۴۶ (به نقل از الفردوس).

^۳ محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، پیشین، ج ۴، ص: ۲۶۲، حدیث ۳۹.

« مَنْ أَتَانِي زَائِرًا كُنْتُ شَفِيعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. ^۱ » کسی که به نیت زیارت به نزد من آید، من شافع او در روز قیامت خواهم بود.

مُعَلَّى ابی شهاب نقل می کند که امام حسین (علیه السلام) به جد بزرگوارشان عرض کردند:

« يَا أَبَتَاهُ مَا لِمَنْ زَارَكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا بُنَيَّ مَنْ زَارَنِي حَيًّا أَوْ مَيِّتًا أَوْ زَارَ أَبَاكَ أَوْ زَارَ أَخَاكَ أَوْ زَارَكَ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أُزَوِّدَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأُخَلِّصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ. ^۲ » ای پدرجان! برای زائرشما چه اجری است؟ رسول خدا فرمود: ای پسر من، کسی که من را در حال زندگی و مرگم زیارت کند، یا پدر تو را یا برادر تو را و یا تو را زیارت کند، بر عهده ی من حقی است که چنین زائری را در روز قیامت زیارت کنم و او را از گناهانش پاک کنم.

بنابراین اگر زائر خانه خدا و حرم نبوی، تمام گناهانش بخشیده شود و مورد شفاعت رسول خدا قرارگیرد، ترازوی اعمالشان آنقدر سنگین است که فقط خداوند اجر آن ها را می داند.

لذا رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود:

« وَ مَنْ مَاتَ فِي أَحَدِ الْحَرَمَيْنِ بَعَثَهُ اللَّهُ وَ لَا حِسَابَ عَلَيْهِ ^۳ » و کسی که در یکی از حرمین بمیرد، خداوند در حالی او را به روز رستاخیز می آورد که هیچ حساب و کتابی ندارد.

۲. جهنم بدون حساب

دسته ای از افراد هستند که بدون حسابرسی، راهی جهنم می شوند که در این مبحث به چند نمونه اشاره می شود.

^۱. همان، حدیث ۳.

^۲. همان، حدیث ۴.

^۳. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محقق و مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، نشر مؤسسة آل البيت عليهم السلام ۱۴۰۸ ق، چاپ اول، ج ۹، ص ۳۸۲، باب ۲۷، حدیث ۱۱۰۸۳.

مشمولین جهنم بدون حساب

۱- مُشْرکین به خدا

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمودند:

« إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحَاسِبُ كُلَّ خَلْقٍ إِلَّا مَنْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ، فَإِنَّهُ لَا يُحَاسَبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ. »^۱ خداوند عز و جل از همه خلائق حساب می کشد، مگر از کسی که به خدا شرک ورزیده باشد. در روز قیامت، دستور داده می شود که او را بدون حسابرسی، به دوزخ افکنند.

شرک به خدا از بزرگ ترین گناهان کبیره است؛ منفورترین گناهان و مانع غفران و بخشایش الهی است.

"إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ"^۲

شرک، ادعایی بی دلیل و دروغی بزرگ است

"فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا"^۳

خداوند از آن به ظلم عظیم یاد می کند

"إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ"^۴

« حدود ۱۶۸ آیه از آیات قرآن کریم با صراحت در مورد آن صحبت کرده، و از هر گونه توجه به غیر خدا، تحت هر عنوان (بت پرستی، ریاکاری، گرایش های غیر الهی، ماده گرایی و ...) انتقاد شده است. مشرکان، هیچ راه بخشش و فراری ندارند و از گروهی هستند که بی حساب راهی جهنم خواهند شد. از آنجا که شرک، خروج از مدار حق و بریدن از خدا و پیوستن به دیگری است، آمرزیده نمی شود.^۵ »

^۱ محمد بن علی ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، پیشین، ج ۲، ص ۳۴، ح ۶۶، رک: عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، ج ۵، ص ۵۷۰.

^۲ نساء/۴۸.

^۳ همان.

^۴ لقمان/۱۳.

^۵ محسن قرائتی، تفسیر نور، پیشین، ج ۲، ص ۸۰.

بیزاری از شرک، از جمله امور مشترک تمام ادیان آسمانی است.

"كَلِمَةٌ سَوَاءٌ ... أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ"^۱.

هدف از جنگ در اسلام، برچیدن شرک و فتنه و استقرار دین و قانون خداست.

"حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً"^۲.

شرک، زمینه‌ساز دریافت انواع عذاب‌هاست. قرآن کریم می‌فرماید:

"...ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ، قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَ يَذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ"^۳ سپس شما بعد از آن شرک می‌ورزید؟ بگو ای محمد! خدا قادر است بر این که برانگیزد بر شما عذابی از بالای سرتان و یا از زیر پایتان و یا گروه گروه کند شما را و بچشاند به بعضی از شما آزار بعضی دیگر را. ببین چگونه می‌گردانیم آیات خود را، شاید ایشان بفهمند.

مشرک در دنیا هم ذلیل است؛ خداوند می‌فرماید:

"حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرِ مُشْرِكِينَ بِهِ مِنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ"^۴ مخلصان خدا باشید نه مشرکان او و هر که به خدا شرک آورد چنان است که از آسمان در افتاده مرغان او را بربایند، و یا باد او را به جایی دوردست برد.

رسول خدا به ابن مسعود فرمود:

« يَا ابْنَ مَسْعُودٍ إِيَّاكَ أَنْ تُشْرِكَ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ إِنْ نُشِرْتَ بِالْمِنْشَارِ أَوْ قُطِعَتْ أَوْ صُلِبْتَ

^۱. آل عمران/۶۴.

^۲. بقره/۱۹۳.

^۳. انعام/۶۴و۶۵.

^۴. حج/۳۱.

أَوْ أُحْرِقَتْ بِالنَّارِ^۱» ای پسر مسعود! مبادا آن که یک چشم به هم زدند به خدا شرک آوری
و اگر چه با اره بریده یا قطع شوی یا به دار آویزان یا به آتش بسوزی.

لذا امام سجاده (علیه السلام) فرمود:

« وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ أَهْلَ الشُّرْكِ لَا يُنْصَبُ لَهُمُ الْمَوَازِينُ وَلَا يُنْشَرُ لَهُمُ الدَّوَابُّ، وَ إِنَّمَا
يُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا وَ إِنَّمَا نَصَبُ الْمَوَازِينِ وَ نَشْرُ الدَّوَابِّ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ؛ فَاتَّقُوا اللَّهَ
عِبَادَ اللَّهِ^۲ » بدانید ای بندگان خدا که برای اهل شرک میزانی نصب نشود و نامه‌ای برای
آنها گشوده نگردد، بلکه آنها یک جا به دوزخ روند، و تنها نصب میزان‌ها و گشودن نامه‌ها
مخصوص مسلمانان است.

لذا این وعده‌ی الهی است، که گناه شرک بخشیده نشود و چون سنجش اعمال بر اساس حق می باشد
و شرک در واقع خروج از مدار حق و بریدن از خدا و پیوستن به دیگری است، لذا مشرک، بدون حساب وارد
جهنم می شود.

سؤال: بعضی از آیات مثل " ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِبُهُمْ وَ يَقُولُ أَيُّ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشْفِقُونَ فِيهِمْ^۳ " اشاره به این دارد که مشرکین نیز حسابرسی دارند.

جواب: مشرکین طبق تعبیر قرآن، بر این باورند که در این عالم غیر از خداوند ارباب‌هایی وجود دارند که
از طریق این‌ها می توان به خداوند تقرّب جست.

"أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ
زُلْفَىٰ...^۴" آگاه باش که دین خالص، تنها برای خداست و کسانی هم که به جای خدا
اولیایی می‌گیرند، منطقتشان این است که ما آن‌ها را بدین منظور می پرستیم که قدمی به
سوی خدا نزدیکمان کنند.

^۱ محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۴، ص ۱۰۷.

^۲ محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، پیشین، ج ۸، ص ۷۵.

^۳ نحل/۲۷.

^۴ زمر/۳.

لذا خداوند در روز قیامت این گونه آنها را مؤاخذه می کند که:

"ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَفِّونَ فِيهِمْ...^۱" آن گاه روز قیامت، خدا رسوایشان می کند و می گوید: شریکان من که در مورد آنها اختلاف می کردید کجایند؟

« باتوجه به سیاق آیه فهمیده می شود که این نحوه سؤال، جهت حسابرسی و کشف مطلبِ مکتومی نمی باشد، بلکه این خود یک نوع مجازات و کیفر روانی است، به خصوص اینکه مؤمنان آگاه در این جهان همواره مورد ملامت و سرزنش این مشرکان مغرور بودند، و در آنجا باید این مغروران کیفر خود را از همین راه ببینند و مورد ملامت و شماتت واقع شوند در جایی که هیچ راه انکار و نجات برای آنها نیست.^۲»

لذا به جای این که مشرکین پاسخ گویند، عالمان در آنجا زبان به سخن می گشایند و می گویند: شرمندگی و رسوایی و همچنین بدبختی امروز برای کافران است،

"... قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ^۳" کسانی که دانش یافته اند گویند: امروز رسوایی و بدی بر کافران است.

۲- حاکم ظالم

پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فرمودند:

«... يَدْخُلُونَ النَّارَ بِغَيْرِ حِسَابٍ: الْأَمْرَاءُ بِالْجَوْرِ...^۴» از جمله گروهی که بدون حساب وارد

آتش می شوند، فرمانروایان ستمگر هستند.

خدای مُتعال در راستای تحقق هدف بندگی و همچنین به ثمر نشستن رسالت انبیاء، تدبیر و حکومت بر امور بندگان را در اختیار اولیاء خود قرار داده است. "إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا"^۱. شرط اساسی حاکم اسلامی

^۱. نحل/۲۷.

^۲. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۱، ص: ۲۰۵.

^۳. نحل/۲۷.

^۴. علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهمدی، پیشین، ج ۱۶، ص ۸۷، حدیث ۴۴۰۳۰.

آن است که ظالم نباشد. " لا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ "، و از هوای نفس دور باشد. " وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ " . حکومت بر مردم، نعمت بزرگی است که شکر آن، اجرای عدالت در میان مردم است.

لذا حضرت امیر(علیه السلام)، هدف از قبول خلافت را این گونه بیان می کنند:

« لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيَّ الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَيَّ كِظَّةَ ظَالِمٍ، وَ لَا سَعَبَ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَيَّ غَارِبَهَا...^۴ » اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود و یاران، حجت را بر من تمام نمی کردند؛ و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می ساختم، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می کردم؛ آن گاه می دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله ای بی ارزش تر است.

از آن طرف دیده می شود، گمراهی و هلاکت امت ها در اثر ظلم حاکمان جامعه بوده است. به عنوان

مثال:

« زنی را که در میان قوم و قبیله خود شرافت و حرمتی داشت را به جرم دزدی نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آوردند، رسول خدا فرمان داد که دست او را قطع کنند. عده ای از قریش نزد پیامبر آمدند و عرض کردند: ای پیامبر خدا! دست زن شریفی مثل او را به خاطر خطای کوچکی قطع می کنی؟ فرمود: آری ، پیشینیان شما به سبب چنین کاری به نابودی افتادند. آنها حدود(کیفرها) را درباره ضعیفانشان اعمال می کردند و با قدرتمندان و اشراف خود، کاری نداشتند ؛ از این رو هلاک گشتند.^۵ »

یکی از مصادیق بارز حکومت های ظالم، حکومت بنی امیه است که ظلم های متعددی در آن رایج بود.

^۱. بقره/۱۲۴.

^۲. همان.

^۳. ص/۲۶.

^۴. محمد بن حسین شریف رضی، پیشین، ص ۵۰، خطبه ۳.

^۵. ابن حیون، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۲.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

« إِن بَنِي أُمَّيَّةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَ لَمْ يُطْلَقُوا تَعْلِيمَ الشُّرْكِ لِكَيِّ إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِمْ لَمْ يَعْرِفُوهُ »^۱ همانا بنی امیه برای مردم تعلیم ایمان را آزاد گذاردند و تعلیم شرک را آزاد نگذاشتند؛ زیرا اگر مردم را بر آن وادار می کردند، آن را نمی پذیرفتند.

بنابراین طبق سفارشات متعدد قرآن کریم و نیز ائمه هدی، انسان باید خیلی دقت کند که در این دار دنیا کسی را مورد ظلم و ستم خود قرار ندهد.

خداوند در قرآن کریم بیان می کند که ستمکاران، درگمراهی آشکاری هستند.

" بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ."^۲

و خدای متعال ایشان را دوست نمی دارد.

" وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ."^۳

لذا حضرت امیر (علیه السلام) که امام عادل و حاکم اسلامی منصوب از طرف ایزدمنان است، می فرماید:

« وَ أَقْدَمُوا عَلَى اللَّهِ مَظْلُومِينَ وَ لَا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ ظَالِمِينَ. بر خدا، ستمدیده وارد شوید، نه ستمگر.»^۴

و در جای دیگری به مالک اشتر توصیه کردند

« مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ »^۵.

هر که به بندگان خدا ستم کند، خداوند به جای بندگانش، خصم و مدعی او باشد؛ [یعنی

خداوند، خودش به داد خواهی بر می خیزد.]

^۱ . محمد بن یعقوب بن کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۴۱۶.

^۲ . لقمان/۱۱.

^۳ . آل عمران/۵۷.

^۴ . محمد بن حسین شریف رضی، پیشین، ص ۲۱۱، خطبه ۱۵۱.

^۵ . همان، ص ۴۲۸، نامه ۵۳.

و نیز فرمودند:

« أَخْسَرُكُمْ أَظْلَمُكُمْ^۱»، بیشترین خسارت در قیامت از آن ظالمان است.

۳- عرب متعصب

رسول خدا (صلى الله عليه و آله) فرمودند:

« ... يَدْخُلُونَ النَّارَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَالْعَرَبُ بِالْعَصَبِيَّةِ^۲..» گروهی از اعراب به سبب عصبیت

قبیله‌ای و نژادی، بدون حساب وارد جهنم می شوند.

تعصب به معنای پافشاری باطل در حمایت از خود و یا آنچه به نوعی وابسته و تعلق به خود دارد، از افکار

و عقائد، نزدیکان، خانواده، اهل شهر و کشور به قول یا فعل .

از پیغمبر خدا در مورد معنی تعصب سؤال شد؛ فرمود:

« أَنْ تُعِينَ قَوْمَكَ عَلَى الظُّلْمِ عَصَبِيَّةٌ أَنْ اسْتِ كَه قَوْمٍ وَ قَبِيلَه خُود رَا دَر رَاه سْتَم يَارِي

رسانی.^۳»

و در جای دیگری فرمودند:

« لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصَبِيَّةٍ، وَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ (عَلَى) عَصَبِيَّةٍ، وَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ

عَلَى عَصَبِيَّةٍ. از ما نیست کسی که به عصبیت فرا خواند و از ما نیست کسی که در راه

عصبیت بجنگد و از ما نیست کسی که با برخورداری از عصبیت بمیرد.^۴»

سرمنشا و علت اصلی تعصب را می توان در کلمات حضرت امیر (علیه السلام) تفحص کرد؛ ایشان در

بزرگ ترین خطبه ی نهج البلاغه (قاصعه)، در نکوهش ابلیس که رئیس متعصبان عالم است اینچنین می فرماید

« به سبب آفرینش خود [از آتش] بر آدم فخر فروخت و به خاطر اصل و گوهرش علیه او

۱ . عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، پیشین، ص ۴۵۵، حدیث ۱۰۳۸۴.

۲ . علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی، پیشین.

۳ . محمد محمدی ری شهری، پیشین، ج ۹، ص ۸۶، حدیث ۶۷۷۹ (به نقل از سنن أبی داوود).

۴ . همان، حدیث ۶۷۷۸ (به نقل از سنن أبی داوود).

عصیبت ورزید. پس، این دشمن خدا، پیشوای متعصبان و سر سلسله مستکبران و خود بزرگ بینان است و همو عصیبت را پایه گذاری کرد.^۱»

ایشان در همین خطبه، عصیبت عربی را این گونه بیان می کند:

« همانا نگریستم و هیچ یک از مردم جهان را ندیدم که در چیزی تعصب ورزد، مگر آنکه تعصبش را علت و سببی است: یا فریب و اشتباه نادانان را در بر دارد یا تراوش های ذهن مُشتی مردم بی خرد را. و این ها شما نیستید؛ زیرا شما به چیزی تعصب می ورزید که سبب و علتش ناشناخته است، اما شیطان به سبب اصل و نژاد خود بر آدم تعصب ورزید، بر آفرینش او طعن زد و گفت: من از آتش آفریده شده ام و تو از گل. و توانگران خوش گذران جوامع، تعصبشان به مال و ثروت خود بود. چون خود را در آن همه نعمت و آسایش دیدند، گفتند: ما را مال و فرزند بیش است و ما عذاب نمی شویم.^۲»

لذا رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود:

« هر کس در دلش به اندازه دانه خردلی عصیبت باشد، خداوند در روز قیامت او را با اعراب جاهلیت برانگیزد.^۳»

پس افراد متعصب که تا آخر عمر، بر این تعصب غلطشان پافشاری دارند و اعماشان را طبق آن انجام می دهند، خصوصا درجائی که به چیزی تعصب می ورزند که سبب و علتش ناشناخته است، بی حساب وارد دوزخ می شوند.

۴- مالکان متکبر

رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود:

« ... يَدْخُلُونَ النَّارَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ الدَّهَاقِينُ بِالْكَبْرِ.^۴ » مَلَكَانَ بِه سَبَبُ تَكْبَرٍ، بَدُونِ حِسَابِ رِسِي

۱. محمد بن حسین شریف رضی، پیشین، ص ۲۸۶، خطبه ۱۹۲.

۲. همان، ص ۲۹۵.

۳. محمد بن یعقوب بن کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۸، حدیث ۳.

۴. علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی، پیشین.

وارد آتش می شوند.

انسانی که به بیماری تکبر دچار است، چون خود را در مقامی فوق دیگران می‌بیند، چنان اسیر خویشتن است که همیشه در نفس خود نقص و نقیصه‌ای نمی‌شناسد. انسان متکبر موجودی فرومایه و کوتاه بین و تنگ چشم است که در خود هر چه می‌بیند کمال و در دیگران هر چه می‌بیند نقص می‌انگارد، بی آن که از نقص خود و کمال دیگران آگاه باشد.

ملا احمد نراقی می نویسد:

« بدان که: کبر از اعظم صفات رذیله است، و آفت آن بسیار، و غائله آن بی‌شمار است. چه بسیارند از خواص و عوام که به واسطه این مرض به هلاکت رسیده‌اند. و بسی بزرگان ایام، که به این سبب گرفتار دام شقاوت گشته‌اند. اعظم حجابی است آدمی را از وصول به مرتبه فیوضات، و بزرگ‌تر پرده‌ای است از برای انسان از مشاهده جمال سعادت، زیرا که: این صفت، مانع می‌گردد از کسب اخلاق حسنه. چون به واسطه این صفت، آدمی بر خود بزرگی می‌بیند، که او را از تواضع و حلم، و قبول نصیحت، و ترک حسد و غیبت و امثال این‌ها منع می‌کند. بلکه خُلق بدی نیست مگر اینکه صاحب تکبر محتاج به آن است به جهت محافظت عزت و بزرگی خود. و هیچ صفت نیکی نیست مگر اینکه از آن عاجز است به سبب بیم فوت برتری خود.»^۱

لذا در قرآن کریم، سرچشمه‌ی ترک عبادت، تکبر معرفی شده که اگر روح انسان استکباری شد، همه نوع خطر را در پی دارد.

"...وَمَنْ يَسْتَكْبِرْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ..."^۲

و همچنین تکبر و جسارت ابلیس، سرچشمه‌ی بدبختی‌های او شد.

^۱ . ملا احمد نراقی، معراج السعاده، قم، نشر هجرت ۱۳۷۷ ش، چاپ پنجم، ج ۲، ص ۲۸۷.

^۲ . نساء/۱۷۲.

" فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ^۱"

اباذر می گوید: زمانی در آغاز روز، در مسجد، خدمت پیامبر خدا رسیدم و گفتم: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم به فدای شما! به من سفارشی کن که خداوند، مرا بدان نفعی رساند. فرمود:

«...یا ابا ذرّ، مَنْ مَاتَ وَفَى قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ لَمْ يَجِدْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ قَبْلَ ذَلِكَ...^۲» ای اباذر هر کس بمیرد و در دلش ذره‌ای تکبر باشد، بوی بهشت را استشمام نمی کند، مگر این که قبل از آن توبه کند.

در میان انسانها بیشترین کسانی که در معرض چنین آفتی هستند، ثروتمندان و صاحبان املاکی هستند که ثروت و ملکشان، آنها را به تکبر واداشته است.

حضرت امیر(علیه السلام) می فرماید:

« لَا تَرَعَبُ فِي خِلْطَةِ الْمُلُوكِ ؛ فَإِنَّهُمْ يَسْتَكْثِرُونَ مِنَ الْكَلَامِ رَدَّ السَّلَامِ، وَ يَسْتَقِيلُونَ مِنَ الْعِقَابِ ضَرْبَ الرَّقَابِ. ^۳»

خواهان رفت و آمد با مالکین مباش؛ زیرا آنان جواب سلام را هم پُرگویی می دانند و گردن زدن را کم ترین کیفر می شمارند.

و فرمود :

« لَا تَطْمَعَنَّ فِي مَوَدَّةِ الْمُلُوكِ؛ فَإِنَّهُمْ يُوحِشُونَكَ أَنْسَ مَا تَكُونُ بِهِمْ، وَ يَقْطَعُونَكَ أَقْرَبَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِمْ. ^۱» به دوستی مالکان طمع میند؛ زیرا که آنان در اوج انس و الفتی که با ایشان داری، تو را تنها می گذارند و در اوج نزدیکیت به آنان، از تو می بُرند.

^۱. بقره/ ۳۴.

^۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم/الاخلاق، قم، نشر الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق، چاپ چهارم، ص ۴۷۱. ر.ک: محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۷، ص ۷۴، باب ۹۰، حدیث ۳.

^۳. عبد الواحد بن محمد، تمیمی آمدی، پیشین، ص ۴۳۳، حدیث ۹۸۹۶.

سؤالی که مطرح می شود این است که چرا چنین افرادی بدون حسابرسی وارد جهنم می شوند.

جواب این سؤال را می توان با دقت در روایات اهل بیت عصمت و طهارت پیدا کرد.

پیامبر گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می فرمایند:

« يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ وَعَلَا: الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعِظْمَةُ إِزَارِي، فَمَنْ نَارَعَني وَاحِدًا مِنْهُمَا أَلْقَيْتُهُ فِي

النَّارِ. خداوند عز و جل می فرماید: کبریا، ردای من است و بزرگی، تن پوش من؛ پس هر که

بر سر یکی از اینها با من بستیزد، او را در آتش می افکنم.^۲»

همچنین فرمودند:

« ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُرَكِّبُهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ... وَ مُقِلٌّ

مُخْتَالٌ» سه نفرند که خدای متعال در روز قیامت با ایشان سخن نخواهد فرمود، و عمل

ایشان را پاک نخواهد ساخت، و عذاب دردناک از برای ایشان خواهد بود: ... و متکبر بی

خبر.^۳»

و در جای دیگری فرمودند: خدای متعال به موسی (علیه السلام) وحی فرمود:

« إِنَّكَ لَنْ تَتَّقِرَبَ إِلَيَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الرِّضَا بِقَضَائِي، وَلَنْ تَعْمَلَ عَمَلًا أَحَبَّ إِلَيَّ لِحَسَنَاتِكَ

مِنَ الْكِبْرِ. تو هرگز با چیزی که محبوب تر از خشنودی به قضای من باشد، به من نزدیک

نمی شوی و هرگز عملی را انجام نمی دهی که برای نیکی هایت، نابود کننده تر از تکبر

باشد.^۴»

پس کسی که به نزاع با خدا برخواسته است، خداوند نظر رحمتش را از او بر می دارد و اعمال او را حبط

۱. همان، حدیث ۹۸۹۷.

۲. محمد محمدی ری شهری، پیشین، ج ۹، ص ۱۶۸، حدیث ۶۹۳۲ (به نقل از سنن ابن ماجه).

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، پیشین، ج ۲ ص ۳۱۱.

۴. محمد محمدی ری شهری، پیشین، ج ۳، ص ۳۰۸، حدیث ۱۶۹۲ (به نقل از حلیه الأولیاء).

می کند، و از مصادیق کسانی است که پرونده ی اعمالشان از حسنه خالی است، " فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا"^۱ لذا مورد حسابرسی واقع نخواهند شد و بی حساب، وارد جهنم می شوند.

۵- تاجر دروغگو

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می فرماید:

« ... يَدْخُلُونَ النَّارَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَالتَّجَارُ بِالْكَذِبِ...^۲ » گروهی دیگر که بدون حساب در آتش داخل می شوند، بازرگانان هستند به سبب دروغگویی.

همچنین فرمود:

« لِكُلِّ أُمَّةٍ عِجْلٌ يُعْبَدُونَهُ، وَ عِجْلُ أُمَّتِي الدَّنَانِيرُ وَالذَّرَاهِيمُ. هر اُمّتی گوساله ای [چون گوساله سامری] دارد که آن را می پرستند و گوساله این اُمّت دینارها و درهم ها هستند.^۳ » یعنی به خاطر ثروت، به شرک روی می آورند و آخرت خویش را بر باد فنا خواهند داد.

و در جای دیگری فرمودند:

« مَنْ اِكْتَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ كَانَ رَادَّهُ إِلَى النَّارِ. کسی که مالی را از غیر حلال به دست آورد، آن مال او را به سوی آتش کشاند.^۴ »

یکی از مصادیق تاجر دروغگو، مُحتَكِر است. محتکر، کسی است که مالی که مردم به آن نیاز دارند را به

منظور افزایش قیمت نگه می دارد؛ در واقع به دروغ وانمود می کند که جنسی ندارد.

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مورد محتکر می فرماید:

« الْمُحْتَكِرُ مُلْعُونٌ.^۱ » محتکر، ملعون (به دور از رحمت خدا) است.

^۱ . كهف/۱۰۵.

^۲ . علاء الدين على المتقى بن حسام الدين الهندي، پیشین.

^۳ . محمد محمدی ری شهری، پیشین، ج ۵، ص ۳۲۲، حدیث ۳۵۶۳ (به نقل از الفردوس).

^۴ . همان، ج ۱۳، ص ۳۴۲، حدیث ۱۰۶۵۴ (به نقل از الاختصاص).

و نیز فرمودند:

« الْمُحْتَكِرُ فِي سُوقِنَا كَالْمُلْحِدِ فِي كِتَابِ اللَّهِ. ^۲ » کسی که در بازار ما دست به احتکار زند، به منزله ی کسی است که کتاب خدا را انکار کند.

همچنین فرمودند:

« يَقُومُ الْمُحْتَكِرُ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ : يَا كَافِرُ ، تَبَوَّأَ مَقْعَدَكَ مِنَ النَّارِ ^۳ » در قیامت بر پیشانی محتکر نوشته شده است: ای کافر! جایگاهت دوزخ باد!

حضرت امیر (علیه السلام) فرمودند: ^۴

« محتکر به سوی کسی (خداوند) می رود که عذرش را نمی پذیرد. »

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

« يُحْشَرُ الْحَاكِرُونَ وَقَتْلَةُ الْأَنْفُسِ فِي دَرَجَةٍ ، وَمَنْ دَخَلَ فِي شَيْءٍ مِنْ سَعْرِ الْمُسْلِمِينَ يُغْلِيهِ عَلَيْهِمْ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعَذِّبَهُ فِي مُعْظَمِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. [به روز قیامت،] احتکار کنندگان و قاتلان مردم، در یک رتبه برانگیخته می شوند. و هر کس در بخشی از [بازار و] قیمت [کالاهای] مسلمانان راه یابد تا آن را بر ایشان گران کند، سزاوار است که خداوند در روز قیامت، او را در بخش بزرگ آتش در آورد ^۵. »

پس می توان این گونه نتیجه گرفت که تاجر دروغگو، به خاطر این که از رحمت الهی محروم است، وهم درجه کسانی است که بدون حساب وارد جهنم می شوند و عذرش در پیشگاه الهی مورد قبول واقع نمی شود، از کسانی خواهد بود که بدون حسابرسی وارد جهنم می شوند.

^۱ . محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۵۹، ص ۲۹۲.

^۲ . علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی، پیشین، ج ۴، ص ۹۷، حدیث ۹۷۱۷.

^۳ . همان، ج ۱۶، ص ۶۵، حدیث ۴۳۹۵۸.

^۴ . عبد الواحد بن محمد، تمیمی آمدی، پیشین، ص ۳۶۲، حدیث ۸۲۰۵.

^۵ . محمد محمدی ری شهری، پیشین، ج ۱۳، ص ۶۴، حدیث ۱۰۱۷۹ (به نقل از الترغیب والترهیب).

۶- علماء حسود

گروهی دیگر که بدون حساب در آتش داخل می شوند، علما هستند که به سبب حسادت، بدون حساب داخل در جهنم می شوند.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«... يَدْخُلُونَ النَّارَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَالْعُلَمَاءُ بِالْحَسَدِ^۱»

حسادت، به معنای احساس اندوه نسبت به نعمت ها و امکانات و خوبی های دیگران و تلاش برای نابود کردن آنها است. حسود، حاضراست از محسود سلبِ نعمت بشود، حتی اگر به این خاطر، نعمت خودش را هم از دست بدهد.

« گویند: خداوندی به شخص حسودی گفت: هر چه بخواهی به تو می دهم، به شرط آنکه دو برابرش را به دشمن تو بدهم. حسود گفت: خدایا یک چشم مرا کورکن تا دو چشم دشمنم کور شود.^۲»

حضرت امیر(علیه السلام) می فرماید:

« رَأْسُ الرَّذَائِلِ الْحَسَدُ^۳» حسد، سر آمد رذیلت هاست.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

« أَفَةُ الدِّينِ الْحَسَدُ...^۴» آفت دین ، حسادت است.

امام باقر(علیه السلام) می فرماید:

« إِنَّ الْحَسَدَ لَيَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ^۵.»

^۱ .علاء الدين على المتقى بن حسام الدين الهمدني، پیشین، ج ۱۶، ص ۸۷، حدیث ۴۴۰۳۰.

^۲ . مہدی نیلی پور، پیشین، ج ۲، ص ۴۹۴.

^۳ . عبد الواحد بن محمد، تمیمی آمدی، پیشین، ص ۳۰۰، حدیث ۶۸۰۳.

^۴ . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، پیشین، ج ۲، ص ۳۰۷، حدیث ۵.

^۵ . همان، ص ۳۰۶، حدیث ۱.

حسد، ایمان را می خورد، همان گونه که آتش هیزم را می خورد.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

« يَقُولُ إِبْلِيسُ لِحُنُودِهِ: أَلْقُوا بَيْنَهُمُ الْحَسَدَ وَ الْبَغْيَ؛ فَإِنَّهُمَا يَعْدِلَانِ عِنْدَ اللَّهِ الشُّرُكَ^۱. »

ابلیس، به لشکر خود می گوید: میان آنان حسادت و تجاوزگری افکنید، که این دو خوی نزد خدا، برابر با شرک است.

لذا علت اصلی دشمنی غیر مسلمانان با اسلام عزیز، به خاطر حسادت به اسلام است. قرآن کریم

می فرماید:

"وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ..."^۲

بسیاری از اهل کتاب دوست می دارند و آرزو می کنند، ای کاش می توانستند شما را بعد از آن که ایمان آوردید، به کفر برگردانند و این آرزو را از در حسد در دل می پرورند، بعد از آنکه حق برای خود آنان نیز روشن گشته.

به همین خاطر بود که رسول خدا به امت خود هشدار دادند:

« أَلَا إِنَّهُ قَدْ دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأَمَمِ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ هُوَ الْحَسَدُ، لَيْسَ بِحَالِقِ الشَّعْرِ، لَكِنَّهُ حَالِقُ

الدِّينِ^۳. » آگاه باشید! بیماری امت‌های پیشین، به شما سرایت کرده و آن، حسادت است.

این بیماری، نه موی سر را، که دین را می تراشد و از بین می برد.

نکته ای که قابل توجه است، آن است که از یک طرف، آن کسانی که حفاظت و صیانت از دین به عهده

شان سپرده شده، عالمان دینی هستند. و از طرف دیگر، کسانی که بیشترین سهم را در مواجهه و مبتلا شدن به صفت حسادت را دارند، علما هستند.

^۱ . همان، ص ۳۲۷، حدیث ۲.

^۲ . بقره/۱۰۹.

^۳ . محمد بن حسن طوسی، پیشین، ص ۱۱۷، مجلس ۴، حدیث ۱۸۲.

امام صادق (علیه السلام) به واسطه ی اجدادش از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می کند:

« لَيْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ التَّمَلُّقُ وَ لَا الْحَسَدُ إِلَّا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ. ^۱ » مؤمن، اهل تملق و

چاپلوسی نیست. و حسادت جز در اهل علم یافت نمی شود.

حسادت تا جائی اثر گذار است که نبود آن برای عالم، بهترین سرمایه است و وجود آن، باعث هلاکت خود و امت خواهد بود.

ابابصیر، روایت بسیار زیبایی را از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند. او می گوید از حضرت شنیدم که فرمود: امیرالمؤمنین (علیه السلام)، مدام این کلام را می فرمودند:

« يَا طَالِبَ الْعِلْمِ إِنَّ الْعِلْمَ دُو فَضَائِلَ كَثِيرَةٍ فَرَأْسُهُ التَّوَّاضُعُ وَ عَيْنُهُ الْبَرَاءَةُ مِنَ الْحَسَدِ... ^۲ »

ای طالب علم؛ برستی که علم دارای فضیلت های زیادی است. پس سر آن فروتنی است، و چشم آن دوری از حسادت است.

ملاصالح مازندرانی در شرح این روایت این گونه می نویسد^۳:

« " و چشم علم، دوری از حسادت است " زیرا، همانطور که چشم وسیله ای است برای دیدن چیزهای قابل رؤیت؛ دوری از حسادت نیز، وسیله ای است برای فهمیدن و نگهداری معقولات. پس همانا حسادت معقولات انسان را می بلعد، همانطور که آتش چوب را می بلعد. و راز این مطلب آن است که حسادت، عبارت است از زیاده خواهی شخصی بر این که تمام منافع و چیزهایی که ماندگار است، از میان بنی آدم فقط برای او باشد و تلاش فراوانی دارد بر این که این منافع در غیر از خودش از بین برود و نصیب او شود. و این رذیله ی بزرگ اخلاقی است که ترکیب یافته از جهل و حرص است؛ چرا که اجتماع تمام خوبی ها در یک شخص واحد محال است و بر فرض امکان وجود آن، بهره

^۱ . محمد ابن اشعث، الجعفریات (الأشعثیات)، تهران، نشر مکتبه النینوی الحدیثه، بی تا، چاپ اول ص ۲۳۵.

^۲ . محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۴۸، حدیث ۲.

^۳ . محمد صالح مازندرانی، شرح الکافی الأصول و الروضة، محقق و مصحح: ابوالحسن شعرانی، نشر المکتبه الإسلامیه، تهران، ۱۳۸۲ق، چاپ اول، ج ۲، ص: ۲۰۶.

وری از همه ی آن ها را نمی توان تصور کرد. پس جهل شخص به چنین حالتی و زیاده خواهی آن، او را وادار به حسادت می کند؛ پس چون آنچه را آرزوی اوست دست نیافتنی است، پس به خاطر فقدان آنها در وجودش، دائماً در حزن و اندوه به سر می برد؛ کار به آن جا می رسد که آن علومی که در قلبش محفوظ است، از بین می رود و نسبت به علوم دیگر و همچنین نسبت به همه ی خوبیها، بی بصیرت می شود و حسادت، مانع می شود از این که عالم، علمش را به دیگران یاد دهد؛ چرا که طاقت دیدن ایجاد خیر و نعمت در وجود دیگری را ندارد و روشن است که یاد دادن علم و دانش و تکرار آن، موجب ملکه برای معلومات موجود در خود و جلب فراگیری معلومات جدید خواهد شد؛ بنابراین هنگامی که حسادت، مانع تعلیم عالم شود، هم آنچه را از علوم دارد، از دست می دهد و هم از دستیابی به آن علومی که دارا نیست، محروم می ماند.»

حال، حسادت که صفت اهل کتاب است و ممکن است منجر به ارتداد مسلمان شود و حسادتی که طبق روایات، همتراز شرک به خداست و ایمان و حسنات را از بین می برد، باعث می شود که یک عالم دینی که چنین رذیله ای در او ملکه شده و با این حالت در پیشگاه عدل الهی حاضر شده، ترازوی عملش خالی از حسنات باشد و بدون حسابرسی وارد جهنم شود.

۷- ثروتمندان بخیل

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می فرماید:

«...يَدْخُلُونَ النَّارَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَالْأَغْنِيَاءُ بِالْبُخْلِ^۱» گروهی دیگر که بدون حساب در آتش

داخل می شوند، ثروتمندان هستند که به سبب بخل، بی حساب به جهنم می روند.

بخل، حالتی است که مانع از خرج کردن مال و مقام و آبرو در راه خداست و نمی گذارد انسان به درد

دردمندان، و مشکل مشکل داران، و ناتوانی ناتوانان و خلاً آبرومندان برسد بخل است.

بخل حالتی شیطانی، اخلاقی ابلیسی و از اوصاف ناپاکان و اشرار و حسودان است.

درسوره ی نساء، آیات ۳۷ و ۳۸، خدای متعال خصوصیات بخیل را این گونه بیان می کند.

^۱. علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی، پیشین.

اول آنکه، بخل یکی از امراض روحی انسان است که، گسترش یافتنی است. افراد بخیل، دوست دارند دیگران هم بخیل باشند. "يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ"،

دوم آنکه، بخیل از محبت خدا محروم است. "لَا يُحِبُّ ... مُخْتَالًا- الَّذِينَ يَبْخُلُونَ".

سوم آنکه، بخیل، برای ترک احسان فقرنمایی می کند. "يَبْخُلُونَ وَ يَكْتُمُونَ".

چهارم آنکه، بخل، گاهی می تواند زمینه ساز کفر باشد. "يَبْخُلُونَ ... لِلْكَافِرِينَ".

پنجم آنکه، کیفر بخل، تحقیر در آخرت است. "مُخْتَالًا- مهین"

و در سوره آل عمران، به شدت به بخل و بخیل حمله می کند، و آلودگان به بخل را در قیامت مستحق عذاب شدید و عقاب سخت می داند. می فرماید:

" وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا أَنَاهُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...^۱ "

آنانکه از آنچه که خداوند از فضلش به آنان عنایت کرده بخل می ورزند گمان نکنند که این بخل ورزی به سود آنان است، بلکه این صفت برای آنان زیان دارد، آنچه را که از پرداخت آن در راه خدا بخل ورزیده اند در قیامت به صورت طوق آتشین گردنگیرشان می گردد!

در مورد بخل، روایات تکان دهنده ای از پیشوایان دین مبین اسلام نقل شده است.

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) می فرماید:

« اَيَّاكُمْ وَالشُّحَّ فَإِنَّهُ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَحَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ يَسْفِكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ^۲ ». شما را از بخل بر حذر می دارم، بخل اقوام قبل از شما را دچار هلاکت کرد و آنان را بر خونریزی و حلال دانستن محارم نشانده.

^۱ . آل عمران/ ۱۸۰.

^۲ . ورام بن ابي فراس، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۱.

و در جای دیگری فرمودند:

«... وَإِنَّ الْبَخِيلَ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ، بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ، قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ»^۱. بخیل دور

از خداست و منفور در نزد مردم است و دور از بهشت و نزدیک آتش جهنم است.

و نیز فرمودند:

« لَا يَجْتَمِعُ الشُّحُّ وَالْإِيمَانُ فِي قَلْبٍ عَبْدٍ أَبَدًا »، بخل و ایمان هرگز در دل بنده جمع

نمی‌شوند.

مرحوم شیخ صدوق به نقل از ابن عباس می‌نویسد^۲:

« نخستین درهم و دیناری که در روی زمین ضرب شد، ابلیس به آن دو نگریست. چون آن دو سکه را وارسی کرد، برداشت و بر دیده اش نهاد و سپس به سینه اش چسباند و آن گاه [از شادی] فریادی زد و دوباره آن دو را به سینه اش چسباند. سپس گفت: شما نور چشم و میوه دل من هستید. اگر فرزندان آدم شما را دوست داشته باشند، دیگر مرا باکی نیست که هیچ بتی نپرستند. همین مرا بس است که آدمیان شما را دوست داشته باشند.»

« اباذر نقل می‌کند که شبانگاهی همراه پیامبر پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در زمینی سنگلاخ، بیرون مدینه قدم می‌زد. کوه احد پیش روی ما بود. ایشان فرمود: ای ابا ذر! من دوست نمی‌دارم که کوه احد از طلا گردد و برای من باشد و یک یا سه شب بر من در رسد و دیناری از آن نزدم باشد (جز این که آن را برای پرداخت بدهی‌ای کنار گذارم)، مگر این که آن را در راه بندگان خدا به چنین و چنین و چنین (کار خیر) زنم و با دستش به ما علامت داد.»^۴

^۱. همان؛ ر.ک: حسین بن محمد تقی نوری، پیشین، ج ۷، ص ۱۳، باب ۲، حدیث ۷۵۰۹.

^۲. محمد بن حسن حرعاملی، پیشین، ج ۹، ص ۴۰، باب ۵، حدیث ۱۵.

^۳. محمد بن علی ابن بابویه، مالی، پیشین، ص ۲۰۲.

^۴. محمد محمدی ری شهری، پیشین، ج ۱۳، ص ۳۰۹، حدیث ۱۰۶۱۴ (به نقل از صحیح البخاری).

لذا حضرت امیر (علیه السلام)، بیشترین حسرت‌ها را در روز قیامت از آن ثروتمندان بخیل می‌داند و می‌فرماید:

« إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسْرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ - [فَوَرَّتَهُ رَجُلًا] فَوَرَّتَهُ رَجُلٌ فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ وَ دَخَلَ الْأَوَّلُ بِهِ النَّارَ »

بزرگ‌ترین حسرت‌ها در روز قیامت، حسرت خوردن مردی است که مالی را به گناه گرد آورد، و آن را شخصی به ارث برد که در اطاعت خدای سبحان، بخشش کرد، و با آن وارد بهشت شد، و گرد آورنده اولی وارد جهنم گردید.

برای تسلط شیطان و جهنمی شدن انسان همین بس که آدمی، مال و ثروت را به گونه ای دوست داشته باشد که نتواند در راه خدا انفاق کند.

مرتضی مطهری در رابطه ی چنین بخلی، حکایت زیبایی را از صدر اسلام نقل می‌کند:

« رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در دوره اسلام در حال طواف بودند. مردی را دیدند که در حال طواف چنین دعا می‌کند: خدایا مرا بیامرز اگرچه می‌دانم که مرا نمی‌آمیزی! فرمودند: چرا خدا تو را نیامرزد؟ عرض کرد: یا رسول‌الله! گناه من خیلی زیاد است. از کوهها و از زمین و از آسمان هم بیشتر است. فرمودند: آیا گناه تو از خدا هم بزرگتر است؟ گناه تو از خدا که دیگر بزرگتر نیست؛ گناهت چیست؟ گفت: یا رسول‌الله! من آدمی هستم که اگر کسی سراغ من بیاید و از من یک درهم بخواهد، جان من می‌خواهد بیرون بیاید؛ اگر بفهمم کسی از من چیزی می‌خواهد اینچنین ناراحت می‌شوم. فرمود: دور شو، آیا نمی‌دانی کسی که اینچنین باشد بوی بهشت را نمی‌شنود؟ آیا این آیه قرآن را نشنیده‌ای: "وَمَنْ»

يُوقَ شَحْ نَفْسِهِ فَأَوْلَيْكَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ»^۳

^۱ محمد بن حسین شریف رضی، پیشین، ص: ۵۵۲، خطبه ۴۲۹.

^۲ بقره/۱۶۷.

^۳ مرتضی مطهری، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا، بی تا، بی جا، ج ۲۷، ص ۳۹۷.

بنابراین ثروتمندی که درارای صفت بخل است، علاوه براین که شیطان در دنیا به راحتی بر او احاطه دارد، و شیطان درگمراهی او اطمینان خاطر دارد، درقیامت نیز، جز تهیدستان است و از رحمت الهی نیز محروم و بدون حسابرسی اهل آتش خواهد بود.

۳. حسابرسی آسان

گروهی از افراد هستند، که در صف حسابرسی روز قیامت قرار می گیرند و از آنها راحت حسابرسی می شود. به عبارت دیگر، یک سری اعمال است که حساب و کتاب روز قیامت را آسان می کند. در این که حساب آسان چیست و شامل چه کسانی می شود، مباحث گسترده ای وجود دارد:

حقیقت حساب آسان

حساب آسان برای گروهی از محشورین روز حساب است. قرآن کریم آن را مخصوص گروهی که نامه عمل، به دست راستشان داده می شود، می داند؛ می فرماید:

" فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ. فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا.^۱ " در آن روز کسی که نامه اش را به دست راستش دهند به زودی خواهد دید که حسابی آسان از او می کشند.

این که کیفیت حساب آسان چگونه است، در مجمع البیان^۲ سه معنا برای آن آورده شده است:

« **اول:** صرف اینکه ملائکه ببینند نامه ی عمل به دست راست اوست، راهی بهشت می شود. **دوم:** پرونده ی عمل باز شود، به حسنات ثواب دهند و گناهان را به واسطه ی توبه و بخشش الهی، ببخشایند. **سوم:** آنکه در حساب به او خرده گیری نشود و به صورت سهل و

بدون مناقشه به حسابش رسیدگی می شود.»

علامه طباطبایی در المیزان معنای سوم را برای حساب آسان برگزیده اند.^۳

^۱ انشقاق/ ۸۷.

^۲ فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۱۰، ص: ۶۹۹.

^۳ محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۲۰ ص ۴۰۲.

مشمولین حسابرسی آسان

طبق قرآن کریم، حسابرسی آسان مخصوص اصحاب یمین است، گروهی که نامه ی عملشان، به دست راستشان داده می شود. اما اینکه اصحاب یمین چه کسانی هستند، با مراجعه به مفسرین حقیقی قرآن (اهل بیت پیامبر) می توان به مصادیق آن پی برد.

۱- مؤمن نائب

رسول گرامی اسلام می فرماید:

« الْمُؤْمِنُ إِذَا تَابَ وَ نَدِمَ ... وَ يَكُونُ تَحْتَ ظِلِّ الْعَرْشِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ يَأْكُلُ وَ يَشْرَبُ حَتَّى يَفْرَغَ اللَّهُ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ ثُمَّ يُوجِّهُهُ إِلَى الْجَنَّةِ. »^۱ مؤمن، هنگامی که توبه کند و پشیمان شود، موقع حساب در کنار پیامبران و شهدا، زیر سایه ی عرش الهی خواهد بود، تا این که خداوند از حساب خلائق فارغ شود. سپس او را به سمت بهشت راهنمایی می کند.

امام باقر(علیه السلام) فرمودند:^۲

« ...چون قیامت برپا شود، و خداوند به حساب بنده ی مؤمنش برسد، او را به تک تک گناهانش آگاه کند، سپس از او درگذرد و غفرانش را نصیب وی نماید، بر گناه بنده اش و آمرزشی که نصیب او نموده، ملک مقرب و پیامبر مرسلی را آگاه نخواهد کرد. »

۲- مَعْتَمَرِينَ

حضرت امیر(علیه السلام) از پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل می کند که فرمود:

«... وَ مَنْ عَمَّرَ سِتِّينَ سَنَةً هَوَّنَ اللَّهُ حِسَابَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»^۳ هر که شصت سال عمر کند، خداوند در روز رستاخیز حسابرسی او را آسان می کند.

^۱ حسین بن محمد تقی نوری، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۲۷، باب ۸۶، حدیث ۱۳۷۰۲.

^۲ حسین بن سعید کوفی اهوازی، الزهد، محقق و مصحح: غلامرضا عرفانیان یزدی، قم، نشر المطبعة العلمية، ۱۴۰۲ق، چاپ: دوم، ص ۹۱، باب ۱۷، حدیث ۲۴۵.

^۳ محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، پیشین، ج ۲، ص ۵۴۵، حدیث ۲۱.

کلمه‌ی (مُعَمَّر) به صاحبان عمر طولانی گفته می‌شود. (عُمَر) از عمران و آبادی است و چون انسان در ایام زنده بودن توان آباد کردن دارد، به مدّت حیات او عمر گفته می‌شود.

طولانی بودن عمر از سعادت انسان است. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می‌فرماید:

«...وَإِنَّ مِنَ السَّعَادَةِ أَنْ يَطُولَ عُمُرُ الْعَبْدِ وَيَرْزُقَهُ اللَّهُ الْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ.»^۱ همانا از

خوشبختی است که عمر بنده، طولانی گردد و خداوند، توبه را تا روز قیامت نصیب او کند

یکی از دعاهائی که در ادعیه مأثوره، اولیاء الهی از محضر باری تعالی تقاضا می‌کنند، عمر طولانی است.

حضرت صدیقه ی طاهره (سلام الله علیها) عرضه می‌دارد:

«اللَّهُمَّ بِعِلْمِكَ الْغَيْبِ، وَ قُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ، أَحْيِنِي مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي، وَ تَوَفَّنِي

إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي^۲» بار خدایا! تو را به علم غیبت و تواناییت بر آفرینش، سوگند می

دهم که مرا، تا وقتی می‌دانی زنده بودن برایم بهتر است، زنده بدار و هر گاه مرگ

برایم بهتر بود، بمیرانی.

حضرت سیدالسادین (علیه السلام) در یکی از دعاهاى خود این گونه می‌گوید:

« وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ أَطَلَّتْ عُمرُهُ ، وَ حَسَّنَتْ عَمَلَهُ ، وَ أَتَمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ ، وَ رَضِيتَ عَنْهُ ، وَ

أَحْيَيْتَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً فِي أَدْوَمِ السُّرُورِ وَ أَسْبَغِ الْكِرَامَةَ وَ أَتَمِّ الْعَيْشِ.»^۳ مرا، چون کسی قرار ده

که عمرش را دراز و کردارش را نیکو گردانده ای و نعمت را بر او کامل کرده ای و از وی

خشنودی و زندگی خوش و همراه با پایدارترین شادمانی و کاملترین کرامت و معیشت

عطایش فرموده ای.

همچنین در یکی از فرازهای دعای مکارم الاخلاق این چنین از محضر الهی تقاضا می‌کند:

^۱ محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۶، ص ۱۳۸، باب ۱۷، حدیث ۴۵

^۲ همان، ج ۹۱، ص ۲۲۵، باب ۳۹، حدیث ۱.

^۳ همان، ج ۹۵، ص ۹۱، باب ۶، حدیث ۲.

« وَ عَمْرُنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي
إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتِكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبَكَ عَلَيَّ^۱ » و عمر مرا طولانی نمای و
چنان کن که در طاعت تو به سر شود و چون مرتع عمر من چراگاه اهریمن گردد، پیش از
آنکه خصومت تو بر من تازد یا خشم تو مرا به سر در اندازد، جان من بستان.

با دقت در این ادعیه، به خوبی روشن می شود که عمر طولانی به خودی خود ارزش ندارد؛ بلکه عمری
که در او قرب به خداوند و نجات از آتش باشد، دارای ارزش است.

شاید از بهترین آیاتی که دلالت دارد که هر طول عمر فایده‌ای ندارد، این آیه باشد که شیطان از خداوند
طلب عمر طولانی کرد که خداوند به او نیز طول عمر داد، طول عمری که باعث خسران خود و بنی آدم شد.

" قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ^۲ "

به تعبیر امام سجاده (علیه السلام)^۳، طول عمری با ارزش است که "بذله" باشد و (بذله) یعنی لباسی که
به تن چسبیده است مثل لباس کار، یعنی عمرم مثل لباس کارم باشد که تمامش در راه طاعت تو باشد. ولی
طول عمری که مرتع شیطان شد؛ بی ارزش است. (مرتع) از مراتع است، یعنی: چراگاه. می‌فرماید: اگر عمر من
چراگاه شیطان بود، چون در چراگاه هیچ منعی برای چهارپا نیست و از هر جا بخواهد می‌چرد و لگد می زند و
کسی هم به او کاری ندارد، اگر شیطان نیز همین طور مرا بر هر کار زشتی تحریک کرده و راحت در عمر من
می‌چرخد، این عمر مرا به پایان برسان.

با دقت و تأمل در آن دسته از روایاتی که عوامل طولانی شدن عمر را بیان می کند، می توان به همین
نکته رسید که عمر طولانی که دارای سجایای اخلاقی و اعمال حسنه باشد دارای ارزش است.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می فرماید:

^۱ . علی بن الحسین (علیه السلام)، همان، ص ۹۴، دعای ۲۰.

^۲ . حجر / ۳۶ تا ۳۸.

^۳ . علی بن الحسین (علیه السلام)، همان، ص ۹۴، دعای ۲۰.

« مَنْ كَثَرَ عَفْوَهُ مَدَّ فِي عُمَرِهِ^۱ » هر کسی که عفو و گذشتش زیاد شود، به عمرش افزوده

می شود.

و در جای دیگری فرمود:

« مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَجَلِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَةَ^۲ » هر که خوش دارد

روزیش زیاد و عمرش دراز شود، صله رحم به جا آورد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

« مَنْ حَسُنَتْ نَيْتُهُ زِيدَ فِي عُمَرِهِ^۳ » هر که خوش نیت باشد، عمرش زیاد شود.

و در جای دیگری فرمودند:

« تَجَنَّبُوا الْبَوَائِقَ يُمَدَّ لَكُمْ فِي الْأَعْمَارِ^۴ » از بدیها دوری کنید تا عمرتان دراز شود.

و نیز فرمودند:

« مَنْ حَسُنَ بَرُّهُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ زِيدَ فِي عُمَرِهِ^۵ » هر که با خانواده اش نیکوکار باشد، عمرش

زیاد شود.

و در جای دیگری فرمودند:

« إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ يَزِيدَ اللَّهُ فِي عُمَرِكَ فَسِرَّ أَبْوَيْكَ^۶ » اگر دوست داری خداوند بر عمرت

ببفزاید، پدر و مادرت را خوشحال کن.

لذا کسی که از خدای متعال تقاضای عمر طولانی دارد، باید در طول زندگی موارد فوق را در زندگی اش

بکاربرد و الا چنین شخص معمری دیگر روی رستگاری را نخواهد دید و اهل دوزخ خواهد شد.

۱. محمد بن علی کراجکی، کنزالفوائد، محقق و مصحح: عبد الله نعمت، قم، نشر: دارالذخائر ۱۴۱۰ ق، چاپ: اول، ج ۱، ص ۱۳۵.

۲. محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، ج ۱، ص ۳۲، حدیث ۱۱۲.

۳. قطب الدین راوندی، الدعوات / سلوة الحزین، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۷ ق، چاپ: اول، ص ۱۲۷، حدیث ۳۱۵.

۴. عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ص ۵۸۲.

۵. محمد بن حسن طوسی، پیشین، ص ۲۴۵، حدیث ۴۲۵.

۶. حسین بن سعید کوفی اهوازی، پیشین، ص ۳۳، باب ۵، حدیث ۸۷.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

« إِذَا بَلَغَ الرَّجُلُ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَ لَمْ يَغْلِبْ خَيْرُهُ شَرَّهُ قَبَلَ الشَّيْطَانَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ قَالَ: هَذَا وَجْهُ لَا يُفْلِحُ! »^۱ هر گاه آدمی به چهل سالگی رسد و خوبیش بر بدیش نچربد، شیطان بر پیشانی او بوسه زند و گوید: این چهره ای است که روی رستگاری را نمی بیند.

و نیز فرمودند:

« مَنْ جَاوَزَ الْأَرْبَعِينَ وَ لَمْ يَغْلِبْ خَيْرُهُ شَرَّهُ فَلْيَتَجَهَّزْ إِلَى النَّارِ »^۲ هر که از چهل بگذرد و خوبیش بر بدی او چیره نگردد، باید خود را برای آتش آماده سازد.

۳- محبتین و شیعیان اهل البيت

ایوب سختیانی می گوید: روزی در حال طواف بودم که انس بن مالک، حکایتی را برایم نقل کرد که روزی در خدمت رسول خدا بودم که فرمود:

«...إِنَّ جِبْرِئِيلَ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ طُوبَى لَكَ وَ لِشِيعَتِكَ وَ لِمُحِبِّيكَ وَ الْوَيْلُ ثُمَّ الْوَيْلُ لِمُبْغِضِيكَ؛ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ أَيْنَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ فَيَرْفَعُ بِكُمْ إِلَى السَّمَاءِ [السَّابِعَةِ] حَتَّى تُوَقَّفَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَيَقُولُ [اللَّهُ] لِنَبِيِّهِ أَوْرِدْ عَلَيَّ الْخَوْضَ وَ هَذَا الْكَاسَ أَعْطِهِ حَتَّى يَسْقِيَ مُحِبِّيهِ وَ شِيعَتَهُ وَ لَا يَسْقِي أَحَدًا مِنْ مُبْغِضِيهِ وَ يَأْمُرُ (لِلْمُحِبِّيهِ أَنْ يُحَاسِبُوا حِسَابًا) يَسِيرًا وَ يَأْمُرُ بِهِمْ إِلَى الْجَنَّةِ. »^۳

جبرئیل می گوید: خداوند بر تو سلام می رساند و می گوید: خوشا به حال تو و شیعیان و محبتینت و وای بردشمنانت. در روز قیامت، منادی از درون عروش ندا می دهد که کجایند محمد و علی؟ پس شما دو نفر به آسمان هفتم می روید و در مقابل خدا قرار می گیرید. پس خداوند به پیامبر می گوید: علی را بر حوض کوثر وارد کن و این کاسه را به او بده تا دوستان و شیعیانش را سیراب کند و هیچ یک از دشمنانش را از آن نمی نوشاند و

^۱ علی بن حسن طبرسی، پیشین، ص ۱۶۹.

^۲ همان.

^۳ محمد بن احمد ابن شاذان، مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة، محقق و مصحح: مدرسه امام مهدی، قم، نشر: مدرسه الإمام المهدی ۱۴۰۷ ق، چاپ: اول، ص ۱۴۸.

خداوند دستور می دهد که از دوستان علی آسان حسابرسی شود و دستور می دهد که به سمت بهشت روانه شوند.

ابو خالد کابلی می گوید^۱:

« از امام باقر (علیه السلام)، درباره سخن خداوند متعال در قرآن پرسیدم که می فرماید: "فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا..."^۲ پس به خدا و پیامبرش و نوری که نازل کردیم، ایمان آورید به خدا سوگند ای ابا خالد! بنده ای ما را دوست ندارد و ولایت ما را نمی پذیرد تا هنگامی که خدا دلش را پاک کند و خدا دل بنده ای را پاک نمی کند مگر اینکه تسلیم ما شود و با ما از در صلح و سلامت درآید؛ پس هنگامی که از در صلح و سلامت وارد شد، خدا او را از سختی حساب به سلامت می دارد و از هول بسیار بزرگ قیامت امان می دهد.»

۴- زائران ائمه ی هدی (علیهم السلام)

۴.۱ زیارت حضرت امیر (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

« مَنْ زَارَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) عَارِفًا بِحَقِّهِ غَيْرَ مُتَجَبِّرٍ وَ لَا مُتَكَبِّرٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ مِائَةِ أَلْفِ شَهِيدٍ وَ عَفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ بُعِثَ مِنَ الْأَمِينِينَ وَ هُوَ عَلَيْهِ الْحِسَابُ...^۳ » هر کس امیرالمؤمنین (علیه السلام) را عارف به حقیقتش بدون تجبر و تکبر زیارت کند، همانند اجر صد هزار شهید برای اوست و گناهان گذشته و آینده اش مورد بخشش قرار خواهد گرفت و در قیامت به حال امن وارد خواهد شد و حساب بر او سبک گرفته شود.

۴.۲ زیارت امام حسین (علیه السلام)

^۱ . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۴، حدیث ۱.

^۲ . تغابن /۸.

^۳ . علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، محقق و مصحح: هاشم رسولی محلاتی، تبریز، نشر: بنی هاشمی ۱۳۸۱ ق، چاپ: اول، ج ۱، ص ۳۹۵.

مرحوم ابن قولویه قمی در کتاب شریف کامل زیارت روایات فراوانی در این باب می آورد که به عنوان نمونه، چند مورد ذکر می شود.

امام جواد (علیه السلام) به یکی از یاران خود فرمودند^۱:

« آیا به زیارت قبر حسین (علیه السلام) می روی؟ عرض کردم: بلی ولی با خوف و هراس فرمودند: هر قدر در زیارتت خوف بیشتر باشد ثواب در آن به مقدار خوف و هراس تو می باشد و کسی که در زیارتش خائف و بیمناک باشد، در روزی که مردم برای حساب پروردگار عالمیان به پا می خیزند، حق تعالی او را در امان قرار داده و خوف و وحشت او را برطرف می کند و با آمرزش گناهان برگشته و فرشتگان بر او سلام نموده و نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به زیارتش آمده و برای او دعا می فرمایند و به واسطه نعمت الهی، حالش دگرگون شده و فضلی که هیچ مکروه و بدی با آن همراه نیست شاملش شده و به دنبال آن، رضوان خدا نصیبش می گردد. »

در روایتی دیگر^۲، ابی بصیر از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که آن جناب فرمودند:

« کسی که دوست دارد مسکن و مأوایش بهشت باشد، نباید زیارت مظلوم را ترک کند. ابو بصیر می گوید: محضر مبارکش عرض کردم: مظلوم کیست؟ حضرت فرمودند: مظلوم، (حسین بن علی) یعنی صاحب کربلاء می باشد، کسی که از روی شوق و محبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و به امیر المؤمنین (علیه السلام) و به فاطمه (علیها السلام) به زیارتش رود، خداوند متعال او را بر سر سفره های بهشتی می نشاند و وی را با ذوات مقدسه معصومین (علیهم السلام) هم غذا فرموده در حالی که مردم در حساب می باشند. »

و نیز امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

« إِنَّ لِرُؤَاةِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَضْلًا عَلَى النَّاسِ، قُلْتُ وَ مَا فَضْلُهُمْ قَالَ: يَدْخُلُونَ

^۱ . جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، محقق و مصحح: عبد الحسین امینی، نجف اشرف، نشر: دار المرتضویة ۱۳۵۶ ش، چاپ: اول، ص ۱۲۷، باب ۴۵، حدیث ۵.

^۲ . همان، ص ۱۴۲، باب ۵۶، حدیث ۲.

الْجَنَّةَ قَبْلَ النَّاسِ بِأَرْبَعِينَ عَامًا وَ سَائِرُ النَّاسِ فِي الْحِسَابِ وَ الْمَوْقِفِ. ^۱» در روز قیامت برای زوَّار حسین بن علی بر سایر مردم فضیلت و برتری می‌باشد. عرض کردم: فضیلتشان چیست؟ حضرت فرمودند: پیش از دیگران و چهل سال قبل از آن‌ها به بهشت داخل می‌شوند، در حالی که مردم در حساب و موقف می‌باشند.

۳. عزیمت امام رضا (علیه السلام)

امام جواد (علیه السلام) می‌فرمایند:

« مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي بَطُوسٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نُصِبَ لَهُ مِنْبَرٌ بِحِذَاءِ مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَفْرُغَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ حِسَابِ الْعِبَادِ. ^۲» هر کس قبر پدرم را در طوس زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده‌ی او را ببخشد و در کنار جایگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) او را جای دهد، تا این که خداوند از حسابرسی خلائق فارغ گردد.

لذا امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

« در سه جای حساس من زائرم را یاری می‌کنم: ۱- هنگامی که نامه‌ی اعمالی را به دست راست یا چپ افراد بدهند ۲- هنگام عبور از پل صراط ۳- موقع حسابرسی در کنار میزان. ^۳»

۵- شادکننده‌ی مومنین

شخصی به نام حنَّان ابن سدید از پدرش نقل می‌کند:^۴

« روزی نزد امام صادق (علیه السلام) بودیم که صحبت از مومن و حقوق واجبش شد که در این هنگام امام صادق نگاه خود را به سمت من معطوف داشتند و فرمودند: می‌خواهی

^۱ همان، ص ۱۳۷، باب ۲۳، حدیث ۱.

^۲ محمد بن علی ابن بابویه، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۵۹، حدیث ۱۹.

^۳ جعفر بن محمد ابن قولویه، پیشین، ص ۳۰۳، باب ۱۰۱.

^۴ محمد بن محمد مفید، الأمالی، محقق و مصحح: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم نشر: کنگره شیخ مفید ۱۴۱۳ ق، چاپ: اول، ص ۱۷۷.

از جایگاه انسان مومن نزد خدای متعال برایت بگویم! عرض کردم جانم به فدای شما، بگویید. فرمودند: ... هنگامی که [روز قیامت] خداوند شخص مومن را از قبر خارج می کند، همراه او یک تمثالی خارج می شود. زمانی که آن مؤمن، هولی از هول های روز قیامت را ببیند، آن مثال به او می گوید که: مترس و اندوهناک مباش، و مژده باد تو را به شادی و کرامت از جانب خدای عزوجل، تا در نزد خدای عزوجل بایستد و به موقف حساب درآید؛ پس خدا با او حساب کند، حسابی آسان، و امر فرماید که او را به سوی بهشت برند؛ پس برود و آن مثال در پیش روی او باشد؛ پس مؤمن به آن مثال می گوید که: خدا تو را رحمت کند! خوب کسی هستی که با من از قبرم بیرون آمدی، و پیوسته مرا به سرور و کرامت از جانب خدا بشارت می دادی؟ می گوید که: منم آن سروری که تو آن را بر برادر مؤمن خود داخل کردی در دار دنیا، خدای عز و جل مرا از آن آفریده که تو را بشارت دهم.»

۶- میانه رو

ابو درداء می گوید^۱:

« خدمت رسول خدا بودم؛ ایشان این آیه را تلاوت کرد: " ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ ... " ^۲ سپس فرمودند: ... وَ الْمُقْتَصِدُ يُحَاسَبُ حِسَاباً يَسِيراً... میانه رو کسی است که آسان به حسابش رسیدگی می شود.»

خداوند بزرگ سفره طبیعت را با میلیون ها مواد گوناگون، و هزاران نیروی آشکار و پنهان گسترده و بشر را در سایه فکر و نیروی کار به استفاده از منبع بیکران ثروت فرا خوانده است.

بشر هم در طول تاریخ و قرون و اعصار به تدریج از این سفره گسترده استفاده کرده و امرار معاش نموده و سطح زندگی خویش را بالا برده تا جایی که امروز کیفیت زندگی مادی بشر از خوراک و پوشاک و مسکن و سایر وسایل هیچ شباهتی با گذشته ندارد.

^۱ . ابوالقاسم فرات کوفی، پیشین، ص ۳۵۰.

^۲ . فاطر/۳۲.

اما این نکته را نباید ناگفته گذاشت: که در طی تاریخ حیات بشر، قوانین الهی انسان را در بهره‌گیری از خوان نعمت دعوت به یک روش معتدل نموده، به این شکل که مواد طبیعی را به دست آورده به اندازه لازم از آن استفاده کند و دیگران را نیز به هنگام نیاز در بهره بردن از آن مواد شریک کند در حقیقت نه چندان به خوردن که از دهانش برآید، و نه چندان که از ضعف جانش بدر آید. نه راه افراط ببیماید، و نه میل به تفریط پیدا کند، نه چندان انفاق کند که برای او چیزی نماند، و تنگی روزگار بر او و عیالاتش رو آورد، و نه چنان آن مال را نگهداری کند که راه استفاده خود و دیگران بر او بسته شود. دوری جستن از افراط و تفریط را روش معتدل گویند و کلمه اقتصاد، و مشابهش در قرآن و روایات به همین معناست که در فارسی از آن به میانه روی تعبیر می‌شود.

با تدبر در آیات قرآن کریم، فهمیده می‌شود، که میانه روی و اعتدال در همه جا لازم است مثلاً:

در عشق به اولیای خدا نباید از مسیر اعتدال خارج شد و سر از غلو در آورد.

" لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ ^۱"

همچنین در کارهایی که در ظاهر مهم نیستند.

" وَ أَقْصِدْ فِي مَشِيكَ ^۲"

حتی در انفاق در راه خدا نباید از مسیر اعتدال خارج شد.

" وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانِ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا ^۳"

" وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا ^۴"

آنقدر سخت‌گیر باش که هیچ انفاقی نکنی و نه آنقدر دست و دلباز که همه چیز را انفاق کنی و چیزی برای خودت نماند و سرزنش شده و حسرت‌خورده به کنجی نشینی.

^۱. نساء/۱۷۱.

^۲. لقمان/۱۹.

^۳. فرقان/ ۶۷.

^۴. اسراء/ ۲۹.

طبق تعبیر قرآن کریم ، اثر این میانه روی و یا عدم رعایت آن به خوبی در روزقیامت روشن می شود؛ هنگامی که انسان وارد عرصه محشر می شود و نتیجه تفریطها، و مسامحه کاری ها و شوخی گرفتن جدی هائی که همه اش خارج از اعتدال و میانه روی بوده ، را در برابر چشم خود می بیند، فریادش به " وا حسرتا" بلند می شود، اندوهی سنگین توأم با ندامتی عمیق بر قلب او سایه می افکند، و این حالت درونی خود را بر زبان آورده و می گوید:

" مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ^۱."

اعتدال و میانه روی در روایات اهل بیت رسول خدا نیز دارای منزلت و جایگاه خاصی است. تا جائی که میانه روی را از صفاتی بر می شمردند که خداوند به بندگان خاص خود عطا می فرماید تا به وسیله ی آن به قرب الهی برسند و از پاداش الهی بهرمنند شوند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

« إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُجِبُّهُ اللَّهُ، وَ إِنَّ السَّرْفَ أَمْرٌ يُبْغِضُهُ اللَّهُ...^۲ » خداوند میانه روی را دوست و

اسراف را دشمن دارد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

« إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَلْهَمَهُ الْاِقْتِصَادَ...^۳ »

تا جائی که ایشان، در باب اصلاح خویشتن می فرماید:

« إِذَا رَغَبْتَ فِي صَلَاحِ نَفْسِكَ فَعَلَيْكَ بِالْاِقْتِصَادِ...^۴ » اگر کسی دوست دارد خودش را

اصلاح کند، پس بر او باد میانه روی.

^۱. زمر / ۵۶.

^۲. محمد بن علی ابن بابویه، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، پیشین، ص ۱۸۶؛ ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، پیشین، ج ۴، ص ۵۲، حدیث ۲.

^۳. عبد الواحد بن محمد، *تمیمی آمدی*، پیشین، ص ۳۵۳، حدیث ۸۰۵۷.

^۴. همان، ص ۲۳۷، حدیث ۴۷۶۶.

امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که حضرت امیر (علیه السلام) فرمود:

« عَلَيكُمْ بِالْقَصْدِ تَزْلَفُوا وَ تُوَجَّرُوا ^۱ » بر شما باد میانه روی که هم به خدا تقرب پیدا

می کنید و هم به پاداش خواهید رسید.

بنابراین میانه رو، کسی است که مورد عنایت و تفضل ویژه ی الهی واقع شده، و به واسطه ی این صفت به اصلاح درون خود پرداخته، هم به قرب الهی خواهد رسید هم پاداش الهی شامل او خواهد شد، و یکی از پاداش های الهی آن است که موقع حسابرسی، حساب آسانی داشته باشد.

۲- خوش اخلاق

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

« حَسَنُ خُلُقِكَ يُخَفِّفُ اللَّهُ فِي حِسَابِكَ ^۲. » اخلاقت را نیکو گردان تا خداوند حسابت را

سبک کند.

البته به خلق نیکو در ماه رمضان، سفارش جداگانه نیز شده است؛ پیامبر اکرم می فرمایند:

« أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ حَسُنَ فِي هَذَا الشَّهْرِ خُلُقُهُ كَانَ لَهُ جَوَازًا عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ
وَ مَنْ خَفَّفَ فِيهِ عَمَّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ خَفَّفَ اللَّهُ حِسَابَهُ ^۳. »

ای مردم! هر کس اخلاقش را در این ماه، نیکو سازد، برای او وسیله عبور از صراط خواهد بود، در آن روز که گامها بر صراط می لغزند و هر کس در این ماه بر بردگان خود آسان بگیرد، خداوند، حساب او را سبک خواهد گرفت.

مؤمن خوش اخلاق از بهترین بندگان خداست و مؤمن بد اخلاق در پیشگاه حضرت حق، موجودی بی ارزش است و ایمان انسان، با حسن خلق قابل تقویت است و با سوء خلق در معرض خطر و نابودی است.

« ما در دنیا در شرایط اقلیمی و اجتماعی خاص زندگی می کنیم و ناچاریم شناسنامه ای به

^۱ محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۱۰، ص ۹۷، باب ۷، حدیث ۱.

^۲ همان، ج ۷۴، ص ۳۸۳، باب ۱۵، حدیث ۹.

^۳ ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، المصباح للکفعمی (جنة الأمان الواقیة)، قم، نشر: دار الرضی (زاهدی) ۱۴۰۵ ق، چاپ: دوم،

همراه داشته باشیم. مشخصات قبیله، نژاد، قوم و... شناسنامه ای طبیعی است که در هر نقطه ای حتی در جایی که اداره آمار نباشد، چنین شناسنامه طبیعی وجود دارد. خدای سبحان در سوره «حجرات» می‌فرماید: ما این شناسنامه طبیعی را همراه با آفرینش انسانها خلق کرده ایم تا یکدیگر را شناسایی کنید: " یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا^۱". شناسنامه، خواه آماری باشد یا طبیعی، که از اقلیم و نژاد و قوم و خویش نشئت گرفته، بیرون از قلمرو جان ماست. اما اخلاق، شناسنامه حقیقی ماست که هم در دنیا و هم در قبر، برزخ و قیامت کبرا ما را همراهی می‌کند. ما اگر به شناسنامه آماری اکتفا کنیم، یک «شهروند» و اگر به شناسنامه نژادی و قبیله ای بسنده کنیم، یک «بیابان نشین» یا «بیابانگرد» می‌شویم ولی اگر به شناسنامه اخلاقی روی آوریم «انسان» می‌شویم. به همین جهت، امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «أَكْرَمُ الْحَسَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ^۲» یعنی، حَسَب انسان را اخلاق او تعیین می‌کند و گرامی ترین نژاد، نسب، حَسَب و شناسنامه، حُسْن خُلُق انسان است که همواره او را همراهی می‌کند. این شناسنامه، مانند شناسنامه های آماری نیست که گاهی به همراه انسان هست و گاهی نیست و گاه مهر بطلان می‌خورد. و نیز مانند شناسنامه های اقلیمی نیست که با کوچ کردن از سرزمینی به سرزمین دیگر، دگرگون شود؛ بلکه همیشه به همراه انسان هست؛ چنانکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «لَا قَرِينَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ^۳»، هیچ قرین و همدمی به اندازه حسن خلق، انسان را همراهی نمی‌کند و به حال او سودمند نیست. چون حُسْن خُلُق در درون جان انسان است و هرگز او را تنها نمی‌گذارد.^۴

در قرآن کریم، مهم‌ترین عاملی که باعث جذب و کشش مردمی است، حسن خلق و نرم رفتاری رهبر

^۱. سوره حجرات/۱۳.

^۲. محمد بن حسین آقا جمال خوانساری، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، محقق و مصحح: جلال الدین حسینی ارموی، تهران، نشر: دانشگاه تهران ۱۳۶۶ ش، چاپ: چهارم، ج ۲، ص ۳۷۴، حدیث ۲۸۶۶.

^۳. همان، ج ۶، ص ۳۶۴، حدیث ۱۰۵۴۷.

^۴. عبدالله جوادی آملی، مبادی اخلاق در قرآن، محقق: حسین شفیعی، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷ ش، چاپ ۶، ص ۱۵۷.

است: «فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ»^۱ چون رحمت الهی شامل حال تو شده، نسبت به مردمان چهره مردمی داری؛ نسبت به آنها رؤوف و مهربانی و غلیظ و خشن و خودکامه نیستی؛ اگر چنین بودی مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

حسن خلق، در روایات پیامبر اعظم الهی و عترت پاک و مطهرش، دارای مقام بسیار بالائی است تا جائی که رسول خدا، همه ی دین را در حسن خلق خلاصه می کند و می فرماید: «الإسلامُ حُسْنُ الْخُلُقِ»^۲

حضرت امیر(علیه السلام)، حسن خلق را عامل پیوند بنده با پروردگار خویش می داند و به فرزندش

می فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ مَحَاسِنَ الْأَخْلَاقِ وَصَلَةً بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عِبَادِهِ فَيَجِبُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِخُلُقٍ مُتَّصِلٍ بِاللَّهِ»^۳ بی تردید خدای عز و جل زیبایی‌های اخلاق را پیوند میان خود و بندگانش قرار داده، پس به هر یک از شما واجب است متمسک به اخلاق متصل به خدا شود.

و در جای دیگری، حسن خلق را باعث عزت انسان می شود برشمردند و فرمودند:

« رَبُّ عَزِيزٍ أَدَّلَهُ خُلُقُهُ وَ ذَلِيلٍ أَعَزَّهُ خُلُقُهُ»^۴ چه بسیارند عزیزانی که به خاطر بد اخلاقی ذلیل می‌شوند و ذلیلانی که به خاطر حسن خلق عزیز می‌شوند.

و نیز حسن خلق را سرآمد هر کار نیکی می دانند و می فرمایند:

« حُسْنُ الْخُلُقِ رَأْسُ كُلِّ بِرٍّ»^۱، خوش اخلاقی سرآمد هر کار نیک است.

^۱ . آل عمران / ۱۵۹.

^۲ . علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهمندی، پیشین، ج ۳، ص ۱۷، حدیث ۵۲۲۵.

^۳ . حسین بن محمد حلوانی، *نزهة الناظر و تنبيه الخاطر*، محقق و مصحح: مدرسة الإمام المهدي، قم، نشر: مدرسة الإمام المهدي ۱۴۰۸ ق چاپ: اول، ص ۵۲، حدیث ۲۷؛ ر.ک: حسین بن محمد تقی نوری، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۹۲، باب ۶ حدیث ۱۲۷۱۹.

^۴ . محمد بن محمد مفید، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، محقق و مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، نشر: کنگره شیخ مفید ۱۴۱۳ ق چاپ: اول، ج ۱، ص ۳۰۰.

علاوه بر این ها، در روایات پیشوایان دینی آثار فراوانی برای حسن خلق بیان شده است که با توجه به این آثار می توان نقش حسن خلق در حسابرسی آسان را فهمید.

حرارت معنوی حسن خلق به اندازه ای است که حضرت صادق (علیه السلام) فرموده اند:

« إِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ يَمِثُّ الْخَطِيئَةَ كَمَا تَمِثُّ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ^۱ » حسن خلق، گناه در

پرونده انسان را چنانکه آفتاب یخ را آب می کند، آب می نماید.

فضیلت حسن خلق در ملاء اعلی به اندازه ای است که رسول خدا فرمودند:

« أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا^۲ » آن مؤمنی ایمانش کاملتر است که اخلاقش

نیکوتر باشد .

و نیز فرمودند:

« أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ^۳ » نزدیکترین مردم به من

در قیامت کسانی اند که دارای اخلاق بهتر و به اهل و عیال از همه نیکوکارترند.

و در جای دیگری فرمودند:

« مَنْ حَسَّنَ خُلُقَهُ بَلَّغَهُ اللَّهُ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ^۴ » آن که اخلاق خویش را نیکو گرداند،

خداوند او را به مقام روزه گیر شب زنده دار رساند .

حضرت صادق آل محمد (علیه السلام) می فرماید:

۱ . عبد الواحد بن محمد، تمیمی آمدی، پیشین، ص ۲۵۴، حدیث ۵۳۶۰.

۲ . محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۰، حدیث ۷؛ رک: محمد بن حسن حرعاملی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۴۹، باب ۱۰۴، حدیث ۱۵۹۰۹.

۳ . محمد بن حسن طوسی، ص ۱۴۰، حدیث ۲۲۷.

۴ . محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۶۸ ص ۳۸۷، باب ۹۲، حدیث ۳۴؛ رک: محمد بن حسن حرعاملی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۵۳، باب ۱۰۴، حدیث ۱۵۹۲۷.

۵ . محمد بن علی ابن بابویه، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، پیشین، ج ۲، ص ۷۱.

« إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِيُعْطِيَ الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى حُسْنِ الْخُلُقِ كَمَا يُعْطِي الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَغْدُو عَلَيْهِ وَ يَرُوحُ^۱ » خداوند به صاحب خلق اجری که عنایت می فرماید، همانند اجری است که به رزمنده در راه خدا مرحمت می شود، آن هم رزمنده ای که شب و روز در رزم با دشمن باشد.

ارزش و عظمت حسن خلق به اندازه ای است که می تواند، کمی عبادت را در پرونده قیامت جبران کند.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

« إِنَّ الْعَبْدَ لَيَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتِ الْآخِرَةِ وَ شَرَفَ الْمَنَازِلِ وَ إِنَّهُ لَضَعِيفُ الْعِبَادَةِ^۲ »

عبد با حسن خلقش به درجات بزرگ آخرت و منازل شریفه اش می رسد، در صورتی که از نظر عبادت ضعیف بوده است.

به همین خاطر است که حسن خلق، اولین چیزی است که در میزان اعمال گذاشته می شود، تا این که به واسطه آن میزان اعمال سنگین شود، و صاحب آن به آسانی به حسابش رسیدگی شود و وارد بهشت شود.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

« أَوَّلُ مَا يُوَضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حُسْنُ خُلُقِهِ^۳ » نخستین چیزی که روز قیامت

در ترازوی اعمال بنده گذاشته می شود، حُسن خلق اوست .

و نیز فرمودند:

« مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ^۱ » در ترازوی اعمال، چیزی سنگینتر از

خوش خویی نیست .

^۱ . محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ص ۱۰۱، حدیث ۱۲؛ ر.ک: محمد بن حسن حرعاملی، ج ۱۲، ص ۱۵۱، باب ۱۰۴، حدیث ۱۵۹۱۸.

^۲ . علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهمدی، پیشین، ص ۵، حدیث ۵۱۴۹؛ ر.ک: محسن فیض کاشانی، پیشین، ج ۶، ص ۹۳.

^۳ . عبد الله بن جعفر حمیری، قرب /الاسناد، محقق و مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، نشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام ۱۴۱۳ ق، چاپ: اول، ص ۴۶، حدیث ۱۴۹.

۸- محاسبه گر نفس

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به اباذر فرمودند:

« یا ابا ذرُّ، حاسبُ نَفْسِكَ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبَ، فَإِنَّهُ أَهْوَنُ لِحِسَابِكَ غَدًا، وَزِنُ نَفْسِكَ قَبْلَ أَنْ تُوزَنَ، وَتَجَهَّزْ لِلْعَرَضِ الْأَكْبَرِ يَوْمَ تُعْرَضُ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ خَافِيَةٌ.^۲ » ای اباذر! پیش از آن که حسابرسی شوی، تو خود به حساب خویش برس، که این کار، حسابرسی فردای [قیامت] تو را آسان می‌سازد، و پیش از آن که اعمالت سنجیده شود، خود اعمالت را بسنج و برای آن حسابرسی بزرگ، آماده شو؛ روزی که اعمالت بررسی می‌شوند و هیچ امر پوشیده‌ای، بر خداوند پوشیده نیست.

همچنین امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:^۳

« محاسبه نفس خود را بکنید پیش از آنکه از شما مطالبه حساب آن را بکنند. به درستی که از برای قیامت، پنجاه موقف است که در هر موقفی، هزار سال آدمی را نگاه می‌دارند و حساب از او می‌جویند. »

سؤالی که مطرح می‌شود این است که محاسبه نفس چیست و چگونه باید نفس را مورد حسابرسی قرار

داد.

تعریف محاسبه ی نفس

« محاسبه: آن است که آدمی در هر شبانه روزی وقتی را معین کند که در آن به حساب نفس خویش برسد و طاعات و معاصی خود را موازنه نماید، و اگر آن را در طاعت واجب مقصّر یافت، یا مرتکب معصیتی شده بود در مقام عتاب نفس خود برآید؛ و اگر همه واجبات را بجا آورده و گناهی از او سر نزنده است خدای - سبحانه - را شکر کند، و اگر

^۱ . محمد بن علی ابن بابویه، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۷، حدیث ۹۸؛ ر.ک: محمد باقر مجلسی، پیشین، ص ۳۸۳، باب ۹۲، حدیث ۱۷.

^۲ . محمد بن حسن طوسی، ص ۵۳۴، حدیث ۱۱۶۲.

^۳ . محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۶، باب ۶ حدیث ۳.

کارهای خیر و طاعات مستحب از او صادر شده شکر و سپاس را افزون نماید.^۱»

کیفیت حسابرسی نفس

حضرت امیر (علیه السلام) می فرماید:

« جَاهِدْ نَفْسَكَ وَ حَاسِبِهَا مُحَاسِبَةَ الشَّرِيكِ شَرِيكُهُ، وَ طَالِبِهَا بِحُقُوقِ اللَّهِ مُطَالِبَةَ الْخَصْمِ خَصْمُهُ.^۲» با نفس خود جهاد کن و از او حساب کیش، همچنان که شریک از شریکش حساب می کشد، و حقوق خداوند را از او مطالبه کن، همچنان که طرف دعوا، حقوق خود را از دیگری مطالبه می کند.

و در جای دیگری وقتی از حضرتش سؤال کردند که چگونه باید محاسبه ی نفس کرد، در جواب فرمودند:

« إِذَا أَصْبَحَ ثُمَّ أَمْسَى رَجَعَ إِلَى نَفْسِهِ، وَ قَالَ: يَا نَفْسُ، إِنَّ هَذَا يَوْمٌ مَضَى عَلَيْكَ لَا يَعُودُ إِلَيْكَ أَبَدًا، وَ اللَّهُ سَائِلُكَ عَنْهُ فِي مَا أَفْتَيْتَهُ، فَمَا الَّذِي عَمَلْتَ فِيهِ؟ أَمْ ذَكَرْتَ اللَّهَ - أَمْ حَمِدْتَهُ؟ أَمْ قَضَيْتَ حَقَّ أَخٍ مُؤْمِنٍ؟ أَمْ نَفَسْتَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ؟ أَمْ حَفِظْتَهُ بِظَهْرِ الْغَيْبِ فِي أَهْلِهِ وَ وَادِهِ؟ أَمْ حَفِظْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ فِي مُخَلَّفِيهِ؟ أَمْ كَفَفْتَ عَنِ غِيْبَةِ أَخٍ مُؤْمِنٍ بِفَضْلِ جَاهِكِ؟ أَمْ أَعَنْتَ مُسْلِمًا؟ مَا الَّذِي صَنَعْتَ فِيهِ؟ فَيَذَكُرُ مَا كَانَ مِنْهُ، فَإِنْ ذَكَرَ أَنَّهُ جَرَى مِنْهُ خَيْرٌ حَمِدَ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ وَكَبَّرَهُ عَلَى تَوْفِيْقِهِ، وَ إِنْ ذَكَرَ مَعْصِيَةً أَوْ تَقْصِيرًا، اسْتَغْفَرَ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ وَ عَزَمَ عَلَى تَرْكِ مَعَاوَدَتِهِ.^۳» چون صبح را به شب رساند، به سراغ نفس خویش رود و بگوید: ای نفس! امروز بر تو گذشت و هرگز سوی تو بر نمی گردد. خداوند، از تو خواهد پرسید که آن را چگونه سپری کردی؟ در آن روز چه کردی؟ آیا خدا را یاد کردی، یا سپاس و ستایشش گفتی؟ آیا حق برادر مؤمنی را گزاردی؟ آیا بار غمی از دل او برداشتی؟ آیا در نبود او هوای زن و فرزندان او را داشتی؟ آیا وقتی مُرد، به بازماندگان او رسیدگی کردی؟ آیا با استفاده

^۱ . جلال الدین مجتوبی، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۹.

^۲ . عبد الواحد بن محمد، تمیمی آمدی، پیشین، ص ۲۳۶، حدیث ۴۷۳۷.

^۳ . محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۶۷، ص ۷۰، باب ۴۵، حدیث ۱۶.

از مقام و موقعیت، از غیبت برادر مؤمنی جلوگیری کردی؟ آیا مسلمانی را یاری رساندی؟ چه کاری برای او کرده ای؟ آن گاه کارهایی که کرده است بر می شمرد؛ اگر کار خیری از وی سر زده باشد، خدا را سپاس گوید و به شکرانه توفیقی که به وی عنایت کرده، خدا را به بزرگی یاد کند، و اگر دید گناهی یا تقصیری از او سر زده است، از خداوند عزّ و جلّ آمرزش بخواهد و تصمیم بگیرد که دیگر آن را تکرار نکند.

و ثمره این محاسبه نفس، آن است که انسان بر عیوب و خطاهایش آگاه می شود و در صدد جبران خطاهایش می شود و چنین شخصی میزان حسناش سنگین و حسابرسی اش آسان خواهد بود.

لذا حضرت امیر (علیه السلام) می فرماید:

« مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَقَفَّ عَلَى عُيُوبِهِ، وَ أَحَاطَ بِذُنُوبِهِ، وَ اسْتَقَالَ الذُّنُوبَ، وَأَصْلَحَ الْعُيُوبَ. ^۱ »

هر که به محاسبه نفس خود پردازد به عیبهایش آگاه شود و به گناهانش پی ببرد و گناهان را جبران کند و عیبها را برطرف سازد.

۹- اهل عفو و گذشت

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

« ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ حَاسِبَةُ اللَّهِ حِسَابًا يَسِيرًا وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ قَالُوا وَ مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ تُعْطَى مَنْ حَرَمَكَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ. ^۲ »

سه خصلت است که در هر کسی باشد، خداوند حسابرسی آسانی از او به عمل می آورد و به رحمت خود، او را وارد بهشت می کند. گفتند: آن سه چیست، ای پیامبر خدا؟ فرمود: به کسی که تو را [از چیزی] محروم کرده، عطا کنی؛ و از کسی که به تو ستم کرده است، درگذری؛ و با کسی که رابطه اش را با تو قطع کرده، پیوند برقرار کنی.»

در دعای مکارم الاخلاق امام سجاد می گوید:

^۱ . عبد الواحد بن محمد، تمیمی آمدی، پیشین، حدیث ۴۷۴۸.

^۲ . محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷، ص ۹۶، باب ۵.

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ سَدِّدْنِي لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ غَشَّيَنِي بِالنُّصْحِ، وَ أَجْزِيَ مَنْ هَجَرَني بِالْبِرِّ، وَ أُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَدْلِ، وَ أَكْفَى مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَاةِ، وَ أَخَالَفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ، وَ أَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ، وَ أُغْضِيَ عَنِ السَّيِّئَةِ. »^۱ بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا توفیق ده تا با کسی که فرییم داده، از روی خیرخواهی رفتار کنم، و کسی را که از من دوری کرده به نیکوئی پاداش دهم، و کسی که مرا نا امید گردانیده به بخشش عوض دهم، و کسی را که از من بریده به پیوستن مکافات نمایم، و از آن که پشت سرم بدگوئی کرده به نیکی یاد کنم، و نیکی را سپاس گزارده، از بدی چشم بپوشم.

لذا رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

« عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاَفَوْا يُعِزِّكُمْ اللَّهُ »^۲ بر شما باد که عفو کنید؛

زیرا که عفو، غیر از عزت چیزی را از برای بنده نمی‌افزاید؛ پس یکدیگر را عفو کنید، تا خدا شما را عزیز گرداند.

ابن ابی الحدید می نویسد:^۳

« روزی که مسلمان‌ها به رهبری پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مکه را فتح کردند، رژه رفته و این شعار را در مقابل ظلم و ستم زیاد کفار مکه سر دادند که: « الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَلْحَمَةِ » امروز روز تلافی است. حضرت فرمود: خیر، تلافی نمی‌کنیم. گفتند: یا رسول الله اینها شما را اذیت کرده، خاکستر بر سر شما ریخته و ... فرمود: شما این چنین شعار بدهید: « الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ » امروز روز عفو و گذشت مهربانی است. »

در مورد جایگاه عفو و گذشت، حکایت زیبایی را امام عسگری (علیه السلام) نقل می کند که با دقت در

آن می توان مقام اهل گذشت را فهمید.

^۱ . علی بن الحسین (علیه السلام)، پیشین، ص ۹۶.

^۲ . محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۸، حدیث ۵.

^۳ . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، محقق و مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، قم، نشر: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی ۱۴۰۴ ق، چاپ: اول، ج ۱۷، ص ۲۷۲.

حضرت عسگری (علیه السلام) می فرماید^۱:

« شخصی مردی را به محضر حضرت سجاد آورد و ادعا داشت که آن مرد پدرش را به قتل رسانیده، قاتل خدمت امام اعتراف کرد، حضرت به قصاص حکم داد، اما از صاحب خون خواست از قاتل گذشت کند تا به پاداش بزرگ و ثواب عظیمی دست یابد، ولی از چهره صاحب خون خوانده می شد که به عفو و گذشت رضایت نمی دهد. حضرت زین العابدین فرمودند: اگر به خاطر می آوری که قاتل را برتو حقی هست، به سبب آن حق از او گذشت کن؛ صاحب خون گفت: بر من حق دارد، اما به آن اندازه نمی رسد که از خون پدرم به خاطر حقی که دارد گذشت کنم؛ حضرت پرسید پس چه می کنی؟ پاسخ داد: قصاص می کنم ولی اگر مایل باشد با دیه و خون بها با او مصالحه می کنم و از او گذشت می نمایم. حضرت فرمود: حق قاتل، برعهده تو چیست؟ گفت: پسر رسول خدا، این مرد به من توحید و نبوت حضرت محمد و امامت ائمه را تلقین و تعلیم نموده. حضرت سجاد فرمود: به راستی این حق با خون پدرت برابری نمی کند؟ به خدا سوگند، این کاری که او نسبت به تو انجام داده با خون تمام مردم روی زمین از گذشتگان و آیندگان به جز پیامبران و امامان برابری دارد! چون در دنیا چیزی وجود ندارد که بتوان در برابر خون پیامبران و امامان قرار داد، سپس رو به قاتل کرد و فرمود: ثواب و پاداش تعلیم خود را به من می دهی تا خون بهای این قتل را بپردازم و تو از کشته شدن نجات یابی؛ قاتل گفت: پسر پیامبر، من به این پاداش نیازمندم و شما از آن بی نیاز هستید، زیرا گناهم بزرگ است، چرا که گناهی که نسبت به مقتول انجام داده ام و آن ریختن خون اوست، مربوط به من و مقتول است نه میان من و پسرش. حضرت فرمود: روی این حساب کشته شدن به نظر تو بهتر است از این که ثواب آن تعلیم را به من واگذار کنی؟ عرضه داشت آری، امام (علیه السلام) به صاحب خون فرمود: اکنون خود را با گناهی که این مرد نسبت به تو انجام داده و تعلیم و محبتی که درباره تو نموده مقایسه کن: پدرت را به قتل رسانیده و او را از بهره بردن از زندگی دنیا محروم ساخته، و تو را از لذت دیدار او بی بهره نموده، ولی

^۱ محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۲، ص ۱۲، باب ۸، حدیث ۲۴.

در برابر ببین او چه گوهر گران بهائی به تو داده، او به تو ایمان، یعنی سرمایه ابدی آموخته تا در نهایت مستحق بهشت جاوید شوی و از عذاب ابدی رها گردی، علاوه اگر در مصیبت پدرت شکیبائی به خرج دهی، خداوند چنان پاداشی به تو عنایت کند که در بهشت با وی هم نشین شوی. بنابراین احسان و محبتی که او به تو نموده، به مراتب از میزان ظلمی که به تو روا داشته برتر و بیشتر است. اکنون خوب توجه کن، اگر حاضر باشی در برابر احسانی که به تو کرده او را ببخشی و از خون پدرت بدون گرفتن خون بها گذشت کنی، حدیثی از فضایل پیامبر برای هر دوی شما نقل می کنم که آن حدیث از دنیا و هرچه در آن است با ارزش تر است. و هرگاه نمی توانی خود را راضی کنی که از او بگذری، من از مال خود دیه ای را که بر عهده اوست به تو می پردازم، ولی حدیث پیامبر را فقط برای او نقل می کنم و از گفتنش به تو دریغ می ورزم تا در نتیجه سودی از دست تو برود که هرگاه به حساب آن برسی، بیابی که از جهان و هرچه در آن است فزون تر باشد. صاحب خون گفت: پسر پیامبر، این خسارت برای من قابل تحمل نیست، من او را بدون دریافت خون بها و بی هیچ قید و شرطی، تنها به خاطر رضای حق و حقی که بر من دارد می بخشم تا از لطف کلام شما بهره مند گردم، اکنون عنایت نموده و حدیث فضیلت پیامبر را برایم نقل کنید.»

امام (علیه السلام) با نقل حدیث پر قیمت خود، جوان را راضی کرد، و قاتل هم از قصاص نجات یافت.

۱۰- اهل صله رحم

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

« صِلَةُ الرَّحِمِ تُهَوِّنُ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: " وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ " ^۱»

همان‌اصله ی رحم، حسابرسی روز قیامت را آسان می کند، سپس حضرت [ابن آبه را] تلاوت کردند: " و کسانی که آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده پیوسته می دارند، و

^۱ .رعد/۲۱.

^۲ .محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۵، ص ۲۱۰، باب ۲۳، حدیث ۸۸.

از خدای خویش می ترسند، و از بدی حساب بیم دارند.^۱

در قرآن کریم و روایات اهل بیت عصمت و طهارت، به موضوع صله ی رحم عنایت ویژه ای شده است به گونه ای که خدای متعال، نام ارحام را بعد از نام خود ذکر کرده است.

" يَا أَيُّهَا النَّاسُ ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْأَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا " ای مردم! بترسید از آن خدایی که به نام او از یکدیگر مسئلت و درخواست می کنید (خدا را در نظر آرید) و در باره ارحام کوتاهی نکنید که همانا خدا مراقب اعمال شما است.

« آیه شریفه به تقوای ارحام نیز دستور می دهد. تقوای ارحام، پرهیز از قطع آن است. خدای سبحان برای تبیین اهمیت صله رحم، تقوای ارحام را کنار تقوای الهی یاد می کند و می فرماید از خدایی پروا کنید که برای تبهکاران جهنمی سوزان آماده کرده است که هیچ رأفت و رحمتی در آن نیست و از ارحام نیز بپرهیزید و آن را قطع یا هتک نکنید، زیرا خداوند هم به صله رحم (خویشان) فرمان داده و هم از قطع آن بازداشته و قاطع رحم را لعن کرده است. این آیه به سبب همین امر به تقوای ارحام، از ادله وجوب صله رحم است و چنان که اشاره شد، اهمیت رعایت در این آیه، هم با وحدت سیاق (قرارگرفتن دستور رعایت ارحام در کنار دستور رعایت تقوای الهی) و هم با وحدت ماده (به کار رفتن ماده مشترک تقوا برای هر دو دستور) بیان شده است. واژه "ارحام" در این آیه عطف بر "الله" و منصوب است: "اتقوا الله واتقوا الارحام". این وجه در اعراب "أرحام" با ادب توحیدی منافاتی ندارد، زیرا با تبدیل عبارت به دو جمله مجزا "ارحام" عدل (خدا) قرار نمی گیرد.^۲»

تا جائی که رسول خدا فرمود:

« قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا الرَّحْمَنُ خَلَقْتُ الرَّحِيمَ وَ شَقَقْتُ لَهَا إِسْمًا مِنْ إِسْمِي، فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلَتْهُ

^۱. نساء/۱.

^۲. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، محقق: حسین اشرفی وعباس رحیمیان، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹ش، چاپ: دوم، ج ۱۷، ص ۹۳.

وَ مَنْ قَطَعَهَا بَتُّهُ^۱» خداوند می فرماید: من رحمانم و رحم را خلق و نام آن را از نام خود مشتق کردم؛ کسی که صله رحم کند، او را پاداش و کسی که قطع رحم کند، او را کیفر می دهد .

با توجه به روایاتی که در مورد پاداش صله ی رحم نقل شده است، می توان فهمید که چگونه، صله رحم باعث حسابرسی آسان می شود .

رسول حق (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«أَعْجَلُ الْخَيْرِ ثَوَاباً صِلَةُ الرَّحِمِ.»^۲ سریع ترین نیکی برای رسیدن به ثواب صله رحم است.

و در جای دیگری فرمودند:

«الْصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ وَ الْقَرْضُ بِثَمَانِيَةَ عَشَرَ وَ صِلَةُ الْإِخْوَانِ بِعِشْرِينَ وَ صِلَةُ الرَّحِمِ بِأَرْبَعَةٍ وَ عِشْرِينَ»^۳ صدقه ده برابر و قرض دادن هجده، و صله برادران (مؤمن) بیست، و صله رحم به بیست و چهار برابر (پاداش دارد).

و نیز فرمودند:

«مَنْ مَشَى إِلَى ذِي قَرَابَةٍ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ لِيَصِلَ رَحِمَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَجْرَ مِائَةِ شَهِيدٍ. وَلَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ أَرْبَعُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَيُمْحَى عَنْهُ أَرْبَعُونَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ، وَيُرْفَعُ لَهُ مِنْ الدَّرَجَاتِ مِثْلُ ذَلِكَ وَكَأَنَّمَا عَبْدُ اللَّهِ مِائَةَ سَنَةٍ صَابِرًا مُحْتَسِبًا.»^۴ کسی که با جان و مال به سوی نزدیکش برود یا صله رحم انجام دهد، خداوند اجر صد شهید به او عنایت می کند. برای او به هر قدمی که به سوی صله رحم برمی دارد، چهل هزار حسنه، و محو چهل هزار سیئه، و ترفیع چهل هزار مقام است، و گوئی خدا را صد سال با صبر و خلوص عبادت کرده است.

^۱ . فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۳، ص ۶ .

^۲ . محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ص ۱۵۲، حدیث ۱۵؛ ر.ک: محمد بن حسن حرعاملی، ج ۲۱، ص ۵۳۶، باب ۱۷، حدیث ۲۷۷۹۵.

^۳ . محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۴، ص ۱۰، حدیث ۳.

^۴ . محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۱، ص ۸۹، باب ۳، حدیث ۶.

۱۱- اهل گناه کم

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ابی ذر فرمودند:

« يَا أَبَا ذَرٍّ! أَقْلِلْ مِنْ الشَّهَوَاتِ يَقْلُلْ عَلَيْكَ الْفَقْرُ وَ أَقْلِلْ مِنَ الذُّنُوبِ يُخَفَّفُ عَلَيْكَ الْحِسَابُ...^۱ » أبادر، شهوت (دنیا خواهی) خود را کم کن و مطیع او مباش تا این که فقر و احتیاج تو کم گردد، و کمتر گناه بکن تا بر تو حساب قیامت، سبک و آسان شود.

۱۲- اهل سکوت

در کتاب مصباح الشریعه که منسوب به امام صادق (علیه السلام) است روایتی در مورد فوائد سکوت، مطرح شده است که یکی از فوائد آن، حسابرسی آسان است.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

« الصَّمْتُ... وَ هُوَ مِفْتَاحُ كُلِّ رَاحَةٍ مِنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ فِيهِ رِضَى اللَّهِ وَ تَخْفِيفُ الْحِسَابِ^۲. »

سکوت، کلید هر گونه راحتی و آسایش دنیوی و اخروی است، و موجب رضا و خوشنودی پروردگار متعال است. و حساب انسان در روز رستاخیز سبک و آسان می شود.

امام صادق (علیه السلام) در بیان یکی از نصایح لقمان به فرزندش می فرماید:

« يَا بُنَيَّ إِنْ كُنْتَ زَعَمْتَ أَنَّ الْكَلَامَ مِنْ فِضَّةٍ فَإِنَّ السُّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ^۳. » ای پسر! اگر

تصور می کنی سخن از نقره است، به حقیقت که سکوت از طلا است.

تا جائی که رسول خدا سکوت را، راه رسیدن به حقیقت ایمان می داند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

« أَمْسِكْ لِسَانَكَ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ تُصَدَّقُ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ، ثُمَّ قَالَ: وَ لَا يَعْرِفُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ

^۱ . حسن بن محمد دیلمی، *إرشاد القلوب إلى الصواب*، قم، نشر: الشریف الرضی ۱۴۱۲ ق چاپ: اول، ج ۱، ص ۶۱ باب ۱۳.

^۲ . جعفر بن محمد علیه السلام، *مصباح الشریعه*، نشر: اعلمی، ۱۴۰۰ ق، چاپ: اول، ص ۱۰۱، باب ۴۶.

^۳ . محمد بن یعقوب کلینی، *پیشین*، ج ۲، ص ۱۱۴، حدیث ۶؛ ر.ک: محمد بن حسن حرعاملی، *پیشین*، ج ۱۲، ص ۱۸۳، باب ۱۱۷،

حدیث ۱۶۰۲۷؛ ر.ک: محمد باقر مجلسی، *پیشین*، ج ۶۸، ص ۲۹۷، باب ۷۸، حدیث ۷۰.

الایمان حَتَّى يَخْزَنَ مِنْ لِسَانِهِ^۱» زبانت را حفظ کن که حفظ زبان در حقیقت دستگیری از خودت می‌باشد، آن گاه فرمود: هیچ بنده‌ای حقیقت ایمان را نشناسد، مگر این که زبانش را در بند کند.

« زبان از نعمت‌های عظیم الهی و لطائف صنع غریب ربوبی است، زبان جرمش صغیر و جُرم و طاعتش بزرگ و عظیم است، زبان نهایت طاعت و طغیان عبد است، زبان میدان دار تمام اوضاع باطن و ظاهر است.^۲»

امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید:

« إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يُشْرِفُ عَلَى جَمِيعِ جَوَارِحِهِ كُلِّ صَبَاحٍ فَيَقُولُ: كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: بِخَيْرٍ إِنْ تَرَكَتْنَا وَ يَقُولُونَ: اللَّهُ اللَّهُ فِينَا وَيُنَاشِدُونَهُ وَ يَقُولُونَ: إِنَّمَا نُثَابُ وَنُعَاقِبُ بِكَ^۳» هر بامداد زبان آدمی بر همه اعضای تنش سرکشد و گوید: حالتان چطور است؟ گویند: اگر ما را رها کنی بخیر است، و می‌گویند: خدا را خدا را درباره ما و او را قسم می‌دهند و می‌گویند: همانا به خاطر تو یا ثواب گیریم یا به عذاب الهی دچار شویم.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

« لَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يُكْتَبُ مُحْسِنًا مَا دَامَ سَاكِتًا فَإِذَا تَكَلَّمَ كُتِبَ مُحْسِنًا أَوْ مُسِيئًا^۴» پیوسته بنده مؤمن نیکوکار نوشته شود، تا وقتی خاموش است و چون به سخن آید نیکوکار یا بدکار نوشته شود.

^۱ محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، حدیث ۷؛ ر.ک: علی بن حسن طبرسی، پیشین، ص ۱۷۵، باب ۲۰؛ ر.ک: محمد باقر مجلسی، پیشین، ص ۲۹۸، باب ۷۸، حدیث ۷۱.

^۲ . محسن فیض کاشانی، پیشین، ج ۶ ص ۱۹۰.

^۳ . محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ص ۱۱۵، حدیث ۱۳؛ ر.ک: محمد بن علی ابن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، پیشین، ص ۲۳۷؛ ر.ک: محمد بن حسن حرعاملی، پیشین، ص ۱۸۹، باب ۱۱۹، حدیث ۱۶۰۴۶.

^۴ . محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ص ۱۱۶، حدیث ۲۱؛ ر.ک: محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، پیشین، ج ۱، ص ۱۵، حدیث ۴۳؛ ر.ک: محمد باقر مجلسی، پیشین، ص ۳۰۷، باب ۷۸، حدیث ۸۵.

این نعمت عظیم و این ودیعه بزرگ الهی چون در سخن گفتن راه انحراف گیرد، گناهان عظیم از او سرزند و چون به راه حق و حقیقت رود، طاعات بزرگ و منافع کثیره از او ظهور کند، و انسان عاقل با ارزیابی تعداد گناهان به این نتیجه می‌رسد که سهم عمده گناهان بر دوش زبان است، چنانچه اگر به ارزیابی طاعات دست بزند، می‌بیند قسمت اعظم طاعات سهم زبان است.

بنابراین انسان، با سکوت به موقع اش، موجب می‌شود که حسناش بیشتر و سیئاتش کمتر شود و این، همان سبب حسابرسی آسان است.

۱۳- تبعیت کنندگان قرآن

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

« مَنْ اتَّبَعَ كِتَابَ اللَّهِ هَدَاهُ اللَّهُ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَوَقَاهُ سُوءَ الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَذَلِكَ أَنْ اللَّهَ يَقُولُ: "فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْقَى" » هر کس از کتاب خدا پیروی نماید، خداوند، او را از گمراهی [به راه راست] هدایت می‌کند و روز رستاخیز، او را از بدی (سختی) حساب، حفظ می‌نماید. این به دلیل آن است که خدا می‌فرماید: پس، هر که از هدایت من پیروی نماید، نه گمراه می‌شود و نه تیره‌بخت.^۱

۱۴- قاریان قرآن

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:^۲

« پرونده‌ها در قیامت، پرونده‌ی نعمت‌ها و خوبی‌ها و بدی‌هاست پرونده‌ی نعمت‌ها و خوبی‌ها را با هم مقابله می‌کنند، پرونده‌ی نعمت‌ها حسنت را فرا می‌گیرد، پرونده‌ی بدی‌ها به جا می‌ماند. انسان مؤمن را برای حساب دعوت می‌کنند، قرآن به زیباترین صورت، پیش روی بنده‌ی مؤمن قرار می‌گیرد و می‌گوید: پروردگارا! من قرآنم و این بنده‌ی مؤمن توست، خودش را برای تلاوت من به زحمت انداخت، شبش را با من طولانی کرد، در نماز شبش از دو دیده اشک ریخت، از او راضی شو چنانکه مرا راضی کرد، عزیز جبار به عبد مؤمن می‌گوید: دست راستت را باز کن، دست راست او را با

^۱ محمد محمدی ری شهری، پیشین، ج ۳، ص ۲۸۲، حدیث ۱۶۳۵ (به نقل از المعجم الکبیر).

^۲ محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ص ۶۰۲، حدیث ۱۲؛ ر.ک: محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷، ص ۲۶۷، باب ۱۱، حدیث ۳۴.

رضوانش پر می‌کند، و دست چپش را مملو از رحمت می‌نماید. سپس به بنده‌ی مؤمن خطاب می‌کند، این بهشت بر تو مباح باد؛ هذه الجنة مباحة لك... قرآن بخوان و بالا برو، پس هر آیه‌ای را بخواند درجه‌ای از درجات بهشت را بالا می‌رود.»

لازم به ذکر است که قرائت بعضی از سوره‌های قرآن کریم به طور خاص موجب حسابرسی آسان

می‌شود که در این جا به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱۴.۱ سوره انفطار وانشقاق

حسین بن ابی العلاء روایت کرده است که از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

«کسی که در نمازهای واجب و مستحب خود، سوره ی " إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ " و سوره " إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ " را تلاوت کند، و آن دو سوره را همیشه مدّ نظر خود قرار دهد، خداوند او را از حاجتی که دارد نا امید نمی‌سازد، و هیچ مانعی (پرده‌ای) در میان او و خداوند قرار نمی‌گیرد، و پیوسته خداوند به او نظر می‌کند تا هنگامی که از حساب مردم فارغ شود.»^۱

همچنین در فضیلت تلاوت سوره (انشقاق) در حدیثی از پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می‌خوانیم:

« مَنْ قَرَأَ سُورَةَ انشَقَّتْ أَعَادَهُ اللهُ أَنْ يُؤْتِيَهُ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ^۲ » کسی که سوره انشقاق را بخواند، خداوند او را از این که در قیامت نامه اعمالش به پشت سرش داده شود در امان می‌دارد!

محتوای سوره انشقاق

« این سوره مانند بسیاری از سوره‌های جزء اخیر قرآن مجید از مباحث معاد سخن می‌گوید، در آغاز اشاراتی به حوادث هولناک و تکان‌دهنده پایان جهان و شروع قیامت می‌کند، و در مرحله بعد به مسأله رستاخیز و حساب اعمال نیکو کاران و بدکاران، و سرنوشت آنها، و در مرحله سوم به بخشی از اعمال و اعتقاداتی که موجب عذاب و کیفر الهی می‌شود، و در مرحله چهارم بعد از ذکر سوگندهایی به مراحل سیر انسان در مسیر

^۱. محمد بن علی ابن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، پیشین، ص ۱۲۱.

^۲. فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۱۰، صفحه ۶۹۵.

زندگی دنیا و آخرت اشاره می‌کند و سرانجام در مرحله پنجم باز سخن از اعمال نیک و بد و کیفر و پاداش آنها است.^۱»

محتوای سوره انفطار

« این سوره روز قیامت را با بعضی از علامت‌های متصل به آن تحدید می‌کند، و خود آن روز را هم به بعضی از وقایعی که در آن روز واقع می‌شود معرفی می‌کند، و آن این است که در آن روز تمامی اعمالی که انسان خودش کرده و همه آثاری که بر اعمالش مترتب شده، و به وسیله ملائکه حفظه که موکل بر او بوده‌اند محفوظ مانده، در آن روز جزاء داده می‌شود. اگر اعمال نیک بوده با نعیم آخرت، و اگر زشت بوده و ناشی از تکذیب قیامت بوده، با دوزخ پاداش داده می‌شود، دوزخی که خود او افروخته و جاودانه در آن خواهد زیست. آن گاه دوباره توصیف روز قیامت را از سر می‌گیرد، که آن روزی است که هیچ کسی برای خودش مالک چیزی نیست، و امر در آن روز تنها برای خداست.^۲»

۱۴۲ سوره ی هود

امام باقر(علیه السلام) فرموده اند:^۳

«کسی که سوره ی هود را در هر جمعه قرائت کند، روز قیامت خداوند او را در زمره ی مومنین و پیامبران جای دهد و حسابرسی او را آسان نماید و کسی را از خطای عملش آگاه نسازد.»

أبی بن کعب از رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) روایت کرده که فرمود:^۴

« هر کس این سوره را بخواند به شماره هر کس که به نوح و هود و صالح و شعیب و

^۱ . ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۲۶، ص: ۲۹۴.

^۲ . محمد حسین طباطبائی، پیشین.

^۳ . محمد بن مسعود عیاشی، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۹.

^۴ . عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۲، ص ۳۳۴.

لوط و ابراهیم و موسی ایمان آورده و یا آنها را تکذیب کرده است، ده حسنه باو عطا شود، و روز قیامت از سعیدان باشد.»

محتوای سوره هود

« این سوره همانطور که از آغاز و انجامش و از زمینه‌ای که همه آیاتش دارد بر می‌آید در این مقام است که غرض آیات قرآنی را با همه کثرت و تشتتی که در آنها است بیان نموده از مضامین همه آنها خلاصه‌گیری کند. و خاطر نشان می‌سازد که اساس و جان تمامی معارف مختلفی که آیات قرآنی متضمن آن است یک حقیقت است. اگر قرآن کریم سخن از معارف الهی دارد و اگر در باره فضایل اخلاقی سخن می‌گوید و اگر احکامی در باره کلیات عبادات و معاملات و سیاسات و ولایت‌ها تشریح می‌کند و اگر از اوصاف خلائقی از قبیل: عرش، کرسی، لوح، قلم، آسمان، زمین، فرشتگان، جن، شیطانها، گیاهان، حیوانات و انسان سخن به میان می‌آورد، و اگر در باره آغاز خلقت و انجام آن حرف می‌زند و بازگشت همه را نخست به سوی فنا و سپس به سوی خدای سبحان می‌داند و خبر از روز قیامت و قبل از قیامت، یعنی از عالم قبر و برزخ می‌دهد و از روزی خبر می‌دهد که همه برای رب العالمین و به امر او بپا می‌خیزند، و همه در عرصه‌ای جمع گشته سؤال و بازخواست و حساب و سنجش و گواهی گواهان را می‌بینند، و در آخر بین همه آنان داوری شده، گروهی به بهشت و جمعی به دوزخ می‌روند، بهشت و دوزخی که دارای درجات و درکاتی هستند، و نیز اگر بین هر انسانی و بین عمل او، و نیز بین عمل او و سعادت و شقاوت او، و نعمت و نعمت او، و درجه و درکه او، و متعلقات عمل او از قبیل وعده و وعید و انذار و تبشیر از راه موعظه و مجادله حسنه و حکمت رابطه برقرار دانسته و در باره آن رابطه‌ها سخن می‌گوید، همه اینها بر آن یک حقیقت تکیه دارد و آن حقیقت چون روح در تمامی آن معارف جریان یافته و آن یک حقیقت، اصل و همه اینها شاخه و برگ آنند، آن حقیقت، زیر بنا و همه اینها که دین خدا را تشکیل می‌دهند بر آن پایه بنا نهاده شده‌اند، و آن یک حقیقت عبارت است از توحید حق تعالی، البته توحیدی که اسلام و قرآن معرفی کرده، و آن اینست که انسان معتقد باشد به اینکه خدای تعالی رب همه اشیای عالم است و غیر از خدای تعالی در همه عالم ربی وجود ندارد، و اینکه انسان به تمام معنای کلمه

تسلیم او شود و حق ربوبیت او را اداء کند و دلش جز برای او خاشع نگشته، بدنش جز در برابر او خضوع نکند، خضوع و خشوعش تنها در برابر او- جل جلاله- باشد. و این توحید، اصلی است که با همه اجمالی که دارد متضمن تمامی تفصیل و جزئیات معانی قرآنی است، چه معارفش و چه شرایعش. و به عبارتی اصلی است که اگر شکافته شود همان تفصیل می‌شود، و اگر آن تفصیل فشرده شود به این اصل واحد برگشت می‌کند.^۱

۱۴.۳ سوره ی دخان

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

« کسی که سوره ی دخان را در نماز های واجب و نوافل بخواند، در قیامت خدا او را در زمره ی مومنین برمی انگیزد و او را زیر سایه ی عرشش جای می دهد و حسابرسی اش را آسان و نامه ی عملش را به دست راستش می دهد.^۲»

پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

« مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الدُّخَانِ فِي لَيْلَةٍ، أَصْبَحَ يَسْتَغْفِرُ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ^۳ » کسی که سوره دخان را در شبی بخواند، صبح می کند در حالی که هفتاد هزار فرشته برای او استغفار می کنند.

محتوای سوره دخان

« غرض سوره در یک کلمه خلاصه می شود، و آن این است که می خواهد کسانی را که به کتاب خدا شک دارند از عذاب دنیا و عذاب آخرت انذار کند. و این غرض را در این سیاق بیان می کند که: قرآن کتابی است روشن که از ناحیه خدا نازل شده بر کسی که او به سوی مردم گسیل داشته، تا انذارشان کند. و به این منظور نازل کرده تا رحمتی از او به بندگانش باشد. و در بهترین شب نازل کرده، شب قدر که در آن شب هر امری بطور

^۱ .محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۰۱.

^۲ . محمد بن علی ابن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، پیشین، ص ۱۱۴.

^۳ . عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ص ۶۲۰.

خلل‌ناپذیری تقدیر می‌شود. چیزی که هست مردم - یعنی کفار - در باره آن خود را به شک می‌اندازند، و با هوی و هوس خود بازی می‌کنند، و به زودی عذابی دردناک در دنیا از هر سو ایشان را احاطه می‌کند، آن گاه به سوی پروردگار خود برمی‌گردند، و خداوند بعد از فصل قضا و محاسبه دقیق با عذابی جاودانه از ایشان انتقام می‌گیرد. آن گاه برای آنان مثالی در خصوص عذاب دنیوی می‌آورد و آن داستان موسی (علیه السلام) است، که به سوی قوم فرعون و برای نجات بنی اسرائیل گسیل شد، و فرعونیان او را تکذیب کردند، و خداوند به همین جرم در دریا غرقشان کرد. و سپس برای عذاب دومشان که آن را انکار می‌کردند، یعنی بازگشت به خدا در روز فصل قضا (قیامت) چنین اقامه حجت می‌کند که: قیامت آمدنی است، چه بخواهند و چه نخواهند. و در آخر پاره‌ای از اخبار قیامت را و آنچه بر سر مجرمین می‌آید و آنچه از انواع عذاب به آنها می‌رسد، برشمرده، قسمتی هم از ثوابهایی را که به متقین می‌رسد که حاصل جمعش عبارت است از حیاتی طیب و مقامی کریم، بیان می‌کند.^۱»

۴.۴ سوره ی ق

امام باقر(علیه السلام) فرمود:

« مَنْ أَدْمَنَ فِي فَرَائِضِهِ وَ نَوَافِلِهِ قِرَاءَةَ سُورَةِ قِ وَ سَعَّ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ وَ أَعْطَاهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ* وَ حَاسَبَهُ حِسَابًا يَسِيرًا^۲. »

کسی که در نمازهای واجب و مستحبی بر قرائت سوره (ق) مداومت داشته باشد، خداوند رزقش را توسعه دهد و نامه‌ی عملش را به دست راستش دهد و حسابرسی اش را آسان می‌گرداند.

« از روایات اسلامی استفاده می‌شود که پیامبر(صلی الله علیه وآله) اهمیت فراوانی برای این سوره قائل بود، تا آنجا که هر روز جمعه آن را در خطبه نماز جمعه قرائت می‌فرمود و در حدیث دیگری آمده است که در هر روز عید و جمعه آن را تلاوت می‌فرمود و این به

^۱ محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۹۶.

^۲ محمد بن علی ابن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، پیشین، ص ۱۱۵.

خاطر آن است که روز جمعه و عید روز بیداری و آگاهی انسانها، روز بازگشت به فطرت نخستین، و روز توجه به خدا و یوم الحساب است، و از آنجا که آیات این سوره به نحو بسیار مؤثری مساله معاد و مرگ و حوادث قیامت را بازگو می‌کند و تفکر در آن تاثیر عمیقی در بیداری و تربیت انسانها دارد، مورد توجه خاص آن حضرت قرار داشت.^۱»

محتوی سوره ق

« این سوره مساله دعوت اسلام را بیان می‌کند. و به آنچه در این دعوت اشاره می‌کند، یعنی انذار به معاد و انکار مشرکین به معاد، و تعجیبی که از آن داشتند که بعد از مردن و بطلان شخصیت آدمی و خاک شدنش چگونه دوباره زنده می‌شود و به همان صورت و وضعی که قبل از مرگ داشت برمی‌گردد؟ آن گاه تعجب آنان را رد می‌کند به این که علم الهی محیط به ایشان است، و کتاب حفیظ که هیچ یک از احوال خلقش و هیچ حرکت و سکون آنها- چه خردش و چه کلانش- از قلم آن کتاب نیفتاده نزد او است. آن گاه این منکرین را تهدید می‌کند به اینکه اگر به راه نیابند بر سرشان همان خواهد آمد که بر سر امت‌های گذشته و هلاک شده آمد. و آن گاه برای بار دوم باز به علم و قدرت خدای تعالی پرداخته از راه تدبیری که در خلقت آسمانها و آراستن آن با ستارگان بی حرکت و با حرکت و تدابیر دیگری که به کار برده و نیز تدبیری که در خلقت زمین به کار برده و آن را گسترده و کوه‌های ریشه دار در آن جایگزین ساخته گیاهان نر و ماده در آن رویانیده و نیز به اینکه آب را از آسمان فرستاده و ارزاق بندگان را تامین نموده و زمین را با آن آب زنده کرده است، علم و قدرت او را اثبات می‌کند. و نیز به همین منظور به بیان حال انسان می‌پردازد که از اولین روزی که خلق شده و تا زنده است در تحت مراقبت شدید و دقیق قرار دارد، حتی یک کلمه در فضای دهانش نمی‌آورد، و از این بالاتر یک خاطره را در دلش خطور نمی‌دهد، و نفسش آن را وسوسه نمی‌کند، مگر آنکه هم‌ااش را ثبت می‌کنند. و آن گاه بعد از آنکه مرد با او چه معامله می‌شود و بعد از زنده شدنش برای پس دادن حساب، هم چنان در تحت مراقبت هست تا آنکه از حساب فارغ شود، یا به

^۱. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۲۲، ص ۲۲۳.

آتش در آید اگر از تکذیب کنندگان حق باشد، و یا به بهشت و قرب پروردگار اگر از متقین

باشد.^۱»

۱۴.۵ سوره ی بینه

امام باقر(علیه السلام) می فرماید :

« مَنْ قَرَأَ سُورَةَ لَمْ يَكُنْ كَانِ بَرِيئاً مِنَ الشُّرْكِ وَ أُدْخِلَ فِي دِينِ مُحَمَّدٍ وَ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ

مُؤْمِناً وَ حَاسَبَهُ حِسَاباً يَسِيراً^۲»

کسی که سوره ی بینه را بخواند، از شرک مبراً و داخل در دین محمد است و خدای تعالی او را مؤمن برانگیخته و حسابرسی او را آسان قرار می دهد.

در حدیثی از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در فضیلت تلاوت این سوره چنین نقل شده:

« اگر مردم می دانستند چه برکاتی این سوره دارد، خانواده و اموال را رها کرده، به فرا گرفتن آن می پرداختند! مردی از قبیله خزاعه عرض کرد: ای رسول خدا! تلاوت آن چه اجر و پاداشی دارد؟ فرمود: هیچ منافقی آن را قرائت نمی کند، و نه کسانی که شک و تردید در دلشان است، به خدا سوگند فرشتگان مقرب از آن روز که آسمانها و زمین آفریده شده است آن را می خوانند، و لحظه ای در تلاوت آن سستی نمی کنند، هر کس آن را در شب بخواند خداوند فرشتگانی را مأمور می کند که دین و دنیای او را حفظ کنند، و آمرزش و رحمت برای او بطلبند، و اگر در روز بخواند به اندازه آنچه روز آن را روشن می کند و شب آن را تاریک می سازد، ثواب به او می دهند.^۳»

۱۴.۶ سوره ی انبیاء

^۱. محمد حسین طباطبائی، پیشین، ص: ۵۰۳.

^۲. محمد بن علی ابن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، پیشین، ص ۱۲۴.

^۳. فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ص ۷۹۱.

پیامبر اعظم الهی می فرمایند^۱:

« کسی که سوره ی انبیا را بخواند، خداوند حسابرسی او را آسان می کند و تمام پیامبرانی که نامشان در قرآن ذکر شده، با او مصافحه کرده و بر او سلام می دهند.»

محتوی سوره انبیا

« غرض این سوره، گفتگو پیرامون مسأله نبوت است که مسأله توحید و معاد را زیر بنای آن قرار داده، نخست داستان نزدیک بودن روز حساب و غفلت مردم از آن، و نیز اعتراضشان از دعوت حقی که متضمن وحی آسمانی است را ذکر می کند، که ملاک حساب روز حساب همین ها است. و سپس از آنجا به موضوع نبوت، و استهزاء مردم منتقل می شود، نبوت خاتم انبیا (صلی الله علیه وآله) و نسبت ساحر به وی دادن و کلماتش را هذیان و خودش را مفتتری و شاعر خواندن را ذکر می کند. آن گاه گفتار آنان را با ذکر اوصاف کلی انبیای گذشته به طور اجمال رد نموده می فرماید: پیغمبر اسلام نیز همان گرفتاری ها را باید ببیند، چون آنچه این می گوید همان است که آن حضرات می گفتند. پس از آن، داستان جماعتی از انبیا را برای تایید گفتار اجمالی خود می آورد و سخنی از موسی و هارون، سرگذشتی از ابراهیم و اسحاق و یعقوب و لوط، و شرحی از نوح و داوود و سلیمان و ایوب و اسماعیل و ادريس و ذو الکفل و ذو النون و زکریا و یحیی و عیسی می آورد. آن گاه با ذکر یوم الحساب و آنچه که مجرمین و متقین در آن روز کیفر و پاداش می بینند، بحث را خلاصه گیری می کند و می فرماید: سرانجام نیک از آن متقین خواهد بود و زمین را بندگان صالحش ارث می برند و آن گاه می فرماید: که اعتراضشان از نبوت به خاطر اعتراضشان از توحید است و به همین جهت بر مسأله توحید اقامه حجت می کند، همانطور که بر مسأله نبوت اقامه نموده و از آنجایی که این سوره به دلیل سیاقش و به اتفاق مفسرین در مکه نازل شده تهدید و وعید در آن، از بشارت و وعده بیشتر است.»^۲

^۱. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، پیشین، ص ۴۴۱.

^۲. محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۴، ص: ۳۴۱.

حضرت ختمی مرتبت فرموده اند^۱:

« کسی که این سوره را بخواند، خداوند حسابرسی او را آسان می کند.»

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) آمده است:

« أَكثَرُوا مِنْ قِرَاءَةِ الْحَاقَّةِ، فَإِنَّ قِرَاءَتَهَا فِي الْفَرَائِضِ وَ النَّوَافِلِ مِنَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ، وَ لَمْ يَسْلُبْ قَارِئُهَا دِينَهُ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ^۲ » سوره حاقه را بسیار تلاوت کنید چرا که قرائت آنها در فرائض و نوافل نشانه ایمان به خدا و رسول او است، و کسی که آن را بخواند دینش محفوظ می ماند تا به لقاء الله بپیوندد.

محتوی سوره حاقه

« این سوره، مسأله (حاقه) یعنی قیامت را به یاد می آورد، در اینجا قیامت را حاقه نامیده، در جای دیگر قارعه و واقعه خوانده است، و در این آیات سخن را در سه فراز سوق داده، در فصلی به طور اجمال سرانجام امت‌هایی را ذکر می کند که منکر قیامت بودند، و خدای تعالی آنان را به (عقوبتی شدید) بگرفت. و در فصلی اوصاف حاقه را بیان می کند، و این که در آن روز مردم دو گروهند، یکی اصحاب یمین، و یکی اصحاب شمال، یکی اهل سعادت و دیگری اهل شقاوت. و در فصل سوم در راستی و درستی خبرها و سخنان قرآن تاکید نموده، آنها را حق الیقین معرفی می کند.»^۳

۱۴.۸ سوره ی غاشیه

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرموده اند^۴:

« کسی که سوره غاشیه را بخواند، خداوند حسابرسی او را آسان می کند.»

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

^۱. همان، ص ۴۴۸.

^۲. فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۱۰، ص: ۵۱۴.

^۳. محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۹، ص ۶۵۳.

^۴. همان، ص ۴۵۰.

« مَنْ أَدَمَّنَ قِرَاعَةَ (هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ) فِي فَرِيضَةٍ أَوْ نَافِلَةٍ غَشَاهُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَآتَاهُ الْأَمْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ. »^۱ کسی که مداومت بر قرائت این سوره در نمازهای فریضه یا نافله کند خداوند او را تحت پوشش رحمت خود در دنیا و آخرت قرار می‌دهد، و در قیامت او را از عذاب آتش امان می‌بخشد

محتوی سوره غاشیه

« سوره غاشیه سوره انذار و بشارت است و غاشیه همان روز قیامت است که بر مردم از هر سو احاطه پیدا می‌کند و در این سوره قیامت را با شرح حال مردم توصیف می‌کند از این جهت که به دو دسته تقسیم می‌شوند سعیدها و شقی‌ها و هر طائفه‌ای در جایی که برایشان آماده شده مستقر می‌گردند یکی در بهشت و دیگری در دوزخ و رشته کلام بدینجا کشیده می‌شود که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را دستور می‌دهد که مردم را تذکر دهد به این که مقام ربوبی چه فنونی از تدبیر در این عالم بکار برده، فنونی که هر یک دلالت دارد بر ربوبیت او برای همه عالم و برای خصوص ایشان و این که بازگشتشان به سوی او و حسابرسی اعمالشان با او است.^۲ »

البته، این همه افتخار و فضیلت تنها با خواندن الفاظ این سوره حاصل نمی‌شود، بلکه خواندن الفاظ سر آغازی است برای بیداری اندیشه‌ها و آن نیز وسیله‌ای است برای عمل صالح و هماهنگی با محتوای سوره. لذا کسی که قرائتش همراه تدبیر در محتوی این سوره‌ها و نیز عملش مطابق دستورات این سوره‌ها باشد، حسابرسی اش آسان خواهد بود.

۱۵- روزه دار

پیامبر اکرم از جناب احدیّت نقل می‌فرماید: آن حضرت (عزّ شأنه)، فرموده:

« الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أَجْزِي بِهِ، فَالصَّوْمُ ... وَ سَبَبُ انْكِسَارِ الشَّهْوَةِ، وَ تَخْفِيفِ الْحِسَابِ وَ تَضْعِيفِ

^۱ . عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۵، ص ۵۶۲.

^۲ . محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۲۰، ص: ۴۵۳.

الحَسَنَات...^۱ « روزه از برای من است و مختصّ به من است، و من ثواب او را چنان که لایق به من است، به روزه دار خواهم داد. و نیز روزه، سبب شکستن شهوت و خواهشهای نفسانی است. و نیز روزه، موجب سبکی حساب روز قیامت است و دو چندان شدن حسنات است.

البته در روایات، جهت حسابرسی آسان، بر روزه گرفتن در ماه رجب، تاکید بیشتری شده است.

رسول خدا فرمود:^۲

«...کسی که پانزده روز از ماه رجب را روزه بگیرد، خداوند حسابرسی او را آسان می گیرد»

« از موارد فرق بین روزه و سایر عبادات همین است که درباره اعمال دیگر، ملائکه الهی هنگام مرگ به استقبال مؤمنین می آیند که: "سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ"^۳ درهای بهشت را باز می کنند و می گویند: از هر دری که خواستید بفرمایید. اما درباره روزه دار خدای سبحان فرمود: من خودم جزا می دهم. این جزء احکام و آداب روزه نیست؛ لذا نه در سلسله بحثهای واجب و مستحب که فقه عهده دار آن است آمده و نه در بحثهای آداب روزه؛ بلکه جزو حکمتهای عبادت است که چگونه انسان به جایی می رسد که خداوند متعال مستقیماً جزای او را به عهده می گیرد.^۴»

ابن اثیر می گوید:^۵

« یکی از نکاتی که خدای سبحان بر اساس حدیث قدسی (الصّوم لی وأنا أجزی به» فرموده، این است که در هیچ ملتی از ملل شرک و بت پرستی، برای بتها روزه نمی گرفتند. اگر چه برای بتها نماز می خواندند، قربانی می کردند و مراسم دیگر داشتند. روزه تنها برای خداست و هیچ مشرک و بت پرستی، برای تقرّب به بت روزه نگرفته است. چون روزه یک

۱. جعفر بن محمد علیه السلام، پیشین، ص ۱۳۶.

۲. محمد بن حسن طوسی، مصباح المتهدّج و سلاح المتعبّد، بیروت، نشر: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق، چاپ: اول، ج ۲، ص ۷۹۷.

۳. زمر/۷۳.

۴. عبدالله جوادی آملی، حکمت عبادت، محقق: حسین شفیعی، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۸ ش، چاپ: ۱۵، ص ۱۳۴.

۵. ابن اثیر جزری، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، محقق و مصحح: محمود محمد طناحی، قم، نشر: موسسه مطبوعاتی

اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش، چاپ: چهارم، ج ۱، ص ۲۷۰.

فرمان الهی است. سایر عبادات، مورد شرک قرار گرفته و برای غیر خدا هم انجام می‌دادند. اما خدای متعال روزه را به خود اسناد داده و شخصاً جزای روزه‌دار را به عهده گرفته است.»

۱۶- مسواک زننده

حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) از پیغمبر اکرم نقل می‌کند که فرمود:

« مَنْ اسْتَاكَ كُلَّ يَوْمٍ مَرَّةً رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ اسْتَاكَ كُلَّ يَوْمٍ مَرَّتَيْنِ فَقَدْ أَدَامَ سُنَّةَ الْأَنْبِيَاءِ... وَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ثَوَابَ أَلْفِ سَنَةٍ وَ رَفَعَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ دَرَجَةٍ وَ فَتَحَ اللَّهُ لَهُ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ وَ حَاسَبَهُ حِسَاباً يَسِيراً وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَرَى مَكَانَهُ مِنَ الْجَنَّةِ...^۱ » هر کس مسواک کند روزی یک بار، راضی شود از وی خدای و هر که مسواک کند روزی دو بار، به تحقیق که دوام نموده است سنت پیغمبران را و بنویسد از برای وی به تعداد هر مرد مؤمن و زن مؤمنه، ثواب هزار ساله و رفیع گرداند خدا از برای او هزار درجه، و بگشاید از برای او درهای بهشت را که درآید از هر در که خواهد و بدهد خدا به وی کتاب او را به دست راستش و حساب کند با وی حسابی آسان و بگشاید خدا بر او درهای رحمت و بیرون نرود از دنیا تا آنکه ببیند جای خود را در بهشت.

برای این که عمر انسان صحیح و درست هزینه شود و به تعبیر قرآن مجید، وارد تجارتی بی‌ضرر، بی‌خسارت و پرسود شود، اسلام عزیز برنامه‌هایی ارائه کرده است. از جمله مسواک و به تعبیر گسترده‌تر بهداشت دهان که هم برای طهارت ظاهر لازم و هم برای طهارت باطن مفید است.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: در مسواک هشت خصلت است:

« يَطِيبُ الْفَمَ، وَيَشْدُ اللَّثَّةَ، وَيَجْلُو الْبَصَرَ، وَيُذْهِبُ الْبَلْغَمَ، وَيُفْرِحُ الْمَلَائِكَةَ، وَيَرْضَى الرَّبَّ، وَ يَزِيدُ فِي الْحَسَنَاتِ، وَيَصْحُ الْمِعْدَةُ^۲ » دهان را پاکیزه می‌کند، لثه را محکم می‌نماید، به

^۱ محمد بن محمد شعیری، پیشین، ص ۵۸، فصل ۲۷.

^۲ ابو القاسم پاینده، نهج الفصاحة، تهران، نشر: دنیای دانش ۱۳۸۲ ش، چاپ: چهارم، ص ۵۹۰، حدیث ۲۰۶۱.

چشمان جلا و روشنایی می‌دهد، بلغم را از بین می‌برد و فرشتگان را شاد و خداوند را
خشنود می‌سازد، به حسنات می‌افزاید و بهداشت معده است.

لذا مسواک زدن از خود پیامبران الهی شروع شده است و جزء سیره عملی آن‌ها به حساب می‌آید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

« السُّوَاكُ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ^۱ » مسواک از آداب انبیا است.

و نیز فرمودند:

« مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ السُّوَاكُ^۲ » مسواک از اخلاق پیامبران خداست.

و نیز ایشان از رسول خدا نقل می‌کند که فرمود:

« مَا زَالَ جِبْرِئِيلُ يُوصِيَنِي بِالسُّوَاكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَجْعَلُهُ فَرِيضَةً^۳ » به طور دائم جبرئیل

مرا به مسواک سفارش کرد، تا جائی که گمان کردم از امور واجب خواهد شد.

۱۷- خواننده ی نماز در شب چهارم ماه رجب

پیامبر اکرم می‌فرماید:

« مَنْ صَلَّى فِي اللَّيْلَةِ الرَّابِعَةِ مِنْ رَجَبٍ مِائَةَ رَكْعَةٍ بِالْحَمْدِ مَرَّةً وَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مَرَّةً وَ
فِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ مَرَّةً وَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَرَّةً وَ هَكَذَا كُلُّ الرُّكْعَاتِ يَنْزِلُ مِنْ كُلِّ سَمَاءٍ
مَلَكٌ يَكْتُبُونَ ثَوَابَهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ جَاءَ وَ وَجْهُهُ مِثْلُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَ يُعْطِيهِ كِتَابَهُ
بِيَمِينِهِ وَ يُحَاسِبُهُ حِسَاباً يَسِيراً. »^۴ کسی که در شب چهارم ماه رجب، صد رکعت نماز که در

۱. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۶، ص ۴۹۵، حدیث ۲؛ ر.ک: محمد بن حسن حرعاملی، پیشین، ج ۲، ص ۶، باب ۱، حدیث ۱۳۰۴.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، حدیث ۱؛ ر.ک: محمد بن حسن حرعاملی، پیشین، ص ۵، باب ۱، حدیث ۱۳۰۲.

۳. محمد بن حسن حرعاملی، پیشین، ص ۹، باب ۱، حدیث ۱۳۱۵.

۴. علی بن موسی ابن طاووس، اقبال الاعمال، تهران، نشر: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۹ ق، چاپ: دوم، ج ۲، ص ۶۵۰.

رکعت اول [هرنماز] حمد و سوره فلق و در رکعت دوم [هرنماز]، حمد و سوره ی ناس بخواند، از هرآسمانی ملکی نازل می شود که ثواب این نماز را تا روز قیامت می نویسد و در روز قیامت می آید در حالی که صورتش مانند ماه کامل است، و خداوند نامه ی عملش را به دست راستش داده و از او به آسانی حسابرسی می کند.

۱۸- صدقه دهند

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

« إِنَّ صَدَقَةَ اللَّيْلِ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَ تَمْحُو الذَّنْبَ الْعَظِيمَ وَ تُهَوِّنُ الْحِسَابَ وَ... »^۱ صدقه

در شب، غضب رب را فرومی نشاند، و گناه بزرگ را از پرونده محو می کند، و حساب را آسان می نماید.

در فرهنگ دین مبین اسلام، صدقه صرفاً برای برطرف کردن فقر اجتماع دستور داده نشده است بلکه خود یکی از عوامل مهم در خودسازی انسان معرفی شده است.

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

« إِنَّ صَدَقَةَ الْمُسْلِمِ... وَيُذْهِبُ اللَّهُ بِهَا الْكِبْرَ وَالْفَخْرَ. صدقه دادن مسلمان، خداوند به سبب

آن، تکبر و فخر را از بین می برد.^۲ »

مرتضی مطهری در تبیین فلسفه ی صدقه و انفاق می نویسد:

« ممکن است برخی گمان کنند که انفاق تنها فلسفه اش پر شدن خلأهای اجتماعی است، و لذا می گویند اگر این مسئله را حکومت و دولت به عهده بگیرد و با سازمانهایی که تشکیل می دهد مشکلات فقر و مسکنت را حل نماید، دیگر نیازی نیست که به صورت انفاقهای فردی انجام گیرد. ولی اینچنین نیست، یعنی انفاق فلسفه اش تنها پر شدن خلأها نمی باشد بلکه رابطه ای با «ساخته شدن» دارد... زیرا انسانها در سایه گذشتها، بخششها و ایثارها روحشان روح انسانی می گردد. روی این حساب، کسی نمی تواند بگوید من شخص

^۱ محمد بن حسن حرعاملی، پیشین، ج ۹، ص ۳۹۳، باب ۱۲، حدیث ۱۲۳۱۲.

^۲ محمد محمدی ری شهری، پیشین، ج ۶، ص ۲۲۲، حدیث ۴۲۳۵ (به نقل از المعجم الکبیر).

قانعی هستیم و به بادامی می‌سازم و نمی‌خواهم چیزی داشته باشم، لذا شخص کاملی هستیم. خیر، شخصی که می‌تواند داشته باشد بایستی به دست بیاورد و با دهش مال، خود را تکمیل کند. نداشتن و ندادن کمال نیست، به دست آوردن و از خود جدا ساختن عامل سازندگی انسان است. این نکته از قرآن مجید به خوبی به دست می‌آید، آنجا که خطاب به رسول الله می‌فرماید: " خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا " در این آیه به همان فلسفه سازندگی صدقه اشاره می‌نماید نه به فلسفه اجتماعی‌اش یعنی سیر کردن شکم مستمندان، زیرا می‌فرماید از اموال آنها صدقه بگیر که به این وسیله آنها را پاکیزه می‌کند، آنها را رشد می‌دهد.^۱

البته صدقه در فرهنگ روایات اهل بیت عصمت و طهارت دارای مفهوم گسترده‌ای است.

روایت شده که پیامبر خدا فرمود:^۲

« بر هر مسلمانی لازم است که هر روز، صدقه بدهد. گفته شد: چه کسی توان این کار را دارد؟ فرمود: برداشتن چیزهای آسیب رسان از سر راه، صدقه است. نشان دادن راه به کسی، صدقه است. عیادت از بیمار، صدقه است. امر به معروف، صدقه است. نهی از منکر، صدقه است. جواب سلام را دادن، صدقه است.»

لذا صدقه دهنده، با رعایت شرائط صدقه، موجبات رضایت الهی را به دست می‌آورد و خدای متعال او را مورد مغفرت خود قرار می‌دهد، لذا دارای حسابرسی آسانی خواهد بود.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيَضْحَكُ إِلَى الرَّجُلِ إِذَا مَدَّ يَدَهُ فِي الصَّدَقَةِ، وَمَنْ ضَحِكَ اللَّهُ إِلَيْهِ غَفَرَ لَهُ.^۱ »

هر گاه انسان دست خود را به دادن صدقه دراز کند، خداوند به رویش لبخند می‌زند و هر که خدا بر او لبخند بزند، آمرزیده است.

^۱ . توبه / ۱۰۳.

^۲ . مرتضی مطهری، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا، بی تا، بی جا، ج ۲۶، ص ۱۲۶.

^۳ . قطب الدین راوندی، پیشین، ص ۹۹، حدیث ۲۳۰.

پیامبر اکرم فرمود:

« وَ أَقْنَعُ بِمَا أَوْتَيْتَهُ يَخِفُّ عَلَيْكَ الْحِسَابُ. ^۲ » و به آنچه داده شدی قناعت ورز، تا حساب قیامت بر تو سبک و آسان گردد.

قناعت به حلال خدا، و به آنچه حضرت محبوب براساس مصلحت و حکمت نصیب انسان می کند، گنجی است عظیم که دارنده آن از هر ثروتمندی ثروت مندتر است، و از هر انسانی که دارای راحتی و آرامش است راحت تر و با آرامش تر است.

حضرت امیر (علیه السلام) می فرماید:

« إِنْتَقِمِ مِنْ حِرْصِكَ بِالْقُنُوعِ كَمَا تَنْتَقِمُ مِنْ عَدُوِّكَ بِالْقِصَاصِ ^۳ » با قناعت از حرص خود انتقام بگیر چنان که با قصاص از دشمنت انتقام میگیری.

در روایات ائمه هدی، آثار فراوانی برای صفت شریف قناعت بیان شده است که با دقت در آن ها می توان به این نتیجه رسید، که قناعت، موجبات حسابرسی آسان را فراهم می کند.

حضرت ختمی مرتبت (صلى الله عليه وآله) می فرماید:

« خَيْرُ أُمَّتِي الْقَانِعُ، وَ شِرَارُهُمُ الطَّامِعُ ^۴. » بهترین امتم قانع و بدترین آنها طمع ورز است.

حضرت امیر (علیه السلام) می فرماید:

« مَنْ قَنَعَتْ نَفْسُهُ، أَعَانَتْهُ عَلَى النَّزَاهَةِ وَالْإِعْفَافِ. ^۱ » کسی که نفسش آراسته به قناعت شود، در پاکی و عفت به کمک صاحبش بر خواهد خاست.

^۱ . علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهمدی، پیشین، ص ۳۸۳، حدیث ۱۶۱۶۶.

^۲ . محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۴، ص ۱۸۷، باب ۷، حدیث ۳۷.

^۳ . حسین بن محمد تقی نوری، پیشین، ج ۱۲، ص ۶۲، باب ۶۴ حدیث ۱۳۵۱۲؛ ر.ک: عبد الواحد بن محمد، تمیمی آمدی، پیشین، ص ۳۹۱، حدیث ۸۹۸۱.

^۴ . ابو القاسم پاینده، پیشین، حدیث ۱۴۶۷.

صادق آل محمد (علیه السلام) نیز می فرماید:

« مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْمَعَاشِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ. »^۱ هر کس به

داده اندک حق در امر معاش خشنود باشد، خدا به عمل اندک او رضایت خواهد داد.

۲۰- کم ثروت

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

« شَيْئَانِ يَكْرَهُهُمَا ابْنُ آدَمَ: يَكْرَهُهُ الْمَوْتَ وَالْمَوْتَ رَاحَةً لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْفِتْنَةِ، وَيَكْرَهُهُ قَلَّةَ الْمَالِ وَ

قَلَّةَ الْمَالِ أَقْلٌ لِلْحِسَابِ. »^۲ دو چیز است که آدمی زاده آنها را ناخوش می‌دارد: مرگ را

ناخوش دارد، درحالی که مرگ مایه آسودگی مؤمن از فتنه و گمراهی است؛ و تنگدستی

را ناخوش دارد، در حالی که دارایی اندک، حسابرسی را کمتر و ساده‌تر می‌کند.

کمی ثروت، از صفات انسان های مؤمن است، چرا که نگاه او به مال و ثروت این گونه است که اولاً ثروت

زیاد، او را دچار نسیان و غفلت می‌کند و ثانیاً در مال حلالش حسابرسی است، چه رسد که مالش حرام باشد.

رسول خدا در یکی از نصائح خود به صحابه ی جلیل القدرش این گونه می فرماید:

« يَا أَبَا ذَرٍّ، أَرَبِعٌ لَا يُصِيبُهُنَّ إِلَّا مُؤْمِنٌ: ... وَ قَلَّةُ الشَّيْءِ، يَعْنِي قَلَّةَ الْمَالِ. »^۳ ای اباذر! چهار

چیز است که فقط مؤمن به او دسترسی دارد، که یکی از آنها دارائی اندک است.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) روزی به جمع اصحاب وارد شد و فرمود^۴:

« از شما کسی علاقه دارد، خداوند کور دلیش را معالجه و وی را صاحب بصیرت کند؟

بدانید: هر کس تمام میلش به جانب دنیا رود و آرزویش در این خانه دراز شود، به همان

۱. حسین بن محمد تقی نوری، پیشین، ج ۱۵، ص ۲۳۳، باب ۱۰، حدیث ۱۸۰۹۵؛ ر.ک: عبد الواحد بن محمد، تمیمی آمدی، پیشین، ص ۳۹۳، حدیث ۹۰۷۰.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۸، حدیث ۳؛ ر.ک: محمد بن حسن حرعاملی، پیشین، ج ۲۱، ص ۵۳۰، باب ۱۵، حدیث ۲۷۷۷۲.

۳. علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهمدی، پیشین، ص ۳۹۱، حدیث ۷۰۹۵؛ ر.ک: محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، پیشین، ج ۱، ص ۷۴، حدیث ۱۱۵.

۴. محمد بن حسن طوسی، امالی، پیشین، ص ۵۳۶، مجلس ۱۹، حدیث ۱۱۶۲.

۵. ورام بن اَبی فراس، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۱؛ ر.ک: محسن فیض کاشانی، پیشین، ج ۶، ص ۳۵۷.

مقدار کور دلی پیدا می‌کند و هر آن کس نسبت به دنیا زهد بورزد و آرزویش را کوتاه نماید، علم بدون معلم پیدا می‌کند و هدایت بدون هادی می‌یابد، بعد از من جمعی خواهند آمد که مملکت جز به خونریزی و تکبر به دست نیاورند و ثروت جز با فخر و بخل نیابند و محبت به غیر خدا، جز به پیروی از هوا به دست نیاورند، هر کس چنین زمانی را دید و بر فقر حوصله کند در حالی که توان غنی شدن داشته باشد و بر دشمنی بر غیر حق استقامت کند در حالی که قدرت بر محبت در او باشد و بر ذلت بندگی پایداری نماید، در حالی که می‌تواند عزت ظاهری تحصیل کند و این همه را برای خدا بخواهد، پروردگار عالم ثواب پنجاه صدیق به او عنایت کند.»

شخصی به حضرت امیر(علیه السلام) عرض کرد:

« صِفْ لَنَا الدُّنْيَا فَقَالَ وَ مَا أَصِفُ لَكَ مِنْ دَارٍ مِنْ صَحَّ فِيهَا أَمِنْ وَ مَنْ سَقَمَ فِيهَا نَدِمَ وَ مَنْ افْتَقَرَ فِيهَا حَزِنَ وَ مَنْ اسْتَعْنَى فِيهَا فُتِنَ فِي حَلَالِهَا الْحِسَابُ وَ فِي حَرَامِهَا الْعِقَابُ »^۱ دنیا را برابیم وصف کن، فرمود: چه بگویم از خانه‌ای که سالم در آن ایمن نیست و مریض در آن پشیمان است، کسی که در آنجا دچار فقر شود به غصه نشیند و هر کس دارای آن گردد گمراه شود، در حلالش حساب و در حرامش عقاب است.

۳. حساب سخت

گروهی دیگر، در قیامت مورد حسابرسی قرار می‌گیرند و از آنها حسابرسی سختی به عمل می‌آید. به عبارت دیگر، یک سری اعمال است که حساب و کتاب روز قیامت را سخت و شدید می‌کند. در این که حسابرسی سخت چیست و شامل چه کسانی می‌شود، مباحث گسترده‌ای وجود دارد:

حقیقت حساب سخت

حسابرسی سخت برای گروهی از محشورین روز حساب است. قرآن کریم آن را مخصوص اصحاب شمال می‌داند، گروهی که نامه‌ی عمل، یا به دست چپشان داده می‌شود، که آرزو می‌کنند که ای کاش نامه

^۱ . ورام بن ابي فراس، پیشین، ص ۱۳۷؛ ر.ک: محسن فیض کاشانی، پیشین، ص ۳۶۱.

اعمالشان را رویت نمی کردند، و از حسابرسی خود، مطلع نمی شدند. و یا نامه ی عمل را از پشت سرشان دریافت می کنند.

"وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ. وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيهِ."^۱ و اما کسی که نامه عملش را به دست چپش داده باشند می گوید: ای کاش نامه ام را به من نداده بودند و حسابم را نمی دیدم که چیست.

"وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ. فَسَوْفَ يَدْعُوا نُبُورًا."^۲ و اما کسی که نامه اعمالش را از پشت سرش بدهند به زودی فریاد و اوبلایش بلند می شود.

اما قرآن کریم، علت اصلی عاقبت شوم اصحاب شمال را یک چیز می داند و آن عدم اجابت دعوت الهی است.

"... وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ."^۳ کسانی که پروردگارشان را اجابت کرده اند نتیجه ی نیک دارند، و کسانی که وی را اجابت نکرده اند، اگر همه مال جهان و نظیر آن را داشته باشند، به فدای خویش خواهند داد، آنها بد حسابی دارند، جایشان جهنم است، که بد جایگاهی است.

به تعبیر قرآن کریم، مؤمنان خردمند کسانی هستند که، از حسابرسی سخت روز قیامت، بیم دارند و این هراس نزد خداوند بسیار ارزشمند است؛ و این هراس سبب می شود که فرجام نیکی برای آنان در آخرت، منظور گردد.^۴

لذا یکی از دعاهائی که سفارش شده، این است که انسان از سخت گیری در هنگام حساب به خداوند پناه آورد.

^۱. حاقه/۲۵ و ۲۶.

^۲. انشقاق/۱۰ و ۱۱.

^۳. رعد/۱۸.

^۴. رعد/۱۹ تا ۲۱.

« خدایا به تو پناه می آورم از شرّ چنان بازگشتی، و از نومیدی محلّ مراجعت [قیامت] و سخت‌گیری به هنگام حساب.^۱»

معنای حسابرسی سخت

قرآن کریم در سوره ی رعد، آیه ۱۸ می فرماید:

"أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ": آن ها بد حسابی دارند.

در مورد بدی حساب، در تفسیر مجمع البیان^۲، اقوالی آمده است:

« قول اول: مقصود از «سوء حساب» این است که همه گناه‌های آنها به حساب آورده می شود و هیچ گونه عفو و مغفرتی شامل حالشان نمی شود. مؤید آن، حدیثی است که می‌گوید: «کسی که در حسابش مناقشه کند، معذب خواهد بود.»، بنا بر این منظور از «سوء حساب»، مناقشه در حساب است. قول دوم: محاسبه ی آنها همراه با سرکوفت و توبیخ است. حال آنکه حساب مؤمن، برایش شادی بخش است. قول سوم: مقصود این است که کار نیکی از آنها پذیرفته نمی شود و گناهی از آنها بخشوده نمی شود. قول چهارم: مقصود، بدی کیفر است، بنا بر این بدی کیفر، بدی حساب نامیده شده است، زیرا به وسیله جزا، حق هر کسی به او داده می شود.»

این تفاسیر، در عین حال با هم دیگر منافاتی هم ندارند، و ممکن است همه آنها از آیه استفاده شود، یعنی این گونه اشخاص هم، محاسبه سخت و دقیقی را پس می دهند، و هم در حال محاسبه مورد توبیخ و سرزنش قرار می‌گیرند و هم کار نیکی از آنها پذیرفته نمی شود و هم کیفر آنها بعد از حساب بدون کم و کاست به آنان داده می‌شود.

معنای حسابرسی سخت در روایات

ابواسحاق گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که در مورد [معنی] سوء الحساب چنین فرمود:

^۱. مفاتیح الجنان.

^۲. فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۶، ص ۴۴۲.

« لَا يُقْبَلُ حَسَنَاتُهُمْ وَ يُؤْخَذُونَ بِسَيِّئَاتِهِمْ^۱ » اعمال خوبشان مورد قبول درگاه الهی واقع

نمی شود و به خاطر اعمال بدشان مواخذه می شوند.»

هشام بن سالم گوید: که امام صادق در تفسیر قول خداوند "يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ" فرمود:

« يُحْسَبُ عَلَيْهِمُ السَّيِّئَاتُ، وَ لَا يُحْسَبُ لَهُمُ الْحَسَنَاتُ. وَ هُوَ الْإِسْتِقْصَاءُ. »^۲ گناهانشان

مورد حساب واقع می شود و اعمال نیکشان مورد حساب واقع نمی شود و چنین چیزی همان

به نهایت رساندن حساب است.»

حماد بن عثمان گوید:^۳

« روزی امام صادق (علیه السلام) به مردی گفت: فلانی! تورا با برادرت چه شده

است؟ عرض کرد: فدایت شوم! من از او طلبکارم و من در مطالبه حقم تا آخرین جزئیات

حساب کردم. حضرت به او فرمود: به من بگو معنی کلام خداوند (می ترسند از سوء

حساب) چیست؟ آیا فکرمی کنی که می ترسند که مورد ستم و ظلم واقع شوند. سوگند به

خدا که چنین نیست. بلکه از استقصاء و دقت کاری در حسابشان می ترسند.»

با توجه به این سه روایت، روشن می شود که منظور از حسابرسی سخت، استقصاء و مداقه است. یعنی تا

آخرین درجه تفحص و دقت حسابرسی شود و چون محاسبه بر اساس حق است و در واقع حسنات هستند که

دارای وزن هستند؛ اینجا چون حسناتشان از روی اخلاص و حقیقت نبوده است، مورد حساب واقع نمی شود.

مشمولین حسابرسی سخت

طبق قرآن کریم، حسابرسی سخت مخصوص اصحاب شمال است، گروهی که نامه ی عملشان، یابه

دست چپشان و یا از پشت سرداده می شود؛ کسانی هستند که دعوت الهی را اجابت نکردند. اما اینکه اصحاب

شمال چه کسانی هستند، با مراجعه به محضر مفسرین حقیقی قرآن (اهل بیت پیامبر) می توان به مصادیق آن

پی برد.

^۱ . محمد بن مسعود عیاشی، پیشین، ج ۲، ص ۲۱۱.

^۲ . همان.

^۳ . همان.

۱- کفر

کافرین چون اعتقادی به قیامت و روز حسابرسی ندارند، گمان می کنند که مسؤل اعمالشان نیستند و بازخواست نخواهند شد. لذا خداوند قسم یاد می کند که این گروه از کسانی هستند که حتماً در روز قیامت بازخواست خواهند شد.

"رَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ"^۱ کسانی که کافر شدند پنداشتند که مبعوث نمی شوند، بگو چرا، به پروردگرم سوگند که به طور قطع مبعوث می شوید و به آنچه که کرده اید خبرتان خواهند داد و این برای خدا آسان است.

"وَ مَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ

الصُّدُورِ"^۲ "و هر که انکار کند انکارش ترا محزون نکند، چون بازگشتشان سوی من است، و ما از اعمالشان خبرشان می دهیم، که خدا مکنون سینه ها را می داند.

آیات قرآن کریم دلالت بر آن دارد که مردم از نظر حساب و سختی آن در مرتبه واحد نیستند، بلکه بعضی حسابشان سخت تر است، از جمله کافران که حسابی بسیار سخت دارند.

"فَذَٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ"^۳ آن روز که روز بازگشت خلائق به سوی خدا است، روزی است سخت و بر کافران روزی ناهموار است .

"الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَانِ وَ كَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا"^۴ آن روز فرمانروایی خاص خدای رحمان است و برای کافران روزی بسیار دشوار می باشد. " وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا"^۵ و کافر در آن روز (از فرط عذاب) آرزو می کند که ای کاش خاک بود؛ (تا چنین به آتش کفر خود نمی سوخت).

^۱. تغابن/۷.

^۲. لقمان/۲۳.

^۳. مدثر/۹ و ۱۰.

^۴. فرقان/۲۶.

^۵. نبأ/۴۰.

۲- کاهل نماز

پیامبر اکرم فرمود:

« يَا فَاطِمَةُ مَنْ تَهَاوَنَ بِصَلَاتِهِ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِخَمْسَ عَشْرَةَ خَصَلَةً ... وَ أَمَّا اللّٰوَاتِي تُصِيبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهٖ فَأَوْلَاهُنَّ أَنْ يُوَكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَسْحَبُهُ عَلَى وَجْهِهِ وَ الْخَلَائِقُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ الثَّانِيَةُ يُحَاسَبُ حِسَابًا شَدِيدًا وَ الثَّالِثَةُ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ لَا يُزَكِّيهِ وَ لَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ. ^۱ » ای فاطمه، هرکسی از زن و مرد، در نمازش سستی ورزد، خدای متعال او را به پانزده چیز مبتلا می کند، و سه تا از این ها در قیامت است، اما سه عقوبتی که در قیامت به او رسد، هنگامی که از قبر خارج می شود، اولین آنها، اینکه خداوند ملکی را موظف می کند، که او را درحالی که جمیع اهل محشر نظاره گر او هستند، او را با صورت بر روی زمین کشد و حساب بر وی دشوار شود، و خداوند به او نظر رحمت نیندازد و او را پاک نکند و برای او عذاب دردناکی است.

انسان اگر بفهمد که عبادت یکی از امور مهم و پر اهمیت است. البته اوقات آن را حفظ می کند و برای آن وقتی معین می کند، همان طور که برای کسب مال و منال و برای برنامه های دیگر وقت قرار می دهد، برای عبادت نیز وقت قرار دهد که در آن وقت فارغ از امور دیگر باشد، تا حضور قلب که مغز و لب عبادت است برای او میسر باشد، ولی اگر نماز را با تکلف به جا آورد و قیام به عبودیت معبود را از امور زائده بداند، البته آن را تا آخر وقت به تأخیر می اندازد و در وقت اتیان آن نیز به واسطه آن که کارهای مهمی را به نظر و گمان خود مزاحم با آن می بیند با سر و دست شکسته اتیان می کند، البته چنین عبادتی نورانیت ندارد و بلکه مورد خشم الهی است و چنین شخصی مستخف به نماز و متهاون در آن امر است.

امام باقر (علیه السلام) به زراره فرمودند:

« لَا تَتَهَاوَنُ بِصَلَاتِكَ فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ عِنْدَ مَوْتِهِ لَيْسَ مِنِّي؛ مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ لَيْسَ مِنِّي مَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا لَا يَرِدُ عَلَى الْحَوْضِ لَا وَ اللَّهِ » در امر نماز سستی

^۱ . محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۸۰، ص: ۲۱، باب ۱، حدیث ۳۹.

^۲ . محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۳، ص ۲۶۹، حدیث ۷؛ ر.ک: محمد بن حسن حرعاملی، پیشین، ج ۴، ص ۲۳، باب ۶، حدیث ۴۴۱۳.

مکن؛ زیرا رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وقت مرگ فرمود: کسی که نماز را سبک بشمارد از من نیست، کسی که مُسکری بیاشامد از من نیست و به خدا بر من در کنار حوض وارد نمی‌شود.

امام کاظم علیه السلام فرمود: پدرم به هنگام وفات به من فرمود:

« يَا بُنَيَّ لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا مَنْ اسْتَخَفَّ بِالصَّلَاةِ. ^۱ » ای پسر! سبک شمارنده نماز به شفاعت ما نمی‌رسد.

بنابراین جزای کسی که هم ردیف شرابخواران است و از شفاعت آل الله (علیهم السلام) محروم است، حسابرسی سخت خواهد بود.

۳- زناکار

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

« لِلزَّانِي سِتُّ خِصَالٍ ثَلَاثٌ فِي الدُّنْيَا وَثَلَاثٌ فِي الْآخِرَةِ... وَأَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَسَخَطُ الرَّبِّ وَ سَوْءُ الْحِسَابِ وَ الْخُلُودُ فِي النَّارِ. ^۲ » در زنا، چه زنای با زن شوهردار و چه زنای با زن بی‌شوهر، شش خصلت است: سه خصلتش در دنیا و سه خصلتش در آخرت است... و سه خصلت در آخرت: خشم خدا، بدی و سختی حساب، جاوید بودن در آتش. ^۳ »

و نیز فرمودند:

« کسی که با زن مسلمان، یا یهودی یا نصرانی یا مجوسی، آزاد یا کنیز زنا کند و توبه نکرده، با اصرار بر این عمل از دنیا برود، خدای متعال در قیامت سبب عذاب باز می‌کند که از هر در، مارها و عقرب‌ها و افعی‌هایی از آتش بیرون می‌آید و تا روز قیامت می‌سوزد»

^۱ . محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ص ۲۷۰، حدیث ۱۵؛ رک: محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۴۷، ص ۷، باب ۱، حدیث ۲۳.

^۲ . محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۵۴۱، حدیث ۳؛ رک: محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۶، ص ۲۲، باب ۶۹، حدیث ۱۷.

^۳ . محمد بن حسن حرعاملی، پیشین، ج ۲۰، ص ۳۲۱، باب ۹، حدیث ۲۵۷۲۵؛ رک: محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۲، ص ۳۸۹، باب ۸۵، حدیث ۶

امیر بیان، حضرت علی (علیه السلام) می فرماید^۱:

« در قیامت به دستور خدا بوی متعفی وزیده می شود که تمام اهل محشر ناراحت می شوند، در حدی که تنفس بر آنها سخت می گردد، منادی ندا می دهد: می دانید این بوی متعفن از چیست؟ می گویند: نه، ولی سخت ناراحتیم؛ می گوید: این بوی زناکاران است که بدون توبه از دنیا رفته اند، پس آنها را لعنت کنید که خدا لعنتشان کرده است، نمی ماند در محشر کسی، مگر اینکه آنان را نفرین کرده و از خدا می خواهند زناکاران را لعنت کند»

حکایات فراوانی در کتب تاریخی در مورد این رذیله ی اخلاقی نقل شده است که موجب نابودی جمع زیادی از انسان ها گردیده است.

ابن اثیر می نویسد^۲:

« وقتی موسی علیه السلام در وادی تیه از دنیا رفت، یوشع بن نون وصی او بنی اسرائیل را به همراه خود برداشت و برای فتح شهرهای شام (یا شهر اریحا) حرکت کرد، و چون به آنجا رسید و شهر را محاصره کرد، حاکم شهر، بلعم باعورا که در اثر عبادت مستجاب الدعوه بود خواست و به او گفت: باید بروی و بر یوشع و لشگریانش نفرین کنی. بلعم برخواست و بر الاغ خود سوار شد و به راه افتاد، ولی الاغ اطاعت نکرده و بالاخره آن حیوان را زیر ضربات شلاق کشت و خود پیاده برای نفرین رفت، ولی جریانی دید که نتوانست نفرین کند و بالاخره نزد حاکم آمد، گفت: راهی برای نفرین بر این ها نیست، اما برای نابود ساختن اینها راه دیگری را به شما نشان می دهم و آن راه این است که زنان زناکار و فواحش را زینت کنید و به عنوان خرید و فروش میان آنها بفرستید و راه دلربائی را به آنان بیاموزید و آنها را تعلیم کنید که اگر کسی از لشگریان یوشع خواست با آنها در آویزد از او ممانعت نکنند. دستور بلعم را اجرا کردند و در نتیجه رفت و آمد زنان زناکار،

^۱ . محمد بن علی ابن بابویه، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، پیشین، ص ۲۶۲؛ محمد بن حسن حرعاملی، پیشین، ج ۲۰، ص ۳۲۲، باب ۱۰، حدیث ۲۵۷۲۷.

^۲ . حسین انصاریان، تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، قم، انتشارات دارالعرفان، بی تا، بی چا، ج ۱۲، ص ۳۴۰ (به نقل از الکامل ابن اثیر).

لشگریان یوشع با زنان درآمیختند و به نوشته مورخان در نتیجه شیوع این عمل در میان لشگریان، مرض طاعون در آنها پیدا شد و در فاصله چند روز هفتاد یا نود هزار نفر آنها مردند.»

۴- قاضی غیر عادل

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

« إِنَّ الْقَاضِيَ الْعَدْلَ لَيُجَاءُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَلْقَى مِنْ شِدَّةِ الْحِسَابِ مَا يَتَمَنَّى أَلَّا يَكُونَ قَاضِيَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي تَمْرَةٍ قَطُّ. » در روز قیامت، قاضی دادگر را می آورند و چنان حساب سختی از او می کشند که آرزو می کند کاش هرگز حتی درباره ی یک خرما میان دو نفر، داوری نکرده بود.

قضاوت در اسلام، از خطرترین مسئولیت‌های شناخته شده است، و قبول این امر مهم در شأن هر کسی نیست. و قبول مسئولیت در برنامه‌ای که در خور انسان نیست، از بزرگترین گناهان شمرده شده است.

نبی بزرگوار اسلام می فرماید:

« مَنْ تَقَدَّمَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَهُوَ يَرَى أَنَّ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْمُسْلِمِينَ^۲ »

کسی که امری از مسلمین را عهده‌دار شود، در حالی که بداند برتر از او در میان مردم است، به خدا و رسولش، و به همه مسلمین خیانت کرده است.

با توجه به این که منصب قضا، از اعظم منصب‌هاست، و در رابطه با جان، آبرو و مال مردم است، فقط باید به اهلش واگذار شود و جداً کسی که اهلیت قضاوت را ندارد، به هیچ عنوان نباید تن به قبول این برنامه دهد.

لذا حضرت امیر (علیه السلام) به شریح قاضی فرمودند:

^۱ . علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهمدی، پیشین، ج ۶، ص ۹۳، ح ۱۴۹۸۸.
^۲ . محمدرضا حکیمی، الحیة، مترجم: احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۸۰ ش، چاپ: اول، ج ۲، ص ۵۸۵.

« يَا شَرِيحُ قَدْ جَلَسْتَ مَجْلِسًا لَا يَجْلِسُهُ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ أَوْ شَقِيٌّ^۱ ».

ای شریح! جائی نشسته‌ای که در آن جایگاه جز پیامبر یا وصی او یا شقی نمی‌نشیند.

پیامبر بزرگ اسلام این مقام را آن چنان خطرناک می‌داند که در بیانی چنین هشدار می‌دهد:

« مَنْ جُعِلَ قَاضِيًا فَقَدْ دُبِحَ بِغَيْرِ سَكِّينٍ^۲ » قبول منصب قضا، بریدن سر خود بدون کارد

است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

« الْقُضَاةُ أَرْبَعَةٌ: ثَلَاثَةٌ فِي النَّارِ وَوَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ، رَجُلٌ قَضَى بِجَوْرٍ وَهُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ،

وَرَجُلٌ قَضَى بِجَوْرٍ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّهُ قَضَى بِالْجَوْرِ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ قَضَى بِالْحَقِّ وَهُوَ

لَا يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ قَضَى بِالْحَقِّ وَهُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ...^۳ »

قضات چهار دسته‌اند؛ سه گروه آنان در آتش و یک دسته در بهشت‌اند: کسی که به ظلم
قضاوت کند و در حالی که بداند، پس اودر آتش است، و کسی که به ظلم قضاوت کند و
نداند که به ظلم قضاوت کرده، پس او در آتش است، و کسی که به حق قضاوت کند و
نداند، پس اودر آتش است، و کسی که به حق قضاوت کند و به موارد قضا آگاه باشد، پس
او در بهشت خواهد بود.

بنابراین قاضی در تمام زمینه‌های قضاوت، باید متکی به قرآن و روایات باشد و گرنه مرتکب گناهی

بزرگ شده است. و در زمره ی کافرین و ظالمین و فاسقین قرار خواهند گرفت .

قرآن کریم می‌فرماید:

^۱ . محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۷، ص ۴۰۶، حدیث ۲؛ ر.ک: محمد بن حسن حرعاملی، پیشین، ج ۲۷، ص ۱۷، باب ۱۰، حدیث ۳۳۰۹۱.

^۲ . محمد بن حسن حرعاملی، پیشین، ص ۱۹، باب ۱۰، حدیث ۳۳۰۹۷.

^۳ . محمد بن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، محقق و مصحح: حسن موسوی خراسان، تهران، نشر: دار الکتب الإسلامیه ۱۴۰۷ ق، چاپ: چهارم، ج ۶، ص ۲۱۸، باب ۸۷، حدیث ۵۱۳.

"... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ^۱"

"... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الفَاسِقُونَ ^۲"

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

« مَنْ حَكَمَ فِي دِرْهَمَيْنِ بغيرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ^۳ » کسی که در دو

درهم به غیر قانون خدا قضاوت کند، نسبت به خدای بزرگ ناسپاسی ورزیده است.»

^۱ . مائده / ۴۵ .

^۲ . مائده / ۴۷ .

^۳ . محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۷، ص ۴۰۸، حدیث ۲؛ ر.ک: محمد بن حسن حرعاملی، پیشین، ج ۲۷، ص ۳۱، باب ۵، حدیث ۳۳۱۳۷ .

بخش سوّم: اصناف حسابرسان روز قیامت

الف) خدای متعال

ب) ائمّه ی اطهار (علیهم السلام)

ج) خود انسان

اصناف حساب‌رسان

یکی از مهمترین مباحث حسابرسی، آن است که حسابگر کیست؟ در پاسخ به این سؤال، قرآن کریم و روایات اهل بیت عصمت و طهارت، سه مورد را حسابگر می‌داند.

الف) خدای متعال

در روز حساب، حسابگراصلی، خداوند است و حسابگران دیگر، در طول اراده‌ی الهی و با اذن او حسابگری می‌کنند.

لذا وقتی رسول گرامی اسلام، از خداوند درخواست می‌کند که حسابگرِ امتش، خودش باشد، خداوند، خود را حسابگر اصلی بیان می‌کند. حضرت ختمی مرتبت می‌فرماید:

« سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ حِسَابَ أُمَّتِي إِلَيَّ، لِيَلْتَأْتَنِي بَعْدَ الْأُمَمِ؛ فَأَوْحَى إِلَيَّ: يَا مُحَمَّدُ، بَلْ أَنَا أَحْسَبُهُمْ.^۱ » از پیشگاه خداوند متعال تمنا کردم در روز قیامت [که همه بندگان جمع‌اند و یوم الحساب است] محاسبه‌ی پرورنده‌ی امت مرا به خودم وا گذارد، زیرا خوش ندارم [وقتی پرورنده‌ی کردارها مقابل دیدگان همه باز می‌شود] آبروی امت من پیش امت‌های دیگر ریخته شود. خداوند، در پاسخ، وحی فرمود: خود من به حساب امت تو رسیدگی می‌کنم.

یکی از صفات خدای متعال که در روز قیامت بروز می‌کند، صفت حسابگری خدای متعال است. قرآن کریم، با تعابیر مختلف از این صفت یاد می‌کند.

او، خدای عالم و عادل و عزیزی است که به احدی ظلم نمی‌کند و حساب او از هر حسابگر دیگری

^۱ . علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی، پیشین، ج ۱۴، ص ۳۶۹۱۸.

کفایت می کند.

"و نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ."^۱ روز رستاخیز، ترازوهای درست و میزان نصب کنیم و کسی به هیچ وجه ستم نبیند و اگر هم وزن دانه خردلی (کار نیک و بد) باشد، آن را به حساب بیاوریم که ما برای حسابگری کافی هستیم.

او، حسابگری است که نه تنها به رفتار انسان آگاه است، بلکه به آنچه در دل پنهان دارند آگاه است.

"اللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ."^۲ آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، ملک خدا است، و شما آنچه در دل دارید چه آشکار کنید و چه پنهان بدارید خدا شما را با آن محاسبه می کند، پس هر که را بخواهد می آمرزد، و هر کس را بخواهد عذاب می کند، و خدا به هر چیز توانا است.

خداوند، حسابگری است که در یک چشم به هم زدن، به حساب همه ی خلائق می رسد و سریع ترین حسابگران است.

"ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ"^۳ بدانید که از برای خدا است حکم در آن روز، و خداوند سریع ترین حساب کنندگان است.

ب) ائمه ی اطهار(علیهم السلام)

با توجه به آیاتی از قرآن کریم و روایات ائمه هدی، مشخص می شود که خدای متعال بعضی از موارد حسابرسی را در اختیار اولیائش قرار داده است.

خداوند متعال، در قرآن کریم می فرماید:

۱. انبیا/۴۷.

۲. بقره/۲۸۴.

۳. انعام/۶۲.

«إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ»^۱ «آری محققاً به سوی ما می‌آیند و حسابشان به عهده ما است.

در ذیل این آیه، روایاتی از اهل بیت عصمت و طهارت نقل شده که نشان می‌دهد یکی از حسابگران روز قیامت رسول خدا و ائمه ی اطهارند.

امام رضا (علیه السلام) از پدرانش نقل می‌کند که رسول خدا فرمود:

« إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَيْنَا حِسَابَ شِيعَتِنَا فَمَنْ كَانَتْ مَظْلَمَتُهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَكْمًا فِيهَا فَأَجَابْنَا وَ مَنْ كَانَتْ مَظْلَمَتُهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ اسْتَوْهَبْنَاهَا، فَوَهَبَتْ لَنَا وَ مَنْ كَانَتْ مَظْلَمَتُهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَنَا كُنَّا أَحَقَّ مَنْ عَفَا وَ صَفَحَ»^۲ « هنگامی که روز قیامت برپا شود، حساب شیعیانمان به ما واگذار می‌شود. پس کسی که گناهانش در ارتباط او با خداوند است، ما درباره ی او حکم می‌کنیم و خداوند حکم ما را می‌پذیرد و کسی که گناهانش در ارتباط با مردم است، ما از آن شخص مظلوم، طلب بخشش می‌کنیم که به خاطر ما مورد عفو قرار می‌گیرد و کسی که گناهانش در ارتباط با ما اهل بیت است، ما سزاوارترین افراد در عفو و گذشتیم.

مرحوم فیض در تفسیرشریف صافی^۳، ذیل این آیه چندین روایت از ائمه اطهار نقل می‌کند که مصداق این آیه، اهل بیتند.

جابر از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که فرمود:

« ای جابر چون روز قیامت شود (و) خدای عزّ و جلّ اولین و آخرین را برای فصل خصومت گرد آورد، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را بخوانند و امیر مؤمنان (علیه السلام) را نیز بخوانند، پس به رسول خدا(ص) جامه‌ای سبز می‌پوشانند که در میان مشرق و

^۱ . غاشیه / ۲۵ و ۲۶.

^۲ . محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۶۵ ص ۹۸، باب ۱۸، حدیث ۱؛ ر.ک: محمد بن علی ابن بابویه، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۵۷، باب ۳۱، حدیث ۲۱۳.

^۳ . محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، محقق: حسین اعلمی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ق، چاپ: دوم، ج ۵، ص: ۳۲۴.

مغرب بدرخشد، و به علی (علیه السلام) نیز مانند آن را بیوشانند، و جامه گلی دیگری به رسول خدا بیوشانند که ما بین مشرق و مغرب از نور آن روشن شود و مانند آن را به علی (علیه السلام) نیز بیوشانند و پس از آن آن دو را بالا برند. آن گاه ما را بخوانند و حساب مردم را به دست ما دهند، و ما به خدا سوگند اهل بهشت را بیهشت بریم و اهل دوزخ را به دوزخ.»

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

« هنگامی که روز قیامت برپا شود، خدای متعال، حسابرسی شیعیان را بر عهده ی ما گذارد. پس حقوقی که برای خداوند است از خدای متعال درخواست می کنیم که به خاطر ما مورد عفو قرار دهد. پس این حق برای شیعیان است و حقوقی که برای ما اهل بیت است، پس این حق برای شیعیان ما خواهد بود. »

یکی دیگر از آیاتی که ائمه هدی جهت نقش ایشان در حسابرسی روز قیامت استناد کرده اند، آیه ۴۶ سوره ی اعراف است.

قرآن کریم، می فرماید:

"وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ" ^۱ و بر بالای آن مردمی هستند که همه خلائق را به سیما و رخسارشان می شناسند.

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می نویسد:

« از دقت در این آیات، این خصوصیات استفاده می شود که: اولاً، رجال اعراف، از جنس ملائکه نیستند و ثانیاً، جمعی از بندگان مخلصند که مقام و منزلتشان از سایر اهل جمع بالاتر است، مردمی هستند که هر دو طایفه بهشتی و دوزخی را می شناسند، و در تکلم به حق، مجازند می توانند شهادت دهند، و شفاعت کنند، امر کنند و حکم نمایند. و اما اینکه این رجال از جنس بشر هستند یا از جنس جن و یا مختلط از این دو جنس، الفاظ این

^۱. اعراف/۴۶.

آیات از آن ساکت است، و از خود آیات نمی‌توان این معنا را استفاده کرد. جز اینکه در هیچ جای از قرآن کلامی هم که دلالت کند بر تصدی جن نسبت به شأنی از شوون بشر و وساطتش در کار آخرتی او از قبیل شهادت و شفاعت، دیده نمی‌شود، پس وقتی از جنس ملائکه و جن نبوده باشند، قهراً از جنس بشر خواهند بود.^۱»

علی بن ابراهیم در تفسیر شریفش، می‌نویسد:

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

« كُلُّ أُمَّةٍ يُحَاسِبُهَا إِمَامٌ زَمَانِهَا وَ يَعْرِفُ الْأَئِمَّةُ أَوْلِيَاءَهُمْ وَ أَعْدَاءَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ، وَ هُمُ الْأَئِمَّةُ «يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» فَيَعْطُونَ أَوْلِيَاءَهُمْ كِتَابَهُمْ بِيَمِينِهِمْ فَيَمْرُونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِأَلْحَسَابِ وَ يَعْطُونَ أَعْدَاءَهُمْ كِتَابَهُمْ بِشِمَالِهِمْ فَيَمْرُونَ إِلَى النَّارِ بِأَلْحَسَابٍ...^۲» اعمال هرامتی را امام عصرشان حسابرسی می‌کند و امامان دوستان و دشمنانشان را به چهرشان می‌شناسند و او همین قول خدای متعال است و ایشان ائمه هستند. پس ایشان نامه‌ی اعمال دوستانشان را به دست راستشان می‌دهند، پس دوستانشان به سمت بهشت، بدون حساب حرکت می‌کنند و نامه‌ی اعمال دشمنانشان را به دست چپشان می‌دهند، به سمت جهنم بدون حساب حرکت می‌کنند.

محمد بن حسن صفار در کتاب شریف بصائر الدرجات، نوزده روایت نقل می‌کند که ائمه اطهار، مصداق

این آیه هستند که در این نوشتار به دو روایت، اشاره می‌شود.

ابابصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که در تفسیر^۳ " وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا

بِسِيمَاهُمْ" فرمودند:

« نَحْنُ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ فَمَنْ عَرَفْنَا كَانَ مِنَّا وَ مَنْ كَانَ مِنَّا كَانَ فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ أَنْكَرَنَا

كَانَ فِي النَّارِ.^۳» مائیم اصحاب اعراف، چون هر کسی را که ما بشناسیم، بازگشتش به

۱. محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۸، ص ۱۵۷.

۲. علی بن ابراهیم قمی، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۵.

۳. محمد بن حسن صفار، پیشین، ج ۱، ص ۵۰۰.

سوی بهشت و هر کسی را که ما شناسیم سرانجام کارش به سوی دوزخ خواهد بود .

اصبغ بن نباته نقل می کند: در محضر مبارک امیر المؤمنین (علیه السلام) بودم، مردی از آن جناب معنای آیه " وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيْمَاهُمْ" را پرسید، حضرت در جوابش فرمود:

« نَحْنُ الْأَعْرَافُ نَحْنُ نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسِيْمَاهُمْ وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّذِينَ لَا يُعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ نُوقِفُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَنَا وَ عَرَفْنَاهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَنَا وَ أَنْكَرْنَاهُ وَ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ النَّاسَ حَتَّى يَعْرِفُوهُ وَ يُوحِّدُوهُ وَ يَأْتُوهُ مِنْ بَابِهِ وَلَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ بَابَهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ. ^۱» اعراف مائیم که انصار خود را به سیمایشان می شناسیم، اعراف مائیم که کسی خدا را جز از راه ما نمی تواند بشناسد، اعراف مائیم که در قیامت بین بهشت و دوزخ می ایستیم و کسی داخل بهشت نمی شود مگر اینکه ما او را شناخته، او نیز ما را بشناسد، و در آتش داخل نمی شود مگر کسانی که ما را نشناسند و ما آنان را شناسیم، این است معنای آیه، و خداوند اگر می خواست خود را به همه مردم می شناسانید، تا قدرتش را بشناسند و از دری که قرار داده بر وی در می آمدند، و خداوند ما را باب خود و صراط و سبیل خود قرار داده، همان بابی که هر کس بخواهد به درگاهش راه یابد، باید از آن باب وارد شود.

« ظاهراً مراد از شناختن و نشناختن که در روایت است، محبت و بغض است، و معنایش این است که داخل بهشت نمی شود مگر کسی که او ما را به ولایت و محبت بشناسد و ما او را به اطاعت بشناسیم، و داخل دوزخ نمی شود مگر کسی که او ما را به ولایت نشناسد و ما او را به اطاعت نشناسیم، چون اگر مراد از معرفت صرف شناختن بود، آن وقت با جمله " يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيْمَاهُمْ" منافات داشت. ^۲»

در این جا مناسب دیده شد که اشعار سید حمیری که حدیث حضرت امیر (علیه السلام) را به شعر در آورده است نقل شود.

^۱ همان. ج ۱، ص ۴۹۷.

^۲ محمد حسین طباطبائی، پیشین، ص ۱۸۱.

روزی حارث همدانی نزد امیرمؤمنان (علیه السلام) آمد و از روزگار و بی وفایی اش گله کرد. حضرت علی (علیه السلام) سخنانی گران قدر برای آرامش او فرمود. سید حمیری سخن امام را چنین به نظم کشید^۱:

قَوْلُ عَلِيٍّ لِحَارِثٍ عَجَبٌ	كَمْ نَمَّ أَعْجُوبَةٌ لَهُ حَمَلًا
يَا حَارِ هَمْدَانَ مَنْ يَمُتُ يَرِنِي	مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قُبُلًا
يَعْرِفُنِي طَرَفُهُ وَ أَعْرِفُهُ	بِنَعْيِهِ وَ اسْمِهِ وَ مَا فَعَلًا
وَ أَنْتَ عِنْدَ الصِّرَاطِ تَعْرِفُنِي	فَلَا تَخَفُ عَثْرَةً وَ لَا زَلًّا
أَسْقِيكَ مِنْ بَارِدٍ غَلَّهُ ظَمًا	تَخَالُهُ فِي الْحَلَاوَةِ الْعَسَلًا
أَقُولُ لِلنَّارِ حِينَ تُعْرَضُ لِلْعُرْضِ	دَعِيهِ لَا تَقْبَلِي الرَّجُلَا
دَعِيهِ لَا تَقْرَبِيهِ إِنْ لَّهُ	حَبْنًا بِحَبْلِ الْوَصِيِّ مُتَّصِلًا

سخن علی برای حارث همدانی چقدر شگفت است، این سخن چه شگفتی‌ها در بردارد. ای حارث همدانی! هر کس بمیرد، چه مؤمن باشد و یا منافق، مرا رو به روی خود خواهد دید. او با چشمانش مرا خواهد دید و من او را با نام و نشان و کردارش می‌شناسم. و تو حارث همدانی، کنار پل دوزخ چون مرا ببینی، می‌شناسی. پس از لغزش و افتادن در دوزخ مترس در تشنگی آبی سرد و خوش گوار به تو خواهیم داد که از شیرینی، آن را عسل بینداری. هنگامی که در جایگاه حسابرسی بایستی، به آتش می‌گوییم: به او نزدیک مشو و رهایش کن؛ رهایش کن و هرگز گرد او مگرد و نزدیکش مشو؛ زیرا ریسمانی در دست دارد که به ریسمان ولایت جانشین رسول خدا متصل است.

ج) خودانسان

یکی از الطافی که خداوند در روز قیامت، نسبت به بندگان خود دارد این است که خود انسان را نیز حسابگر اعمال خویش، قرار داده است. خدا در قرآن، خطاب به انسان می‌فرماید:

^۱. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۹؛ ر.ک: محمد بن حسن طوسی، *امالی*، پیشین، ص ۶۲۷.

" إقرأ كتابك كفى بنفسك اليوم عليك حسيباً " و به او خطاب رسد که تو خود کتاب اعمال را بخوان و بنگر تا در دنیا چه کرده‌ای که تو خود تنها برای رسیدگی بحساب خویش کافی هستی.

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می نویسد:^۱

« این آیه دلالت می‌کند بر اینکه حجت کتاب مذکور حجتی است قاطع، به طوری که خواننده ی آن هیچ تردیدی در آن نمی‌کند، هر چند که خواننده خود گنه کار باشد، و چطور چنین نباشد و حال آنکه در کتاب به جای خط و نقش، خود عمل دیده می‌شود و پاداش و کیفر هم خود عمل است، هم چنان که فرموده: " لَا تَعْتَدِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ "»^۲

بنابراین علت این که در روز قیامت، خود انسان حسابگر است، این است که اولاً در قیامت همه‌ی مردم قادر به خواندن نامه‌ی اعمال خود می‌شوند. ثانیاً در محتوای این نامه ی عمل، جای هیچ تردیدی نیست، چراکه در آن به جای خط و نقش، خود عمل دیده می‌شود و پاداش و کیفر هم، خود عمل است.

^۱ . اسرا/ ۱۴ .

^۲ . محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۳، ص: ۷۶

^۳ . تحریم/ ۷ .

نتیجه

حساب، مصدر است و در لغت به معنای شمردن است و حسابرسی یعنی اینکه، تمام اموری که در زندگی دنیا بر انسان گذشته، اعم از رفتار، کردار، گفتار و... در روز قیامت حاضر شوند و انسان در مورد همه ی آنان بازخواست شده و می بایست برای ذره ذره ی آن حساب پس دهد.

حساب و حسابرسی یکی از مهمترین ارکان روز قیامت می باشد که انسان ها و حتی اعضا و جوارح او در روز قیامت نسبت به کلیه ی اعمال و حرکات خود، مورد بازخواست واقع خواهند شد.

از ویژگی های حسابرسی روز قیامت، حتمیت، سرعت، عدالت، و دقت، و عمومیت است. لذا خداوند سریع الحساب است، و در حسابرسی اش به احدی ظلم نخواهد شد و از همه ی افراد و از همه ی اعمالشان، سؤال خواهد شد.

ایمان به حسابرسی روز قیامت، تقوا را در انسان تقویت می کند و موجب اصلاح انسان و اجتناب او از تحقیر دیگران می شود، و زمینه ساز انجام اعمال نیک و رعایت حقوق دیگران و ترک اعمال ناشایست خواهد شد و همچنین باعث بهشتی شدن انسان در روز قیامت خواهد شد.

در مقابل، انکار روز قیامت که از کفر و کبر و گمراهی و... سرچشمه می گیرد، انسان را به عذاب اخروی گرفتار می کند .

در سرای بازپسین، از اعمال انسان ها، از عهد و میثاق ها، از نعمت های الهی، از ولایت اهل بیت، از عمر و جوانی، از مال و ثروت و... سؤال خواهد شد.

در روز قیامت، تنها انسان ها نیستند که مورد حسابرسی قرار می گیرند؛ بلکه اجنه و حیوانات نیز مورد بازخواست قرار خواهند گرفت که آیات و روایات مؤید این کلام است.

حسابرسی دارای اقسامی است، و انسان ها نسبت به خصوصیات متفاوتشان، حسابرسی متفاوت خواهند داشت.

گروهی بدون حسابرسی راهی بهشت خواهند شد و آن ها کسانی اند که ایمانشان کامل است و حسناتشان برسیئاتشان فزونی دارد که در قرآن کریم و روایات اهل بیت عصمت و طهارت، دارای مصادیق فراوانی است که متقین، مخلصین، ودوست داران اهل بیت و...از این دسته هستند.

گروهی دیگر مانند مشرکان، حاکمان ظالم، تجار دروغگو و عالمان حسود و... بی حساب وارد جهنم می شوند.

گروهی دیگر از انسان ها، حسابرسی آسان و راحتی از آن ها به عمل می آید، و سیئاتشان مورد عفو و مغفرت الهی قرار می گیرد، به گونه ای که نامه اعمالشان به دست راستشان داده می شود و راهی بهشت خواهند شد.

از جمله ی این ها مؤمنینی هستند که اهل توبه، میانه روی و خوش خلقی و قناعت و اهل محاسبه گری در دنیا باشند.

در مقابل این گروه، دسته ای دیگر هستند که حسابرسی سختی از آنها به عمل خواهد آمد.

در قرآن کریم، چنین افرادی با عنوان اصحاب شمال، یاد می شوند که کفر و سهل انگاری در نماز و زنا و قضاوت غیر عادلانه از موجبات حسابرسی سخت است.

حسابگر اصلی در روز قیامت خداوند است ولی ائمه اطهار و خود انسان ها، در طول ارائه ی الهی، حسابگری می کنند.

البته حساب شیعیان به ائمه هدی واگذار شده است و ایشان در مورد گناهان شیعیان از خداوند طلب مغفرت خواهند کرد.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه ، صبحی صالح.

۱ - ابن أبی الحدید، شرح نهج البلاغه، محقق و مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، چاپ: اول، نشر: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۲ - ابن اشعث، محمد، الجعفریات، (الأشعثیات)، چاپ: اول، نشر مکتبه النینوی الحدیثه، تهران، بی تا.

۳ - ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، محقق و مصحح: هاشم حسینی، چاپ: اول، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ ق.

۴ - ابن بابویه، محمد بن علی، النخصال، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ: اول، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش.

۵ - ابن بابویه، محمد بن علی، امالی، چاپ ششم، تهران، نشر کتابچی، ۱۳۷۶ ش.

۶ - ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چاپ: دوم، نشر دار الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۶ ق.

۷ - ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، محقق و مصحح: مهدی لاجوردی، چاپ: اول، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ ق.

۸ - ابن بابویه، محمد بن علی، فضائل الأشهر الثلاثة، محقق و مصحح: غلامرضا عرفانیان یزدی، چاپ اول، نشر کتاب فروشی داوری، قم، ۱۳۹۶ ق.

۹ - ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، ترجمه عبد العلی محمدی شاهرودی، چاپ دوم، ناشر دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۰ - ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، محقق و مصحح علی اکبر غفاری، چاپ: دوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ ق.

- ۱۱ - ابن شاذان، محمد بن احمد، *مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة*، محقق و مصحح: مدرسه امام مهدي، چاپ: اول، نشر: مدرسة الإمام المهدي، قم، ۱۴۰۷ ق.
- ۱۲ - ابن طاووس، علی بن موسی، *اقبال الاعمال*، چاپ: دوم، نشر: دار الكتب الإسلامية، تهران ۱۴۰۹ ق.
- ۱۳ - ابن فارس بن زکریا، ابو الحسين احمد، *معجم مقائیس اللغة*، چاپ اول، نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۴ - ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، محقق و مصحح: عبد الحسين امینی، چاپ: اول، نشر: دار المرتضوية نجف اشرف ۱۳۵۶ ش.
- ۱۵ - اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، محقق و مصحح: هاشم رسولی محلاتی، چاپ: اول، نشر: بنی هاشمی، تبریز ۱۳۸۱ ق.
- ۱۶ - الهندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، مصحح: الشيخ صفوه السقا، بی چاء، نشر: موسسه الرساله، بیروت، ۱۳۹۹ ق.
- ۱۷ - انصاریان، حسین، *تفسیر و شرح صحیفه سجادیه*، بی چاء، انتشارات دارالعرفان، قم، بی تا.
- ۱۸ - بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة موسسة البعثة، چاپ: اول، نشر بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق.
- ۱۹ - برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، محقق و مصحح: جلال الدین محدث، چاپ: دوم، نشر دار الكتب الإسلامية، قم، ۱۳۷۱ ق.
- ۲۰ - پاینده، ابو القاسم، *نهج الفصاحة*، چاپ: چهارم، نشر: دنیای دانش، تهران ۱۳۸۲ ش.
- ۲۱ - تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، محقق و مصحح مصطفی درایتی، چاپ: اول، نشر: دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۶۶ ش.
- ۲۲ - ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، *الغارات*، محقق و مصحح: عبدا لزهراء حسینی، چاپ: اول، دار الكتاب الإسلامی، قم، ۱۴۱۰ ق.

- ۲۳ - جزری، ابن اثیر، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، محقق و مصحح: محمود محمد طناحي، چاپ: چهارم، نشر: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۷ ش.
- ۲۴ - جعفر بن محمد (علیه السلام)، *مصباح الشریعة*، چاپ: اول، نشر: اعلامی، بیروت، ۱۴۰۰ ق.
- ۲۵ - جوادی آملی، عبدالله، *ادب فنای مقربان*، محقق محمد صفائی، چاپ: ۵، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۸ ش.
- ۲۶ - جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم*، محقق: محمد حسین الهی زاده، ج ۱۲، چاپ: دوم، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۸ ش.
- ۲۷ - جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم*، محققین: مجید حیدر فر و حسن جلیلی، ج ۲۰، چاپ: اول، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۹ ش.
- ۲۸ - جوادی آملی، عبدالله، *حکمت عبادت*، محقق: حسین شفیعی، چاپ: ۱۵، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۸ ش.
- ۲۹ - جوادی آملی، عبدالله، *مبایء اخلاق در قرآن*، محقق: حسین شفیعی، چاپ: ۶، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۷ ش.
- ۳۰ - حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، محقق و مصحح: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ: اول، نشر مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
- ۳۱ - حسکانی، عبید الله بن عبدالله، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، محقق و مصحح: محمد باقر محمودی، چاپ: اول، نشر: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، تهران، ۱۴۱۱ ق.
- ۳۲ - حسینی طهرانی، محمد حسین، *معاد شناسی*، چاپ: یازدهم، نشر نور ملکوت قرآن، مشهد مقدس، ۱۴۲۷ ق.
- ۳۳ - حکیمی، محمدرضا، *الحیاء*، مترجم: احمد آرام، چاپ: اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- ۳۴ - حلوانی، حسین بن محمد، *نزہة الناظر و تنبیہ الخاطر*، محقق و مصحح: مدرسه الإمام المهدی، چاپ: اول، نشر: مدرسه الإمام المهدی، قم، ۱۴۰۸ ق.
- ۳۵ - حلّی، احمد بن محمد ابن فهید، *عدة الداعی و نجاح الساعی*، محقق و مصحح احمد موحدی قمی، چاپ اول دار الکتب الإسلامی، قم، ۱۴۰۷ ق.

- ۳۶ - حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق و كشف الصدق، چاپ: اول، نشر: دار الكتاب اللبناني، بیروت، ۱۹۸۲م.
- ۳۷ - حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الاسناد، محقق و مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ: اول، نشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۱۳ ق.
- ۳۸ - خصیعی، حسین بن حمدان، الهدایه الكبرى، بی چا، نشر: البلاغ، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
- ۳۹ - خوانساری، محمد بن حسین آقا جمال، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، محقق و مصحح: جلال الدین حسینی ارموی، چاپ: چهارم، نشر: دانشگاه، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- ۴۰ - دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب إلى الصواب، چاپ: اول، نشر: الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ ق.
- ۴۱ - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چاپ: اول، نشر: دارالعلم الدار الشامیة، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- ۴۲ - راوندی، قطب الدین، الدعوات / سلوة الحزین، چاپ: اول، انتشارات مدرسه امام مهدی، قم، ۱۴۰۷ ق.
- ۴۳ - راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، النوادر، محقق و مصحح: احمد صادقی اردستانی، چاپ اول، نشر: دارالکتب، قم، بی تا.
- ۴۴ - شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، چاپ هفدهم، نشر دارالشروق، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- ۴۵ - شاهرودی، علی نمازی، مستدرک سفینه البحار، چاپ اول، نشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۸ ق.
- ۴۶ - شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، چاپ اول، نشر: مطبعة حیدریة، نجف، بی تا.
- ۴۷ - صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، محقق و مصحح کوچه باغی، محسن بن عباسعلی، چاپ: دوم، نشر مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ۴۸ - طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ: پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴ ش.

- ۴۹ - طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، محقق و مصحح: محمد باقر خراسان، چاپ: اول، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
- ۵۰ - طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الاخلاق*، چاپ چهارم، نشر الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ ق.
- ۵۱ - طبرسی، علی بن حسن، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، چاپ: دوم، نشر المكتبة الحیدریة، نجف، ۱۳۸۵ ق،
- ۵۲ - طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- ۵۳ - طوسی، محمد بن حسن، *امالی*، محقق و مصحح: مؤسسة البعثة، چاپ اول، نشر دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق.
- ۵۴ - طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام*، محقق و مصحح: حسن موسوی خراسان، چاپ: چهارم، نشر: دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- ۵۵ - طوسی، محمد بن حسن، *مصباح المتهدّد و سلاح المتعبّد*، چاپ: اول، نشر: مؤسسة فقه الشیعة، بیروت ۱۴۱۱ ق.
- ۵۶ - عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، *المصباح للكفعمی (جنته الأمان الواقیة)* چاپ: دوم، نشر: دار الرضی زاهدی قم، ۱۴۰۵ ق.
- ۵۷ - عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ: چهارم، نشر انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق.
- ۵۸ - علی بن الحسین (علیه السلام)، *الصحیفة السجادیة*، چاپ: اول، دفتر نشر الهادی، قم، ۱۳۷۶ ش.
- ۵۹ - عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر*، محقق سید هاشم رسولی محلاتی، بی چا، نشر چاپخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ ق.
- ۶۰ - فرات کوفی، ابوالقاسم، *تفسیر فرات الکوفی*، تحقیق: محمد کاظم محمودی، چاپ: اول، نشر سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۰ ق.

۶۱ - فیض کاشانی، ملا محسن، *تفسیر الصافی*، محقق: حسین اعلمی، چاپ: دوم، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵ ق.

۶۲ - فیض کاشانی، ملا محسن، *المحجة البيضاء*، تصحیح و تعلیق علی اکبر الغفاری، چاپ: چهارم، نشر مکتب نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.

۶۳ - قرائتی، محسن، *آشنائی بانماز*، چاپ: نهم، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۹ ش.

۶۴ - قرائتی، محسن، *اصول عقاید*، چاپ: هشتم، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۹ ش.

۶۵ - قرائتی، محسن، *پرتوی از اسرار نماز*، چاپ: بیست و چهارم، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۹ ش.

۶۶ - قرائتی، محسن، *تفسیر نماز*، چاپ: نوزدهم، نشر مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۹ ش.

۶۷ - قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، چاپ: چهارم، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۹ ش.

۶۸ - قرائتی، محسن، *یکصد و چهارده نکته در باره نماز*، چاپ: نوزدهم، نشر مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۹ ش.

۶۹ - قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، محقق و مصحح: طیب موسوی جزائری، چاپ سوم، نشر: دار الکتب، قم، ۱۴۰۴ ق.

۷۰ - کاشانی، ملا فتح الله، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، بی چا، کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران، ۱۳۳۶ ش.

۷۱ - کراچکی، محمد بن علی، *کنز الفوائد*، محقق و مصحح: عبد الله نعمت، چاپ: اول، نشر: دارالذخائر، قم، ۱۴۱۰ ق.

۷۲ - کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، محقق و مصحح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ: چهارم، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق.

- ۷۳ - کلینی، محمد بن یعقوب، *الروضة من الكافي*، ترجمه محمد باقر کمره ای، چاپ: اول، نشر کتابفروشی اسلامیة، قم، ۱۳۸۲ق.
- ۷۴ - کوفی اهوازی، حسین بن سعید، *الزهده*، محقق و مصحح: غلامرضا عرفانیان یزدی، چاپ: دوم، نشر المطبعة العلمية، قم، ۱۴۰۲ق.
- ۷۵ - مازندرانی، ابن شهر آشوب، *مناقب آل أبي طالب عليهم السلام*، چاپ: اول، نشر علامه، قم، ۱۳۷۹ق.
- ۷۶ - مازندرانی، محمد صالح، *شرح الكافي - الأصول والروضة*، محقق و مصحح: ابوالحسن شعرانی، چاپ اول، نشر المكتبة الإسلامية، تهران، ۱۳۸۲ق.
- ۷۷ - مجتبوی، جلال الدین، *علم اخلاق اسلامی ترجمه جامع السعادات*، چاپ: چهارم، نشر: حکمت، تهران، ۱۳۷۷ش.
- ۷۸ - مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، محقق: جمعی از محققان، چاپ: دوم، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- ۷۹ - محمدی ری شهری، محمد، *حکمت نامه پیامبر اعظم*، چاپ اول، نشر دار الحدیث، قم، ۱۳۸۶ش.
- ۸۰ - مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، بی چاء انتشارات صدرا، قم، بی تا.
- ۸۱ - مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بی چاء، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰.
- ۸۲ - مفید، محمد بن محمد، *الإرشاد فی معرفة حجج الله على العباد*، محقق و مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ: اول، نشر: کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
- ۸۳ - مفید، محمد بن محمد، *الأمالی*، محقق و مصحح: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، چاپ: اول نشر: کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
- ۸۴ - مفید، محمد بن محمد، *تصحیح الاعتقاد*، چاپ: دوم، نشر کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
- ۸۵ - مغربی، ابن حیون، *دعائم الاسلام*، محقق و مصحح: آصف فیضی، چاپ: دوم، نشر مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۳۸۵ق.

- ۸۶- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ: اول، نشر دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ۸۷- مکی، ابوطالب، محمد بن علی بن عطیه، قوت القلوب فی معامله المحبوب و وصف طریق المرید الی مقام التوحید، بی چاه نشر: موسسه خلدون، عمان، ۱۹۹۰ م.
- ۸۸- ملکی تبریزی، جواد، أسرار الصلاة، ترجمه: رضا رجب زاده، چاپ: هشتم، نشر دار پیام آزادی، بی جا ۱۳۷۸ ش.
- ۸۹- نراقی، ملا احمد، معراج السعادة، چاپ: پنجم، نشر هجرت، قم، ۱۳۷۷ ش.
- ۹۰- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محقق و مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ: اول، نشر مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۸ ق.
- ۹۱- نیلی پور، مهدی، بهشت اخلاق، چاپ: سوم، نشر موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر، اصفهان، ۱۳۸۶ ش.
- ۹۲- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، چاپ: اول، نشر مکتبه فقیه، قم، ۱۴۱۰ ق.
- ۹۳- نرم افزار اسراء دیجیتال، مرکز نشر اسراء.
- ۹۴- نرم افزار پیامبر اعظم، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- ۹۵- نرم افزار جامع الاحادیث ۳، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- ۹۶- نرم افزار جامع التفاسیر، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- ۹۷- نرم افزار فرهنگ قرآن، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- ۹۸- نرم افزار کیمیای سعادت، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- ۹۹- نرم افزار مطهری، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- ۱۰۰- نرم افزار نورالجنان، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.